

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در اصول حاکم بر تعلیم و تربیت اسلامی

از دیدگاه حضرت امام خمینی قدس سره و رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی

مؤلف: واحد پژوهش دفتر فرهنگی فخر الأئمه علیهم السلام

به سفارش: اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

پاییز ۸۸

امور تربیتی در راس مسائل اسلام است.

صحیفه نور، جلد ۱۵، صفحه ۲۵۰

اساساً نظام تربیتی ما بر پیش اسلام استوار است.

تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) ص ۶۱

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۴ | فهرست مطالب |
| ۹ | فصل اول - مفهوم تربیت |
| ۱۱ | فصل دوم - اهمیت تربیت در اسلام |
| ۱۱ | بخش اول - جایگاه تربیت در اسلام |
| ۱۲ | بخش دوم - ثمره تربیت انسانی |
| ۱۳ | بخش سوم - ثمره بی توجهی به تربیت |
| ۱۶ | فصل سوم - اصول موضوعه در تربیت اسلامی |
| ۱۶ | بخش اول - بستر تربیت |
| ۱۶ | بخش دوم - مختصات انسان |
| ۲۱ | بخش سوم - روش تربیت |
| ۲۱ | بخش چهارم - نتیجه تربیت در نفس انسان |
| ۲۴ | فصل چهارم - اهداف تربیت در اسلام |
| ۲۴ | بخش اول - اهداف اعتقادی |
| ۲۸ | بخش دوم - اهداف اخلاقی |
| ۲۹ | بخش سوم - اهداف رفتاری |
| ۳۱ | بخش چهارم - اهداف اجتماعی (فرهنگی، سیاسی، ...) |
| ۳۵ | فصل پنجم - آیین‌نامه تربیت اسلامی |

| | |
|----|---|
| ۳۵ | بخش اول - محبت؛ راه جذب به دین..... |
| ۳۷ | بخش دوم - تلاش برای هدایت همگان..... |
| ۴۰ | بخش سوم - بیان برهانی حق و تثبیت عقاید دینی..... |
| ۴۱ | بخش چهارم - دستورالعمل تربیت..... |
| ۴۴ | بخش پنجم - محوریت سعی و تلاش انسان در تربیت..... |
| ۴۶ | بخش ششم - تلاش برای رهانیدن انسان از علائق دنیوی..... |
| ۴۹ | بخش هفتم - تبعیت از الگوی تربیتی اسلام تا رسیدن به خدا..... |
| ۵۳ | بخش هشتم - توجه به ابعاد مختلف انسان..... |
| ۵۵ | بخش نهم - نسبت تربیت با رشد علمی، سنی و جایگاه اجتماعی..... |
| ۶۰ | بخش دهم - همدوشی تهذیب نفس و حضور در صحنه های اجتماعی..... |
| ۶۲ | بخش یازدهم - لزوم دقت در گزینش مربیان..... |
| ۶۴ | فصل ششم - متولی تربیت در اسلام..... |
| ۶۴ | بخش اول - خداوند رب العالمین..... |
| ۶۵ | بخش دوم - انبیاء عظام و ائمه هدی (علیهم صلوات الله)..... |
| ۶۶ | بخش سوم - علمای ربانی و روحانیون متعهد..... |
| ۶۸ | بخش چهارم - معلم و آموزش پرورش و اساتید دانشگاه..... |
| ۷۰ | بخش پنجم - رسانه ها..... |
| ۷۱ | بخش ششم - پدر و مادر..... |
| ۷۴ | بخش اول - کلیات..... |
| ۷۸ | بخش دوم - از ازدواج تا تولد فرزند..... |
| ۸۱ | بخش سوم - تربیت در کودکی..... |
| ۸۳ | بخش چهارم - تربیت در نوجوانی..... |
| ۸۴ | بخش پنجم - تربیت در جوانی..... |
| ۸۵ | بخش ششم - تربیت در میانسالی..... |
| ۸۶ | بخش هفتم - تربیت در پیری تا مرگ..... |
| ۸۷ | فصل هشتم - مراحل تربیت..... |
| ۸۹ | بخش اول - تربیت فردی..... |
| ۸۹ | محور اول - تربیت خود..... |

| | |
|----------|--|
| ۹۰..... | محور دوم - تربیت توسط خانواده..... |
| ۹۶..... | محور سوم - تربیت توسط معلم و در مدرسه..... |
| ۱۰۶..... | محور چهارم - تربیت توسط اساتید و دانشگاه..... |
| ۱۰۷..... | محور پنجم - تربیت توسط علماء و روحانیون متعهد..... |
| ۱۱۱..... | بخش دوم - تربیت اجتماع..... |
| ۱۱۱..... | محور اول - اصلاح ساختار و محیط جامعه..... |
| ۱۱۵..... | محور دوم - اصلاح فرهنگ..... |
| ۱۱۸..... | موضوع اول - اصلاح آموزش و پرورش..... |
| ۱۲۳..... | موضوع دوم - اصلاح آموزش عالی..... |
| ۱۲۸..... | موضوع سوم - اصلاح حوزه‌های علمیه..... |
| ۱۳۱..... | محور سوم - اصلاح اقتصاد..... |
| ۱۳۳..... | محور چهارم - اصلاح نسل‌های آینده..... |
| ۱۳۳..... | بخش پنجم - ابزارهای تربیت اجتماع..... |
| ۱۳۴..... | محور پنجم - ابزارهای تربیت اجتماع..... |
| ۱۳۵..... | موضوع اول - رسانه‌ها..... |
| ۱۴۰..... | موضوع دوم - هنر و ادبیات..... |
| ۱۴۲..... | فصل نهم - سیر تربیت در اسلام..... |
| ۱۴۲..... | بخش اول - کلیات..... |
| ۱۴۴..... | بخش دوم - اصلاح فکر..... |
| ۱۴۷..... | بخش سوم - اصلاح قلب..... |
| ۱۴۸..... | محور اول - مراحل تکامل نفوس پاک و خالی از کدورت..... |
| ۱۴۹..... | محور دوم - سیر تربیتی نفوس زنگار گرفته از گناه..... |
| ۱۴۹..... | موضوع اول - توبه و پاک کردن آثار گناه..... |
| ۱۵۰..... | موضوع دوم - یاد خدا و خالص کردن نیت..... |
| ۱۵۱..... | موضوع سوم - مبارزه با خودخواهی..... |
| ۱۵۵..... | موضوع چهارم - اصلاح اخلاق..... |
| ۱۵۷..... | موضوع پنجم - ایمان آوردن به خدا..... |
| ۱۵۸..... | بخش چهارم - اصلاح عمل..... |

| | |
|-----|--|
| ۱۶۲ | بخش پنجم - سازو کار تأثیر گذاری ابعاد وجود انسان بر یکدیگر |
| ۱۶۷ | فصل دهم - عوامل مؤثر در تربیت اسلامی |
| ۱۶۷ | بخش اول - محوریت اراده انسان |
| ۱۶۸ | بخش دوم - ذکر خدا، توجه به مبدأ و اخلاص در عمل |
| ۱۷۳ | بخش سوم - توکل و استعانت از خدا |
| ۱۷۴ | بخش چهارم - رعایت تقوی و کسب ایمان |
| ۱۷۸ | بخش پنجم - صبر در بلایا و شدائد |
| ۱۷۹ | بخش ششم - اهتمام به عبادات و معنویات |
| ۱۸۲ | بخش هفتم - محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) |
| ۱۸۷ | بخش هشتم - روحیه علم گرایی |
| ۱۸۸ | بخش نهم - فعالیت و تحرک |
| ۱۹۱ | بخش دهم - سخت کوشی و وجدان کاری |
| ۱۹۳ | بخش یازدهم - توجه به جریانات جامعه |
| ۱۹۵ | فصل یازدهم - موانع تربیت اسلامی |
| ۱۹۵ | بخش اول - موانع فردی |
| ۱۹۵ | محور اول - یأس |
| ۱۹۶ | محور دوم - تکبر و خودخواهی |
| ۱۹۹ | محور سوم - غفلت |
| ۲۰۰ | محور چهارم - تنبلی و راحت طلبی |
| ۲۰۱ | محور پنجم - طمع به مردم |
| ۲۰۲ | محور ششم - قدرت طلبی |
| ۲۰۳ | بخش دوم - موانع اجتماعی |
| ۲۰۳ | محور اول - دوری از تعالیم اسلام |
| ۲۰۳ | محور دوم - تغییر معیارهای الهی در جامعه |
| ۲۰۵ | محور سوم - ترویج مبانی و مظاهر فرهنگ غربی |
| ۲۰۷ | محور چهارم - گسترش فساد و شهوات |
| ۲۰۸ | محور پنجم - اختلاف و تفرقه |
| ۲۰۸ | محور ششم - غفلت |

| | |
|-----|--|
| ۲۰۹ | محور هفتم - ظلم و ستم |
| ۲۱۰ | فصل دوازدهم - ابزارهای تربیت در اسلام |
| ۲۱۰ | بخش اول - علم آموزی و آگاه سازی |
| ۲۱۳ | بخش دوم - قرآن |
| ۲۱۹ | بخش سوم - احادیث اهل بیت علیهم السلام |
| ۲۲۰ | بخش چهارم - مناجات و ادعیه و توسلات به ائمه هدی (علیهم السلام) |
| ۲۲۶ | بخش پنجم - تعظیم شعائر و مراسمها |
| ۲۲۹ | بخش ششم - روضه و مجالس عزا داری |
| ۲۳۶ | بخش هفتم - ولایت پذیری |
| ۲۳۷ | بخش هشتم - هدف گرایی |
| ۲۳۷ | محور اول - انتخاب اهداف بلند |
| ۲۴۱ | محور دوم - مجاهدت در راه هدف |
| ۲۴۳ | محور سوم - فداکاری در راه هدف و شهادت طلبی |
| ۲۴۵ | بخش نهم - بزرگداشت و زیارت اولیاء الله |
| ۲۴۵ | محور اول - اهل بیت علیهم السلام |
| ۲۴۶ | محور دوم - امام راحل (قدس سره) |
| ۲۴۷ | محور سوم - شهداء |
| ۲۴۹ | بخش دهم - انتظار موعود |

فصل اول - مفهوم تربیت

اصل ۱. تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می‌یابد؛ یعنی رشد دادن انسان به نحوی که دارای سلامت جسمی، همراه با سلامت عقل و فکر و پرورش روحی و اخلاقی باشد و یک انسان کامل بشود.^۱

❖ تربیت در اصطلاح خاص، چیزی غیر از تعلیم است. تربیت به معنای شدن و به شکل خاصی درآمدن و یک هویت درست و مطلوبی را پیدا کردن است که شامل تربیت‌های اخلاقی، تربیت‌های دینی و به اصطلاح تزریق اخلاقیات در وجود انسانی می‌شود.^۲

❖ انسان طبیعتاً این طور است که اگر چیزی را فراگرفت و در اعماق جاننش رسوخ داد، جزو طبیعت او می‌شود و مثل غرایز و خصوصیات طبیعی، در وجودش باقی می‌ماند و تاثیر می‌گذارد. پایه و اساس اولیه نظام تربیتی اسلام در این است که انسان یک حالت فراگیری و استعداد بی‌نهایت برای رشد و نمو داشته باشد. البته این استعداد در مورد جسم، بی‌نهایت نیست و یک پایانی دارد؛ اما در مورد

معلومات و روحیات و اخلاقیات، پایش نامحدود است و انسان نمی تواند آن را
درک کند.^۳

فصل دوم - اهمیت تربیت در اسلام

بخش اول - جایگاه تربیت در اسلام

اصل ۲. در اسلام، تربیت انسان مهمترین مسأله است و همهٔ امور، برنامه‌ها و مقررات، مقدمهٔ انسان‌سازی است.

❖ بعثت برای تزکیه آمده است. اگر تزکیه نباشد، هر چه در نفس واقع بشود، هر چیزی که در نفس بیاید، حجاب انسان است.^۴

❖ [خداوند] در هر یک از سنین عمر، برای انسان نعمت‌ها و رحمت‌هایی مقرر فرموده که بسط آنها موجب طول کلام شود. و از همهٔ نعمت‌ها بزرگ‌تر و از تمام رحمت‌ها کامل‌تر، نعمت تربیت‌های معنوی است که مخصوص بنی‌الانسان می‌باشد.^۵

❖ تمام زحمتی که انبیا کشیده و تمام رنج‌هایی که اولیای خدا از بدو خلقت تاکنون کشیده‌اند و بعدها هم تا آخر خواهند کشید، مقدمهٔ این بوده است که این موجودی که در خارج می‌گویند انسان، انسان بشود. تمام کتب آسمانی که بر

انبیا نازل شده است، برای این بوده است که این موجودی که اگر سرِ خود باشد، خطرناک‌ترین موجودات عالم است، تحت تربیت و تعلیم الهی واقع بشود و بهترین موجودات و افضل تمام خلایق بشود. نهضت‌های اسلامی، نهضت‌های توحیدی، تمام برای همین معنی بوده است. در اسلام همهٔ امور، مقدمهٔ انسان‌سازی است. اگر رها کنند این موجود دو پا را، تمام عالم را به تباهی می‌کشد... انبیا آمده‌اند تا بشر را هدایت کنند به راهی که همه در آن راه سیر کنند و همه، انسان صحیح و کامل بشوند.^۶

❖ گمان نکنند این بعضی از این اشخاص که در اسلام راجع به جامعه چیزی نیست یا راجع به فرض کنید که امور تربیتی کم است، اسلام عمیق‌تر از همه جا و از همه مکتب‌ها راجع به امور انسانی و راجع به امور تربیتی - که در رأس مسائل اسلام است - مطلب دارد.^۷

❖ اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بُعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند.^۸

بخش دوم - ثمرهٔ تربیت انسانی

اصل ۳. تأمین همهٔ نیازهای دنیوی و اخروی بشر، رسیدن فرد و جامعه به کمال مطلوب و سعادت ابدی بشر، در گرو تربیت انسان است.

❖ اگر این موجود دو پا تربیت شد، تمام حوائج دنیا و آخرت بشر تحقق پیدا می‌کند و اگر این موجود دو پا، سرِ خود شد یا به خلاف مسیر طبیعی خودش حرکت کرد، تمام عالم به تباهی کشیده می‌شود.^۹

❖ این تربیت‌هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعهٔ انسانی است برسانند و یک کشور، کشور انسانی باشد؛ کشور مطلوب اسلام باشد و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که اینها را در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست، کشور را به تباهی بکشند.^{۱۰}

❖ طالب حق خوب است چندی اقدام کند، اگر در صفای قلب و طهارت آن تغییری دید و نورانیت باطن خود را دریافت، بیشتر اقدام کند. معلوم است این امور، تدریجی و با طول زمان انجام گیرد. و چون اهمیت آن فوق العاده است، انسان باید با اهمیت آن را تلقی کند.

این از قبیل ضررهای دنیای نیست که انسان بگوید: اگر امروز نشد فردا جبران آن را کنم و اگر جبران نشد نیز مهم نیست؛ می‌گذرد! این سعادت و شقاوت ابدی است، آن شقاوتی که پایان ندارد، آن بدبختی که آخر از برای آن نیست.^{۱۱}

❖ اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق،... فی الحقیقه خروج از تحت سلطهٔ ابلیس و حکومت شیطان است.^{۱۲}

❖ یک مسلم اگر چنانچه همان‌طوری که اسلام می‌خواهد بزرگ بشود این ممکن نیست که به مملکت خودش خیانت بکند، ممکن نیست که به برادر خودش، به همسایه خودش، به همشهری خودش، به یک آدم غریبه خیانت بکند، اصلاً خیانت منتفی می‌شود.^{۱۳}

بخش سوم - ثمرهٔ بی‌توجهی به تربیت

اصل ۴. تربیت غلط یا بی‌توجهی به تربیت اسلامی، موجب ایجاد انحرافات اخلاقی

و شکل‌گیری اخلاق شیطانی و استکباری در فرد و ایجاد مشکلات، کارشکنی‌ها و در نتیجه، تباهی کشور و صدمه زدن به اسلام خواهد شد.

❖ همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت، ممکن است که اینها را در آن‌وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست، کشور را به تباهی بکشند. و شما آقایان معلّمین و همه معلّم‌هائی که در سرتاسر کشور هستند و همه اساتیدی که در دانشگاه‌ها هستند مسؤولند نسبت به این امانتی که خدای تبارک و تعالی و اولیاء اطفال و اولیای اینها به شما سپرده‌اند، همه مسؤول هستید. گمان نکنید شما یک، ده نفر، پنجاه نفر پیش شما هست و شما آن پنج نفر یا ده نفر، یا پنجاه نفر را تعلیم می‌دهید و ممکن است که خیال کنید که این عده چیزی نیستند، دیگران کارها را انجام بدهند. ممکن است در بین همین ده نفر، همین پنجاه نفر که شما تعلیم می‌دهید، یک شخصی پیدا بشود که بعدها بشود، یک مقام عالی داشته باشد، رئیس جمهور یک مملکت بشود؛ نخست وزیرش بشود؛ مراتب عالیّه کشور، دست او بیاید. اگر چنانچه همین یک نفری که پیش شما بوده و بعد هم رفته پیش کسان دیگر تا رسیده به آن آخر، یک تربیت فاسدی بشود، یا تعلیمی باشد و هیچ کاری به این نداشته باشند که این باید تربیت انسانی هم بشود، یا خدای نخواستہ معلم منحرفی باشد و این کودک از اول و بعد هم در مراتب دیگر تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود، ممکن است همین یک نفر یک کشور را به باد فنا بدهد.^{۱۴}

❖ آن‌که انسان را و کشورها را تهدید می‌کند، این انحرافات اخلاقی است که تهدید می‌کند، و الا سلاح فی نفسه که چه اشکال دارد؟^{۱۵}

❖ علاوه بر اینکه آگاهی بر همه علومی که مورد احتیاج انسان است و

مورد احتیاج بشر، چه در دنیا و چه در آخرت هست علاوه بر این و مقدم بر این تزکیه در کار باشد؛ تصفیه نفس در کار باشد. والا تربیت‌های شما و تعلیم‌های شما بدون تزکیه و بدون اینکه تصفیه نفس بشود، برای بشر اگر ضرر نیاورد، نفع نخواهد آورد؛ بلکه ضرر دارد. تمام این ضررهائی که بشر می‌بیند، تمام این خسران‌هایی که بشر در این سیاره می‌بیند، از دست همین عالم‌هائی هستند که تخصص را دارند، لکن تربیت را ندارند. ما اگر چنانچه تزکیه داشتیم و تربیت اسلامی شده بودیم و خدای تبارک و تعالی، ولیّ ما بود، ولیّ ما طاغوت نبود، این نقص‌هائی که در اطراف کشورمان و همین طور در اطراف جهان هست، این نقص نبود؛ این اختلافات نبود. همه اختلافاتی که پیدا می‌شود - الا فقط یکی، که آن اختلاف مابین حق و باطل است - تمام اختلافاتی که پیدا می‌شود، برای این است که ما تربیت نشدیم و ما تزکیه نشدیم.^{۱۶}

❖ اگر چنانچه یک بچه‌ای فاسد از کار درآمد، یک بچه‌ای با اخلاق شیطانی تربیت شد، با اخلاق استکباری تربیت شد، امکان این را دارد که یک کشور را تباہ کند و یک انسان‌های زیاد را تباہ کند.^{۱۷}

❖ آنقدری که اسلام، از زبان و قلم اشخاصی که تعهد به اسلام نداشته‌اند و انحراف داشته‌اند، کشور ما صدمه دیده است که از توپ و تانک و از محمدرضاً و پدرش صدمه ندیده است. صدمه اینها صدمه روحی است؛ صدمه روحی بالاتر از صدمات جسمی است. اگر چنانچه عالم مهذب نباشد، ولو اینکه عالم به احکام اسلام باشد، ولو اینکه عالم به توحید باشد، اگر مهذب نباشد، برای خودش و برای کشورش و برای ملتش و برای اسلام ضرر دارد، که نفع ندارد.^{۱۸}

فصل سوم - اصول موضوعه در تربیت اسلامی

بخش اول - بستر تربیت

اصل ۵. دنیا بستر تربیت انسان و جایی است که می‌تواند خود را پرورش داده و نعم بهشتی را کسب کند؛ و یا با بی‌توجهی به تربیت خود، مستحق جهنم شود.

❖ تمام نظام عالم آخرت از روی تناسبات و اسباب است... دنیا مزرعه آخرت و ماده همه نعم بهشتی و نِقَم جهنمی است.^{۱۹}

❖ انسان تا در عالم طبیعت است، ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل کند و نفس چموش سرکش را در مهار عقل و شرع کشد.^{۲۰}

بخش دوم - مختصات انسان

اصل ۶. انسان با فطرت الهی - که فطرت انسانیّت، اسلام و توحید است - به دنیا می‌آید.

❖ انسان از اول اینطور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد؛ از اول با فطرت خوب به دنیا آمده؛ با فطرت الهی به دنیا آمده؛ «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ» که همان فطرت انسانیّت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است.^{۲۱}

❖ در بینش اسلامی - که اساساً نظام تربیتی ما به آن بینش استوار است - انسان این طور معرفی شده که «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ» هر بنی آدمی بر اساس سرشت انسانی، یک چیز خوب و مطهر و پاکیزه‌ای متولد می‌شود، لکن عوامل داخل خانواده و داخل اجتماع و عوامل خارجی هستند که او را دگرگون می‌کنند.^{۲۲}

اصل ۷. انسان در بدو خلقت، استعداد محض است و در هیچ کدام از دو جانب سعادت و شقاوت فعلیت ندارد.

❖ نفوس انسانیه در بدو فطرت و خلقت، جز محض استعداد و نفسِ قابلیت نیستند و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعیّه جوهریّه و فعلیّه اختیاریه، استعدادات، متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل گردد.^{۲۳}

اصل ۸. تمام عوالم غیب و شهود در انسان هست و انسان نسخه کوچک شده همه هستی است.

❖ انسان مجموعه همه عالم است؛ کأنه خدای تبارک و تعالی دو نسخه موجود فرموده‌اند، یک نسخه تمام عالم، یک نسخه کوچک [که] این است؛ انسان، عصاره همه موجودات عالم است؛ یعنی در انسان، همه چیز هست.^{۲۴}

ا. الکافی، ج ۲، ص: ۱۳؛ هر کودکی بر سرشت توحید متولد می‌شود
ب. همان

❖ همه چیزهایی که در همه چیز هست، در انسان هست. تمام عوالم غیب و شهود در انسان هست؛ منتها یک مقداریش بالفعل است، یک مقداریش بالقوه است.^{۲۵}

اصل ۹. استعداد سیر بی‌نهایت در وجود هر انسانی هست و اگر رشد بکند، از ملائکه الله هم بالاتر می‌رود؛ و اگر طرف فساد برود، از همه حیوانات پست‌تر خواهد شد.

❖ این موجود (انسان)، قابل این است که از این طبیعت سیر بکند و تمام معنویت‌ها را در خودش ایجاد بکند با تربیت‌های صحیح و برسد به یک مقامی که حتی فوق مقام ملائکه الله باشد.^{۲۶}

❖ انسان یک موجودی است در ابتدا مثل سایر حیوانات است؛ اگر رشد بکند یک موجود روحانی می‌شود که بالاتر از ملائکه الله می‌شود و اگر طرف فساد برود، یک موجودی است که از همه حیوانات پست‌تر است.^{۲۷}

❖ انسان اولش یک حیوان است، بدتر از حیوانات؛ اگر سر خود باشد انسان، همین‌طور بار بیاید، هیچ حیوانی مثل انسان نیست؛ در اینکه در شهوت، در درندگی، در شیطنت، حیوانات دیگر محدود [ند]؛ حدود شیطنت‌شان محدود است؛ حدود شهوات‌شان محدود است، حدود آن سببیت‌شان. انسان چون یک موجودی است که به حسب خلقت از همه موجودات بالاتر هست، در طرف... شهوت و غضب و طرف شیطنت و اینها می‌تواند تا تقریباً لامتناهی برود؛ حد ندارد.^{۲۸}

اصل ۱۰. انسان این قدرت را دارد که تمام نقائص خود را بر طرف کند و تمام رذائل خود را تبدیل به فضائل کند.

❖ انسان می تواند نشئه خود را تبدیل کند و مظهریت ابلیسیه را به مظهریت آدمیه مبدل نماید؛ زیرا که انسان تا در عالم طبیعت - که دارِ تغییر و تبدل و نشئه تصرّم و هیولویت است - واقع است، به واسطه قوه منفعله که حق تعالی به او عنایت نموده و راه سعادت و شقاوت را واضح فرموده، می تواند نقایص خود را مبدل به کمالات، و رذایل خویش را تبدیل به خصایص حمیده، و سیئات خود را مبدل به حسنات نماید. و این که معروف است: «فلان خلق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتیات است و قابل تغییر نیست»، اصلی ندارد و حرفی بی اساس و ناشی از قلت تدبّر است و عدم تغییر و تبدل ذاتیات را به این باب، ربطی نیست؛ بلکه با ریاضات و مجاهدات، تمام صفات نفسانیه را می توان تبدیل [نمود] و تغییر داد؛ حتی جُبْن و بخل و حرص و طمع را می توان مبدل به شجاعت و کرم و قناعت و عزّت نفس نمود.^{۲۹}

اصل ۱۱. با تربیت الهی، امکان شکوفا شدن فطرت و فعلیت پیدا کردن تمام قابلیت های انسان فراهم می شود و در غیر این صورت، جلوی شکوفائی فطرت گرفته می شود.

❖ انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده... این تربیت هاست که یا همین فطرت را شکوفا می کنند و یا جلوی شکوفائی فطرت را می گیرند.^{۳۰}

❖ در میان همه موجوداتی که در این طبیعت موجود هستند، انسان اختصاصاتی دارد که سایر موجودات ندارند. انسان یک مرتبه باطن [دارد]، یک مرتبه عقلیت [دارد]، یک مرتبه [هم] بالاتر از مرتبه عقل در انسان، به قوه هست؛ از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به

آنجایی که وهم ماها نمی‌تواند برسد و همهٔ اینها محتاج به تربیت است.^{۳۱}

❖ انسان قابلیت این را دارد که تربیت بشود و آن مراتب مافوق طبیعت را هم پیدا بکند و کسی نیست که به انسان این نحو تربیت را بکند. خدای تبارک و تعالی، انبیاء را مأمور فرمودند که اینها بیایند و تربیت کنند این انسان را؛ که برسد به آن مراتب مافوق طبیعت؛ و هر چیزی که در آن، قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند و تربیت، یک تربیت الهی بشود.^{۳۲}

اصل ۱۲. آنچه به انسان می‌رسد از خیر و شر، از خود انسان است؛ چه رسیدن به مراتب عالی انسانیت و چه تباهی در دنیا و آخرت.

❖ آنچه که به سر انسان می‌آید از خیر و شر، از خود آدم است. آنچه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می‌رساند، کوشش خود انسان، و آنچه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می‌کشد، خود انسان و اعمال خود انسان است. این انسان است که خدای تبارک و تعالی به طوری خلق فرموده است که راه راست و کج را می‌تواند انتخاب کند.^{۳۳}

❖ در وجود ما، هم سرچشمه همه‌ی شرارتها وجود دارد، که همان نفس ماست - که از همه‌ی بُت‌ها خطرناک‌تر، بت نفس و خودخواهی ماست - و هم سرچشمه‌ی همه‌ی خیرات و زیبایی‌ها و کمالات. اگر ما بتوانیم و همت کنیم، خودمان را از چنگال نفس اماره‌ی به سوء و شهوات نفسانی نجات بدهیم، سرچشمه‌ی خیرات بر روی ما گشوده خواهد شد.^{۳۴}

بخش سوم - روش تربیت

اصل ۱۳. تعلیماتی که از ناحیه انبیاء رسیده - که مجموعه آن در قرآن آمده است - روش تربیت انسان و جامعه است و تنها با عمل به آن می توان به کمال مطلوب انسانی رسید.

❖ همه انبیا معجزه هستند و همه برای ساختن بشر آمدند؛ همه می خواهند که بشر به راه مستقیم الهی سیر کند و همه می خواهند که تمام افراد بشر در صلح و صفا و برادری زیست کنند. این وظیفه مأمورین الهی است که در دنیا آمده اند، برای آنکه بشر را از این عالم به عالم بالا ببرند.^{۳۵}

❖ لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از برای این است که تربیت بشود و تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیاء این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آنها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم. ما نمی دانیم البته که آیا رابطه ما بین نماز و سعادت آن عالم چیست، رابطه اش را ما نمی دانیم خدا می داند، چنانچه من و شما که طیب نیستیم، نمی دانیم که رابطه ما بین این قرصی که طیب می دهد با آن مرض چیست؛ لکن رابطه دارد. آن که عالم است، این رابطه را ادراک کرده است و به ما گفته است و ما هم باید اطاعت کنیم تا مرض مان خوب بشود.^{۳۶}

بخش چهارم - نتیجه تربیت در نفس انسان

اصل ۱۴. صفات ریشه یافته در نفس انسان، در صورت برزخی او تجلی می یابد و

در وقت مردن، انسان با هر ملکه‌ای از دنیا رفت، با آن ملکه، صورت برزخی می‌گیرد و تنها در صورت برخورداری از روح انسانی، حشر او در صورت انسان خواهد بود.

❖ در عالم بعد از موت - چه برزخ باشد یا قیامت - انسان اگر خُلُقِ باطن و ملکه و سریره‌اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است. ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است؛ مثلاً اگر شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن، حکم بهیمه شود، انسان صورت ملکوتی‌اش، صورت یکی از بهائم است؛ مناسب با آن خُلُق. و اگر ملکه غضب و سُبُعیت بر باطن و سریره‌اش غلبه کند و حکم باطن و سریره، حکم سبع شود، صورت غیبی ملکوتی، صورت یکی از اسباع است و اگر وهم و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره‌اش دارای ملکات شیطانیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، نیمه، غیبت، صورت غیب و ملکوتش صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن. و گاهی ممکن است به طریق ترکیب دو ملکه یا چند ملکه، منشأ صورت ملکوتی شود. آن وقت به شکل هیچ یک از حیوانات نمی‌شود، بلکه صورت غریبی پیدا می‌کند، که هیچ آن صورت مُدهش و موحش بدترکیب، در این عالم سابقه ندارد. از پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که بعضی مردم قیامت محشور می‌شوند به صورت‌هایی که نیکوست پیش آنها میمون(ها) و انترها.^{۳۷}

❖ ای بیچاره، تو قامت مستقیم و صورت خوش ترکیب مُلکی داری، میزان

ا. چهارپایان
ب. درندگی
ج. حیوان درنده
د. درندگان
ه. خبرچینی

ملکوت و باطن، غیر از این است؛ باید استقامت باطنی پیدا کنی تا مستقیم القامت در قیامت باشی. باید روحت روح انسانی باشد تا صورت عالم برزخ و آخرت صورت انسان باشد. تو گمان می‌کنی که عالم غیب و باطن، که عالم کشف سرایر و ظهور ملکات است، مثل عالم ظاهر و دنیا است که اختلاط و اشتباه در کار باشد؟!^{۳۸}

❖ بدان که میزان در این صور مختلفه - که یکی از آنها انسان است و باقی، چیزهای دیگر - وقت خروج نفس است از این بدن، و پیدا شدن مملکت برزخ و غلبه سلطان آخرت؛ که اولش در برزخ است. [انسان] در وقت خروج از بدن با هر ملکه‌ای از دنیا رفت، با آن ملکه صورت آخرتی می‌گیرد و چشم ملکوتی برزخی، او را می‌بیند؛ و خود او هم وقت گشودن چشم برزخی، خود را به هر صورتی هست، می‌بیند؛ اگر چشم داشته باشد. لازم نیست کسی که در این دنیا به هر صورتی هست، آن جا هم به همان صورت باشد. خدای تعالی می‌فرماید [به] نقل از بعضی که در وقت حشر می‌گویند: خدایا چرا مرا کور محشور کردی با آنکه در دنیا چشم داشتم؟ جواب می‌فرماید: چون تو آیات ما را فراموش کردی، امروز فراموش شدی. ای بیچاره! تو چشم ملکی ظاهربین داشتی، ولی باطن و ملکوتت کور بود. کوری خودت را حالا ادراک کردی؛ و الا از اول کور بودی؛ چشم بصیرت باطنی که آیات خدا را به آن می‌بینند، نداشتی.^{۳۹}

فصل چهارم - اهداف تربیت در اسلام

بخش اول - اهداف اعتقادی

اصل ۱۵. اهداف اعتقادی که در تربیت اسلامی مورد توجه‌اند عبارتند از:

۱. رهایی انسان از عبودیت، اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا.

❖ اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری؛ یعنی شکستن طلسم «ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی»؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرارداد داده و از او، بکارگیری آنها را همچون فریضه‌یی تخلف‌ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین، به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی، آدمی را تهدید می‌کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی - که نجات جامعه از هرگونه ستم و

تبعیض و جهل و شرک است - دواختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن؛ و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلیٰ، با امید و بی‌تشویش شتافتن.^{۴۰}

❖ بزرگترین تعریف برای یک انسان - در معیارهای الهی و اسلامی - عبودیت خداست.^{۴۱}

۲. نجات انسان از سرگردانی‌ها و حیرت‌ها، برای یافتن کمال و هدایت او به هدف و راه تکامل، با حرکت در صراط مستقیم.

❖ اسلام می‌خواهد که مردم بیایند در تحت لوای او، و آنها را از این گرفتاری‌هایی که دارند و سرگشته‌اند و حیرانند و این در و آن در می‌زنند، برای پیدا کردن کمال - خودشان هم ملتفت نیستند که «کمال مطلق» چی هست - آمده است اینها را از این سرگردانی‌ها بیرون بیاورد؛ همه را به یک راه مستقیم هدایت کند و تا آخر برساند.^{۴۲}

۳. خارج کردن انسان از ظلمت طبیعت و دنیا و رسانیدن او به نور قرب خدا و وصول به حق تعالی.

❖ یک مسأله اساسی اسلامی است که در آیات کریمه قرآن از آن یاد شده است و... باید به آن توجه دائمی داشته باشیم، و آن عبارت از حرکت به سمت حیات طیبه الهی و اسلامی است؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ خدا و پیامبر، شمارا به زندگی و مایه حیات طیب و پاکیزه

. انفال: ۲۴؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد

دعوت می‌کنند. حیات پاکیزه، فقط خوردن و لذت بردن و شهوت‌رانی نیست؛ این که دعوت خدا و رسول را نمی‌خواست. نفس هر انسانی، او را به زندگی حیوانی دعوت می‌کند. همه حیوانات دنبال غذا و اطفای شهوت حرکت می‌کنند و برای شکم و ساعتی بیشتر زنده ماندن، مبارزه می‌کنند. «حیات طیبه» عبارت از این است که این زندگی در راه خدا و برای رسیدن به هدف‌های عالی باشد. هدف عالی انسان، فقط این نیست که شکمی را به هر شکلی پر کند؛ این کمترین چیزی است که یک حیوان می‌تواند به عنوان هدف خود انتخاب کند. برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلّق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به آن چنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد.^{۴۳}

❖ نقش تربیت، «إخراج من الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است... «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»... خدای تبارک و تعالی، ولیّ مومنین است و آنها را از ظلمات اخراج می‌کند به سوی نور. معلّم اول، خدای تبارک و تعالی است که اخراج می‌کند مردم را از ظلمات به نور و به وسیله انبیاء و به وسیله وحی مردم را دعوت می‌کند به نورانیت، به عشق، به محبت، به مراتب کمالی که از برای انسان است.^{۴۴}

❖ مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد اسنیج از بسط علوم الهیه، إفهام نکات علمیّه و فلسفیّه و جهات تاریخیچه و ادبیّه نیست و نبوده، بلکه غایت القصوای آن، سبکبار نمودن نفوس است از عالم مُظلم طبیعت و توجّه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت

. خارج کردن از ظلمتها به سوی نور
 . بقره: ۲۵۷؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد.
 . نزدیک‌تر

دنیا - که اصل شجره خبیثه است - و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس؛ که روح شجره طیبه است. و این حاصل نیاید مگر از تصفیة عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال.^{۴۵}

❖ ۴۶

❖ مکتبهای توحیدی... می‌خواهند مردم را از «ظلمت ماده» به «نور» بکشانند؛ به طرف خدا بکشند.^{۴۷}

❖ اسلام است که می‌تواند انسان را از مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت؛ تا فوق روحانیت تربیت کند.^{۴۸}

❖ غایت تربیت، حرکت در صراط مستقیم و منتهی الیه این صراط مستقیم، کمال مطلق است؛ الله است.^{۴۹}

❖ مکتب های توحیدی - که در راس آنها مکتب اسلام است - در عین حال که به مادیات [می‌پردازد] و با مادیات سر و کار دارند، لکن مقصد این است که مردم را طوری تربیت کنند که مادیات، حجاب آنها برای معنویات نباشد؛ مادیات را در خدمت معنویات می‌کشند، در عین حالی که نسبت به مادیات نظر دارند، نسبت به زندگی دنیا نظر دارند، در عین حال مردم را متوجه به معنویات می‌کنند و از ظلمت ماده نجات می‌دهند. توجه به ماده و به مادیات - به طوری که تمام توجه به مادیات باشد - ظلمت است؛ ظلمات است و انسان را به ظلمات می‌کشد.^{۵۰}

❖ در قرآن و در نماز می‌خوانید: «اهدنا الصراط المستقیم»؛ یک راه مستقیمی هست که این راهی است که انسان را به کمال مطلق می‌رساند و آن

سرگردانی که از برای انسان [است]، از بین می‌رود... یعنی آن راهی که انسان را از این آشفتگی‌ها و از این حیرت‌ها بیرون می‌آورد؛ می‌فرستد او را طرف یک راهی که منتهی‌الیه‌اش خداست. ما از خدا در نمازهایمان می‌خواهیم که خدا هدایت کند ما را به راه مستقیم؛ نه راه کج و نه راه... راست و چپ.^{۵۱}

بخش دوم - اهداف اخلاقی

اصل ۱۶. اهداف اخلاقی اسلام در تربیت عبارتند از:

۱. تزکیه نفوس و تصفیه عقول

❖ مقصد قرآن و حدیث، تصفیة عقول و تزکیة نفوس است؛ برای حاصل شدن مقصد اعلای «توحید».^{۵۲}

❖ تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود.^{۵۳}

۲. خدایین شدن و ترک خودبینی

❖ انسان باید توجه به خدا داشته باشد و خودش را در مکتبش فانی کند؛ هی نگوید من؛ بگوید مکتب من... از اولیاء خدا تعلیم بگیرید که همیشه دنبال مکتب بوده‌اند؛ نه دنبال خودشان... از آنها باید تعلیم بگیریم و آدم بشویم. آدم، وقتی می‌شود که خودش را هیچ نبیند و هر چه می‌بیند، خدا ببیند و هر چه هم هست، اوست؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» تمام قدرت‌ها، مال اوست و تمام نورها، مال اوست و همه چیز از اوست و ما هیچ هستیم و این معنا را باید ادراک

. نور: ۳۵؛ خداوند نور آسمانها و زمین است

بکنیم. اگر چنانچه مسلمین ادراک بکنند که ما از خدا هستیم و برای خدا باید باشیم، دیگر آسیب نمی‌بینند.^{۵۴}

۳. صالح شدن و تربیت انسانهای مذهب و صالح

❖ برنامه طویل‌المدت، دراز مدت این است که شما خودتان را تهذیب کنید و بچه‌هایتان را برای آتیه... شما حالا به‌واسطه این‌که مؤدب شدید به آداب اسلام، برای حالا کار می‌کنید؛ لکن اولاد شما اگر چنانچه مهذب نباشد، مؤدب به آداب اسلام نباشد، فردا برای اسلام، هیچ کار نمی‌کند. و هر کسی که ایمان نداشته باشد، کسی که به خدا اعتقاد نداشته باشد، کسی که به روز جزا اعتقاد نداشته باشد، این نمی‌شود که برای کشورش مفید واقع بشود. مردمی می‌توانند کشور خودشان را حفظ کنند، مردمی می‌توانند مملکت و ملت خودشان را نجات بدهند که معنویت داشته باشند... برنامه طویل‌المدت ملت ما، برنامه درازمدت ملت ما این است که بچه‌های خودشان را، این‌هایی که در تحت تربیت آنهاست، معلم‌های ما، مادرهای بچه‌های ما، پدرهای بچه‌های ما، معلم‌های بچه‌های ما، استاد‌های بچه‌های ما، نویسندگان برای بچه‌های ما، گویندگان برای بچه‌های ما، اینها معنویات را به این ملت بفهمانند؛ آشنا کنند آنها را با معنویات.^{۵۵}

بخش سوم - اهداف رفتاری

اصل ۱۷. اهداف رفتاری اسلام در تربیت

۱. تحقق عدالت در رفتار و رفع تعدی به‌غیر

❖ اسلام هم یک دینی است مال همه، یعنی آمده است که همه بشر را

به یک صورت عادلانه درآورد؛ به صورتی که یک بشر به بشر دیگر، یک قطره، به قدر یک سر سوزن، تعدی نکند... می‌خواهد یک انسان عادل به تمام معنا، که انسان باشد... می‌خواهد این مطلب را اجرا بکند.^{۵۶}

۲. برخورداری از منشی رحیمانه و با عطوفت

❖ اسلام و همین‌طور مکتب‌های توحیدی، اینها «انسان» می‌خواهند درست کنند... انسان، امین است؛ انسان، رحیم است؛ انسان رفتارش با برادرها و خواهرهای خودش رفتار رحیمانه است؛ با عطوفت است.^{۵۷}

۳. حذف لغویات و سهویات در عمل و تبدیل شدن به یک نیروی رزمنده و مجاهد

❖ اسلام شوخی هم ندارد؛ همه‌اش جدی است. هزل ندارد؛ لغویات ندارد؛ لهویات ندارد؛ همه‌اش جدی است؛ جدیات است، هم در امور مادی - که اسلام هر دو جهت را دارد - هم امور مادی و هم امور معنوی که همه‌اش جدی است... اسلام رزمنده می‌خواهد؛ جنگجو می‌خواهد در مقابل کفار؛ در مقابل آنهایی که هجوم می‌کنند به مملکت ما، اسلام مجاهد می‌خواهد درست کند؛ نمی‌خواهد یک نفر آدم عیاش درست کند که این آدم عیاش، عیاشی‌اش را بکند و همه چیزش را از بین ببرند؛ همه شرافتش را از بین ببرند و این باز مشغول عیاشی و رقصیدن باشد. اسلام جدی است؛ یک مسلک جدی است؛ هزل در آن نیست؛ لغو در آن نیست؛ لهو در آن نیست؛ بازی در آن نیست. آن بازی‌ای که اسلام اجازه داده، تیراندازی است و اسب‌سواری، مسابقه در اسب‌سواری، مسابقه در تیراندازی؛ آن هم جنگ است، آن را اجازه داده، حتی برایش رهان هم قرار داده‌اند - یعنی شرط‌بندی هم بکنند - آن را اجازه داده‌اند؛ لکن مسأله جدی است آنجا؛ تربیت است...^{۵۸}

❖ اسلام را - که مکتب جهاد و دین مبارزه است - در اختیار مردم قرار دهید، تا عقاید و اخلاق خودشان را از روی آن تصحیح کنند و به صورت یک نیروی مجاهد [در آیند].^{۵۹}

۴. تلاش برای حفاظت از آمال انبیاء و خدمت‌گزاری؟؟؟؟؟ به اسلام

❖ شما می‌توانید بچه‌هایی را تربیت کنید که حفاظت از انبیا بکنند؛ حفاظت از آمال انبیا بکنند. شما هم خود حافظ باید باشید و هم نگهبان درست کنید؛ نگهبان، اولادهای شما هستند؛ آنها را تربیت کنید. خانه‌های شما باید خانه تربیت اولاد باشد.^{۶۰}

❖ ما هم باید به تبع اسلام تربیت کنیم جوانان خودمان را، تربیت کنیم بانوان خودمان را، بانوان ما تربیت کنند اطفال خودشان را در دامن خودشان؛ وقتی که بزرگ شدند، تربیت کنند آنها را تا برسند به آن وقتی که برومند شوند و برای اسلام و برای انسانیت خدمت‌گزار باشند.^{۶۱}

بخش چهارم - اهداف اجتماعی (فرهنگی، سیاسی،...)

اصل ۱۸. اهداف اجتماعی اسلام در تربیت دینی عبارتند از:

۱. ایجاد حکومت اسلامی برای «رفع ظلم» و «تحقق عدل» با هدف بسترسازی برای تخلُّق جامعه به «اخلاق الهی»

❖ زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب (سلام الله علیه)، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا، همه‌شان این معنا بوده است که در

مقابل جور، حکومت عدل را می‌خواستند درست کنند.^{۶۲}

❖ اصلاً بشر که در دنیا، کار و جهاد و تلاش می‌کند و می‌خواهد حاکمیت خدا را در زمین به وجود بیاورد، برای چیست؟ برای این است که انسان‌ها نورانیت پیدا کنند. اصلاً فایده اساسی و هدف اصلی این است که انسان‌ها متخلّق به اخلاق الله بشوند. تخلّق به اخلاق الله، مقدمه برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای دیگر، مقدمه برای تخلّق به اخلاق الله است. عدل، مقدمه تخلّق به اخلاق الله و نورانی شدن انسان‌هاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».^{۶۳}

❖ پایه کربلا بر بنیان کندن ظلم و جور و سوق مردم به توحید و معدلت بود.^{۶۴}

❖ برخورداری از ارزش‌های اخلاقی اسلام، بدین معنی است که روح فضیلت و پرهیزکاری و وارستگی و بردباری و اجتناب از شهوات ممنوع و دوری از حرص و آز و دنیاطلبی و حق‌کشی و نامردمی و مال‌اندوزی و روی آوردن به خلوص و پاکی و پارسایی و دیگر خصلت‌های اخلاقی در جامعه رواج یابد و به صورت ارزش‌های اصلی به حساب آید.^{۶۵}

❖ [پیامبر اسلام] تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد؛ به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد، علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد؛ حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران - تا آنقدر که اقتضا داشت وقت - نجات داد. و این سیره مستمره انبیا، باید کسانی که

خودشان را تابع انبیا می‌دانند، این سیره مستمره، باقی باشد.^{۶۶}

❖ قضیه تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد. شما کوشش کنید که فرهنگ را، فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید. جوان‌هایی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند، همان‌هایی هستند که مقدرات کشور در دست آنهاست. اگر اینها درست بار بیایند، همه خدمت‌گزار به مردم، امین به بیت‌المال؛ و همه آنها در تحت رهبری اسلام تحقق پیدا می‌کند.^{۶۷}

۲. تنظیم نظام اجتماعی و تدبیر امور زندگی بر طبق اهداف و شیوه‌های قرآنی

❖ در جامعه اسلامی هر چیزی که خارج از قرآن باشد، بی‌اساس است و ملت ما که خواهان جامعه اسلامی است، باید اهداف خود را از قرآن بگیرد، زیرا ریشه و سرچشمه تکامل الهی انسان‌ها در قرآن نهفته است.^{۶۸}

❖ اگر دینی فقط در قلب‌ها باشد و عمل و حرکتی در شکل نظام اجتماعی و تدبیر امور زندگی با آن نباشد، این دین طبق معرفت قرآنی شکست خورده است؛ زیرا پیروزی حقیقی هر دین، موقعی است که بتواند حیات اجتماعی و اقتصادی، جنگ و صلح و روابط فردی و اجتماعی مردم را تنظیم کند.^{۶۹}

۳. تحقق «حیات طیبه» یعنی تلاش و پیشرفت در آباد کردن دنیا، همراه با تلاش و پیشرفت در مسیر قرب الهی

❖ حیات طیبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادیات نباشند؛ نه، حیات طیبه، یعنی دنیا و آخرت را با هم داشتن؛ حیات طیبه، یعنی ماده و معنا را با هم داشتن؛ حیات طیبه، یعنی آن

ملتی که تلاش می‌کند، سازندگی می‌کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می‌رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می‌کند، پیشرفت‌های گوناگون در همه جهت به دست می‌آورد، اما در همه این حالات، دل او هم با خداست و روزبه روز هم با خدا آشنا تر می‌شود. این، هدف نظام اسلامی است. این، آن هدفی است که پیامبران اعلام کردند؛ مصلحان عالم گفتند.^{۷۰}

فصل پنجم - آیین نامه تربیت اسلامی

بخش اول - محبت؛ راه جذب به دین

اصل ۱۹. با هیچ چیز مثل بسط رحمت و رأفت و عشق و صمیمیت و دوستی نمی توان دل مردم را به دست آورد و آنها را از سرکشی باز داشت و به دین و نورانیت دعوت کرد.

❖ عشق و صمیمیت قادر به انجام کارهایی است که سرپنجه تدبیر، گاه از انجام آن ناتوان است.^{۷۱}

❖ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ظَهَرَ الْوُجُودِ. و این اسم رحمت، اسمی است که حق تعالی، بیشتر خود را به آن معرفی فرموده، و در هر یک از سور قرآنیّه، آن را تکرار فرموده تا دل بستگی بندگان به رحمت و اسعۀ آن ذات مقدّس روزافزون شود و دل بستگی به رحمت حق، منشی تربیت نفوس و نرم شدن قلوب قاسیه شود.^{۷۲}

. عالم موجودات با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به وجود آمد.
. آغازکننده



❖ اسلام می‌خواهد همه با هم برادر باشند؛ دوست باشند؛ محبت داشته باشند؛ مثل اهل بهشت باشند که «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»؛ برادرند همه؛ هیچ حقد و حسدی در آنجا نیست.^{۷۴}

❖ با هیچ چیز مثل بسط رحمت و رأفت و طرح دوستی و مودت نمی‌توان دل مردم را به دست آورد و آنها را از سرکشی و طغیان بازداشت. و لهذا، انبیاء عظام، مظاهر رحمت حق - جل و علا - هستند، چنانچه خدای تعالی معرفی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را فرموده در آخر سوره توبه - که خود، سوره غضب است - به این نحو: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» - و در شدت شفقت و رأفت آن بزرگوار بر همه عائله بشری بس است آیه شریفه اول سوره شعرا که فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^{۷۵} -

❖ خدای تبارک و تعالی... به وسیله انبیا و به وسیله وحی، مردم را دعوت می‌کند به نورانیت؛ دعوت می‌کند به کمال؛ دعوت می‌کند به عشق؛ دعوت می‌کند به محبت؛ دعوت می‌کند به مراتب کمالی که از برای انسان است.^{۷۶}

❖ یکی از کارهای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد تا همه مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبت بورزند و به چشم «حسن ظن» و «خوشبینی» به یکدیگر

. حجر : ۴۷؛ در حالی که همه برادرند، و بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند
 . توبه : ۱۲۸؛ به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است
 . شعراء: ۳؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند

نگاه کنند؛ امروز هم تکلیف ما همین است.^{۷۷}

❖ با محبت و بزرگواری و گذشت؛ لمس‌کننده ارزش‌های موجود در افراد باشید و جوهر الهی را در افراد کشف و با جذب و رشد دادن به تربیت‌شان، آنها را به نمو اسلامی تربیت کنید.^{۷۸}

بخش دوم - تلاش برای هدایت همگان

اصل ۲۰. اسلام تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنها قائل است و به آنها با نظر محبت نگاه می‌کند.

❖ در اسلام ما بین اقشار ملت‌ها هیچ فرق نیست. در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است؛ حقوق مسیحین مراعات شده است؛ حقوق یهود و زردشتیین مراعات شده است؛ تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنها قائل است؛ تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند.^{۷۹}

❖ نظر اسلام به این بوده است که بشر بسازد؛ تمام بشر را، هیچ قوم و خویشی با یک قطبی، دون قطبی ندارد - با شرق یا غرب، با شمال و جنوب - با جایی، هیچ قوم و خویشی ندارد... اسلام یک دینی است مال همه؛ یعنی آمده است که همه بشر را به این صورتی که می‌خواهد در آورد؛ به یک صورت عادلانه در آورد؛ به صورتی که یک بشر به بشر دیگر یک قطره، به قدر یک سر سوزن تعدی نکند.

اصل ۲۱. هدف اسلام، هدایت همه افراد بشر است و می‌خواهد همه را به عالم قدس

ا صحیفه نور ج ۵ صفحه ۲۴۱ تاریخ: ۱۳/۱/۵۸
ب جدای از گروه دیگر
ج صحیفه نور ج ۳ صفحه ۱۲۳ تاریخ: ۱۲/۸/۵۷

برساند و همه، «انسان کامل» شوند.

❖ اسلام، می‌خواهد تمام عالم، روحانی بشوند؛ تمام عالم به عالم قدس نزدیک بشوند. اسلام برای نجات مردم بشر آمده است که از این علائق جسمانی، آنها را رها کند و به روحيات برسد.

❖ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می‌خواست، همه مردم را علی بن ابیطالب (علیه السلام) کند.^{۸۰}

❖ دین خدا، رستگاری را برای مردمی خاص و زمانی خاص و منطقه‌ای خاص نمی‌خواهد؛ آن را بر مردم تحمیل نمی‌کند و آن را مخصوص بخشی از عرصه‌های زندگی آنان نمی‌داند؛ بلکه همه مردم، در همه جا و همه وقت و نسبت به زندگی فردی و اجتماعی خود، مخاطب پیامبران خدایند و آنان با جلب ایمان و برانگیختن خرد و تلاش انسان‌ها، هدایت الهی را به آنان هدیه می‌کنند و صراط مستقیم به سوی فلاح و صلاح را در برابر آنها می‌گشایند.^{۸۱}

اصل ۲۲. در همه مکان‌هایی که انسان حضور دارد، باید مربیان تربیتی حضور داشته و به تربیت انسان‌ها مشغول باشند.

❖ تربیت‌ها باید از اول باشد؛ از همان کودکی، تحت تربیت انسان قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست، یک مربی‌هایی باشند که تربیت کنند انسان را و تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.^{۸۲}

اصل ۲۳. همه قشرهای مردم، احتیاج به تربیت و تزکیه دارند و همه باید برای تربیت

عمومی تلاش کنند.

❖ جمهوری ما وقتی اسلامی می شود که خدای تبارک و تعالی در این ملت حاکم باشد. جمهوری اسلامی محتاج به تربیت و تزکیه است؛ تمام قشرهای ملت ما و همه ملت‌ها احتیاج به تربیت و تزکیه دارند؛ احتیاج به تعلیماتی که از ناحیه انبیا آمده است، دارند.^{۸۳}

❖ اسلام را زنده کردید، باید زندگی او را ادامه بدهید؛ ادامه‌اش به عهده همه است؛ از کسی که شخص اول روحانیون هست و مراجع هستند، تا آن طلبه، بچه‌ای که مشغول است در درس خواندن. خطبا تکلیف دارند که با خطبه و با صحبت، مردم را بیدار کنند و حفظ کنند. علما و ائمه جمعه و جماعات با آن سنگرهایی که دارند مردم را در سنگر حفظ کنند.^{۸۴}

❖ امید است طبقه جوان... با هر وسیله‌ای که بتوانند، ملت‌ها را بیدار کنند؛ با شعر، نثر، خطابه، کتاب و آنچه موجب آگاهی جامعه است؛ حتی در اجتماعات خصوصی از این وظیفه غفلت نکنند.^{۸۵}

اصل ۲۴. نقش اصلی در هدایت انسان‌ها و جهت‌بخشی به گرایش عمومی به اسلام و قرآن، به عهده علما و دین‌شناسان است.

❖ امروز امید بزرگی در دل‌ها وجود دارد و آن بازگشت به قرآن و اسلام است و اسلام می‌خواهد تحوّل دوباره جهان را تحقق بخشد. چه کسانی انسان‌ها را هدایت خواهند کرد و آینده را به آنان نشان خواهند داد؟ طبیعی است که علمای امروز و دین‌شناسان، نقش اساسی و اصلی در این رابطه به عهده دارند.^{۸۶}

❖ شما کوشش کنید با افرادی که تماس دارید، با استفاده از روحانیون و موعظه، روح ایمان را در آنها تقویت کنید. اگر جنبه ایمان مردم تقویت شد، همه امور به راحتی انجام می‌شود.^{۸۷}

بخش سوم - بیان برهانی حق و تثبیت عقاید دینی

اصل ۲۵. فهماندن مطالب حق، باید برهانی باشد و از تحمیل عقاید - حتی در راه حق - باید خودداری کرد و اثبات مدعی، بدون ارائه استدلال و شواهد متقن و استفاده از کلمات نیش‌دار و اهانت‌آمیز بر خلاف معیار اسلامی است.

❖ باید مردم را به این راه دعوت کرد و منحرفین را به راه راست هدایت کرد؛ باید فساد آنها را با برهان از بین برد؛ نه با جنگ و جدال.^{۸۸}

❖ انسان کامل آن است که اگر فهمید که حرفش حق است با برهان اظهار کند و مطالبش را برهانی بفهماند. اینکه در قرآن کریم دارد که « لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »، برای اینکه تحمیل عقاید نمی‌شود کرد؛ امکان ندارد... اگر چنانچه تربیت شده باشد با برهان آن مطلبی را که دارد به مردم بفهماند؛ تحمیل نباشد. آگاه کند مردم را بر اینکه راه این است، نه اینکه تحمیل کند به مردم [که] باید از این راه بروید.^{۸۹}

❖ به خدا دعوت کنیم نه به خود. دعوتی که از زبان برمی‌خیزد و به منیت‌ها متکی است، دعوت به خود است، دعوتی که از دل پاک برمی‌خیزد و به ارزشهای الهی متکی است، دعوت به خداست.^{۹۰}

اصل ۲۶. تمام اصول اسلامی باید در ذهنها عمیق و راسخ شود و اکتفا به پذیرش

. بقره: ۲۵۶؛ در قبول دین، اکراهی نیست

عاشقانه و حتی ایمان صادقانه و صحیح نیست.

❖ عمق گرفتن تفکر اسلامی، چیز مهمی است. تمام اصول اسلامی، باید به صورت عمیق و راسخ، در ذهنها جا بیفتند. این گونه مسائل که امروزه برای مردم ما جا افتاده و قبول شده است، از روی یک ایمان صادقانه و عاشقانه است؛ نه از روی یک ثبات عقیده راسخ و نافذ در ذهن.^{۹۱}

❖ بنده چند سال پیش به شهر سارایوو و بعضی مناطق یوگسلاوی سابق رفتم و مسلمانان را از نزدیک مشاهده کردم. ظاهر زندگی آنها، صد در صد غیر اسلامی، اما انگیزه هایشان اسلامی بود. آن روز، هنوز حکومت کمونیستی بر سر کار بود؛ اما وقتی می دیدند رئیس جمهور یک کشور اسلامی به آن جا آمده است، چون مسلمان بودند، در خیابانها می ایستادند و اشک شوق می ریختند. در مسجدشان جمع شده بودند و به همراهان ما که می رسیدند، لباس مردان یا چادر زنان هیأت ایرانی را می بوسیدند. این، انگیزه است. خوب! این انگیزه، ابدی نمی شود مگر این که یک مبلغ خوب، با یک فکر و منطق حسابی به آن جا برود و آن را ماندگار کند.

بخش چهارم - دستورالعمل تربیت

اصل ۲۷. تنها راه تربیت صحیح، راهی است که از ناحیه وحی از خداوند رب العالمین توسط انبیاء ارائه و توسط اهل بیت علیهم السلام تبیین و در سیره آن بزرگواران تجلی یافته است و تربیت ما نباید هیچ تفاوتی با روش و سیره مربیان حقیقی علیهم الصلوه و السلام داشته باشد.

۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن «مدرسه ی فیضیه ی قم»
۱۳۷۴/۰۹/۱۶

❖ تنها راه تربیت و تعلیم راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم - رب العالمین - تنها راه آن راهی است که از ناحیه حق تعالی ارائه می شود و آن تهذیبی است که با تربیت الهی به وسیله انبیا، مردم آن تربیت را می شوند و آن علمی است که به وسیله انبیا بر بشر عرضه می شود.^{۹۲}

❖ باید معلمین توجه داشته باشند اولاً به شغل شریف خودشان که شغل انبیاست و ثانیاً به مسئولیت خودشان که همان مسئولیت انبیاست. انبیا مسئولند لکن درست آنها عمل می کنند، از مسئولیت درست بیرون می آیند، از امتحان درست بیرون می آیند. آنها مامور به تربیت هستند و تربیت می کنند و آنقدری که از عهده شان برآمد عمل کردند. شما هم همان مسئولیت را دارید و همان شرافت را، کانه فرهنگ سایه ای است از نبوت و فرهنگی ها سایه ای هستند از نبی. این سایه باید عمل کند به آنطوری که ذی ظل عمل کرد. اینکه می گویم سایه، برای این است که سایه از خودش هیچ نباید داشته باشد همانطوری که یک سایه ای وقتی که می افتد روی زمین از یک شخصی، حرکت، حرکت شخص است و سایه به حرکت شخص حرکت می کند.^{۹۳}

❖ اصل و اساس زندگی ما و حرکت ما و تلاش ما در همه جا از جمله در تعلیم و تربیت، اسلام است.^{۹۴}

❖ تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیاء این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آنها را به ما بیان کردند.^{۹۵}

❖ بعث انبیا برای تربیت ماست که ما در آن ورق که باید تربیت بشویم،

جوری تربیت بشویم که آنجا هم زندگیمان زندگی سعادت‌مند باشد... انبیا آمده اند که ما را از این عالم طبیعت کم کم تربیت کنند و آن مقداری که مربوط به تربیت های معنوی است به ما بفرمایند به وحی من الله تعالی تا ما - که اگر انبیا نباشند یک حیوانی هستیم که هر چه هست همین طبیعت است، بیشتر از این ادراک نداریم - ما را ببرند به آن عالم و تقویت کنند که ما وقتی از این عالم منتقل به یک عالم دیگری شدیم زندگی آن عالم هم یک زندگی سعادت‌مند باشد.^{۹۶}

❖ همانطوری که تربیت های مناسب با طبیعت هست، تربیت های مناسب با مراتب دیگرش هم هست که بعضی هایش را بشر می تواند مطلع بشود و بعضی هایش را و بیشترش را بشر نمی تواند مطلع بشود. اطلاع را خدای تبارک و تعالی دارد و بعث انبیا برای این است که این بشر این چیزهایی را که اطلاع ندارد، این مراتب از انسانیت را که خود بشر مطلع نیست و کیفیت تربیت را؛ تا اطلاع بر خود درد و دوا نباشد نمی شود معالجه کرد. انبیاء آمدند تا این انسان را به آن مراتبی که کسان دیگر، علمای طبیعت نمی توانند این مراتب را اطلاع پیدا کنند و تربیت کنند انسان را، این مراتب را تربیت بدهند.^{۹۷}

❖ خودتان را تبعه تعلیمات انبیا کنید، مبدا این است از این جا باید رفت. آنها راه را نشان داده اند، ما راه را نمی دانیم، آنها راه را می دانند، طبیعت و راه را می دانند، راه سلامت را می دانند، آنها راه سلامت را به ما گفته اند.^{۹۸}

❖ در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه ای بنشیند و بگوید من می خواهم سیر الی الله داشته باشم. خیر، سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و خصوصا پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است که در عین حالی که در جنگ وارد می شدند و می کشتند و کشته می دادند و حکومت می کردند؛ همه چیز سیر الی الله

❖ من توصیه می کنم به همه اقشار انسانی و به همه اقشار مسلمین که اگر بخواهند اینها غلبه کنند بر مشکلاتشان، باید تربیت اسلامی بشوند، باید روی نقشه اسلام حرکت کنند، قرآن هادی آنها باشد.^{۱۰۰}

❖ جدیت باید بکنید و خودتان را مهذب بکنید و تمسک به اسلام بکنید و اعمال خودتان را تطبیق بکنید با احکام اسلام، افراد شایسته [ای] بشوید.^{۱۰۱}

بخش پنجم - محوریت سعی و تلاش انسان در تربیت

اصل ۲۸. تلاش و کوشش انسان تنها عامل در کسب نتایج و دستاوردها و حفظ آنهاست و آنچه به انسان می رسد از خیر و شر و کسب مراتب عالی انسانی یا تباهی در دنیا و آخرت، نتیجه کوشش خود اوست.

❖ « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ »؛ این مربوط به کسانی است که دنیا را می خواهند. آن کسانی که دنبال ارزشها هستند و دنیای ارزشی را که همان آخرت است، و آخرت الهی را که همان ثواب الهی است، می خواهند، آنها هم همین طورند؛ « وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ». بعد می فرماید: « كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ »؛ ما همه را کمک می کنیم؛ اینها را و آنها را. هرکس که تلاش کرد، در همان راهی که تلاش کرده است، خدا به او کمک می کند. تلاش، معیار و میزان برای به دست آوردن

۱۰۰. اسراء: ۱۸؛ آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می دهیم
 ۱۰۱. اسراء: ۱۹؛ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد
 ج . اسراء: ۲۰؛ هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می دهیم

دستاوردهاست. حفظ دستاوردها هم همین طور است؛ یعنی بی تلاش نمی شود. تاریخ در مقابل ماست.

❖ آنچه که بر سر انسان می آید از خیر و شر، از خود آدم است؛ آنچه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می رساند کوشش خود انسان و آنچه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می کشد، خود انسان و اعمال خود انسان است.^{۱۰۲}

❖ خدای متعال نعمتهای معنوی را هم مثل نعمتهای مادی، آسان و ارزان نمی دهد؛ و اگر بدهد، آن را آسان و ارزان برای ما حفظ نمی کند. همچنان که همه ی دستاوردهای بشر به تبع تلاش و پیگیری است، حفظ آنها هم به تبع تلاش و مجاهدت و فداکاری است. اگر مشاهده می کنید که ملت هایی پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی یا سیادت سیاسی و اقتصادی پیدا کرده اند - ثروتمند شده اند و عزتی پیدا کرده اند - هر چه هست، تابع تلاش است. این یکی از اصول اسلامی است.^{۱۰۳}

❖ جوان دانشجو و دانش آموز باید خودسازی کند. خودتان را با تربیت دینی بسازید. امور تربیتی خوب است، معلم تربیتی خوب است، گوینده تربیتی خوب است، اما آن کسی که از درون خود، موعظه کننده و تربیت کننده یی نداشته باشد - واعظ من نفسه - این تربیتها به کارش نمی آید. خودتان را بسازید، با نفس مبارزه کنید، اجرای حکم الهی را در محدوده شخص خودتان بزرگ بشمارید و به نماز، به توجه به خدا، به دعا و به توکل اهمیت بدهید، این شما را پولادین خواهد کرد.^{۱۰۴}

❖ این جنگ تحمیلی که پیش آمد و محاصره اقتصادی ما شدیم خود

ایرانیها... این قطعات را درست کردند. اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمیتوانستند درست کنند، از باب اینکه شخصیتشان را گم کرده بودند.^{۱۰۵}

❖ راه همین است و غیر از این نیست، ولی انسان باید با پای خویش این راه را بپیماید تا نتیجه بگیرد.^{۱۰۶}

اصل ۲۹. کارهای حق تعالی در دنیا و آخرت تابع نظام اسباب و مسببات است و توفیقات الهی که برای انسانهای برجسته هست، برای هر کسی که در راه خدا تلاش کند خواهد بود.

❖ کارهای حق تعالی از جزاف مبراست؛ در این عالم از روی نظام و ترتیب اسباب و مسببات است، در آن عالم هم همینطور است. بلکه آن عالم الیق به نظام و اسباب و مسببات است. تمام نظام عالم آخرت از روی تناسبات و اسباب است.^{۱۰۷}

❖ ما خودمان را اگر توانستیم اصلاح کنیم، کنترل کنیم و تربیت کنیم خودمان را، مراقبت کنیم از خودمان... آن توفیق الهی که برای اشخاص صحیح و متعهد هست، برای ما هم هست.^{۱۰۸}

بخش ششم - تلاش برای رهانیدن انسان از علائق دنیوی

اصل ۳۰. «دنیا» اصل شجره خبیثه است و اسلام آمده است که بشر را از علائق دنیائی نجات دهد و او را متوجه عالم غیب کند.

❖ مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد اسنی- از بسط علوم الهیه، افهام نکات علمیه و فلسفیه و جهات تاریخچه و ادبیه نیست و نبوده، بلکه غایت القصوای آن سبکبار نمودن نفوس است از عالم مُظَلِّم طبیعت و توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا، که اصل شجره خبیثه است، و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس، که روح شجره طیبه است. و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال.^{۱۰۹}

❖ ۱۱۰

❖ قرآن شریف...، جامع اخلاق و دعوت به مبدأ و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبک بار شده از عالم ماده و رهسپار شدن به سرمنزله حقیقت است.^{۱۱۱}

❖ حق تعالی به رحمت واسعه و فضل عمیم خود، مثل یک طبیب معالج و پرستار عطوف است که هر کس را به طوری از دنیا پرهیز می دهد؛ گاهی به یکی ثروت می دهد و در عین حال... ثروت و غنا را برای او طوری محفوظ به بلیات می کند که او را از دنیا و حب او منصرف می کند. مزاج این شخص طوری است که اگر او را فقیر کند، به واسطه آنکه سعادت را در مال و منال شاید می بیند و اهل دنلا را سعید می داند، متوجه به دنیا می شود و در تحصیل آن به هلاکت ابدی می افتد... گاهی مومنین را به فقر مبتلا می کند و آنها را اصلاح می کند و قلوب آنها را از دنیا منصرف می فرماید.^{۱۱۲}



❖ ای قرآن!... تو ما را از منزل حیوانی، می خواهی به اوج انسانی و جوار رحمانی برسانی.^{۱۱۴}

اصل ۳۱. نجات انسانها و آرامش قلوب، نتیجه وارستگی از دنیا و تعلقات آن است؛ که با ذکر دائمی خدا حاصل می شود.

❖ آنچه مایه نجات انسانها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است، که با ذکر و یاد دائمی خدای متعال حاصل شود.^{۱۱۵}

اصل ۳۲. راه هدایت و نجات انسانها، کسب قدرت معنوی از طریق رها شدن از شهوات هوا و هوس و خود خواهی ها و تربیت انسانهای پاکیزه از دنیا طلبی و خود محوریتها و اتصال به مبدأ قدرت است.

❖ ما به عنوان کسانی که بار سنگین هدایت بشر و نجات انسان را بر دوش گرفته ایم، باید به خودمان پردازیم، باید نفسهای خودمان را اصلاح کنیم، باید قدرت معنوی انسانی را - که خدا در ما به حد اعلی به ودیعه گذاشته است - از گل و لای شهوات و هوا و هوسها و خودخواهی ها و خودپرستی ها نجات بدهیم و آن را قوی کنیم.^{۱۱۶}

❖ دل ها را به آن مبدا قدرت متصل کنید، گمان نکنید که خودمان یک چیز هستیم! از این وابستگی های دنیایی بیرون بروید و وابسته کنید خودتان را به آن مبدأ قدرت.^{۱۱۷}

❖ آن نیروی خدائی که از اول اسلام را تقویت کرد همین است که در

شما پیدا شده بود: پشت [کردن] به دنیا و رو [کردن] به عالم غیب؛ پشت به انانیت خود و رو به رحمت الهی، قدرت الهی. این را حفظش کنید، این نعمتی که خدا به شما داد و شما را متحول کرد... این نیروی خدائی را حفظش کنید، حفظ به این است که باز توجه تان به آنجا باشد^{۱۱۸}

❖ هنر امام این بود، در جامعه‌یی که دشمن پنجاه، شصت سال به طور مستقیم و غیرمستقیم روی آن کار کرده بود تا آن را به لجنزار فساد بکشاند، کار کرد و جوانانش را مثل گل، پاک و پاکیزه تربیت کرد. خود آن بزرگوار فرمود: این، فتح الفتوح است.^{۱۱۹}

بخش هفتم - تبعیت از الگوی تربیتی اسلام تا رسیدن به خدا

اصل ۳۳. دعوت به صراط مستقیم، علاوه بر هدایت و راهنمایی زبانی، از طریق ارائه الگوی تربیتی انجام می شود.

❖ کوشش انبیا از اول تا آخر این بوده است که این موجود را به صراط مستقیم دعوت کنند و راه ببرند، نه همان هدایت و گفتن تنها، بلکه راهنمایی و الگو بودن خودشان در اعمال و در افعال و در اقوال، برای اینکه این موجود را به آن کمالی که لایق است، برساند.^{۱۲۰}

اصل ۳۴. تبعیت از پیامبران و ائمه اطهار(علیهم السلام) به عنوان الگوی تربیتی، راه صحیح تربیت است.

❖ خدای متعال به ما مسلمانان دستور داده است، که از پیامبر تبعیت کنیم. این تبعیت، در همه چیز زندگی است. آن بزرگوار، نه فقط در گفتار خود، بلکه در

رفتار خود، در هیأت زندگی خود، در چگونگی معاشرت خود با مردم و با خانواده، در برخوردش با دوستان، در معامله‌اش با دشمنان و بیگانگان در رفتارش با ضعفاء و با اقویا، در همه چیز اسوه و الگوست. جامعه اسلامی ما آن وقت به معنای واقعی کلمه، جامعه اسلامی کامل است، که خود را بر رفتار پیامبر منطبق کند. اگر به طور صددرصد مثل رفتار آن حضرت عملی نیست - که نیست - لااقل شباهت به آن بزرگوار باشد؛ عکس جریان زندگی نبی اکرم بر زندگی ما حاکم نباشد؛ در آن خط حرکت بکنیم.^{۱۲۱}

❖ امام که به ما می‌گوید به طرف من بیایید، مثل آن کسی است که در قله کوهی ایستاده و به مردمی که در دامنه هستند، می‌گوید به این طرف بیایید. این معنایش آن نیست که هر یک از این راهروان و کوهنوردان می‌توانند به آن قله برسند. نه، می‌گوید راه این طرف است، باید این طرف بیایید! کسی پایین نرود؛ کسی طرف سقوط نرود! یعنی اگر می‌خواهید درست حرکت کنید، راه حرکت این طرفی است که من ایستاده‌ام.^{۱۲۲}

❖ پیامبر حکومت را ده سال همین طور کشاند. البته پیدااست که تربیت انسانها کار تدریجی است؛ کار دفعی نیست... این ده سال، برای این که بتواند مردمی را که درست برضد این خصوصیات بار آمدند، متحول کند، زمان خیلی کمی است... می‌شود در طول ده سال آنها را انسان کرد، آنها را مسلمان کرد، اما نمی‌شود این را در اعماق جان آنها نفوذ داد... این مساله وصایتی که شیعه به آن معتقد است، در این جا شکل می‌گیرد. وصایت، جانشینی و نصب الهی، سرمنشأش این جاست، برای تداوم آن تربیت است... قضیه این است که بعد از پیامبر، برنامه‌های او باید ادامه پیدا کند.^{۱۲۳}

❖ تشبه به بزرگان و انتساب به اولیاء، کار زیرکان عالم است. هر کس الگویی می‌خواهد؛ دنبال نمونه و اسوه‌یی می‌گردد؛ اما همه در جست‌ن الگو، راه صواب نمی‌روند. زیرکترین انسانها کسانی هستند که اولیاءالله را الگو قرار می‌دهند. چون بزرگترین خصوصیت اولیاءالله، این است که تا آن حد شجاع و قوی و مقتدرند، که می‌توانند امیر نفس خود باشند؛ ذلیل نفس خود نشوند.^{۱۲۴}

❖ البته ما نمی‌توانیم خود حضرت امیر - سلام الله علیه - باشیم، لکن می‌توانیم که شیعه او باشیم، پیرو او باشیم، تا آنجا که بتوانیم باید پیروی از او بکنیم.^{۱۲۵}

❖ روز ولادت زهرای مرضیه که روز زن است، روز پیروزی زن است... یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است، یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است.^{۱۲۶}

❖ سیده زنان عالم و بانوی بزرگ تاریخ جهان؛ فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) ... آن زن نمونه‌ای که حیاتش با همه کوتاهی و عمر او در عین جوانی، الگویی برای همه مردان و زنان غیور و مؤمن و مسلمانان و حتی مردم غیر مسلمانی که با مقام آن بزرگوار آشنا باشند، است و ما باید از زندگی آن بزرگوار درس بگیریم.^{۱۲۷}

❖ در زندگی حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها - نکات خیلی مهمی وجود دارد، لیکن یک نکته که با وضع شما جوانان مومن و انقلابی تطبیق می‌کند، این است که همه این افتخارات و کارهای بزرگ و مقامات عالی معنوی و دست نیافتنی... و ضمناً همه آن صبرها و ایستادگی‌ها و موقع شناسی‌ها و کلمات

پرباری که در این زمانها از ایشان صادر شده است، همه این حوادث بزرگ، در دوران کوتاه جوانی این بزرگوار اتفاق افتاده است.^{۱۲۸}

❖ این مقام معنوی و میدان وسیع و قله رفیع، در مقابل همه‌ی زنده‌ی آفرینش و عالم است. فاطمه زهرا- سلام الله علیها - را قله‌ی این بلندای عظیم ایستاده و به همه‌ی زنان عالم خطاب می‌کند و آنها را به پیمودن این راه دعوت می‌نماید... اسلام، فاطمه - آن عنصر برجسته و ممتاز ملکوتی - را به عنوان نمونه و اسوه زن معرفی می‌کند... الگوی زنی که اسلام می‌خواهد بسازد، این است.^{۱۲۹}

اصل ۳۵. شناخت شاخصه‌های فکری و رفتاری، و تبعیت در بخشهای مختلف زندگی از رسول اکرم (صلی اله علیه وآله)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (سلام الله علیها) و دیگر معصومین (علیهم السلام)، زیربنای اصلی حرکت‌های اصیل و ناب اجتماعی و فردی بوده و خواهد بود.

❖ سید شهیدان و سرور اولیای خدا... با قیام خود در مقابل طاغوت... راه فناء ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت ما تا آخر دهر.^{۱۳۰}

❖ سیدالشهداء- سلام الله علیه- از همان روز اول که قیام کردند، انگیزه‌شان اقامه عدل بود... انگیزه این است که معروف را اقامه کند و منکر را از بین ببرد. انحرافات همه از منکرات است. جز خط مستقیم توحید، هر چه هست منکرات است، اینها باید از بین بروند و ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم، باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت، قیامش، انگیزه‌اش نهی از منکر بود؛ که هر منکری باید از بین برود.^{۱۳۱}



❖ پیروی از نهضت مقدس حسینی... مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد که با تحرک و فداکاری، روزگار را بر ستمکاران و خائنان سیاه نمودند و ملت بزرگ را چنان هشیار و متحرک و پیوسته کرد که خواب را از چشم بیگانه و بیگانه پرستان ربود.^{۱۳۳}



❖ وقتی که اعلام می کنیم راه امامان را قاطعانه دنبال خواهیم کرد، اولین تکلیف این است که بینیم عناصر اصلی حرکت امام - قدس سره - چه بود... یقیناً امام با همان روحیه و روشی حرکت می کرد که پیامبران الهی حرکت می کردند. راه و هدف او هم براساس راه و هدف پیامبران بود.^{۱۳۵}

بخش هشتم - توجه به ابعاد مختلف انسان

اصل ۳۶. «اسلام» روش تربیت انسان در همه ابعاد وجودی او است.

❖ اسلام همه چیز است، قرآن همه چیز است. در عین حالی که فقیه درست می کند، حکیم درست می کند، فیلسوف درست می کند، شمشیرزن درست می کند جنگجو درست می کند. فقیه باید جنگجو هم باشد، فقیه باید سیاف- باشد، ولی فقیه هم باشد و فقهش را از دست ندهد.^{۱۳۶}

اصل ۳۷. همانطور که تربیت اخلاقی و تهذیب نفس در اسلام هست، تربیت دنیائی و

شیوه بهره گیری از مادیات هم در اسلام وجود دارد.

❖ اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش به خصوص مادیات است، هر دو را دارد، یعنی اسلام و قرآن کریم آمده اند که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد بسازند او را، تربیت کنند او را.^{۱۳۷}

❖ اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می کند، در مادیات غنی می کند. اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همانطوری که به معنویات نظر دارد، همانطور به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظر داشته باشند در مادیات. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می کند و در الهیات به نظر مادیات نظر می کند. اسلام جامع مابین همه جهات است.^{۱۳۸}

❖ حیات طیبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادیات نباشند، نه، حیات طیبه، یعنی دنیا و آخرت را با هم داشتن. حیات طیبه، یعنی ماده و معنا را با هم داشتن. حیات طیبه، یعنی آن ملتی که تلاش می کند، سازندگی می کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می کند، پیشرفتهای گوناگون در همه جهت به دست می آورد، اما در همه این حالات، دل او هم با خداست و روزبه روز هم با خدا آشناتر می شود.^{۱۳۹}

اصل ۳۸. تعلیم و تربیت باید همه جانبه باشد و همه نیازهای انسان را در قلمرو فردی و اجتماعی، جسمی و فکری و روحی تأمین کند.

❖ تربیت و تعلیم باید همه جانبه باشد؛ یعنی آن مقداری که کشور احتیاج

به آن دارد، انسان احتیاج به آن دارد، خود شخص احتیاج به آن دارد، باید تعلیم و تربیت در آنجا به همه ابعاد باشد.^{۱۴۰}

❖ مذهب اسلام همزمان با اینکه به انسان می گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است.^{۱۴۱}

❖ این طور نیست که اگر ما می خواهیم مردم، مسلمان تربیت بشوند، راهش این است که در تلویزیون دائماً برایشان قرآن بخوانیم، یا تفسیر قرآن بگوییم، یا احکام توضیح المسائل را بیان کنیم، نخیر، این کار راههایی دارد. انسان مسلمان فقط آن نیست که احکام اسلامی را بلد است، انسان مسلمان ابعادی دارد؛ بینش او، روشن بینی او، نیروی باطنی او، نیروی روحی او، نیروی جسمی او، معلومات وسیع او، احساس برتری او در میدانهای زندگی، همه ی اینها عناصر دخیل در ساخت انسان مسلمانند.^{۱۴۲}

❖ جسم و روح در همه مراحل زندگی با هم هستند... تربیت جسمانی و هم معنوی هر دو با هم و در کنار هم و به موازات هم هستند؛ این نظر اسلام است.^{۱۴۳}

بخش نهم - نسبت تربیت با رشد علمی، سنی و جایگاه اجتماعی

اصل ۳۹. آموزش از ابتدا باید همراه با پرورش باشد و هر چه سطح علمی بالاتر رود، باید رشد تربیتی هم به تناسب ایجاد شود.

❖ غایت بعثت این است که تزکیه کند مردم را تا به واسطه تزکیه، تعلّم حکمت کند.^{۱۴۴}

❖ «اقرار با اسم ربک» از اول که قرائت شروع می شود، تعیین می فرماید که قرائت چه جور باید باشد، به اسم رب باید باشد. تمام قرائت هائی که، تمام کلماتی که از اسم رب جدا باشد، شیطانی است. دو جنبه است؛ یک جنبه رحمانی و یک جنبه شیطانی. قرائت به اسم قرائت که شروع شد، با اسم رب شروع شد. علم با اسم رب؛ قرائت با اسم رب؛ دیدن با اسم رب؛ شنیدن با اسم رب؛ گفتن با اسم رب؛ درس خواندن با اسم رب؛ همه چیز با اسم رب؛ عالم با اسم رب شروع شده است.^{۱۴۵}

❖ نه همین طور قرائت کن، نه همین طور درس بخوانید، نه همین طور ترویج بکنید، نه همین طور منبر بروید، نه همین طور تبلیغ بکنید. درس بخوانید به اسم رب؛ برنامه است، تبلیغ بکنید به اسم رب؛ منبر بروید به اسم رب؛ گوش کنید به اسم رب؛ صحبت کنید به اسم رب؛ که اگر اسم رب را از اشیا جدا کنند، به یک معنا هیچ هستند و هیچ می شوند.^{۱۴۶}

❖ اگر ما فرض بکنیم که شماهایی که از اول می خواهید آموزش بدهید... همراه او، شما پرورش نداشته باشید و تهذیب نفس نداشته باشید، این عمل شما خیلی خوب، اما هدر رفته است، همراهش باید این باشد. و اگر چنانچه... فقط دنبال این باشید که ما علم شان را درست کنیم و دنبال پرورش شان نباشید، دنبال تهذیب نفس نباشید، شما هم موفق در کار نخواهید بود، یعنی یک خدمت مثبتی برای کشور خودتان نکردید.^{۱۴۷}

❖ آموزش با رکن پرورش اینها با هم هستند و اگر با هم در یک جمعیتی، در یک بنگاهی، در یک مدرسه ای، در یک دانشگاهی، اینها همدوش هم رفتند و جلو رفتند، آنوقت است که ما استفاده از دانشگاه می کنیم، استفاده از حوزه های علمی می کنیم، استفاده از همه جا می کنیم.

❖ اگر انسانها از نظر سواد و دانش و سیاست، بحرالعلوم هم باشند، ولی اخلاق نداشته باشند، کوچکترین نفعی برای جامعه نخواهند داشت.^{۱۴۸}

❖ باید خوب درس خواند و به دنبال انواع تخصصها رفت تا بی نیاز از این و آن شد و هم تربیت صحیح و اخلاق اسلامی را فراگرفت، که این هر دو در حکم روح و جسم هستند که یکی بدون دیگری بی معناست.^{۱۴۹}

اصل ۴۰. اگر علم در اختیار انسان تربیت شده قرار گیرد، عطرش عالم گیر شود و باعث اصلاح طیف وسیعی از مردم شود ولی اگر علم در اختیار انسان تربیت نشده یا فاسد قرار گیرد، باعث فاسد شدن عالم و هلاکت در دنیا و آخرت می شود.

❖ علم تنها فایده ندارد علم تنها مضر است. گاهی این باران که رحمت الهی است وقتی که به گلها می خورد بوی عطر بلند می شود، وقتی که به جاهای کثیف می خورد بوی کثافت بلند می شود، علم هم همین طور است. اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود عطرش عالم را می گیرد و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد این علم و وارد بشود، این فاسد می کند عالم را «اذا فسد العالم فسد العالم» و اگر صالح بشود صالح می کند، یک شعاع های زیادی دارد که به صلح، به اصلاح و به خوبی می رساند مردم را.^{۱۵۰}

❖ اگر علم در اختیار انسان تزکیه نشده، قرار بگیرد، نتیجه اش هلاکت در

دنیا و آخرت است.^{۱۵۱}

❖ خطری که از عالمی که تربیت و تزکیه نشده، بر بشر وارد می شود از خطر مغول بالاتر است^{۱۵۲}

❖ بالاترین خطری که بشر را تهدید می کند، علم بدون تزکیه و تربیت است.^{۱۵۳}

اصل ۴۱. ضرر نادانی کمتر از ارائه علم به انسانی است که مغز یا قلب فاسد دارد و هر علمی - چه الهی و چه دنیائی - برای انسان تزکیه نشده خطرناک است.

❖ اگر چنانچه علم در یک قلب فاسد وارد شد، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است.^{۱۵۴}

❖ نادانی فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن نیست و نابود کردن نیست. خلاف اینکه اگر دانش باشد بدون بینش اخلاقی و بینش نفسانی و الهی، این است که بشر را به هلاکت می رساند.^{۱۵۵}

❖ اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد بشوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقهت... در هر صحنه ای که وارد بشود اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیه نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ است.^{۱۵۶}

اصل ۴۲. اگر انسان تربیت نشود، هر چه سطح علمی او بالاتر رود، ضررش بیشتر و بازگشتش به انسانیت سخت تر می شود.

❖ اگر چنانچه به راه مستقیم نباشیم و مهار نکنیم معلومات خودمان را و مهار نکنیم نفس خودمان را و در این راه مستقیم نکشیم نفس را، هر چه معلومات زیادتر بشود، از انسانیت، انسان دورتر می شود و مشکلتر می شود انسان خودش را برگرداند.^{۱۵۷}

❖ تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود. تا تزکیه نشدید طغیان برای شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشده اید علم برای شما خطرناک است، خطرناکتر از هر چیزی... و شما را به هلاکت دنیائی و اخروی می کشاند.^{۱۵۸}

اصل ۴۳. اگر به تناسب رشد سنی، سطح تربیتی انسان رشد نکند، به مرور از ملکوت اعلی دورتر می شود.

❖ جوان ها جدیدالعهد هستند به ملکوت عالم و نفوسشان پاکتر است و هر چه بالاتر بروند، اگر چنانچه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند، هر قدمی که به بالا بردارند و هر مقداری که از سنشان بگذرد، بعیدتر می شوند از ملکوت اعلی و اذهانشان کدورتش بیشتر می شود؛ و لهذا تربیت ها باید از اول باشد. [باید] از همان کودکی انسان تحت تربیت قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست، یک مربی هائی باشند که تربیت کنند انسان را و تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.^{۱۵۹}

اصل ۴۴. ارتقاء مقام و موقعیت اجتماعی، پیش از کسب اخلاق فاضله و دور کردن رذایل اخلاقی، باعث تنزل روحی و معنوی می شود.

❖ انسان یک موجود است که اگر چنانچه مهار نشود و سر خود بار

بیاید و یک علف هرزه ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هر چه بزرگتر بشود به حسب سال و بلند پایه تر بشود به حسب مقام، آن جهات روحی تنزل می‌کند و آن معنویات، تحت سلطه شیطان، شیطان بزرگ که همان شیطان نفس است واقع می‌شود.^{۱۶۰}

❖ خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد؛ خود را گم می‌کند.^{۱۶۱}

❖ خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده‌های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می‌ماند... تا مورد توجه مردم قرار نگرفته‌اید فکری به حال خود نمایید.^{۱۶۲}

بخش دهم - همدوشی تهذیب نفس و حضور در صحنه های اجتماعی

اصل ۴۵. روش تهذیب نفس و سیر الی الله، همان روش معصومین (علیهم صلوة و السلام) است که با حضور در صحنه اجتماع، حکومت و مبارزه همراه می باشد.

❖ در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه‌ای بنشیند و بگوید من می‌خواهم سیرالی الله داشته باشم. خیر! سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و خصوصاً پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - است که در عین حالی که در جنگ وارد می‌شدند و می‌کشتند و کشته می‌دادند و حکومت می‌کردند، همه چیز سیرالی الله بود. اینطور نبود که آن روزی که حضرت امیر مشغول است، سیر الی الله نباشد و فقط وقتی که نماز می‌خواند سیرالی الله باشد.^{۱۶۳}

❖ بنده دلم می خواهد این جوانهای ما شما دانشجویها، چه دختر و چه پسر، و حتی دانش آموزهای مدارس - روی این ریزترین پدیده های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد، باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده اند و می کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانهایش سیاسی نیستند، اصلا توی باغ مسایل سیاسی نیستند، مسایل سیاسی دنیا را نمی فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی فهمند، تحلیل درست ندارند، مگر چنین کشوری می تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟ بله، اگر حکومت استبدادی باشد، می شود.^{۱۶۴}

❖ ائمه جماعات همه شان توجه کنند به اینکه تکلیفشان این است که مسائل را به ملت بگویند، توجه بدهند مردم را به مسائل سیاسی، به مسائل اجتماعی. مردم خودشان را غنی ندانند راجع به مسائل. این مسائل، مسائلی است که باید بروند و گوش کنند و عمل کنند.

❖ تدین منهای روحیه انقلابی، با گوشه گیری و انزوا و عدم تحرک هم می سازد، اما تدین با روحیه انقلابی - که همان دین خالص و ناب و صحیح و قرآنی است - روحیه و حالتی را با خودش همراه دارد که فداکاری و ایثار و ابتکار و کوچک شمردن موانع و اتکای به خود و اعتماد مطلق و توکل به خدای متعال در آن هست.^{۱۶۵}

بخش یازدهم – لزوم دقت در گزینش مربیان

اصل ۴۶. کسی که تربیت نشده باشد و عقاید صحیح و اخلاق اسلامی نداشته باشد نمی تواند دیگران را تربیت کند.

❖ هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود، نمی تواند دیگران را تربیت کند.^{۱۶۶}

❖ شما می خواهید در آنجا اسلام را پیاده کنید، و این تابع این است که خود شما هم عقاید اسلامی تان صحیح باشد و هم اخلاق اسلامی داشته باشید.^{۱۶۷}

❖ اصل ۴۷. راه ایجاد تحول در فرهنگ کشور، گزینش دقیق معلمین، اساتید، مربیان و دست اندرکاران مراکز حساس است؛ از نظر «سلامت فکری، اخلاقی و رفتاری» و «توانمندی در پرورش اسلامی».

❖ این فرهنگ باید متحول بشود. فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. باید معلمینی... انتخاب بشوند و اشخاص صحیح، سالم، کسانی که جوان های ما را تربیت صحیح بکنند، نه اینکه یک تربیت انگلی بکنند، چنانچه تا حالا بنا بر این بوده است که اینها را غربی بار بیاورند، غربزده کنند. باید استقلال داشته باشید.^{۱۶۸}

❖ ما نمی توانیم امروز همانطور که انبار می کردند از غرب برای ما سوغات می آوردند و در دانشگاه های ما بچه های ما را فاسد می کردند، امروز هم بنشینیم که مغزهایی که تربیت غربی دارند برای ما تربیت کنند بچه های ما را.^{۱۶۹}

❖ همچنین باید از نفوذ عناصر ناباب دشمن در مراکز حساس جلوگیری کرد... بایستی در انتخاب افراد خیلی توجه و ملاحظه داشت، تا خدای

نکرده دشمن از آن طریق ضربه‌یی وارد نکند؛ زیرا ضربه معنوی، به مراتب سخت‌تر و بالاتر از ضربات مادی است.^{۱۷۰}

فصل ششم - متولی تربیت در اسلام

بخش اول - خداوند رب العالمین

اصل ۴۹. درجه اعلاّی تربیت مخصوص به خداست و خداوند به وسیله انبیاء و وحی، مردم را تربیت می کند.

❖ مساله تربیت و ربوبیت که درجه اعلاّی آن مخصوص به خدای تبارک و تعالی است و دنبال آن منعکس می شود در انبیا عظام و به وسیله آنها به سایر انسان ها.^{۱۷۱}

❖ نقش مهمی است که همان نقش تربیت است... خدای تبارک و تعالی این سمت را به خودش نسبت می دهد... معلم اول، خدای تبارک و تعالی است که اخراج می کند مردم را از ظلمات به نور؛ و بوسیله انبیا و به وسیله وحی، مردم را دعوت می کند به نورانیت...^{۱۷۲}

بخش دوم - انبیاء عظام و ائمه هدی (علیهم صلوات الله)

اصل ۵۰. انبیاء عظام و ائمه اطهار - علیهم صلوات الله - فرستادگان خدایند برای تربیت مردم و راهبری آنها به سوی خدا.

❖ در طول زندگی شان، پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار(ع) دنبال این بودند که تربیت کنند مردم راه خدای تبارک و تعالی انبیا را فرستاده برای تهذیب مردم.^{۱۷۳}

❖ اصلاح غیر در مقام تربیت، تزکیه و تهذیب، یکی از بزرگترین و سنگین ترین مسئولیتهای پیامبران است. پیامبران قبل از اینکه معلم انسانها باشند، مربی آنها بودند.^{۱۷۴}

❖ دعوت شده است که ما تحت تربیت انبیا برویم و تحت تربیت بزرگان از اولیا واقع بشویم تا آنها ما را هدایت کنند به راه مستقیم و هر روز چندین مرتبه از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را هدایت کند به صراط مستقیم، نه راه چپ و نه راه راست.^{۱۷۵}

❖ خدای تبارک و تعالی است که اخراج می کند مردم را از ظلمات به نور و بوسیله انبیا و به وسیله وحی، مردم را دعوت می کند به نورانیت، دعوت می کند به کمال، دعوت می کند به عشق، دعوت می کند به محبت، دعوت می کند به مراتب کمالی که از برای انسان است. دنبال او انبیا هستند که همان مکتب الهی را نشر می دهند و آنها هم شغلشان تعلیم است، معلمند، معلم بشرند، آنها هم شغلشان این است که مردم را تربیت کنند و انسان را تربیت کنند که از مقام حیوانیت بالا برود و به مقام انسانیت برسد.^{۱۷۶}

❖ کوشش انبیا از اول تا آخر این بوده است که این موجود را به صراط مستقیم دعوت کنند و راه ببرند، نه همان هدایت و گفتن تنها، بلکه راهنمایی و الگو بودن خودشان در اعمال و در افعال و در اقوال، برای اینکه این موجود را به آن کمالی که لایق است، برساند.^{۱۷۷}

❖ دین خدا، رستگاری را برای مردمی خاص و زمانی خاص و منطقه‌ای خاص نمی‌خواهد، آنرا بر مردم تحمیل نمی‌کند و آن را مخصوص بخشی از عرصه-های زندگی آنان نمی‌داند، بلکه همه مردم در همه جا و همه وقت و نسبت به زندگی فردی و اجتماعی خود، مخاطب پیامبران خدایند، و آنان با جلب ایمان و برانگیختن خرد و تلاش انسانها، هدایت الهی را به آنان هدیه می‌کنند و صراط مستقیم بسوی فلاح و صلاح را در برابر آنها می‌گشایند.^{۱۷۸}

بخش سوم - علمای ربانی و روحانیون متعهد

اصل ۵۱. تدریس علوم معنوی و تربیت انسانها - که هدف از ارسال پیامبران بوده است - به عهده متخصصی است که روش تربیت را از پیامبر اکرم و ائمه هدی (علیهم السلام) فرا گرفته است.

❖ باید در دانشگاه همانطوری که علوم مادی تدریس می‌شود، علوم معنوی تدریس بشود. باید آن امور انسانی، امور تربیتی به دست اشخاصی [باشد] که بدانند تربیت اسلامی چه و بدانند اسلام چه است... باید تربیت، تربیت قرآنی باشد. قرآن غنی ترین کتاب های عالم است در تربیت، در تعلیم و تربیت؛ متنها متخصص لازم دارد.^{۱۷۹}

❖ علمای اخلاق لازم است در، هم دانشگاه و هم در مدارس و هم در همه جا. ^{۱۸۰}

❖ باید معلمینی که در دانشگاه می‌آیند و می‌خواهند تربیت بکنند و تعلیم بکنند به دانشجویها، همراه آنها یک عالمی باشد که تزکیه کند این جوانها را. ^{۱۸۱}

❖ اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد، باید پیش عالمی برود که از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - این تعلیمات را گرفته. ^{۱۸۲}

اصل ۵۲. طلاب حوزه های علمیه پس از آموزش علم دین و تربیت و تهذیب نفس توسط دین شناسان متقی برای انظار، هدایت و تهذیب دیگر مردم آماده می شوند.

❖ در حوزه ها باید اشخاص متقی و آشنای به حقایق اسلام، طلبه ها را تربیت کنند. ^{۱۸۳}

❖ شما باید در این حوزه ها خود را چنان بسازید که بتوانید مردم را هدایت کنید و مهذب کنید. ^{۱۸۴}

❖ این حوزه هائی که افراد زیاد درشان هست، اجتماع زیاد هست، باید توجه به این مساله داشته باشند که آمدن و درس خواندن به حسب امر خدای تبارک و تعالی مقدمه انذار است، مقدمه این است که بروند در بلاد خودشان یا بلاد دیگر، مردم را تربیت کنند. ^{۱۸۵}

اصل ۵۳. در مسیر ترویج ارزشها و معنویات، نقش علما و روحانیت متعهد نقشی اساسی و غیر قابل جایگزینی است.

❖ در مسیر ارزشها و معنویات از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده کنید و هیچگاه و تحت هیچ شرایطی خود را بی نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید.^{۱۸۶}

❖ شما کوشش کنید، با افرادی که تماس دارید، با استفاده از روحانیون و موعظه، روح ایمان را در آنها تقویت کنید.^{۱۸۷}

❖ برای هدایت مردم به راه صحیح و اخلاق و اعمال صحیح، [روحانیون] یک راهنماهای مهمی بودند.^{۱۸۸}

❖ تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی ها بوده اند. علمای بزرگ اسلام، در همه عمر تلاش نمودند، تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف، ترویج نمایند.^{۱۸۹}

بخش چهارم – معلم و آموزش پرورش و اساتید دانشگاه

اصل ۵۴. معلمها در دبستانها و دبیرستانها و اساتید دانشگاه، مسوول تربیت دانش آموزان و دانشجویان اند.

❖ [مسئولیت] زیاد است برای فرهنگی ها، چنانچه برای علمای دین زیاد است، یعنی یک مسئولیت است برای همه. همه یک جور مسئولیت در مقابل خدا دارند، شما مسئولید که آنهایی که در کلاس های شما هستند و تحت تربیت شما هستند، مسئولید که آنها را انسان کنید.^{۱۹۰}

❖ آنهایی که معلم هستند، در دبستانها، در دبیرستانها، در دانشگاهها استاد هستند، باید مسؤول تربیت اینها باشند.^{۱۹۱}

❖ صلاح و فساد جامعه بدست مربیان آن جامعه است و این مربیان شما دانشگاهی‌ها هستید و قشر روحانی.^{۱۹۲}

اصل ۵۵. معلم اگر دعوت به نور بکند، دعوت به اخلاق صالحه و ارزشهای انسانی - الهی بکند، مثل انبیاء، مردم را از ظلمت به نور می کشاند و اگر به تربیت دانش آموزان بی توجهی بکند، ممکن است جامعه به فساد کشیده بشود.

❖ اگر چنانچه معلم، یک معلمی باشد که دعوت به نور بکند، دعوت به صلاح بکند، دعوت به اسلام بکند، دعوت به اخلاق صالحه بکند، دعوت به ارزش های انسانی بکند، آن ارزش هائی که عندالله ارزش است، اگر معلم این کار را بکند همانطوری که انبیا مردم را از ظلمات به نور می کشانند، این معلم هم این بچه ها را از ظلمات به نور وارد می کند و همین شغلی است که شغل انبیاست.^{۱۹۳}

❖ [اگر معلم] هیچ کاری به این نداشته باشد که این باید تربیت انسانی هم بشود، یا خدای نخواستہ معلم منحرفی باشد و این کودک از اول و بعد هم در مراتب دیگر تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود، ممکن است همین یک نفر یک کشور را به باد فنا بدهد.^{۱۹۴}

اصل ۵۶. همه کسانی که با جوانان سر و کار دارند، موظفند محیط آموزشی را اسلامی کنند.

❖ این تعهد بزرگی است برای همه ی کسانی که سروکارشان با بچه‌ها و

جوانان است، که آنجا را به صورت اسلامی در بیاورند.^{۱۹۵}

❖ منحرفین و منافقین، برای نفوذ در دبیرستانها، بلکه دبستانها، اهمیت بیشتری قائلند تا جوانان را برای انحراف دانشگاهها، مهیا کنند. آنان می دانند اگر نوباوگان در مراکز آموزش، تربیت صحیح شوند و حیلہ های استعمارگران را احساس و توطئه های همه جانبه آنان را لمس کنند، در دانشگاه برای عمال استعمار، توفیق کمتری حاصل می شود... از این روست که باید دستگاههای آموزشی متعهد و دلسوز، برای نجات کشور اهمیت ویژه ای در حفظ نوپایان و جوانان عزیز که استقلال و آزادی کشور در آینده منوط به تربیت صحیح آنان است، قائل باشند.^{۱۹۶}

بخش پنجم - رسانه ها

اصل ۵۷. تربیت نیروی انسانی جامعه، به عهده رسانه ها است؛ صدا و سیما، مطبوعات، سینما، تاتر و...

❖ قلم و علم و بیان است که می تواند بشر را بسازد.^{۱۹۷}

❖ آنچه از همه خدماتها بالاتر است این است، که نیروی انسانی ما را رشد بدهد و این به عهده مطبوعات است؛ مجله هاست؛ رادیو و تلویزیون است؛ سینماها و تئاترهاست؛ اینها می تواند نیروی انسانی ما را تقویت کنند و تربیت صحیح بکنند و خدمتشان ارزشمند باشد.^{۱۹۸}

❖ این دستگاه ها، تمام مطبوعات اینطور است؛ متنها اهمیت تلویزیون بیشتر از همه است. اهمیت رادیو تلویزیون بیشتر از همه است، این دستگاه ها، دستگاه های تربیتی است، باید تمام اقشار ملت با این دستگاه ها تربیت بشوند.^{۱۹۹}

❖ اصلاً رادیو و تلویزیون برای ساختن انسان باب اسلام و انقلاب است؛
غیر از این نیست.^{۲۰۰}

❖ مطبوعات باید مثل معلمینی باشند، که مملکت را و جوانان را تربیت
می‌کنند و آرمان ملت را منعکس می‌کنند.^{۲۰۱}

❖ مجله باید در خدمت کشور باشد، خدمت به کشور این است که
تربیت کند، جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان
متفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد.^{۲۰۲}

❖ قلم خودش یکی از اسلحه‌هاست. این قلم باید دست اشخاص صالح و
دست افاضل باشد وقتی که قلم دست اراذل افتاد، مفسده زیاد خواهد شد.^{۲۰۳}

❖ ما با سینماهایی که برنامه‌های آنها فاسدکننده اخلاق جوانان ما و
مخرب فرهنگ اسلامی باشد مخالفیم. اما با برنامه‌هایی که تربیت‌کننده و به نفع
رشد سالم اخلاقی و عامی جامعه باشد موافق هستیم.^{۲۰۴}

بخش ششم - پدر و مادر

اصل ۵۸. تربیت اطفال به عهده پدر و مادر است

❖ تربیت اطفال و ارتیاض صبیان- از مهماتی است که عهده داری آن، بر
ذمه پدر و مادر است.^{۲۰۵}

❖ اساساً تربیت از دامان پاک مادر و جوار پدر شروع می‌شود و با تربیت

اسلامی و صحیح آنان، استقلال و آزادی و تعهد به مسائل کشور، پایه ریزی می شود.^{۲۰۶}

❖ بانوان باید معلم باشند برای فرزندان خود، در دامن خود مثل استادان، مثل معلمان تربیت کنند. پدران باید معلم باشند از برای فرزندان خود. خانواده شما باید مدرسه باشد. تعلیم احکام اسلام، تهذیب اخلاق نونهالان.^{۲۰۷}

❖ شما در اول که این بچه ها در دامن شما بزرگ می شوند، مسئول افعال و اعمال آنها هم شما هستید همانطوری که اگر یک بچه خوب تربیت کنید، ممکن است که سعادت یک ملت را همان یک بچه تامین کند. اگر یک بچه بد هم خدای نخواستہ در دامن شما بزرگ بشود، ممکن است که یک فساد در جامعه پیدا بشود.^{۲۰۸}

اصل ۵۹. پرورش از دامن زنان آغاز می شود. و تربیت مادر از همه تربیتها مؤثرتر است.

❖ شما خانم ها شرف مادری دارید که در این شرف از مردها جلو هستید و مسئولیت تربیت بچه در دامن خودتان دارید. اول مدرسه ای که بچه دارد، دامن مادر است. مادر خوب بچه خوب تربیت می کند و خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان دامن منحرف بیرون می آید و چون بچه ها آن علاقه ای که به مادر دارند به هیچ کس ندارند و در دامن مادر که هستند، تمام چیزهائی که دارند، آرزوهایی که دارند خلاصه می شود در مادر و همه چیز را در مادر می بینند. حرف مادر، خلق مادر، عمل مادر، در بچه ها اثر دارد.^{۲۰۹}

❖ اسلام از شما [مادران] این معنا را می خواهد که بچه های خودتان را در

دامن های خودتان مهذب کنید.^{۲۱۰}

اصل ۶۰. زن محل تربیت نسل آینده است و اسلام می خواهد زنان را انسان کامل تربیت کند، تا فرزندان آنها نیز انسان کامل تربیت شوند.

❖ اسلام می خواهد شما [زنان] را یک انسان کامل تربیت کند که بر دامن شما انسان های کامل تربیت بشوند.^{۲۱۱}

❖ زن مظهر تحقق آمال بشر است، زن پرورنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.^{۲۱۲}

❖ زن مربی جامعه است، از دامن زن، انسانها پیدا می شوند مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. مربی انسان ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها، بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند. مبدأ همه سعادت ها از دامن زن بلند می شود.^{۲۱۳}

❖ اجانب، این شغل (بچه داری) را پیش ما مبتذل کردند و مادرهای بچه های ما را از بچه ها جدا کردند... که از دامن این مادر، بچه صحیح بیرون نیاید... اینها می خواستند که انسان در این کشورها نباشد.^{۲۱۴}

اصل ۶۱. تربیت بچه از سنی که به دبستان می رود بر عهده پدر است و انتخاب معلم و مربی مناسب و صحت عملکرد مربیان به ذمه پدر است.

❖ تربیتهای خارجی از معلمان و مربیان - غیر پدر و مادر - است که آن را

نیز در اول امر، پدر کفیل است، و صحت و فساد در این مرحله به ذمه پدر است... چه بسا باشد که نقشه سعادت و شقاوت طفل در این مرحله ریخته شود و تزریقات معلمین، یا شفای امراض و یا سمّ قاتل است که عهده دار آن پدر است.^{۲۱۵}

❖ بچه در سنی که به دبستان می‌رود و بعد از آن تحت حمایت و تربیت پدر باید قرار بگیرد.^{۲۱۶}

❖ انتخاب معلم متدین خوش عقیده خوش اخلاق و مدرسه مناسب دینی اخلاقی مهذب، در تربیت ابتدایی طفل دخالت تام دارد و چه بسا نقشه سعادت و شقاوت طفل در این مرحله ریخته شود.^{۲۱۷}

❖ فصل هفتم - مقاطع تربیتی

بخش اول - کلیات

اصل ۶۲. چون اسلام می‌خواهد انسان را از مرتبه طبیعت تا فوق روحانیت تربیت کند، برای تمام عوامل و مقاطع موثر در تربیت او، از پیش از ازدواج والدین تا مرگ دستور دارد.

❖ تنها رژیم‌های و تنها مکتبی که از قبل از ازدواج تا آخر با انسان کار دارد، مکتب انبیاست. رژیم‌های دیگر کاری به انسان سازی ندارند. چون اسلام می‌خواهد انسان را از مرتبه طبیعت تا روحانیت و تا فوق آن تربیت کند.^{۲۱۸}

❖ تنها مکتبی که کار دارد به انسان از قبل اینکه این تخم و این دانه کشته بشود، تا آن وقتی است که آخر است و آخر ندارد کار دارند، این مکتب‌های

انبیا است. هیچ مکتبی غیر از مکتب انبیا کاری به این ندارند که تو چه زنی انتخاب کن، وصلت کنی، و زن چه مردی را انتخاب کند. هیچ ابدا در قوانینشان این نیست که چه زنی انتخاب کن و چه مردی انتخاب کن. ابدا به این کارها قوانین مادی و طبیعی و رژیم های غیر انبیا و هیچ کاری به اینها ندارند... کاری به اینکه بخواهند که انسان بسازند، آدم درست کنند، کاری به این ندارند.^{۲۱۹}

❖ ادیان به همه ابعاد بشر کار دارند، انسان خودش از قبل از اینکه بچه متولد بشود، ازدواج چه جور باید باشد، باز آن بچه نیامده است، ازدواج چه جور باید باشد، شرایط ازدواج چیست، چه زنی را باید انتخاب کرد، زن چه مردی را باید انتخاب بکند برای اینکه خوب، این ازدواج، کشتی است برای پیدا شدن یک بشر. قبل از اینکه اصلا ازدواجی باشد پیش بینی اینکه این بچه وقتی که به دنیا می آید به طوری باشد که سلامت باشد و سلامت نفس داشته باشد و لهذا توجه به این نیز قبل از ازدواج شده است، شرایط ازدواج، با چه شرایطی، بعد در حال حمل، قبل از حمل در حالی که می خواهد این لقاح واقع بشود با چه شرایطی باید باشد و چه احکامی باید داشته باشد، وقتی که حمل است بچه، مادر چه چیزهایی خوب است بخورد، از چه چیزهایی خوب است پرهیز کند، چه جور باشد زندگی او، در وقت حمل چه چیزها باید باشد، بعد از اینکه به دنیا آمد بچه، آن کسی که می خواهد شیر بدهد بچه را چه جور باشد، اگر بخواهند یک شیردهی و دایه ای برای او بگیرند چه جور زنی باشد، چه جور شیر بدهد به بچه، چه اوقاتی باشد، با چه شرایطی باشد، در دامن مادر، مادر چه جور با این معاشرت داشته باشد، و بعد از اینکه از دامن مادر بیرون آمد پدر چه جور باید باشد، عائله چه جور باشند برای تربیت این بچه، معلم چه جور باشد، در جامعه که می آید در جامعه چه جور وضعی داشته باشد تمام اینها برای این است که این انسان که در خارج می خواهد تحقق پیدا می کند، یک انسان

مذهب باشد، صحیح العمل باشد و دارئی محاسن اخلاقی، اعتقادات صحیح باشد، اعمال صحیح انجام بدهد، با مردم سلوکش چه باشد، در جامعه سلوک چه باید باشد، با همسایه باید چطور باشد، با اهل شهر باید چطور باشد، با اهل دین خودش باید چطور باشد، با ادیان دیگر باید چطور باشد. اینها برای این است که آن ادیانی که از طرف خدای تبارک و تعالی می آید از باب اینکه خداوند تمام ابعاد انسان را آفریده است و توجه به آن دارد، انسان را با همه ابعادش می خواهد تربیت بکند، این دیگر در این جهت ما بین ادیان فرقی نیست که همه ادیان آمده اند برای تربیت بشر.أ

❖ شما وقتی اسلام را ملاحظه می کنید، به حسب ابعاد انسانیت او، طرح دارد، قانون دارد... هیچ یک از قوانین بشر تکفل این امر را ندارد، این امر مختص به قوانین انبیاست. ابعاد دیگری که بشر دارد و اصلا قواعد دیگر دنبالش نبوده است، آن قواعدی است که برای تهذیب نفس است، برای اینکه انسان یک موجود انسانی - الهی بشود.-

❖ یک نفر زارع وقتی می خواهد یک زراعتی بکند و یک تخمی را در یک زمینی کشت بکند این زمین را باید ملاحظه بکند، آن چیزهایی که موجب تربیت این است باید ملاحظه بکند، این چیزهایی که وقتی ظهور پیدا کرد این مثلا نبات، باید آنها را ملاحظه کند که چه چیز مفید با این است چه چیزهایی مخالف با این است، از آن رد بکند، باید همین طور مواظبت کند تا وقتی که رشد کرد و به ثمر رسید. اسلام همین معامله را با افراد انسان کرده است... مثل یک کشتکار بسیار دقیق

. صحیفه نور، ج ۶، صفحه ۱۶۴

. صحیفه نور، ج ۵، صفحه ۲۰
گیاه

بسیار دلسوز، اسلام به نوع انسان مراعات کرده است.^{۲۲۰}

❖ اسلام به نوع انسان مراعات کرده است و از آن اول تا زمانی که ازدواج می شود، ازدواج که شد چه ترتیبی در ازدواج است، بعد در قضیه لقاح چه جور آداب، آداب بسیار در آنجا هست، بعد در زمان رضاع- آداب بسیاری در آن جا هست، بعد در دامن مادر آدابی هست که بعد در ظل پدر آدابی هست، بعد در مدرسه آدابی هست، بعد در اجتماع آدابی هست...^{۲۲۱}

❖ این بچه را از آن وقتی که دنیا نیامده، مراعات کرده تا برسد به مرتبه عالی و برای همه اینها دستور دارد.^{۲۲۲}

اصل ۶۳. انسان برای رسیدن به تکامل، نیاز مبرم به تربیت در تمام مقاطع زندگی دارد و تربیت منحصر به دوره ای خاص از زندگی او نمی شود.

❖ نظام تربیتی اسلام بر حقایقی از این قبیل استوار است، که انسان احتیاج مبرم به رشد و پرورش دارد و دوران رشد و پرورش انسان هم منحصر به یک دوره ای خاص از زندگیش نیست و همه ی دوران زندگی را شامل می شود.^{۲۲۳}

❖ دوره تربیت انسان یک دوره نامحدود است؛ شروع آن از آغاز حیات است و تقریباً تا رسیدن مرگ ادامه پیدا می کند.^{۲۲۴}

❖ تربیتها باید از اول باشد. از همان کودکی تحت تربیت انسان قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست یک مربی هائی باشند که تربیت کنند انسان را و تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.^{۲۲۵}

اصل ۶۴. برخی مقاطع زندگی انسان از جهت تربیتی برجستگی دارد و تربیت در آن دوره ها سهل تر، عمیقتر و ماندگارتر است؛ که عبارتند از کودکی؛ نوجوانی و جوانی.

❖ برخی از مقاطع این دوران ویژگی دارند، یعنی در آنها تربیت بهتر و آسانتر انجام می‌گیرد؛ همچنانکه در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی اثر تربیت عمیقتر و ماندگارتر خواهد بود. لذا ما دوران کودکی را به صورت خاص و در پی آن مقطع نوجوانی و جوانی را دوران تربیت اصلی انسان دانستیم.^{۲۲۶}

بخش دوم - از ازدواج تا تولد فرزند

اصل ۶۵. اولین قدم در تربیت انسان، دقت در انتخاب همسر و توجه به تأثیر قهری اخلاق و تربیت والدین در پرورش فرزندان است.

❖ اسلام همین معامله را با افراد انسان کرده است؛ یعنی معامله یک نفر زارع که می‌خواهد یک کشتی بکند و می‌خواهد از آن استفاده بکند، از قبل از آنکه کشت بشود، دستور دارد که پدر و مادر چه جور باید باشند یعنی ازدواج چه جور باید باشد. این برای این است که ملاحظه عاقبت این امر را کرده است که اگر پدر و مادر یکی از آنها مثلاً اخلاقش فاسد باشد، اعمالش غیرانسانی باشد، این بچه‌هایی که پیدا می‌شود، به واسطه وراثتی که هست در کار اینها در او تأثیر دارد.^{۲۲۷}

❖ ادیان به همه ابعاد بشر کار دارند، انسان خودش از قبل از اینکه بچه متولد بشود، ازدواج چه جور باید باشد، باز آن بچه نیامده است، ازدواج چه جور باید باشد، شرایط ازدواج چیست، چه زنی را باید انتخاب کرد، زن چه مردی را باید

انتخاب بکند برای اینکه خوب، این ازدواج، کشتی است برای پیدا شدن یک بشر. قبل از اینکه اصلاً ازدواجی باشد پیش بینی اینکه این بچه وقتی که به دنیا می آید به طوری باشد که سلامت باشد و سلامت نفس داشته باشد و لهذا توجه به این نیز قبل از ازدواج شده است.

❖ شما وقتی اسلام را ملاحظه می کنید، به حسب ابعاد انسانیت او، طرح دارد، قانون دارد، از قبل از اینکه انسان به این دنیا بیاید قبل از اینکه پدر و مادر انسان ازدواج کند، طرح دارد برای اینکه این بذر را خوب تربیت کند، طرح دارد اسلام؛ زن را چه جور انتخاب کنید، شوهر را چه جور انتخاب کنید... اسلام برای تربیت انسان از قبل ازدواج پدر و مادر شروع کرده است، زمین را یک زمین سالم مطهر می خواهد باشد، زوج را یک زوج سالم صحیح انسان صفت انتخاب بکند. -

❖ اگر پدر و مادر، یکی از آنها مثلاً اخلاقش فاسد باشد، اعمالش اعمال غیرانسانی باشد، این بچه هایی که پیدا می شود، به واسطه وراثتی که هست در کار اینها در او تاثیر دارد.-

❖ حسن تربیت و صلاح پدر و مادر از توفیقات قهریه و سعادات غیر اختیاریه ای است که نصیب طفل گاهی می شود، چنانچه فساد و سوء تربیت آنها نیز، از شقاوت و سوء اتفاقات قهریه ای است که بی اختیار نصیب انسان شود.^{۲۲۸}

اصل ۶۶. توجه به آداب ازدواج از نوع خوراک تا ادعیه وارده و وظایف والدین در قبل، حین و بعد از لقاح - که به تفصیل در روایات، وارد شده است - نقش اساسی

. صحیفه نور، ج ۶، صفحه ۱۶۴

ب . صحیفه نور، ج ۵، صفحه ۲۰

. صحیفه نور ج ۱۲ صص ۲۲۰-۲۲۱.

در شکل گیری شخصیت و تربیت فرزند خواهد داشت.

❖ اسلام به نوع انسان مراعات کرده است... چه ترتیبی در ازدواج است، بعد در قضیه لقاح چه جور آداب، آداب بسیار در آنجا هست، بعد در زمان رضاع آداب بسیاری در آن جا هست... برای همه اینها دستور دارد.^{۲۲۹}

❖ ادیان به همه ابعاد بشر کار دارند؛... شرایط ازدواج، با چه شرایطی، بعد در حال حمل، قبل از حمل در حالی که می خواهد این لقاح واقع بشود با چه شرایطی باید باشد و چه احکامی باید داشته باشد، وقتی که حمل است بچه، مادر چه چیزهایی خوب است بخورد، از چه چیزهایی خوب است پرهیز کند، چه جور باشد زندگی او، در وقت حمل چه چیزها باید باشد... در اسلام همین معنا که گفته شد، در احکامش، در قرآن و در حدیث، همه این مسائل که من تذکر بعضیش را دادم مطرح است.

❖ شما وقتی اسلام را ملاحظه می کنید، به حسب ابعاد انسانیت او، طرح دارد، قانون دارد... در وقتی که ازدواج می کنید چه وضع باشد، با چه آداب باشد، در وقت لقاح چه آداب باشد، در وقت حمل چه آداب باشد، مثل یک زارعی که یک تخم زراعت را می کارد و مواظبت می کند که زمین خوب باشد، آب، آب سالم باشد، به موقع برسد، سایر تربیت ها تربیت های نباتی باشد که درست تربیت بشود.

. صحیفه نور، ج ۶، صفحه ۱۶۴

ب . صحیفه نور، ج ۵، صفحه ۲۰

بخش سوم - تربیت در کودکی

اصل ۶۷. کودک به آسانی هر تربیتی را می پذیرد؛ چه صالحه و چه ملکات اخلاق
رذیله؛ فلذا مسؤولیت تربیت او بوسیله والدین، بسیار مهم و سنگین است.

❖ شما این مسؤولیت بزرگ را دارید، که باید بچه‌های خودتان را که
نوزاد هستند و نفوسشان زود چیز را قبول می‌کند؛ تربیت را زود قبول می‌کند؛ خوب
و بد را زود قبول می‌کند؛ شما در اول که این بچه‌ها در دامن شما بزرگ می‌شوند،
مسئول افعال و اعمال آنها هم شما هستید.^{۲۳۰}

❖ نفس کودک در ابتدای امر چون صفحه کاغذ بی نقش و نگاری است
که هر نقشی را به سهولت و آسانی قبول کند.^{۲۳۱}

❖ همه چیز در انسان به طور استعداد هست؛ یعنی تحقق باز ندارد، اما
قابل است. این بچه ای که به دنیا می‌آید قابل است که ملکات صالحه پیدا کند و
قابل است که ملکات رذیله.^{۲۳۲}

❖ ادیان به همه ابعاد بشر کار دارند؛... بعد از اینکه به دنیا آمد بچه، آن
کسی که می‌خواهد شیر بدهد بچه را چه جور باشد، اگر بخواهند یک شیردهی و
دایه ای برای او بگیرند چه جور زنی باشد، چه جور شیر بدهد به بچه، چه اوقاتی
باشد، با چه شرایطی باشد، در دامن مادر، مادر چه جور با این معاشرت داشته باشد،
و بعد از اینکه از دامن مادر بیرون آمد پدر چه جور باید باشد، عائله چه جور باشند
برای تربیت این بچه...

اصل ۶۸. معلومات و اخلاق ایجاد شده در کودکی، تا آخر عمر باقی است و چه بسا اخلاق ایجاد شده در این دوران، تا آخر عمر قابل تغییر نباشد.

❖ اطفال را معلومات یا اخلاقی که در اول صباوت حاصل شده، تا آخر کهولت باقی و برقرار است، و نسیان به معلومات زمان طفولیت کمتر راه پیدا کند. از این جهت، تربیت اطفال و ارتیاض صبیان از مهماتی است که عهده داری آن، بر ذمه پدر و مادر است، و اگر در این مرحله، سهل انگاری و فتور و سستی شود، چه بسا که طفل بیچاره را کار به رذائل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او شود.^{۲۳۳}

❖ فساد عملی پدر و مادر، از هر چیز بیشتر در اطفال سرایت می‌کند؛ چه بسا که یک طفل، که عملاً در خدمت پدر و مادر بد تربیت شد، تا آخر عمر با مجاهدت مربیان اصلاح نشود.^{۲۳۴}

اصل ۶۹. تربیت کودکان، باید عملی باشد و کودک بیشتر از هر چیزی از رفتار والدین اثر می‌پذیرد.

❖ چون اطفال را حشر دائم یا غالب با پدر و مادر است، تربیت‌های آنها باید عملی باشد.^{۲۳۵}

❖ تربیت اطفال... بر ذمه پدر و مادر است و اگر در این مرحله سهل انگاری و فتور و سستی شود، چه بسا که طفل بیچاره را کار به رذایل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او شود.^{۲۳۶}

❖ حرف مادر، خلق مادر، عمل مادر، در بچه‌ها اثر دارد. بچه وقتی در

دامن مادرش هست می بیند مادر اخلاق خوش دارد، اعمال صحیح دارد، گفتار خوش دارد، آن بچه ها از همان جا اعمالش و گفتارش به تقلید از مادر که از همه تقلیدها بالاتر است و به تزریق مادر که از همه تزریق ها موثرتر است، تربیت می شود.^{۲۳۷}

بخش چهارم - تربیت در نوجوانی

اصل ۷۰. پاکی نفوس در نوجوانی و برخورداری از صفای نفس و نور فطرت و راسخ نشدن کدورتها و اخلاق فاسد در نفس، دلایل برجسته بودن این دوره برای تربیت است.

❖ جوان ها جدیدالعهد هستند به ملکوت عالم و نفوسشان پاکتر است و هر چه بالاتر بروند اگر چنانچه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند، هر قدمی که به بالا بردارند و هر مقداری که از سنشان بگذرد، بعیدتر می شوند از ملکوت اعلی و اذهانشان کدورتش بیشتر می شود و لهذا تربیت ها باید از اول باشد. از همان کودکی تحت تربیت انسان قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست یک مربی هائی باشند که تربیت کنند انسان را.^{۲۳۸}

❖ انسان تا در «عالم طبیعت» است، ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل کند، و نفس چموش سرکش را در مهار عقل و شرع کشد و این در اول جوانی بسیار سهل و آسان است، زیرا که نور فطرت مقهور نشده و صفای نفس از دست نرفته و اخلاق فاسده و صفات ناهنجار در نفس رسوخ ننموده.^{۲۳۹}

اصل ۷۱. همراهی تربیت با آموزشهای علمی از ضروریات این دوره است.

❖ باید خوب درس خواند و به دنبال انواع تخصصها رفت تا بی‌نیاز از این و آن شد و هم تربیت صحیح و اخلاق اسلامی را فراگرفت، که این هر دو در حکم روح و جسم هستند؛ که یکی بدون دیگری بی‌معناست.^{۲۴۰}

بخش پنجم - تربیت در جوانی

اصل ۷۲. قدرت جوانی در کسب نورانیت، معرفت و عروج معنوی فوق العاده است.

❖ قدر این جوانی را بدانید که صفا و نورانیت و معرفت و سلوک و عروج و خدایی شدن و همه این چیزها، در این دوران جوانی آسان به دست می‌آید. درست مثل دستاوردهای دنیوی، که در دوران جوانی آسانتر از دوران کهولت به دست می‌آید، مقامات معنوی هم همین طور است.^{۲۴۱}

اصل ۷۳. اولویت دهی به تربیت اخلاقی و معنوی جوانان در کنار علم آموزی، راه بهره مندی از برترین ذخایر کشور است.

❖ ما ارزشهای اخلاقی و معنوی را برای جوان ضرورتی می‌دانیم که اهمیت آن بیشتر از علم است و معتقدیم انقلاب ما بخاطر همین ارزشها بوده است.^{۲۴۲}

❖ شما جوانها ذخایر این مملکت هستید... خودتان را اصلاح بکنید تا ان شاءالله یک انسان های متعهد صحیح‌العمل امین، کشورتان دست خودتان و خودتان اداره اش بکنید.^{۲۴۳}

❖ راه خدمتگزاری به اسلام و جامعه، اولویت دادن به تهذیب نفس در کنار علم آموزی است.^{۲۴۴}

❖ علم، ادب، استقلال، آزادی و مادیت، اگر در کنار معنویت باشد فایده دارد.^{۲۴۵}

❖ مدرسه های ما، دانشسراهای ما، دانشگاه های ما و همه مدارس علوم، چه علوم اسلامی یا غیر اسلامی باشد، اینها اگر چنانچه در آنها تربیت باشد، تزکیه باشد، آنها می توانند خدمت ها بکنند و برای بشر سعادت را به هدیه بیاورند و همه سعادت های بشر از علم و ایمان و تزکیه است.^{۲۴۶}

❖ به همه مسؤولین و دست اندرکاران سفارش می کنم که به هر شکل ممکن، وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوریها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنها زنده نگهدارید.^{۲۴۷}

بخش ششم - تربیت در میانسالی

اصل ۷۴. هر چه سن بالاتر رود، امکان بازگشت و تهذیب نفس و استفاده از برکات سخت تر می شود.

❖ خدا نکند پیش از کس ملکات فاضله و تقویت قوای روانی ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد که از استفاده های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می ماند. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد خود را گم

می‌کند قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید.^{۲۴۸}

بخش هفتم - تربیت در پیری تا مرگ

❖ هر قدر در جوانی انسان مهذب شد، شد. اگر در جوانی خدای نخواست مهذب نشد، بسیار مشکل است که در زمان کهولت و پیری که اراده ضعیف است و دشمن قوی، اراده انسان ضعیف می‌شود و جنود ابلیس در باطن انسان قوی، ممکن نیست دیگر آن وقت؛ اگر هم ممکن باشد، بسیار مشکل است.^{۲۴۹}

فصل هشتم - مراحل تربیت

اصل ۷۵. هر انسانی بر اساس سرشت انسانی، یک موجود خوب و مطهر متولد می شود، اما عوامل درون خانواده و اجتماع و عوامل خارجی او را دگرگون می کند.

❖ هر بنی آدمی بر اساس سرشت انسانی، یک چیز خوب و مطهر و پاکیزه ای متولد می شود، لکن عوامل داخل خانواده و داخل اجتماع و عوامل خارجی هستند که او را دگرگون می کنند.^{۲۵۰}

اصل ۷۶. اصلاح جامعه از اصلاح خانواده، مدرسه، دانشگاه و دیگر مراکز تربیتی آغاز می شود.

❖ صلاح و فساد جامعه بدست مربیان آن جامعه است.^{۲۵۱}

❖ اگر خدای نخواست در دامن اینها بچه غیر مهذب، بچه غیر اسلامی پیدا بشود و در کفالت شما جوان ها بچه های غیر اسلامی، بچه های غیر مهذب پیدا بشوند و در دبستان های ما که بچه همام می روند مهذب و مودب به آداب اسلامی نباشند، در دبیرستان های ما که جوان های ما می روند تهذیب در کار نباشد، ادب

اسلامی در کار نباشد و در دانشگاه... یعنی هم اسلام به باد می رود و هم کشور.^{۲۵۲}

❖ ما هم باید به تبع اسلام تربیت کنیم جوانان خودمان را، تربیت کنیم بانوان خودمان را، بانوان ما تربیت کنند اطفال خودشان را در دامن خودشان، وقتی که بزرگ شدند، تربیت کنند آنها را تا برسند به آن وقتی که برومند شوند و برای اسلام و برای انسانیت خدمتگزار باشند.^{۲۵۳}

اصل ۷۷. برای اصلاح جامعه ابتدا باید خود ما اصلاح شویم و هر اصلاحی در عالم، قدم اولش اصلاح نفس انسان است.

❖ در اسلام، نقطه اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می شود. قرآن به آن نسلی که می خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قُوا أَنْفُسَكُمْ»، «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ». خودتان را مراقبت کنید، به خودتان پردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا». اگر جامعه اسلامی صدر اول اسلام، از تزکیه‌ی انسانها شروع نشده بود و در آن به اندازه‌ی لازم، آدمهای مصفا و خالص و بی غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی گرفت، گسترش پیدا نمی کرد، بر مذاهب مشرکانه عالم پیروز نمی شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی افتاد. اگر انسانهای مزکا و مصفا نباشند، جهاد نیست.^{۲۵۴}

❖ مبارک آن وقتی است که خودمان بتوانیم خودمان را بسازیم و دنبال آن کشور را. هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت

تحریریم: ۶؛ خودتان را حفظ کنید

مانده: ۵؛ ۱۰؛ بر شما باد به توجه و رسیدگی به خودتان

الشمس: ۹؛ که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده

نشود نمی تواند دیگران را تربیت کند امیدوارم که این مجاهده نفسانی برای همه ما حاصل بشود و دنبال آن مجاهده برای ساختن یک کشور.^{۲۵۵}

❖ ما اول باید خودمان را اصلاح کنیم. هر کسی که به اسلام و انقلاب دلبسته است، باید برای اصلاح نفس خود، عازمتر و جدی تر باشد. هر کسی که از وضع دنیا، از این زورگوییها و خباثتها و رذالتهایی که قدرتها و عربده کشها و قداره- بندهای جهان انجام می دهند، بیشتر ناراحت است، باید بیشتر به خود پردازد و خود را اصلاح کند.^{۲۵۶}

❖ ما خودمان را اگر توانستیم اصلاح کنیم، کنترل کنیم و تربیت کنیم خودمان را، مراقبت کنیم از خودمان، در همه امور موفق خواهیم شد و... آن توفیق الهی که برای اشخاص صحیح و متعهد هست برای ما هم هست.^{۲۵۷}

بخش اول - تربیت فردی

محور اول - تربیت خود

اصل ۷۸. هر کس باید اصلاح را از خود شروع کند؛ عقاید و اخلاق و اعمالش را با اسلام تطبیق دهد و بداند که تنها خود می تواند طبیب روح خود باشد.

❖ هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است... آنچه بر همه ما لازم است، ابتدا کردن به اصلاح نفس خودمان است.^{۲۵۸}

❖ هر کسی از خودش باید شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از اینکه خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد

که دیگران را اصلاح کند.^{۲۵۹}

❖ باید دانست که هر کس باید خود، معالج قلب و طیب روح خود باشد.^{۲۶۰}

محور دوم - تربیت توسط خانواده

اصل ۷۹. خانواده مهد تربیت علمی و دینی فرزندان است و اهمیت تربیت فرزندان در خانواده، مساوی است با نجات یک ملت و شرافتی همچون رسالت انبیا دارد.

❖ خانه‌های شما باید خانه تربیت اولاد باشد... منزل تربیت دینی، تربیت علمی، تهذیب اخلاق. توجه به سرنوشت اینها در عهده پدران است و در عهده مادرها.^{۲۶۱}

❖ بانوان هم باید معلم باشند برای فرزندان خود، در دامن خود مثل استادان، مثل معلمان تربیت کنند. پدران باید معلم باشند از برای فرزندان خود. خانواده شما باید مدرسه باشد. تعلیم احکام اسلام، تهذیب اخلاق نونهالان.^{۲۶۲}

❖ ممکن است یک بچه‌ای که شما خوب تربیت بکنید، یک ملت رانجات بدهد. توجه داشته باشید که بچه‌ها را خوب تحویل جامعه بدهید.^{۲۶۳}

اصل ۸۰. بالاترین نقش را در تربیت هر فرد، مادر او به عهده دارد و آغاز تربیت از دامن مادر است.

❖ شرافت مادری از شرافت پدری بیشتر است، تأثیر مادر هم در روحیه‌ی اطفال از تأثیر پدر بیشتر است.^{۲۶۴}

❖ خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است، از خدمت همه کس بالاتر است.^{۲۶۵}

❖ بزرگترین مسؤولیت و شریف‌ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این، هدف از ارسال انبیا، از سوی خدای تبارک و تعالی است.^{۲۶۶}

❖ خداوند - ان شاء الله - شما بانوان را که مرکز پرورش بچه های کوچک هستید، تا آخر موفق کند شما را به اینکه این بچه ها را خوب آموزش و پرورش بدهید. بله، پرورش از دامن شما شروع می شود، دامن بانوان است که بچه های خوب را پرورش می دهد... توجه داشته باشید که بچه ها را خوب تحویل جامعه بدهید و آموزشتان با پرورش باشد.^{۲۶۷}

❖ اسلام به شما [زنان] آنقدر احترام قائل است که برای مردها نیست، اسلام شما را می خواهد نجات بدهد، اسلام شما را می خواهد از این ملعبه ای که اینها می خواهند شما را ملعبه قرار بدهند نجات بدهد، اسلام می خواهد شما را یک انسان کامل تربیت کند که بر دامن شما انسان های کامل تربیت بشوند.^{۲۶۸}

❖ انبیا می خواستند که بانوان قشری باشند که همه آنها تربیت کنند جامعه را و شیرزنان و شیرمردانی به جامعه تقدیم کنند...^{۲۶۹}

❖ آنقدری که اخلاق مادر در بچه کوچک نوری تأثیر دارد و به او منتقل می شود، از دیگران عملی نیست.^{۲۷۰}

❖ انبیا آمده اند که انسان بسازند، انبیا مأمورند که افرادی را که بشر

هستند و با حیوانات فرق ندارند، اینها را انسان کنند، تزکیه کنند. شغل انبیا همین است، باید شغل مادرها هم همین باشد نسبت به بچه هائی که در دامنشان است، و با اعمالشان آنها را تزکیه کنند. در دامن مادر، بچه ها بهتر تربیت می شوند تا در پیش استادان. علاقه ای که بچه به مادر دارد به هیچ کس ندارد و آن چیزی که در بچگی از مادر می شنود در قلبش نقش می بندد و تا آخر همراهش است.^{۲۷۱}

❖ مادرها باید توجه به این معنی کنند که بچه ها را خوب تربیت کنند، پاک تربیت کنند، دامن هایشان یک مدرسه علمی و ایمانی باشد... یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه یک امت را نجات بدهد، و ممکن است بد تربیت کند و آن بچه موجب هلاکت یک امت بشود.^{۲۷۲}

❖ آن خدمت های ارزنده ای که بانوان ما عهده دار آن هستند... آن خدمت اصیلی که باید بکنند و آن تربیت بچه ها که بعدها مقدرات مملکت به دست آنهاست.^{۲۷۳}

❖ دامن مادر بهترین مکتبی است از برای اولادها. مسئولیت دارید نسبت به فرزندان خود، مسئولیت دارید نسبت به کشور خودتان و شما می توانید بچه هایی تربیت کنید که یک کشور را آباد کنند. شما می توانید بچه هایی را تربیت کنید که حفاظت از انبیا بکنند، حفاظت از آمال انبیا بکنند. شما هم خود حافظ باید باشید و هم نگهبان درست کنید، نگهبان، اولادهای شما هستند، آنها را تربیت کنید.^{۲۷۴}

اصل ۸۱. نقش مادران در کودکی، نقشی غیر قابل جایگزین است و هیچ کس نمی تواند جای مادر را در تربیت پر کند.

❖ بچه در پرورشگاه وقتی که بزرگ بشود، یک بچه ای که در دامن مادر بزرگ بشود نیست، عقده پیدا می‌کند، وقتی بچه در پرورشگاه و بدون مادر با اجنبی بخوهد سر و کار داشته باشد و محبت مادر از سر او کم بشود، این بچه عقده پیدا می‌کند. بسیاری از این مفسده‌هایی که در جامعه واقع می‌شود، از این بچه‌هایی هستند که عقده دارند، از این انسان‌هایی هستند که عقده دارند، مبدا یک عقده بزرگ این جدا کردن بچه از مادر است.^{۲۷۵}

❖ اسلام از شما [مادران] این معنا را می‌خواهد که بچه‌های خودتان را در دامن‌های خودتان مهذب کنید.^{۲۷۶}

❖ بچه‌ای که از مادرش جدا شد، پیش هر که باشد عقده پیدا می‌کند، عقده که پیدا کرد، مبدأ بسیاری از مفاسد می‌شود.^{۲۷۷}

❖ بسیاری از قتل‌هایی که واقع می‌شود، از روی همین عقده‌هایی است که پیدا می‌شود و بسیاری از این عقده‌ها از این [دوری بچه از مادر] پیدا می‌شود.^{۲۷۸}

اصل ۸۲- تربیت والدین باید عملی باشد و حتی به تکلف، خود را به صلاح نمایش دهند، تا عملاً آنها تربیت شوند.

❖ چون اطفال را حشر دائم یا غالب با پدر و مادر است، تربیت‌های آنها باید عملی باشد، یعنی، اگر فرضاً خود پدر و مادر به اخلاق حسنه و اعمال صالحه متصف نیستند، در حضور طفل باتکلف، خود را به صلاح نمایش دهند تا آنها عملاً مرتاض و مربی شوند.^{۲۷۹}

❖ اگر [دامن مادر] یک دامن طاهر و پاکیزه مهذب باشد، بچه -همین اول

که دارد رشد می‌کند، یا آن اخلاق صحیح و با آن تهذیب نفس و با آن عمل خوب رشد می‌کند... آن بچه از همان جا اعمالش و گفتارش به تقلید از مادر... تربیت می‌شود.^{۲۸۰}

اصل ۸۳ - فرزند امانتی است در دست والدین، و تربیت غلط و غیر اسلامی خیانت است در امانت الهی.

❖ اسلام از شما این معنا را می‌خواهد که بچه‌های خودتان را در دامن‌های خودتان مهذب کنید و دامن خودتان را منور کنید به نور این بچه‌های اسلامی که اینها فرزندان اسلامند.^{۲۸۱}

❖ امانت اگر انسان شد، اگر یک طفل قابل تربیت شد، اگر خدای نخواستہ این امانت به آن خیانت شد، یک وقت می‌بینید خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است.^{۲۸۲}

❖ ممکن است فرزند شما در دوران کودکی با مشاهده‌ی یک رفتار ناهنجار در داخل خانواده، یک ناهنجاری روانی یا عصبی در او به‌وجود بیاید؛ وقتی که بزرگ شد - مثلاً یک تاجر یا یک عالم یا یک سیاستمدار شد - این ناهنجاری اثر خودش را خواهد بخشید؛ مثل زاویه‌ی کوچکی که هرچه این خطوط ادامه پیدا می‌کند، مرتب فاصله‌ی خطوط بیشتر می‌شود.^{۲۸۳}

❖ هر کدام بچه دارید، تربیت کنید! تربیت الهی بکنید؛ تربیت شیطنی نکنید!^{۲۸۴}

❖ فساد عملی پدر و مادر از هر چیز بیشتر در اطفال سرایت کند. چه

بسا که یک طفل، که عملاً در خدمت پدر و مادر بد تربیت شد، تا آخر عمر با مجاهدت و زحمت مربیان اصلاح نشود^{۲۸۵}

❖ شما در اول که این بچه‌ها در دامن شما بزرگ می‌شوند، مسؤول افعال و اعمال آنها هم شما هستید.^{۲۸۶}

❖ اگر شما گاهی می‌بینید یک بچه‌ای که در محیط مذهبی و خانوادگی مذهبی تربیت شده اما در آن دوران ضد مذهبی می‌شود، این نشانه‌ی بی‌تأثیری آن عامل تربیتی خانوادگی نیست، بلکه نشانه‌ی وجود یک عامل ناشناخته‌ای است که ما از آن بی‌خبریم. احیاناً اختلاف پدر و مادر، همان پدری که نماز شب هم می‌خواند یا همان مادری که عفت خودش را با شدیدترین وجهی و با وسواس حفظ می‌کند خصوصیاتش دارد که در رفتار آن مخاطب تأثیر منفی می‌گذارد؛ یعنی با یک خُلقیاتی همراه است که آن کودک نتیجه می‌گیرد که باید آن خلق پدر را نپذیرد و به طور طبیعی نمی‌پذیرد. و ما از این عوامل در داخل خانواده بی‌اطلاعم. یا یک عنصر در داخل خانواده‌ها وجود دارد که از آن غافلیم. من خانواده‌هایی را می‌شناسم که پدرها آدمهای بسیار خوبی بودند. اما بچه‌هایشان آدمهای بسیار بدی شدند.^{۲۸۷}

اصل ۸۴ - زمینه سازی برای شرکت فرزندان، در میدان فعالیتهای گوناگون و اهمیت قائل شدن برای نظر آنها راه تربیت نوجوانان است.

❖ فعالیتهای گوناگون در جوانان شخصیت می‌آفریند، شخصیت آنها را استحکام می‌بخشد و آینده آنها را تضمین و روشن تر می‌کند.^{۲۸۸}

❖ توصیه من به خانواده‌ها این است که کمک کنند تا فرزندانشان در فعالیتهای مناسب شرکت کنند.^{۲۸۹}

❖ پدران و مادرها میدان بدهند تا فرزندانشان با آنها بحث کنند، پدر و مادرها هم به خواست فرزندان و استدلالهای آنها احترام بگذارند و اگر دیدند استدلالی دارند که آن استدلال قابل قبول است، از آنها بپذیرند.^{۲۹۰}

اصل ۸۵- سیر سلسله وار تربیت فرزند، با تحویل دادن او به معلم وارد مرحله جدیدی می شود.

❖ شما [پدر و مادر] باید نونهالان مهذب تحویل معلمان بدهید و معلمان باید آنها را بیشتر تهذیب کنند.^{۲۹۱}

محور سوم - تربیت توسط معلم و در مدرسه

اصل ۸۶. آموزش و پرورش مسأله اول و نقش معلم و مربی نقش طراز اول در نظام اسلامی است و کلید همه سعادت‌ها و شقاوت‌ها در دست معلم است.

۲۹۲

❖ مسأله فرهنگ و تعلیم و تربیت، مسأله اول در نظام ماست. در بلندمدت هیچ چیز به اندازه تعلیم و تربیت اهمیت ندارد. نقش معلم و مربی در جامعه ما نقش طراز اول است در حقیقت سنگر مبارزه با کفر و ظلم و استکبار جهانی و قلدری شیاطین سیاسی عالم در همین سنگر مدرسه و تعلیم و تربیت و فرهنگ است.^{۲۹۳}

❖ فرهنگ یک کارخانه آدم سازی است؛ چنانچه انبیا هم برای همین معنا آمده‌اند که آدم درست کنند... و آنهایی که به انبیا نزدیک‌ترند، آنها به مقام آدمیت

❖ دانش آموزان نونهالی که در اختیار دستگاه فرهنگی کشور قرار دارند، عزیزترین و سرشارترین سرمایه و ذخیره آینده این ملتند. قدر تعلیم و تربیت و معلمی و سنگر فرهنگی را بدانید. ۲۹۵

❖ پیشرفت هر کشوری و عقب ماندگی هر کشوری باز به دست معلمین است. معلم است که با ساختن خود، افراد را، کشور را پیش می‌برد و معلم است که اگر خدای نخواستہ در پیش او انحراف حاصل بشود، کشور را خراب می‌کند. معلم است که انسان‌ها را یا مہذب بار می‌آورد، متعهد بار می‌آورد و یا انگل بار می‌آورد و وابستہ. ۲۹۶

❖ اگر نوباوگان در مراکز آموزش، تربیت صحیح شوند و حیلہ‌های استعمارگران را احساس و تو طئه‌های همه آنان را لمس کنند، در دانشگاه، برای استعمار توفیق کمتری حاصل می‌شود... و نیز از این روست که نقش معلمان و اساتید در تربیت و تہذیب دانش آموزان و دانشجویان به عنوان اساسی‌ترین و موثرترین نقش مطرح می‌گردد. ۲۹۷

❖ همه سعادت‌ها و همه شقاوت‌ها انگیزہ اش از مدرسه هاست و کلیدش در دست معلمین است. ۲۹۸

❖ اگر چنانچه در آموزش و پرورش یک بچہ ای فاسد از کار درآمد، یک بچہ‌ای با اخلاق شیطنانی تربیت شد، با اخلاق استکباری تربیت شد، این بچہ با اخلاق شیطنانی، با اخلاق استکباری امکان این را دارد که یک کشور را تباه کند.

اصل ۸۷- اگر معلم دعوت به نور صلاح و اسلام کند، مشغول به شغل انبیاست. در این راه باید به همان شیوه ای عمل کند که انبیاء عمل کردند.

❖ باید معلمین توجه داشته باشند اولاً به شغل شریف خودشان که شغل انبیاست و ثانیاً به مسئولیت خودشان که همان مسئولیت انبیاست. شما هم همان مسئولیت را دارید و همان شرافت را، کانه فرهنگ سایه ای است از نبوت و فرهنگی ها سایه ای هستند از نبی. این سایه باید عمل کند به آنطوری که ذی ظل (انبیاء) عمل کرد.^{۲۹۹}

❖ اگر چنانچه معلم یک معلمی باشد که دعوت به نور کند، دعوت به صلاح بکند، دعوت به اسلام بکند، دعوت به اخلاق صالحه بکند، دعوت به ارزشهای انسانی بکند؛ به آن ارزشهایی که عندالله ارزش است، اگر معلم این کار را بکند همانطوری که انبیا مردم را از ظلمات به نور می کشانند، این معلم هم این بچه ها را از ظلمات به نور وارد می کند و همین شغلی است که شغل انبیاست.^{۳۰۰}

اصل ۸۸- اگر معلم وظیفه خود را درست انجام دهد و دانش آموزان را مؤمن بار بیاورد کشور تا آخر اصلاح می شود و اگر در وظیفه خود خیانت کند و تربیت انحرافی و غیر اسلامی کند، این خیانت به انبیا و خیانت به خدای تبارک و تعالی است و در جرم های آینده دانش آموزان شریک است.

❖ فرهنگ یک کارخانه آدم سازی است؛ چنانچه انبیا هم برای همین معنا آمده اند که آدم درست کنند... و آنهایی که به انبیا نزدیک ترند، آنها به مقام آدمیت نزدیک ترند.^{۳۰۱}

❖ اگر ما و شما دست به دست هم بدهیم و جوانها را مؤمن و متقی بار

بیاوریم، مملکتمان تا آخر احیا می‌شود.^{۳۰۲}

❖ اگر تربیت یک تربیت انسانی و روی فطرت انسان باشد، بعدها هم شما در هر کار خوبی بکنید، شما شریک هستید در آن کار خوب.^{۳۰۳}

❖ این دانش آموزان را، اینها قابل تربیتند، اگر تربیتشان کردید درست و حسابی، می‌توانند اداره کنند، شما بعدها باید این مملکت را با این جوان‌ها اداره بکنید. بخواهید مستقل باشید.^{۳۰۴}

❖ اگر آنها به طور تعهد اسلامی، اخلاق اسلامی تربیت شدند و به جامعه تحویل داده شدند، آنها می‌توانند که یک کشور را اصلاح کنند و از استقلال کشور دفاع کنند.^{۳۰۵}

❖ اگر چنانچه همین یک نفری که پیش شما [معلمان] بوده و بعد هم رفته پیش کسان دیگر تا رسیده به آن آخر یک تربیت فاسدی بشود، یعنی یا تعلیمی باشد و هیچ کاری به این نداشته باشند که این باید تربیت انسانی هم بشود، یا خدای نخواستہ معلم منحرفی باشد و این کودک از اول و بعد هم در مراتب دیگر تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود، ممکن است همین یک نفر یک کشور را به باد فنا بدهد.^{۳۰۶}

❖ اگر ما به این شغل که داریم خیانت کنیم، به انبیا خیانت کرده ایم، به خدای تبارک و تعالی خیانت کرده ایم و خیانتمان این است که جوان‌هایی که پیش ما باید تربیت بشوند یک تربیت منحرفی بشوند. جوان‌ها را مستقیم بار بیاورید، آدم بار بیاورید، اگر علاقه دارید به اینکه کشور شما، دین شما محفوظ بماند این محفوظیت کلیدش دست شماست.^{۳۰۷}

❖ کار فرهنگی، یعنی روح فرهنگی در آن باشد، یک حرکت فرهنگی باشد، رشد بدهد و فعل و انفعال را در ذهن و مغز و جان و عواطف انسان به وجود آورد... اگر شما مدرسه درست کردید، ولی این مدرسه در روح کودکی که هدف و آماج کار تبلیغی شماست، اثر مثبت نگذاشت، این کار چیست می توانید ادعا کنید که کار فرهنگی است نه، این، ضد کار فرهنگی است.^{۳۰۸}

اصل ۸۹ - هدف در تعلیم و تربیت باید این باشد که دانش آموزان در سه قلمرو «اعتقاد، اخلاق و عمل» مسلمان بار بیایند.

❖ شماهایی که از اول می خواهید آموزش بدهید... پرورش نداشته باشید و تهذیب نفس نداشته باشید، این عمل شما خیلی خوب، اما هدر رفته است... یعنی یک خدمت مثبتی برای کشور خودتان نکردید.^{۳۰۹}

❖ در مدارس، همت باید بر این باشد که بچه های ما از لحاظ دینی - هم در قلمرو اعتقاد، هم در قلمرو تربیت و اخلاق، هم در قلمرو تعبد عملی - انسانهای مسلمان بار بیایند، این، علاج و اساس کار ماست.^{۳۱۰}

❖ سرلوحه و محور برنامه های آموزش و پرورش در تنظیم کتاب، در تربیت معلم، در نظارت بر کار بخشهای مختلف آموزش و پرورش، در نظارت بر کار آموزش دهندگان و داخل مدارس باید بر این باشد که ببیند آیا تفکر اسلامی منتقل می شود، یا نه، انسان سازی بر مبنای اسلام و مسلمان سازی کودکان در این مدارس انجام می گیرد، یا انجام نمی گیرد.^{۳۱۱}

❖ یک انسان اسلامی، فقط آن انسانی هم نیست که اعتقاد اسلامی داشته باشد و عمل اسلامی بکند، بلکه اخلاق اسلامی هم آن رکن اساسی است... انسان

مسلمان بایستی در هر سه بعد - هم بعد تربیت، هم بعد دانش، هم بعد عمل - کار کند... در مدارس، همت باید بر این باشد که بچه های ما از لحاظ دینی - هم در قلمرو اعتقاد، هم در قلمرو تربیت و اخلاق، هم در قلمرو تعبد عملی - انسانهای مسلمان بار ببینند، این، علاج و اساس کار ماست.^{۳۱۲}

❖ در مدارس با محبت و بزرگواری و گذشت؛ لمس کننده ارزشهای موجود در افراد باشید و جوهر الهی را در افراد کشف و با جذب و رشد دادن به تربیتشان، آنها را به نمو اسلامی تربیت کنید.^{۵۵۰}

❖ اگر انسانها از نظر سواد و دانش و سیاست بحرالعلوم هم باشند ولی اخلاق نداشته باشند کوچکترین نفعی برای جامعه نخواهند داشت. تواضع، اخلاص، مهربانی در رابطه با بندگان خدا، صلابت در مقابل دشمنان، فداکاری و اصالت ندادن به مال و جاه و مقام و از جان و فرزندان و آسایش و سلامتی خود، خیلی راحت برای رضای خدا گذشتن، از اساسی ترین جوهرها و بالاترین ارزشی است که برای آن باید خود را به زحمت بیندازیم و تلاش کنیم و در آموزشهای خود و در عمل آن را به کار بگیریم..^{۳۱۳}

❖ اگر چنانچه در آن رشته خدای نخواستہ انحراف ایجاد بشود، معلمین یا اساتیدی باشند که انحراف ایجاد بکنند، هم خودشان شریکند در این جرم هائی که از آنها صادر می شود و هم کشورشان به تباهی کشیده می شود به حسب امکان.

❖ اگر بخاطر بی توجهی معلم، کودک یک تربیت انحرافی یا خلاف انسانیت و اسلام پیدا کند، ممکن است یک کشور را به باد فنا بدهد و هر کاری بکند معلم او هم شریک جرم است و اگر تربیت او انسانی باشد، معلم در هر کار خوب

او شریک است.

اصل ۹۰ - تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش باید پا به پای یکدیگر مورد توجه باشند.

❖ نظام آموزشی، عبارت از دوره‌های تحصیلی، مواد درسی کتاب‌ها و هدف‌های تحصیلی است.. اما نظام تربیتی که در این‌جا معنای خاص آن مورد نظر است، شامل «تربیت اخلاقی و روحی» و «تحول فکری دانش آموز و دانشجو به یک اندیشه اسلامی متعهدانه است».^{۳۱۴}

❖ تعلیم از تربیت نباید جدا باشد و تعلیم باید با تربیت آمیخته باشد. البته بهترین شکل کار این است که معلم، مربی نیز باشد و در این فکر باشید که در آینده هم معلم و هم مربی باشید.^{۳۱۵}

❖ باید خوب درس خواند و به دنبال انواع تخصص‌ها رفت تا بی‌نیاز از این و آن شد و هم تربیت صحیح و اخلاق اسلامی را فراگرفت، که این هر دو در حکم روح و جسم هستند؛ که یکی بدون دیگری بی‌معناست.^{۳۱۶}

اصل ۹۱- تعلیم و تربیت باید همه‌جانبه باشند و باید تمام نیازهای فردی و اجتماعی، در نظام آموزش و پرورش تامین شود.

❖ تربیت و تعلیم همه‌جانبه باید باشد یعنی آن مقداری که کشور احتیاج به آن دارد، انسان احتیاج به آن دارد، خود شخص احتیاج به آن دارد باید تعلیم و تربیت در آنجا [مدارس] به همه ابعاد باشد.^{۳۱۷}

❖ به هر شکل ممکن وسایل ارتقاء اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری

جوانان را فراهم سازید و آنها را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوریها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگهدارید.^{۳۱۸}

❖ اگر بخواهیم این جوانها در میدان علم و تحقیق پیشرفت کنند، هم باید نیروی ابتکار و خلاقیت آنها را میدان بدهیم و وادار کنیم که فکر و کار کنند، هم صحنه را آماده کنیم برای این که بتوانند پیشرفت کنند.^{۳۱۹}

اصل ۹۲ - دانش آموزان را باید آشنای به تاریخ کشور، آگاه به خدعه های استکبار آشنای به مسائل روز و دشمن شناس بار آورد، تا بتوانند به روشنی جامعه و انقلاب بشناسند و آن را حفظ نمایند.

❖ بیچه های ما در هر زمانی موافق آن زمان باید تربیت بشوند... شما بیچه ها را از سیاست، از اینطور چیزها دور نگه ندارید. دور نگه داشتن بیچه ها را از سیاست آن فرمی می شود که وقتی وارد در اجتماع شدند، مثل یک آدم کوری وارد در اجتماع بشوند... اگر خدای نخواستہ در این قصور بشود، یکوقت می بینید که چهره های منحرفه که وارد در مسائل روز هستند، غلبه می کنند بر چهره های حقه که وارد در مسائل روز نیست.^{۳۲۰}

❖ نسلی که رژیم فاسد و مفسد و ظالم و بشدت پلید گذشته را ندیده، نسلی که مقدمات انقلاب را ندیده، نسلی که کتک خوردنها را در دوران غربت ندیده، نسلی که محنت جنگ را با گوشت و پوست خود لمس نکرده، نو به نو زیر دست شما معلمان می آید. شما می خواهید از این نسل، انسانهایی بسازید که انقلاب را حفظ کنند، کار سخت و بزرگی است. به این کار بزرگ، اهمیت بدهید و قدر آن را بدانید.^{۳۲۱}

❖ اشخاصی که می‌خواهند در این مملکت، در این کشور زندگی کنند و مقدرات این مملکت دستشان باشد، آنها باید آگاه باشند از همه خدعه‌هایی که کرده‌اند، از همه کارهایی که استعمار کرده، از همه عقب‌نگهداری‌هایی که بدست اینها واقع شده. اینها باید بدست شماها [معلمان و مدیران مدارس] و به تعلیم شماها به آنها گفته بشود، آنها را وارد کنید در مسائل روز، آنها مطلع باشند از مسائل روز.^{۳۲۲}

❖ فرزندان عزیزتان را در سر کلاس‌ها به صورتی تربیت نمائید که وقتی فارغ التحصیل می‌شوند جوانان برومندی تحویل جامعه گردند که با تمام وجود معتقد باشند که آنچه بدبختی داشتند از ابرقدرت‌های شرق و غرب و شرق‌زدگی و غرب‌زدگی است.^{۳۲۳}

❖ سیاستهای ضد استکباری و بویژه ضد آمریکایی، باید برای نوجوانان تشریح شود، تا آنها دشمنان سیاسی، اخلاقی و فرهنگی خود را بهتر بشناسند.^{۳۲۴}

اصل ۹۳ - آموزش و پرورش باید انسانهایی تربیت کند که متکی به نفس باشند و با استقلال فکری خود دنبال مصالح مملکت باشند.

❖ جوانها را با اعتماد به نفس، با استقلال نفسانی بار بیاورید... جوان ها را مستقل، آزاد بار بیاورید، معتمد به نفسشان کنید.^{۳۲۵}

❖ [باید] فرهنگ- ما طوری باشد که بعد از - ان شاء الله - چند سال دیگر، افرادی که از فرهنگ بیرون می‌آیند، یک افرادی متکی به نفس [باشند] که خودشان را ببینند، نه تبع ببینند، نه دنباله ببینند و گمان کنند که هر چه آنها [بیگانگان] کردند،

. منظور آموزش و پرورش است که در قدیم وزارت فرهنگ نام داشت.

ما باید دنبال آنها باشیم. باید مملکت خودشان را و خودشان را مستقل ببینند و خودشان اداره بکنند مملکتشان را، خودشان با استقلال فکری خودشان دنبال مملکت و مصالح مملکت باشند.^{۳۲۶}

اصل ۹۴ - محیط آموزشی نیز باید اسلامی باشد و این وظیفه همه کسانی است که با دانش آموزان ارتباط دارند.

❖ این تعهد بزرگی است برای همه کسانی که سر و کارشان با بچه‌ها و جوانان است که آنجا را به صورت اسلامی در بیاورند.^{۳۲۷}

❖ در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این قدر جوان خوب و صالح، مثل دوران انقلاب داشتیم. مگر دشمن اینها را نمی بیند دشمن می خواهد اینها را از دست انقلاب بگیرد. دشمن برای شایع کردن فساد در بین جوانان این کشور، برنامه ریزی می کند. چه کسی باید در مقابل این اشاعه فساد بایستد؟ چه کسی باید در مقابل خرابکاریها بایستد؟ چه کسی باید در مقابل توطئه هایی که دشمن به وسیله عوامل خود در داخل کشور انجام می دهد و ممکن است یک عده آدم ساده لوح را هم به دنبال خود بکشاند، بایستد؟^{۳۲۸}

❖ منحرفین و منافقین، برای نفوذ در دبیرستانها، بلکه دبستانها، اهمیت بیشتری قائلند تا جوانان را برای انحراف دانشگاهها، مهیا کنند. آنان می دانند، اگر نوباوگان در مراکز آموزش، تربیت صحیح شوند و حیل‌های استعمارگران را احساس و توطئه های همه جانبه آنان را لمس کنند، در دانشگاه برای عمال استعمار، توفیق کمتری حاصل می شود... از این روست که باید دستگاههای آموزشی متعهد و دلسوز، برای نجات کشور اهمیت ویژه ای در حفظ نوپایان و جوانان عزیز که

استقلال و آزادی کشور در آینده منوط به تربیت صحیح آنان است، قائل باشند.^{۳۲۹}

محور چهارم - تربیت توسط اساتید و دانشگاه

اصل ۹۵. نظام دانشگاه باید دانشجو را به اندیشه اخلاق و عمل اسلامی هدایت کند و این هدف با قرار دادن علم معنوی در راس برنامه های تحصیلی و حضور علما و روحانیون متعهد در کنار اساتید دانشگاه برای تربیت دانشجویان امکان پذیر است.

❖ صلاح و فساد یک جامعه به دست مربی های - آن هست - آن جامعه هست و آن مربی ها، شماها [دانشگاهیان] هستید و قشر روحانی.^{۳۳۰}

❖ وقتی می گوئیم نظام آموزشی، منظورمان عبارت از دوره های تحصیلی، مواد درسی کتاب ها و هدف های تحصیلی است، اما نظام تربیتی شامل تربیت اخلاقی و روحی و تحول فکری و روحی دانش آموز و دانشجو به یک اندیشه اسلامی متعهدانه است.^{۳۳۱}

❖ ...مساله دیگر به دانشگاهها برمی گردد. البته مدارس هم هستند، اما بخصوص دانشگاهها مهمترند. باید به ذهنیت دانشجویان و جوانان و اعتقادات و روحیه اسلامی و انقلابی آنها، خیلی توجه بشود.^{۳۳۲}

❖ باید در دانشگاه همانطوری که علوم مادی تدریس می شود، علوم معنوی تدریس بشود... البته بهتر است اشخاصی [تدریس کنند] که بدانند تربیت اسلام و اسلام چه است؛ متخصص لازم دارد.^{۳۳۳}

❖ اگر بخواهید خدمتگزار اسلام باشید، خدمتگزار ملت اسلامی باشید... باید دانشگاه و فیضیه، و همه آنها که مربوط به دانشگاه هستند و همه آنها که مربوط

به فیضیه هستند، در راس برنامه های تحصیلی شان برنامه اخلاقی و برنامه های تهذیبی باشد^{۳۳۴}

❖ شما آقایان و همه اشخاصی که می خواهید آموزش و پرورش بدهید یا در بنگاه های آموزش و پرورش هستید، همه دانشگاه ها، همه مراکز تربیت، همه مدارس قدیمی، باید در آن اشخاصی باشند که آن اشخاصی که در آنجا هستند [را] تربیت بکنند، تربیت اخلاقی بکنند.^{۳۳۵}

❖ در مسیر ارزشها و معنویات، از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده کنید و هیچگاه و تحت هیچ شرایطی، خود را بی نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید.^{۳۳۶}

❖ باید معلمینی که در دانشگاه می آیند و می خواهند تربیت بکنند و تعلیم بدهند به دانشجویها، همراه آنها یک عالمی باشد که تزکیه کند این جوانها را.^{۳۳۷}

محور پنجم - تربیت توسط علماء و روحانیون متعهد

اصل ۹۶. علمای اعلام و روحانیون موظفند برای تربیت نفوس مردم و تحقق انقلاب قلبی و اخلاقی در آنها مخصوصاً در جوانان تلاش کنند و این از طریق هدایت علمی، انذار و دعوت مردم به احکام عقاید و نظامات اسلام امکانپذیر است.

❖ تمام دستگاهها و تمام افراد، بخصوص علمای اعلام و روحانیون، بایستی روی تربیت نفوس مردم و تحقق انقلاب قلبی و اخلاقی در آنها، مخصوصاً در جوانان تلاش کنند.^{۳۳۸}

❖ افراد صالح طوری هستند، که وجود آنها در جامعه مصلح است؛ انسان

بواسطه راه رفتن و معاشرت با آنها، منزه می‌شود. شما کاری کنید که با کار شما و اخلاق و سلوک شما و اعراض شما از حطام دنیا، مردم اصلاح شوند؛ به شما اقتدا کنند. سرباز خدا شوید تا اسلام را معرفی کنید.^{۳۳۹}

❖ آنچه که وظیفه ما معلمان است و آنچه که لازم است، این است که ما باید این جامعه و یا این حرکتی را که به سمت معنویت می‌رود، با معنویت منطقی و مستدل و صادقانه ای که در خود ما بروز می‌کند، تضمین کنیم.^{۳۴۰}

❖ شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مهذب نمایید... از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی - اسلامی، آنان را تربیت کنید.^{۳۴۱}

❖ حوزه ها... باید توجه به این مساله داشته باشند که آمدن و درس خواندن به حسب امر خدای تبارک و تعالی مقدمه انذار است، مقدمه این است که بروند در بلاد خودشان یا بلاد دیگر مردم را تربیت کنند.^{۳۴۲}

❖ درس محور اصلی کار شماست، اما فهم سیاسی فضای درس شماست و اگر شما بخواهید در آینده برای جامعه اسلامی مفید باشید باید در جهت این جامعه حرکت کنید.^{۳۴۳}

❖ باید از ترساندن مردم از عذاب خدا و آنچه که خداوند متعال در دنیا و آخرت برای بدکاران وعده کرده است، غفلت نکنیم؛ همان طریقه و روشی که در گذشته، انبیاء و اولیاء و بزرگان ما برای مؤمن کردن و مؤمن نگهداشتن مردم انجام می‌دادند. به نظر من، امروز انذار کمکتتر و عملی تر است.^{۳۴۴}

❖ آن همه تعریف و تمجید که در اخبار از اهل علم و فقیه آمده برای همین است که احکام و عقاید و نظامات اسلام را معرفی می‌کند و سنت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را به مردم می‌آموزد.^{۳۴۵}

❖ ما می‌گوییم اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد به اندازه استعداد خود و احکام او را بفهمد و تشریفات عبادت او را یاد بگیرد باید پیش عالمی برود که از پیغمبر اسلام این تعلیمات را بیواسطه یا به واسطه گرفته.^{۳۴۶}

❖ [روحانیون] برای هدایت مردم به راه صحیح و اخلاق و اعمال صحیح، یک راهنماهای مهمی بودند.^{۳۴۷}

❖ شما [روحانیون] این منبر تبلیغ و این پایگاه عظیم تبلیغ ... را قدر بدانید. مردم را هدایت کنید، ذهن مردم را روشن کنید، مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید، دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم بدهید، آنها را به فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید، با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود بیاورید، مردم را موعظه کنید، از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید، انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد، فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مژده بدهید، مومنین و صالحین و عاملین را بشارت بدهید، آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید.^{۳۴۸}

❖ نشئه روحانی و ملکوتی عزای حسینی را با آموزشهای ژرف مکتبی در هم آمیزید و از این راه، ملت حزب الله را در مقابل تبلیغات دشمنان مسلح و مجهز کنید...^{۳۴۹}

اصل ۹۷ - ایجاد پادزهر برای شبهات، شکوک و تردیدهای ایجاد شده در ذهن

جوانان و رفع بحرانهای فکری ایجاد شده، یکی از وظایف روحانیت و حوزه های علمیه است.

❖ نمی شود سدی درست کرد که اینها [افکار غربی] وارد نشوند، این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد.^{۳۵۰}

❖ ما باید مطالبی را آماده کنیم که رد انحرافات و تحریفات و اشتباهاتی باشد که به شکل خوراک فکری، در کتابها و جزوه های مختلف، میان جوانان ما تقسیم می شود. حتی گاهی نادانسته، در جزوه ها و کتابهای درسی دانشگاه و نیز در گفتگوهایی که در رسانه های جمعی ما منتشر می شود، این مطالب می آید! بایستی پاسخ اینها را آماده بکنیم. جمعی خوشفکر و دانشمند وقت بگذارند و آماده کنند.^{۳۵۱}

❖ امروز مراکزی وجود دارد - در داخل و خارج - که اساساً همیشان این است که ذهن جوانها را با مشکلات، با شکوک، با تردیدها، با حرفهای کم محتوا، اما خوش ظاهر از مبانی اسلام و مفاهیم الهی دور کنند. حوزه نمی تواند این چیزهایی را که می تواند بحران فکری برای نسل جوان به وجود بیاورد، ندیده بگیرد.^{۳۵۲}

اصل ۹۸ - روحانیت، باعث حفظ استقلال این کشور در مقابل غرب و جریان های انحرافی است.

❖ روحانیت باعث می شود فرهنگ ما مستقل از غرب باشد، در اینصورت، تربیت می شوند در جامعه کسانی که مانع از تحقق آمال غرب در جامعه می شوند.^{۳۵۳}

❖ روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت ترین شرایط همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت به تعلیم و تربیت و هدایت نسل ها همت گماشته اند و همیشه پیشتاز و سپر بالای مردم بوده اند. بر بالای دار رفته اند و محرومیت ها چشیده اند، زندان ها رفته اند و اسارت ها و تبعیدها دیده اند و بالاتر از همه آماج طعن ها و تهمت ها بوده اند، و در شرایطی که بسیاری از روشنفکران در مبارزه با طاغوت به یاس و ناامیدی رسیده بودند، روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم دفاع نموده‌اند.^{۳۵۴}

بخش دوم - تربیت اجتماع

محور اول - اصلاح ساختار و محیط جامعه

اصل ۹۹ - سالم سازی محیط پرورش آدمی یکی از اصلی ترین نیازهای بشر، برای رشد، تعالی و رستگاری است.

❖ سلامت محیط پرورش آدمی به معنای آن است که بشر با خدای خود، با درون خود، با هموعان خود و با طبیعت پیرامون خود با صلح و سلامت رفتار کند. صلح به این معنای عام یکی از بزرگترین نیازهای بشر برای رشد و تعالی و رستگاری است.^{۳۵۵}

اصل ۱۰۰. باید آن راز سعادت جامعه را - که گرد آمدن بر محور ایمان به خداست - در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قوی تر و برجسته تر کنیم.

❖ باید آن راز سعادت جامعه را - که گرد آمدن بر محور ایمان به

خداست - در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قوی تر و برجسته تر کنیم؛ ملت را به سمت تربیت اسلامی بیشتر و عمیق تر سوق بدهیم.^{۳۵۶}

❖ دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان گونه باید به اسلام روی بیاورد.^{۳۵۷}

اصل ۱۰۱. اصلاح جامعه، مقدمه هدایت و تربیت انسانهاست، از این رو اسلام برای اصلاح جامعه، گاه ناچار به استفاده از زور و اقدام برای از بین بردن مفسدهای مانع اصلاح جامعه می شود.

❖ اسلام برای اصلاح جامعه است و اگر شمشیر کشیده است، برای این است که مفسدهایی که نمی گذارند این جامعه ها اصلاح بشود، را از بین ببرد تا سایرین اصلاح بشوند.^{۳۵۸}

اصل ۱۰۲. الگوی حاکمیت اسلام، دوران حاکمیت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در مدینه است.

❖ دوران مدینه پیغمبر... دوران شالوده ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام، برای همه زمانها و دورانهای تاریخ انسان و همه مکانهاست.^{۳۵۹}

اصل ۱۰۳. ایجاد نظام جمهوری اسلامی، با هدف زمینه سازی برای تربیت اسلامی جامعه صورت گرفته و تحقق این هدف، نیازمند تقویت زیر بناهای دینی آن در نفوس آحاد مردم است.

❖ روح نظام، روح ایمان و توحید و حرکت الی الله و فی سبیل الله...^{۳۶۰}

❖ اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به ترتیب انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند.

❖ بله، هنر انقلاب این است، و هنر امام این بود. آن بزرگوار، در جامعه بی‌بی که دشمن پنجاه، شصت سال به طور مستقیم و غیرمستقیم روی آن کار کرده بود تا آن را به لجنزار فساد بکشاند، کار کرد و جوانانش را مثل گل، پاک و پاکیزه تربیت کرد. خود آن بزرگوار فرمود: این، فتح الفتوح است. بله، فتح الفتوح امام، ساختن جوانان مومن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و دلهایشان متوجه به سمت خدا بود. در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این قدر جوان خوب و صالح، مثل دوران انقلاب داشتیم؟^{۳۶۱}

❖ نظام جمهوری اسلامی قائم بر دوش مفسران اسلام است؛ اگر اندیشه‌های اسلامی در ذهن مردم عمق نیابد و انگیزه جوشان آنان، همچنان جوشان نماند، انقلاب در نیمه راه باز خواهد ماند و این وظیفه شماست که دل تپنده مردم را گرم نگهدارید و تفسیر اسلام را در دل مردمی که می‌خواهند مسلمان زندگی کنند قرار دهید.^{۳۶۲}

❖ اگر انقلاب ما با هم سرعت یا حتی سریعتر از این به پیش برود، ولی پا به پای پیروزی‌ها و موفقیت‌های سیاسی - نظامی، موفقیت در بُعد سازندگی دل و سازندگی روح و سازندگی شخصی انسانها نداشته باشیم. یقیناً سرانجامی نخواهد داشت و عاقبت به انحراف کشیده خواهد شد.^{۳۶۳}

❖ اگر خدای نخواستہ در دامن اینها [مادران] بچه غیر مہذب، بچہ غیر اسلامی پیدا بشود ... و در دبستان های ما کہ بچہ ہامان می روند، مہذب و مودب بہ آداب اسلامی نباشند، در دبیرستان های ما کہ جوان های ما می روند، تہذیب در کار نباشد، ادب اسلامی در کار نباشد و در دانشگاه... یعنی ہم اسلام بہ باد می رود و ہم کشور.^{۳۶۴}

❖ انسان کہ درست بشود، رژیم حکومتش ہم درست می شود، چیزهای دیگر ہم درست می شود.^{۳۶۵}

❖ آن رژیمی کہ انبیا می خواستند، آن رژیمی کہ اولیای خدا می خواستند، ہمہ زحمت ہایشان برای این بود کہ انسان درست کنند، انسان کہ درست بشود رژیم حکومتش ہم درست می شود.^{۳۶۶}

اصل ۱۰۴. اجرای اہداف انقلاب، مستلزم ایجاد خصلتہائی چون قدرت ارادہ، گذشت و ایثار در وجود انقلابیون و معتقدان بہ این اہداف است.

❖ بار انقلاب، باری است کہ بر روی دوش انسانہا قرار دارد. انسانہا باید قدرت ارادہ، گذشت و ایثار، استعداد و نیروی رہائی از آرزوہای حقیر و توجہ بہ آرزوہا و آرمانہای بلند، روح خشوع در برابر خدا و مصالح عمومی و از این قبیل خصلتہا داشتہ باشند، تا این کہ صلاحیت پیدا کنند کہ بار انقلاب را بردارند.^{۳۶۷}

اصل ۱۰۵. اصلاح جامعہ، از اصلاح در رده های بالای جامعہ آغاز می شود.

❖ تا تزکیہ در رده های بالا حاصل نشود و تصفیہ در رده های بالا حاصل نشود، این مملکت ... اصلاح نخواہد شد.^{۳۶۸}

محور دوم - اصلاح فرهنگ

❖ به طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه، به معنای وسیع آن، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد؛ اعم از این که این ذهنیت از درون خود آن جامعه جوشیده و فرآورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد، یا این که از خارج در آن جامعه راه یافته، لکن رنگ آن جامعه را گرفته باشد و با زوایای دیگری از فرهنگ آن جامعه آمیخته شده باشد.^{۳۶۹}

اصل ۱۰۶. بزرگترین تحول، تحول فرهنگی است و با کار فرهنگی است، که می‌توان بشر را ساخت.

❖ قلم و علم و بیان است که می‌تواند بشر را بسازد، نه مسلسل و سایر قوای تخریب کننده.^{۳۷۰}

❖ فرهنگ اسلام در این مدت مظلوم بود، در این مدت چند صد سال، بلکه از اول بعد از پیغمبر سلام الله علیه تا برسد به حالا فرهنگ اسلام مظلوم بود، احکام اسلام مظلوم بودند، و این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانم‌ها همان طوری که آقایان مشغول هستند، همان طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما هم باید مشغول باشید.^{۳۷۱}

❖ بزرگترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود، برای اینکه... ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد.^{۳۷۲}

❖ جامعه دینی بالطبع یک آرزوی فرهنگی دارد، زیرا که اهداف دین؛ اهداف فرهنگی و اهداف معنوی است و اهدافی است که با روح و فکر و قلب سر

و کار دارد. بنابراین یک فرد دینی و یک مجموعه دینی نمی‌تواند آرزوها و آرمانها و خواسته‌های فرهنگی نداشته باشد. پس بالقوه و بالطبع جامعه‌ی دینی یک جامعه‌ی فرهنگی است، ولیکن بالفعل فرهنگی نیست؛ یعنی از جنبه بینشها و روشن‌بینی‌ها و آگاهیها و فعلیت‌های فرهنگی، نقص دارد.^{۳۷۳}

❖ اگر دانشگاه‌ها درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست نشود امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا بکنیم نداریم. اگر این دو قشر تربیت شدند به طوری که اسلام می‌خواهد، ... هم مملکت ما مصون می‌شود ... و هم ترقیات حاصل می‌شود برای شما.^{۳۷۴}

❖ باید این ملت بتدریج، با ابتکار و تلاش خود و با قوت مدیریتی که بر آن اعمال می‌شود و نیز با وحدتی که همه مردم در جهت آزادی و استقلال دارند و همچنین با آشنایی آنها به توطئه و ترفندهای تبلیغاتی دشمن، به طرف آزادی و استقلال کامل اقتصادی برود... بحمدالله در مملکت ما، استقلال و آزادی سیاسی وجود دارد که دنباله آن، استقلال اقتصادی و بالاتر از همه استقلال فرهنگی است، آن هم فرهنگ مستقل با طرد نشانه‌های فرهنگ منحط و فاسد غربی از جامعه.^{۳۷۵}

اصل ۱۰۷. هدف در اصلاح فرهنگی، احیای فرهنگ اسلام و انقلاب و نفی فرهنگ بدآموز و مخرب غربی است و تحقق این هدف، مجاهده‌ای طولانی را می‌طلبد.

❖ خروج از فرهنگ بدآموز غربی و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی ... در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد.^{۳۷۶}

❖ فرهنگی که با نقشه دیگران درست می شود و اجانب برای ما نقشه کشی می کنند و با صورت فرهنگ می خواهند تحویل جامعه ما بدهند، این فرهنگ، فرهنگ استعماری و انگلی است و این فرهنگ از همه چیزها حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه شان بعد از چند وقت می شکند و حالا هم شکسته اما وقتی فرهنگ فاسد شد جوان های ما که زیر بنای تاسیس همه چیز هستند، از دست ما می روند و انگل بار می آیند، غریزه بار می آیند.^{۳۷۷}

❖ اساتید و مدیران مراکز آموزشی و تحقیقاتی، در کنار اهتمام بلیغ نسبت به ارتقای سطح دانش و پژوهش - که پایه اصلی رشد و توسعه کشور محسوب می گردد - بر اسلامی کردن محیط آموزش و زدودن آثار سوء فرهنگ وارداتی و تقویت بنیه دینی و سیاسی دانشجویان و دانش آموزان - که امیدهای آینده کشورند - همت گمارند.^{۳۷۸}

اصل ۱۰۸- شاخصه های فرهنگ پیش از انقلاب تخریب قوای جوانان و خدمتگذاری به قدرتهای غربی و کناره گیری از انسانیت بود اما شاخصه های فرهنگ انقلاب احیای ارزشهای انسانی و توجه به مصالح کشور و تلاش برای پیشبرد فرهنگ الهی است.

❖ امروز از جهت فرهنگی بر فرهنگ های پوسیده شرق و غرب و فرهنگ منحط عصر شاهنشاهی که جوانان عزیز ما را فوج فوج به فساد می کشید و دانشگاه های ما را در خدمت غرب و احیانا شرق به پیش می برد، پشت پا زده اید. شما امروز فرهنگ هایی را که ملت ما را یک ملت وابسته مصرفی و خدمتگزار قدرت ها بار آورده بود و فحشا و فساد و اعتیاد را گسترشی روز افزون داده بود و از انسانیت و اخلاق می رفت کناره گیری کند، در زیر پای خود خرد کرده و شرافت

انسانی و تقوا و شهامت و شجاعت و صبر و سلحشوری و مروت ... را جایگزین آن
نموده‌اید.^{۳۷۹}

اصل ۱۰۹. اداره امور فرهنگی باید در اختیار صلحا باشد تا اهداف فرهنگ اسلام
اجرا شود و از تحقق آمال غرب جلوگیری شود.

❖ فرهنگ ما باید دست صلحا باشد، اگر فرهنگ صحیح باشد، جوانهای
ما صحیح بار می‌آیند.^{۳۸۰}

❖ اگر فرهنگ مستقل از غرب باشد، تربیت می‌شوند در جامعه کسانی که
مقدرات کشور را بدست می‌گیرند و مانع از تحقق آمال غرب در جامعه می‌شوند.^{۳۸۱}

موضوع اول - اصلاح آموزش و پرورش

اصل ۱۱۰. زیربناترین اقدام در جهت اصلاح جامعه اصلاح آموزش و پرورش است،
زیرا اصلاح آن، اصلاح آموزش عالی را به دنبال دارد؛ و نتیجه آن «اصلاح نظام
اداری و ایجاد حکومتی کامل و مطلوب» خواهد بود.

❖ اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین کار در جامعه ما، کار شماسست؛ زیرا
آموزش و پرورش کامل، آموزش عالی کامل را به دنبال خواهد داشت و این هر دو،
نظام اداری و تشکیلاتی و حکومتی کامل و حد عالی مطلوب را ایجاد خواهد کرد.
بنابراین، اساس صلاح ملت و دولت و کشور، در این جا پایه گذاری می‌شود.^{۳۸۲}

❖ بزرگترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود برای اینکه
بزرگترین موسسه ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و
قدرت می‌کشد.^{۳۸۳}

❖ مساله فرهنگ و آموزش و پرورش، در رأس مسائل کشور است، اگر مشکلات فرهنگی و آموزش - به صورتی که مصالح کشور اقتضا می کند - حل شود؛ دیگر مسائل به آسانی حل می شود.^{۳۸۴}

❖ اگر ما موفق بشویم به اینکه فرهنگمان یک فرهنگ اسلامی بشود؛ مدارسمان یک مدارس اسلامی بشود، آن وقت افرادی که از آن تحقق پیدا می کند و افرادی که تربیت می شود در آن فرهنگ و در آن مدارس، انسان هستند؛ انسان امین است، انسان رحیم است، انسان رفتارش با برادرها و خواهرهای خودش رفتار رحیمانه است، با عظوفت است.^{۳۸۵}

❖ در کشور ما، آموزش و پرورش یک بنای قدیمی است، لیکن نه با هندسه صحیحی از آغاز کار. در این جا اول کار، آموزش و پرورش را مثل اغلب بناهای فرهنگی، بر مبنای صحیحی نگذاشتند، شما دارید مجاهدت می کنید که این مبنای صحیح را به وجود بیاورید، بنابراین مشکلات زیادی دارد، این مشکلات را تحمل بکنید و آن را به حساب جهاد در راه خدا بگذارید. این را، هم شما توجه داشته باشید که عملتان جهادی است، و هم معلمان سراسر کشور - هر جا هستند - بایستی به این نکته توجه داشته باشند. کار شما واقعا یک عمل جهادی و یک مجاهدت در راه خداست، سختیهایی هم دارد، که باید آنها را تحمل کنید.^{۳۸۶}

❖ البته... یک برنامه طولانی [می تواند] متحول کند این فرهنگ را به یک فرهنگ صحیح.^{۳۸۷}

❖ باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید که برای ملت شما مفید باشد و این نمی شود جز که ایمان باشد.^{۳۸۸}

اصل ۱۱۱- اصلاح آموزش و پرورش از اصلاح معلمین آغاز می شود.

❖ انحراف فرهنگ، ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان ومعلمانی، بر پایه همین تربیت و با فرهنگ غربی، که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی دهد. تمام وابستگان و انگلهای خارجی، زاییده شده از این دانشگاه غربی بوده اند. اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاههای ما را از محتوا خالی کردند.^{۳۸۹}

❖ این فرهنگ باید متحول بشود. فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. باید معلمینی که در این فرهنگ یا در تمام قشرهای اساتید و - عرض می کنم - اینها باشد، انتخاب بشوند و اشخاص صحیح، سالم، کسانی که جوان های ما را تربیت صحیح بکنند؛ نه اینکه یک تربیت انگلی بکنند، چنانچه تا حالا بنابراین بوده است که اینها را غربی بار بیاورند، غربزده کنند.^{۳۹۰}

❖ کار مهم شما، آن کارهای معنوی است که باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید که برای ملت شما مفید باشد و این نمی شود جز که ایمان باشد.^{۳۹۱}

❖ هر کدام معلم مدرسه هستید، تربیت کنید بچه ها را به تربیت الهی، تربیتهای شیطانی را از آن دست بردارید.^{۳۹۲}

اصل ۱۱۲- اهداف اصلاح در آموزش و پرورش عبارتند از:

۱- ارائه تربیت الهی و همگامی علم آموزی با تربیت دینی

❖ آموزش و پرورش احتیاج به تحول و تطور دارد. یعنی مردم، عالم و

باسواد و از لحاظ ذهنی، فعال و عمیق بشوند، و از لحاظ دینی، ایمان آنها شکوفا و شفاف شود، معارف را عمیقاً فراگیرند، دین را واقعا از روی یک اعتقاد راسخ بخواهند و به آن عمل بکنند و به آن اعتقاد پیدا کنند.^{۳۹۳}

۲- ایجاد روحیه «استقلال و اتکای به نفس» و نفی «خود باختگی فکری و عملی»

❖ این مصیبت بزرگی که بر ایران و ممالک شرقی مطلقا وارد شده است که گوششان به این است که غربی ها چه کنند و چه می گویند و چه عمل می کنند و خودشان را از دست بکلی داده اند، استقلال فکری خودشان را، محتوای خودشان را از دست داده اند. این ضرری است که بالاتر از ضرر نفت و - نمی دانم - امثال اینهاست. این را باید فرهنگ جبران بکند که فرهنگ ما طوری باشد که بعد از - ان شاء الله - چند سال دیگر افرادی که از فرهنگ بیرون می آیند یک افرادی متکی به نفس که خودشان را ببینند؛ نه تبع ببینند، نه دنباله ببینند و گمان کنند که هر چه آنها کردند، ما باید دنبال آنها باشیم. باید مملکت خودشان را و خودشان را مستقل ببینند و خودشان اداره بکنند مملکتشان را، خودشان با استقلال فکری خودشان دنبال مملکت و مصالح مملکت باشند.^{۳۹۴}

۳- همه جانبه بودن تعلیم و تربیت و توجه به همه نیازهای فردی و اجتماعی

❖ تعلیم و تربیت، همه جانبه باید باشد؛ یعنی آن مقداری که کشور احتیاج به آن دارد، انسان احتیاج به آن دارد، خود شخص احتیاج به آن دارد، باید تعلیم و تربیت در آنجا [در مدارس] به همه ابعاد باشد.^{۳۹۵}

۴- انتقال روحیه علم گرایی فعالیت و ژرف نگری در علم آموزی

❖ آموزش و پرورش احتیاج به تحول و تطور دارد. یعنی مردم، عالم و باسواد و از لحاظ ذهنی، فعال و عمیق بشوند.^{۳۹۶}

❖ در آموزش و پرورش باید کاری بشود که جوان بفهمد که باید همه وجودش را صرف درس و علم و تحقیق بکند. این یک نکته است؛ یعنی مساله‌ی برگرداندن نسل کنونی و نسلهای آینده به گرایش به علم، گرایش به تحقیق، گرایش به درس، گرایش به باسواد شدن و فهمیده شدن؛ ما باید این حالت را به وجود بیاوریم.^{۳۹۷}

❖ ما در کشور مشکل کتابخوانی داریم؛ مردم حوصله کتاب خواندن ندارند... این، به خاطر همین است. این همان حالت تن‌پروری ذهنی است که ما بایستی به شدت با آن مبارزه کنیم، جایش هم در آموزش و پرورش است.^{۳۹۸}

۵- زمینه سازی برای کار و ابتکار در کنار علم آموزی

❖ اگر ما بتوانیم در میان خودمان، این دو رکن- یعنی «علم» و «عمل»؛ «تعلیم و تربیت» و «کار و ابتکار» - را توسعه بدهیم و در این دو زمینه، پیشرفتی محسوس در کشور به وجود بیاوریم... حرکت کشور به سمت هدفها سریع خواهد شد، مشکلات برطرف خود گردید و آن چیزی که انقلاب عظیم ما برای ایران اسلامی ترسیم کرده است نزدیک خواهد شد.^{۳۹۹}

❖ هیچ امری بدون آموزش و فراگیری انجام نخواهد گرفت و آموزش نیز تنها در مسائل تئوری و معلومات نهفته در کتابها، خلاصه نمی‌شود. ما اگر بخواهیم استعدادهای مبتکر و خلاق، نظم و ترتیب بگیرند باید آموزش ببینند.^{۴۰۰}

۶- ایجاد عمق و قوام در پذیرش و عمل به معارف دینی و شکوفائی ایمان

❖ اگر آنها [بچه‌های ما] به طور تعهد اسلامی، اخلاق اسلامی تربیت شدند و به جامعه تحویل داده شدند، آنها می‌توانند یک کشور را اصلاح کنند و از استقلال کشور دفاع کنند.^{۴۱}

❖ آموزش و پرورش احتیاج به تحول و تطور دارد. یعنی... از لحاظ دینی، ایمان آنها شکوفا و شفاف شود؛ معارف را عمیقاً فراگیرند، دین را واقعاً از روی یک اعتقاد راسخ بخواهند و به آن عمل بکنند و به آن اعتقاد پیدا کنند.^{۴۲}

موضوع دوم - اصلاح آموزش عالی

اصل ۱۱۳- تربیت جامعه به دست دو قشر حوزویان و دانشگاهیان است از اینرو اصلاح دانشگاه از اولویتهای اصلی در اصلاح اجتماع است.

❖ با اصلاح این دو قشر [حوزوی و دانشگاهی] جامعه اصلاح می‌شود؛ «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ.» این عالم من [عالم دینی] نیستم، شما [عالم دانشگاهی] هم هستید... صلاح و فساد جامعه، بدست مرئیان آن جامعه است و این مربی‌ها شما هستید و قشر روحانی.^{۴۳}

اصل ۱۱۴- یکی از قدمهای اساسی در اصلاح دانشگاه قرار دادن برنامه های اخلاقی و تهذیبی در صدر برنامه های درسی و اسلامی کردن دانشگاهها است.

❖ مهمتر چیزی که برای کشور ما لازم است تعهد اسلامی و تهذیب

اسلامی است که اگر این یک سنگر صحیح بشود و سنگر دانشگاه و فیضیه یک سنگر اسلامی باشد، دیگر سایر ملت به این طرف یا آن طرف نخواهند گرائید و با صراط مستقیم راه انسانیت و راه اسلامیت و راه استقلال و راه آزادی را طی می کنند.^{۴۰۴}

❖ اگر اساتید دانشگاه فقط همشان این باشد که درس بگویند... فقط بنایشان بر این باشد که تعلیم کنند اینها را، پهلویش تربیت نباشد، تربیت معنوی نباشد، از دانشگاه آنها می آید بیرون که فساد می کند. حوزه های علمی هم همین طور است. اگر در حوزه های علمی قدیمی تهذیب نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن خواهند بیرون بیاید که دنیا را هلاک می کنند، به هم می زنند.^{۴۰۵}

❖ در رژیم قبل، یکی از ابتدایی ترین کارهایشان این بود که علم و دین را از هم جدا کنند و کردند... حال که شما می خواهید دانشگاه را برگردانید، لازم است علم و دین را با هم تلفیق کنید.^{۴۰۶}

❖ . ما باید کاری بکنیم که در دانشگاه، وقتی دانشجو وارد شد، این جا به عنوان مرحله یی باشد تا همچنان که بر علم خود می افزاید، بر تفکر و بینش صحیح و خط درست و هدایت خودش هم بیفزاید.^{۴۰۷}

❖ مادامی که دانشگاه، پرورشگاه متخصصان مسلمان و متعهد نباشد، دانشگاه مطلوب انقلاب نخواهد بود. و این نمی شود، مگر این که اساس و روش و سیستم در دانشگاهها اسلامی باشد. درسها، هرچه که می خواهد باشد، استاد، هر کس که می خواهد باشد، اما روابط، باید روابط اسلامی باشد، یعنی مدیر و

دانشجویان و استادان، اصالت را به اسلام بدهند و رعایت احکام اسلام را بکنند. ارزشهای اسلامی در دانشگاه باید مورد مسابقه قرار بگیرد، اسلام در دانشگاه غریب نباشد عمل و تعهد اسلامی یک چیز انگشت نما نباشد، نماز، امانت، صدق گفتار، صفا، برادری، عمل جهادی، درس خواندن از روی علاقه و صمیمیت، کمک به یکدیگر در فراگیری، تلاش برای تعمق در معلومات و دانشهای مختلف رایج باشد.^{۴۰۸}

❖ دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو هست، که هیچکدام نایستی مغفول^{۴۰۸} عنه بماند؛ اگر مغفول^{۴۰۸} عنه ماند، ما ضرر خواهیم کرد؛ یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعدادهاى علمى و این قبیل چیزهاست، یکی هم عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم سازی معنوی و روحی دانشجو؛ در دانشگاهها، این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر، با قدرت و باظرفیت کامل کشور، تعقیب بشود.^{۴۰۹}

❖ مبدأ همه خیرات و مبدأ همه ترقیاتی که برای یک مملکت هست، چه در جهت مادیت و چه در جهت معنویت، این است که ایمان در کار باشد... عالم تنها فایده ندارد، البته مؤمن تنها هم مؤثر خیلی نیست؛ خوب قشرهای دیگر هم مومن هستند اما عالم وقتی متقی شد، آن است که منشأ خیرات و برکات است.^{۴۱۰}

❖ مساله دیگر به دانشگاهها برمی گردد. البته مدارس هم هستند، اما بخصوص دانشگاهها مهمترند. باید به ذهنیت دانشجویان و جوانان و اعتقادات و روحیه اسلامی و انقلابی آنها، خیلی توجه بشود.^{۴۱۱}

❖ ایمان آگاهانه در دانشگاهها در صورت ممارست مستمر با قرآن و

حدیث و جدیت استادان حاذق در زمینه معارف ایجاد می‌شود و بدون هر یک از این دو کسب ایمان محال نیست. ولی ایمان چندان عمیق نخواهد بود و آفت‌پذیر بوده و نمی‌تواند دیگران را نیز به حرکت درآورد.^{۴۱۲}

❖ یک مشکل، مشکل دچار شدن به ابتذال و بی‌تفاوتی و نفوذپذیری در مقابل فرهنگهای بیگانه و مضر است. دانشجوی در معرض این فرهنگها قرار می‌گیرد و این مشکل دانشگاهها است.^{۴۱۳}

اصل ۱۱۵- ایجاد حساسیت در دانشجوی نسبت به کشور، سیاستها و آنچه در اطراف او؛ در جهان می‌گذرد، شرط مفید و موثر بودن او در جامعه است و دانشگاه باید در جهت ایجاد حساسیت و قدرت درک سیاسی در دانشجویان متحول شود.

❖ اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آن جا صادر و خارج می‌شود - متخرج دانشگاه - نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد، نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد؛ این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا که متخرج و محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاستهای مختلف قرار خواهد گرفت.^{۴۱۴}

❖ دانشجویی که اصلا نفهمد در دنیا چه می‌گذرد، این دانشجوی، دانشجوی زمان خودش نیست؛ دانشجوی باید احساس سیاسی داشته باشد، درک سیاسی داشته باشد، تحلیل سیاسی داشته باشد.^{۴۱۵}

❖ سالهای گذشته، بنده بیشترین تأکید را بر اهمیت سیاسی شدن دانشگاهها و فهم سیاسی دانشجویان کرده‌ام. فهم سیاسی غیر از سیاسی‌کاری،

سیاست‌بازی و دستخوش جریانهای سیاسی شدن است.^{۴۱۶}

❖ فهم سیاسی مانع از آن می‌شود که انسان، بازیچه جریانها و گروههای سیاسی شود. من خواستار آن هستم که دانشجو به مرتبه‌ای از رشد سیاسی برسد، که بتواند حقیقت را از میان شعارهای این و آن تشخیص دهد؛ فریب نخورد و به وسیله‌ای در خدمت کسانی که فقط به دنبال قدرت هستند، تبدیل نشود و این مهم، جز با سیاسی شدن دانشجو و دانشگاه ممکن نخواهد شد.^{۴۱۷}

❖ شما دانشجویها - چه دختر و چه پسر، و حتی دانش‌آموزهای مدارس - روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد، باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانهایش سیاسی نیستند، اصلاً توی باغ مسایل سیاسی نیستند، مسایل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، تحلیل درست ندارند، مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟^{۴۱۸}

❖ این را باید مراقبت کرد، که محیط دانشجویی، میدانی برای تاخت و تاز سیاست‌بازان حرفه‌ای نشود. این که آقایی برای خاطر یک غرض سیاسی و یک هدف ناسالم، به دانشگاه برود و وضعیت آن جا را به هم بریزد و ذهن عده‌یی از دانشجویان را مشوش کند، اصلاً قابل قبول نیست. البته خود دانشجویان بایستی این طور افراد را شناسایی کنند، آنها را طرد کنند... محیط دانشجویی، بایستی پاک بماند.^{۴۱۹}

موضوع سوم - اصلاح حوزه‌های علمیه

اصل ۱۱۶ - اهتمام هر چه بیشتر به تهذیب و تزکیه طلاب و روحانیون، راه اصلاح و هدایت جامعه است.

❖ مدرسه‌های علمی و دینی... در رأس برنامه‌هایشان در این جمهوری اسلامی، باید این معنا باشد که مهذب باشند قبل از اینکه عالم هستند، مهذب باشند، قبل از اینکه محصل هستند^{۴۲۰}

❖ اگر بخواهید خدمتگزار اسلام باشید خدمتگزار ملت اسلامی باشید و اسیر در دست ابرقدرت‌ها و آنها که پیوند با ابرقدرت‌ها دارند نباشید، باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاه هستند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند در راس برنامه‌های تحصیلی شان برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشد.^{۴۲۱}

❖ اگر بخواهید که آینده کشور شما، یک آینده نورانی باشد، تربیت کنید اینهایی که وارد در حوزه‌ها هستند... تربیتشان کنید به یک تربیتی که از این عالم هجرت کنند، توجه به ماورای اینجا بکنند، روحانی باشند.^{۴۲۲}

❖ چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است؛ کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد؛ فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن «علوم معنوی و اخلاقی» که هدف بعثت انبیاء و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟!^{۴۲۳}

❖ عالم تنها فایده ندارد، البته مؤمن تنها هم مؤثر خیلی نیست؛... عالم وقتی متقی شد، آن است که منشأ خیرات و برکات است.^{۴۲۴}

❖ واقعا عالمی که وجدان بیدار و تقوا نداشته باشد، أضر از هر دشمنی بر جامعه اسلامی است.^{۴۲۵}

❖ اگر ما می‌خواهیم مردم را موعظه بکنیم، لازمه‌ی آن در درجه‌ی اول، اتعاض نفسی خود ماست. برای کسی که بنا بر گویندگی دین دارد، تهذیب نفس یک امر الزامی است، تا از دل بگوید و حرف او دارای اثر بشود و عملش قول او را تقویت کند و شاهدی بر آن باشد.^{۴۲۶}

اصل ۱۱۷- گسترش روحیه زهد و پارسائی، راه حفظ تأثیر روحانیت است.

❖ اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنها در جوامع اسلامی را، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت.^{۴۲۷}

❖ آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، این [است] که زندگی شما ساده باشد؛ همانطوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام- صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین و ائمه ما- علیهم السلام- زندگی شان ساده و عادی بوده، بلکه پایین‌تر از عادی.^{۴۲۸}

❖ روحانی، آن وقتی سخن نافذ خواهد داشت که عملا نشان بدهد به زخارف دنیا بی اعتناست و آن حرصی که بر دل‌های دنیاداران و دنیامداران حاکم است، بر او حاکم نیست. این را باید به مردم نشان بدهیم. روحانیت، در سایه

پارسایی بود که این حیثیت و آبرو را پیدا کرد. این پارسایی و بی‌اعتنایی به دنیا و به زخارف، باید حفظ شود.^{۴۲۹}

❖ در حوزه‌ها باید اشخاص متقی و اشخاص آشنای به حقایق اسلام، طلبه‌ها را تربیت کنند و آقایانی هم که در بلاد هستند دوستان خودشان را، طلبه‌هائی که در آنجا هستند، جوان‌هائی که آنجا هستند، آنها را ارشاد کنند به اینکه مبادا خدای نخواستہ یک وقت از این زی‌طلبگی خارج بشوند و خروج آنها موجب تزلزل عقیدتی در مورد مردم بشود.^{۴۳۰}

اصل ۱۱۸- عمق بخشیدن به معارف دینی و تلاش برای نشر اسلام، شرط حفظ جایگاه روحانیت است.

❖ شما [علما] در صورتی خلفای اسلام هستید، که اسلام را به مردم بیاموزید؛ در سایر احکام اسلام (غیر از دروس متعارف حوزه) مطالعه کنید، حقایق را نشر دهید. شما باید به تبلیغات و تعلیمات در جهت معرفی و بسط اسلام همت به گمارید.^{۴۳۱}

❖ فراهم کردن مواد تبلیغ - مثل دسته‌بندی و مشخص کردن مباحثی، که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد - در حوزه وجود ندارد. مثلاً در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی، یک طور است و در روضه‌زنانه، طور دیگر. این دسته‌بندی، در حوزه انجام نگرفته است.^{۴۳۲}

اصل ۱۱۹- تلاش برای رفع آفات داخلی روحانیت، شرط توفیق در اصلاحات اجتماعی، توسط روحانیون است.

❖ اصلاح و جلوگیری از نشر افکار و منشهای فاسد، معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود... سستی و تنبلی و یأس و عدم اعتماد به نفس، جای خود را به جدیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد، آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته، از بین برود. افکار جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند، اصلاح شود.^{۴۳۳}

❖ آن کسی که برود گوشه‌خانه‌اش بماند، نه بداند که دشمن اسلام چه کار می‌خواهد بکند، نه بداند که امروز مسلمین نیازمند چه هستند، نه بداند که امروز ذهنیت و واقعیت زندگی مسلمانان را چه چیزهایی تهدید می‌کند، نه بداند که جریان فساد و انحراف کدام است، نه بداند که دشمن از چه راههایی وارد می‌شود که جامعه‌ی اسلامی را از بین ببرد و نابود کند، نه بداند که حیل‌های دشمن چیست و راههای مقابله با آن کدام است، از وجود خطرات عظیم استکبار جهانی اطلاع ندارد، نمی‌داند که صهیونیسم و ارتجاع و امپریالیسم و استکبار جهانی و مکتب‌های الحادی والتقاط چیست؛ حالا می‌رود «جواهر» را باز می‌کند و چهار جلد کتاب حدیث را جلوی‌ش می‌گذارد، تا برای مکلفان و اداره‌ی زندگی آنها، حکمی استنباط کند. این فرد، نمی‌تواند تفقه در دین پیدا کند.^{۴۳۴}

محور سوم - اصلاح اقتصاد

اصل ۱۲۰. ایجاد عدالت اجتماعی و رفع محرومیت و استقلال اقتصادی، از اصلی‌ترین اولویتهای نظام جمهوری اسلامی و مقدمه تربیت اسلامی است.

❖ ما آن روز عید داریم که مستمندان ما، مستضعفان ما به «زندگی

صحیح رفاهی» و به «تربیت های صحیح اسلامی - انسانی» برسند.^{۴۳۵}

❖ برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به آن چنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد. غذا لازم است، اما برای این که انسان به سمت هدف حرکت کند. زندگی راحت برای بشر لازم و ضروری است و اسلام با قوانین و مقررات خود، انسانها را به سمت رفاه و آسایش زندگی می برد، اما این آسایش زندگی، به خودی خود هدف نیست.^{۴۳۶}

❖ عدالت اجتماعی، یعنی اینکه از همه برکات جامعه اسلامی، همه قشرها بهره مند و محرومان و پابرنه ها تا تبعیض و ظلم و محرومیت از بین برود.^{۴۳۷}

❖ اسلام، برای دنیا و آخرت مردم، برنامه و هدف دارد. مسئولان اداری کشور موظفند همان قدر به امور مادی مردم برسند که به امور معنوی می رسند.^{۴۳۸}

❖ همه ما باید برای خدمت به توده هایی که در طول تاریخ، همیشه محروم بوده اند، کوشش کنیم و دولت باید آنها را مقدم بدارد.^{۴۳۹}

❖ این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمامی مشکلات و پیچیدگی ها در زندگی انسان ها تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاص حل نمی شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست.^{۴۴۰}

❖ این ملت بزرگ و فداکار، بخصوص طبقات محروم و پابرنه گان که بار اصلی انقلاب و کشور را همیشه بردوش داشته اند، حقا شایسته خدمت و سزاوار

صمیمیتند. در تمام برنامه ها و تصمیمها، پیش از هر چیز لازم است استیفای حقوق و تامین رفاه و آسایش و رشد مادی و معنوی و حفظ عزت و شرف آنان مورد توجه باشد.^{۴۴۱}

❖ باید این ملت، بتدریج با ابتکار و تلاش خود و با قوت مدیریتی که بر آن اعمال می شود و نیز با وحدتی که همه مردم در جهت آزادی و استقلال دارند و همچنین با آشنایی آنها، به توطئه و ترفندهای تبلیغاتی دشمن، به طرف آزادی و استقلال کامل اقتصادی برود.^{۴۴۲}

محور چهارم - اصلاح نسل های آینده

❖ اصل ۱۲۱. زمینه سازی برای هدایت نسل های آینده و استمرار اهداف تربیتی اسلام، از وظایف فعلی ماست.

بخش پنجم - ابزارهای تربیت اجتماع

❖ باید کوشش کنید مفاصد فرهنگ حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملت ها برسانید و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده و به جای آن فرهنگ اسلامی - انسانی را جایگزین کنید تا نسل های آینده با روش آن که انسان سازی و عدل پروری است، تربیت شوند.^{۴۴۳}

❖ ما اگر بخواهیم نسلی تربیت کنیم که در ده سال، پانزده سال آینده بخواهد جامعه اسلامی و انقلابی را حفظ کند، امروز باید تعهدات و التزامات ویژه ای را برای این نسل قائل بشویم. توضیح اینکه ۱۵ سال بعد، ما ۱۵ سال دیگر از مبدأ انقلاب فاصله گرفته ایم و آن شور انقلابی مثل همه چیزهای دیگر که در آغاز بیشتر

و گرمتر است، به همین نسبت فرونشسته. لذا پس از آنکه آن شعله فرو نشست اگر ما توانسته باشیم هیزمهای مناسب و آتشیهای ماندگار و دیرپایی در این شعله درست کرده باشیم، از گرمای انقلاب در بیست و پنج سال بعد از پیروزی یا بیست سال بعد از پیروزی چیزی گیر جامعه ما خواهد آمد. اما اگر از این شعله استفاده نکرده باشیم، شعله زودگذر و تمام‌شدنی، آن وقت در ده، پانزده سال بعد، بسیار طبیعی و روشن است که دیگر نتوانیم از جوانی که امروز وارد بازار کار خواهد شد، توقع داشته باشیم که به خواستهای انقلابی و اسلامی جامعه پاسخ دهد. حالا شما برای تربیت آن نسل امروز چکار باید بکنید^{۴۴۴}

محور پنجم - ابزارهای تربیت اجتماع

❖ اصل ۱۲۲- قلم، بیان، هنر و رسانه ها، وسایل تربیت نیروی انسانی، در اجتماع است.

❖ قلم و علم و بیان است که می‌تواند بشر را بسازد.^{۴۴۵}

❖ ما امیدواریم که بشر به رشدی برسد که مسلسل‌ها را به قلم تبدیل کند. آنقدری که قلم و بیان به خدمت بشر بوده است، مسلسل‌ها نبوده‌اند.^{۴۴۶}

❖ آنکه از همه خدمت‌ها بالاتر است، این است که نیروی انسانی ما را رشد بدهد و این به عهده مطبوعات است، مجله‌هاست، رادیو تلویزیون است، سینماهاست، تئاترهاست؛ اینها می‌تواند نیروی انسانی ما را تربیت کند.^{۴۴۷}

موضوع اول - رسانه‌ها

الف - صدا و سیما

اصل ۱۲۳- تبیین مبانی اسلام، ایجاد رشد فرهنگی و سیاسی در راستای گرایشهای اصولی نظام، و متدین سازی مردم، با توجه به ابعاد انسان مسلمان، از اصلی ترین وظایف صدا و سیماست.

❖ صدا و سیما، مسئولیت آموزش عمومی و ایجاد رشد فرهنگی و سیاسی و تبیین مبانی اسلام و مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی دشمن را، با بهره‌گیری از هنر اصیل و سالم بر عهده دارد.^{۴۴۸}

❖ این دستگاه‌ها، تمام مطبوعات اینطور است منتها اهمیت تلویزیون بیشتر از همه است، اهمیت رادیو تلویزیون بیشتر از همه است، این دستگاه‌ها، دستگاه‌های تربیتی است، باید تمام اقشار ملت با این دستگاه‌ها تربیت بشوند.^{۴۴۹}

❖ اصلاً رادیو و تلویزیون برای ساختن انسان باب اسلام و انقلاب است، غیر از این نیست. هیچ هدفی فراتر و بالاتر از این هدف وجود ندارد، اهداف دیگر در دل این هدف است.^{۴۵۰}

❖ در همه بحثها و تمام آنچه که شما از این رسانه و از این قوطی خارج می‌کنید و به گوش و قلب مستمعان می‌رسانید، باید این نکته رعایت بشود؛ گرایشهای اصولی نظام را پیدا کنید و آنها را منعکس نمایید؛... حقیقتاً بایستی مفاهیم و معارف اسلامی پخش و منعکس بشود.

علاوه بر این، صدا و سیما کوشش کند که مردم متدین بشوند؛ یکی از وظایفی که

واقعاً باید آقایان به آن توجه کنند، متدین سازی است. کاری کنید که مستمعان بر اثر صحبت شما، حقیقتاً به صورت عمیق متدین بشود. یکی دیگر از این گرایشهای اصولی، ضدیت با سلطه های استکباری است.^{۴۵۱}

❖ این طور نیست که اگر ما می‌خواهیم مردم، مسلمان تربیت بشوند، راهش این است که در تلویزیون دائماً برایشان قرآن بخوانیم، یا تفسیر قرآن بگوییم، یا احکام توضیح المسائل را بیان کنیم؛ نخیر، این کار راههایی دارد. انسان مسلمان فقط آن نیست که احکام اسلامی را بلد است؛ انسان مسلمان ابعادی دارد؛ بینش او، روشن بینی او، نیروی باطنی او، نیروی روحی او، نیروی جسمی او، معلومات وسیع او، احساس برتری او در میدانهای زندگی، همه‌ی اینها عناصر دخیل در ساخت انسان مسلمانند شما سد راه برای این مطالب در نظر بگیرید؛ هر کدام از راهها را به حساب خود بپیمایید، تا به این هدف برسید. ۷۹۵

ب - مطبوعات و کتاب

اصل ۱۲۴ - مهمترین وظیفه مطبوعات - که وسیله تربیت جامعه باید باشند - نقش فرهنگی آن، در معرفی و دفاع از ارزشها و آرمانهای امت انقلابی و بالا بردن سطح آگاهی و معرفت آنهاست.

❖ نویسندگان و گردانندگان مطبوعات، هدایت افکار جامعه و تلاش برای اعتلا و ارتقای آن را وظیفه بزرگ خود بدانند.^{۴۵۲}

❖ مطبوعات، باید مثل معلمینی باشند، که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند و آرمان ملت را منعکس می‌کنند.^{۴۵۳}

❖ مهمترین وظیفه مطبوعات در نظام اسلامی، نقش فرهنگی آنان در معرفی و دفاع از ارزشها و آرمانهای مورد قبول این امت انقلابی و بالا بردن سطح آگاهی و معرفت آنان است.^{۴۵۴}

❖ مجله باید در خدمت کشور باشد، خدمت به کشور این است که تربیت کند، جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان متفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد.^{۴۵۵}

❖ قلم خودش یکی از اسلحه هاست، این قلم باید دست اشخاص صالح و دست افاضل باشد، وقتی که قلم دست اراذل افتاد، مفسده زیاد خواهد شد... این اراذل هر چه آن رذل انجام می دهد، به یک صورت زیبایی با یک قلم شیوایی اینها خوب بزک کرده نشان می دهند. این جنایتی است که از قلم به این ملت می خورد.^{۴۵۶}

اصل ۱۲۵- علاوه بر تولید کتاب برای سطوح مختلف مردم باید کتابخانه به صورت یک فرهنگ عمومی در آید همانطور که معارف علوم هنر ذوق و آنچه در حیطه فرهنگ است نیاز عمومی است.

❖ برای همه افراد، در سطوح مختلف کتاب لازم است. من الآن اگر از شما که با کتاب و معارف اسلامی آشنا هستید بخواهم چند کتاب مناسب معرفی کنید، شاید به تعداد انگشتان هم افراد پیدا نشوند که بتوانند این همه کتاب معرفی کنند. اصلاً شاید این مقدار کتاب لازم و خوب وجود نداشته باشد. علاوه بر اینها ما احتیاج به بحثهای موضوعی داریم. مثلاً فرض کنید کسی تنها راجع به حجاب، حقوق زوجین یا حقوق بشر که در دنیا این قدر مورد جنجال است، یا سیاست

خارجی اسلام و حقوق کارگر، می خواهد ببیند نظر اسلام به طور ساده و خلاصه چیست؟ آیا ما برای همه‌ی اینها کتاب داریم معرفی کنیم؟ حالا ممکن است یک نفر از نویسنده‌ای کتابی را ترجمه کرده باشد، ولی ترجمه کافی نیست. درباره‌ی این مسائل باید کتاب نوشت و تألیف و تحقیق کرد.^{۴۵۷}

❖ آن نکته‌ی اساسی که ما باید روی آن تکیه کنیم، کتابخوانی باید همانند کارهای روزانه در زندگی مردم وارد شود. طبقات مختلف جامعه شامل مردان و زنان شهری و روستایی و همه کسانی که قادر به خواندن هستند، باید با کتاب ارتباط برقرار کنند.^{۴۵۸}

❖ بالقوه و بالطبع جامعه دینی یک جامعه‌ی فرهنگی است، ولیکن بالفعل فرهنگی نیست. یعنی از جنبه بینشها و روشن بینی‌ها و آگاهیها و فعلیت‌های فرهنگی نقص دارد، به این معنا، که اولاً مردم ما مثلاً کتابخوان نیستند و این نخواند کتاب خیلی نقص بزرگی است. بسیاری از مردم ما حتی روزنامه‌خوان نیستند. بسیاری از مردم اگر به روزنامه نگاه کنند از روزنامه به همان تیرهای درشتش اکتفا می‌کنند، رادیو را فقط برای سرگرمی گوش می‌کنند، نه برای آموزش و خبر و آگاهی‌های زندگی و مسائل فرهنگی.^{۴۵۹}

❖ در کشور ما روی کتاب کم کار شده و حقیقتاً ما بیش از آنچه که از لحاظ عرضه‌ی کتاب عقیمیم، از لحاظ کتابخوانی عقب هستیم. متأسفانه در کشور ما کتابخوانی یک کار اختصاصی و مخصوص بخشی از مردم است. در حالی که معارف و علوم و هنر و ذوق و آنچه که در حیطه کار فرهنگ است، متعلق به همه‌ی مردم می‌باشد و همه به مفاد و محتوای کتاب احتیاج دارند، مال بخشی از مردم نیست، همه احتیاج دارند؛ در حالی که همه از کتاب استفاده نمی‌کنند.^{۴۶۰}

ج - سینما و تئاتر و...

اصل ۱۲۶ - سینما و تئاتر، ولو با صرف مدتها وقت و زحمات بسیار- به عنوان دو ابزار تربیتی- باید در راستای فرهنگ اسلامی و مطابق با اخلاق انسانی-اسلامی حرکت کند.

❖ برای همه افراد؛ در سطوح مختلف، کتاب لازم است. من الآن اگر از شما- که با کتاب و معارف اسلامی آشنا هستید- بخواهم چند کتاب مناسب معرفی کنید، شاید به تعداد انگشتان هم افراد پیدا نشوند، که بتوانند این همه کتاب معرفی کنند. اصلاً شاید این مقدار کتاب لازم و خوب، وجود نداشته باشد. علاوه بر این ها، ما احتیاج به بحث‌های موضوعی داریم؛ مثلاً فرض کنید کسی تنها راجع به حجاب، حقوق زوجین یا حقوق بشر، که در دنیا این قدر مورد جنجال است، یا سیاست خارجی اسلام و حقوق کارگر، می‌خواهد ببیند نظر اسلام به طور ساده و خلاصه چیست؟ آیا ما برای همه‌ی اینها کتاب داریم معرفی کنیم؟ حالا ممکن است یک نفر، از نویسنده‌ای، کتابی را ترجمه کرده باشد؛ ولی ترجمه کافی نیست؛ درباره‌ی این مسائل باید کتاب نوشت و تألیف و تحقیق کرد.^{۴۶۱}

❖ ما با سینماهایی که برنامه‌های آنها فاسدکننده اخلاق جوانان ما و مخرب فرهنگ اسلامی باشد مخالفیم. اما با برنامه‌هایی که تربیت‌کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و عامی جامعه باشد موافق هستیم.^{۴۶۲}

❖ باید... باور کنیم که خودمان دارای یک فرهنگ بزرگ انسانی، با ارزش‌های اسلامی هستیم... ساختن تئاتری که مطابق با اخلاق انسانی - اسلامی باشد، زحمت دارد و سینما هم اگر بخواهد چنین باشد، نیازمند به صرف مدت‌ها

موضوع دوم - هنر و ادبیات

اصل ۱۲۷- هنر در اسلام ترسیم روشن عدالت و شرافت تصویر باطن کثیف و جنایات اسلام آمریکائی و وابستگان به آن و بیان شیوه مبارزه با آن است.

❖ هنر در خدمت تعالی معنوی انسان بکار گرفته می شود... ۴۶۴

❖ هنر بهترین وسیله برای انعکاس مفاهیم اسلامی و انسانی است. ۴۶۵

❖ هنر اسلامی یعنی اینکه هنری با محتوا و هدفها و آرمانهای اسلامی به وجود بیاید تا در مقابل آن هنری بایستد که انسانها و جوانها را گمراه می کند و بشر را با سرگرم کردن به چیزهای غیرواقعی و دروغین از آرمانها و ایده‌آلهای خود که باید به سمت آن حرکت کند، باز می دارد. ۴۶۶

❖ تصویر آرمانی زندگی و تشریح نقاط زشت و زیبای انسان امروز و ترسیم راهی که آدمی را به آسایش و رستگاری و تعالی حقیقی او می‌رساند، بیش از همه، از آن شاعر و هنرمندی ساخته است، که در مهد انقلابی خدایی و مردمی زیسته باشد. ۴۶۷

❖ هنرمندان، زبان رسای هنر را در خدمت انقلاب و اسلام - که عزیزترین سرمایه مردم است - به کار گیرند و این عطیه الهی را صرف تعالی افکار مردم کنند و هنر را از آمیزش با مظاهر زیانبار فرهنگ بیگانه رها سازند. هنر را با حفظ تعالی آن به میان مردم برند و در ذهن و دل آنان وارد کنند و از شکل کالای تجملی و مخصوص گروهی خاص، خارج سازند. ۴۶۸

❖ هر هنرمندی، می‌تواند کشور و بلکه دنیایی را با هنر خودش پوشش بدهد و ذهنیتهایی را بسازد و هدایت‌هایی را برای افراد بیافریند. یا لذتهای روحی و معنوی را به کسانی که اهل التذاذ هنری هستند، ببخشد.^{۴۶۹}

❖ هنرمندان با تصمیم جدی در تلاشند مسئولیت و وظیفه خطیری را که در جهت آگاهی بخشیدن به جامعه و گرم نگه داشتن کانونهای احساسات و عواطف انسانی و تقدیر و تقدیس ایثارها و فداکاری‌های بی‌دریغ مردم بر عهده دارند به خوبی انجام دهند.^{۴۷۰}

❖ هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام امریکایی باشد. هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب و در راس آنان امریکا و شوروی را بیاموزد.^{۴۷۱}

❖ شماها که نویسنده هستید و خصوصا شعرا، باید مردم را آگاه کنید، نسل‌های فعلی را، نسل‌های آینده را از مصیبت‌هایی که در زمان رژیم سابق واقع شده است، یا مصیبت‌هایی که در این زمان واقع شده است و از شیوه مبارزه‌ای که به خواست خدای تبارک و تعالی هر روز رشد کرده، به آنها گوشزد کنید.^{۴۷۲}

فصل نهم - سیر تربیت در اسلام

بخش اول - کلیات

اصل ۱۲۸. در تربیت الهی - که توسط انبیا بیان شده است - هر سه بعد «فکر و عقل»، «روح و اخلاق» و «جسم و عمل»، باید مورد پرورش قرار گیرد، تا انسان بتواند به رشد مطلوب خود برسد.

❖ انبیا آمده‌اند که این [انسان] افسار گسیخته را مهارش کنند و بیاورند تحت ضوابط و بعد از اینکه آن مهار شد، راه نشانش بدهند برای اینکه تربیت بشود، یک تربیتی که برسد به آن کمالاتی که تا آخر برای او سعادت است.^{۴۷۳}

❖ یک انسان اسلامی، فقط آن انسانی هم نیست که اعتقاد اسلامی داشته باشد و عمل اسلامی بکند؛ بلکه اخلاق اسلامی هم آن رکن اساسی است. و الا اگر انسانی را دارای عقاید محکم اسلامی و عمل به معنای نماز و روزه و این چیزها فرض کنیم، لیکن حسود، بخیل، جبان، بدخواه، بی‌روحیه و بی‌اراده باشد، این انسان، انسان مسلمان نیست. انسان مسلمان بایستی در هر سه بعد - هم بعد تربیت، هم بعد

دانش، هم بعد عمل - کار کند.

❖ مقصد قرآن و حدیث، تصفیة عقول و تزکیة نفوس است، برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید.^{۴۷۴}

❖ یک مرتبه باطن، یک مرتبه عقلیت، یک مرتبه بالاتر از مرتبه عقل در انسان به قوه هست، از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به آنجایی که وهم ماها نمی تواند برسد و همه اینها محتاج به تربیت است.^{۴۷۵}

❖ این بشر... نمی داند که راه انسانیت را اگر طی نکند چه خواهد گذشت بر او. از این جهت آنهایی که راه را می دانند، می دانند که این بشر به چه ضلالتی می افتد و به چه زحمتهایی دچار می شود از اعمال خودش، از افکار فاسد خودش.^{۴۷۶}

❖ شما جوانان عزیز... باید بدانید که امروز مسئولیت سنگینی بر دوش شماست، و آن، مسئولیت خودسازی است، خودسازی از لحاظ علمی و فکری، خودسازی از لحاظ نیروی جسمانی؛ خودسازی از لحاظ صلاح اخلاقی؛ خودسازی از لحاظ معرفت دینی و عمل دینی.^{۴۷۷}

❖ یک انسان اسلامی، فقط آن انسانی هم نیست که اعتقاد اسلامی داشته باشد و عمل اسلامی بکند، بلکه اخلاق اسلامی هم آن رکن اساسی است؛... انسان مسلمان بایستی در هر سه بعد - بعد - تربیت، هم بعد دانش، هم بعد عمل - کار کند.^{۴۷۸}

❖ ما خودمان را اگر توانستیم اصلاح کنیم، کنترل کنیم و تربیت کنیم خودمان را، مراقبت کنیم از خودمان، در همهٔ امور موفق خواهیم شد... آن توفیق الهی که برای اشخاص صحیح و متعهد هست، برای ما هم هست.^{۴۷۹}

❖ دین، به همین معنای تدین، مورد نظر است. آن تفسیر غلط روشنفکری از دین و همان تصویری که بعضیها داشتند و کجرویها و کج فهمیهایی که در مسایل دین بوده، آن را نمی‌گوییم. تجربه نشان داد که آن تصورات، یک پول سیاه هم ارزش ندارد. من عمرم را در همین چیزها صرف کرده‌ام، از دور حرف نمی‌زنم. دین به معنای تدین، یعنی پایبندی به احکام اسلامی، قبول، اذعان و تسلیم. روایت هم دارد، قرآن هم همین است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». اسلام یعنی چه؟ «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» یعنی چه؟ صورتت را تسلیم خدا کن. این، دین است.^{۴۸۰}

❖ اگر زمین دل را از خارهای اخلاق فاسده و سنگ و شوره‌های معاصی پاک نمود و بذر اعمال را در او کشت و به آب صافی علم نافع و ایمان خالص آن را آبیاری کرد و از مفسدات و موانع، مثل عجب و ریا و امثال آنها که به منزله علفهایی است که مانع از سبز شدن زراعت است، خالص نمود، پس از آن به انتظار فضل خدا نشست که حق تعالی او را ثابت نگه دارد و عاقبت او را ختم به خیر فرماید.^{۴۸۱}

بخش دوم - اصلاح فکر

❖ ۴۸۲

اصل ۱۲۹- اسلام، بیشترین تاکید را بر اندیشه و فکر قرار داده است، چرا که ملاک

آل عمران: ۱۱۹؛ دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.
بقره: ۱۱۲؛ کسی که روی خود را تسلیم خدا کند.

شخصیت هر فرد، همان اندیشه اوست.

❖ فکر که می‌گوییم، یعنی همان «اندیشه راهبر». ملاک شخصیت انسان، همان اندیشه اوست.^{۴۸۳}

❖ اسلام بیشتر تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به بازداری از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضد انسانی، دعوت می‌کند.^{۴۸۴}

❖ **سانی و الهی می‌دهد.** اساساً اسلام - که تشیع چیزی جز اسلام اصیل نیست - نه تنها جلو رشد علمی و فکری بشر را نمی‌گیرد، بلکه خود زمینه های این حرکت را آماده تر می‌کند و به این حرکت جهت انسانی و الهی می‌دهد.^{۴۸۵}

❖ شخصیت هر انسانی غیر از عوامل و عناصری که وجود خارجی و ظاهری او را تشکیل می‌دهد - مثل جسم و ذهن و روحيات و خصلتها و خلیقات - مقومات دیگری نیز دارد که گاهی نسبت به آن عناصر و عوامل، جنبه زیربنایی دارد، مانند افکار و جهان بینی و دیدگاهها... جهان بینی هر انسانی در تشکیل شخصیت او، تأثیر اساسی دارد.^{۴۸۶}

❖ انسان در جهان بینی اسلام، آن موجودی است که می‌تواند در میدانهای علم و دانش و کشف رموز خلقت تا بی‌نهایت پیش برود و این با عبودیت خدا امکان پذیر است و اگر طاعت غیر خدا باشد بالهای انسان بسته می‌شود و از پرواز در هر رشته باز خواهند ماند.^{۴۸۷}

اصل ۱۳۰- «علم»، سلاح اصلی انسان؛ برای رفتن به سمت کمالات و راه تکامل

اندیشه و فکر آدمی است به شرطی که کسب علم، با انگیزه الهی و با هدف عمل باشد و در غیر اینصورت، حجاب است و باعث دوری از خدا.

❖ علم، سلاح اصلی انسان برای رفتن به سوی کمال است؛ زیرا انسان هنگامی می‌تواند بهترین کار را انجام دهد که مجهز به علم باشد.^{۴۸۸}

❖ تا همه ظرفیت اندیشه خلاق آدمی به کار نیفتد، امید کشف معارف الهی و ژرفای آموزشهای اهل بیت (علیهم السلام) برآورده نخواهد شد.^{۴۸۹}

❖ ۴۹۰

❖ علم... اگر نورانیت آورد برای انسان، این علم است و اگر چنانچه حجاب شد برای انسان، آن علم نیست، آن حجاب است.^{۴۹۱}

❖ گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی، یا آنکه نفس خود را انبار الفاظ و اصطلاحات کردی و در مجالس و محافل آنچه در چنته داشتی عرضه کردی و حضار را فریفته معلومات خود کردی... آیا با این محموله‌های بسیار به حجب افزودی یا از حجب کاستی؟ خداوند عزوجل برای بیداری علما آیه شریفه «مثل الذین حملوا التورات» را آورده تا بدانند انباشتن علوم - گرچه علم شرایع و توحید باشد - از حجب نمی‌کاهد؛ بلکه افزایش دهد و از حجب صغار او را به حجب کبار می‌کشاند. نمی‌گوییم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران، که این انحراف است. می‌گوییم کوشش و مجاهده کن که انگیزه، الهی و برای دوست باشد.^{۴۹۲}

بخش سوم - اصلاح قلب

اصل ۱۳۱. سعادت و شقاوت ابدی، در گرو تطهیر قلب و کسب نورانیت باطن است، و تا قلب از کثافات عالم طبیعت پاک نگردد، امکان رشد به سطوح بالاتر تربیتی ممکن نخواهد بود.

❖ در زمینه تربیت آنچه که کار اصلی ما را تشکیل می‌دهد پرداختن به تزکیه و منقلب کردن دلهاست.^{۴۹۳}

❖ طالب حق خوب است چندی اقدام کند، اگر در صفای قلب و طهارت آن تغییری دید و نورانیت باطن خود را دریافت، بیشتر اقدام کند. معلوم است این امور، تدریجی و با طول زمان انجام گیرد. و چون اهمیت آن فوق العاده است، انسان باید با اهمیت آن را تلقی کند. این از قبیل ضررهای دنیاوی نیست که انسان بگوید: اگر امروز نشد فردا جبران آن را کنم، و اگر جبران نشد نیز مهم نیست، می‌گذرد! این سعادت و شقاوت ابدی است، آن شقاوتی که پایان ندارد، آن بدبختی که آخر از برای آن نیست.^{۴۹۴}

❖ چون قلب را از کثافات خالی کرد، مهیای برای ذکر خدا و قرائت کتاب خدا شود و تا قذارات و کثافات عالم طبیعت در آن است، استفادت از ذکر و قرآن شریف میسور نشود.^{۴۹۵}

❖ پس از آنکه دل را برای «ذکر خدا و قرآن شریف» مهیا نمود، آیات توحید و اذکار شریفه توحید و تنزیه را با حضور قلب و حال طهارت تلقین قلب کند.^{۴۹۶}

❖ قلب را چون طفلی فرض کند، که زبان ندارد و می‌خواهد او را به زبان آورد؛ چنانچه آنجا یک کلمه را تکرار کند تا او یاد بگیرد، همینطور کلمه توحید را با طمأنینه و حضور قلب، باید انسان تلقین قلب کند و به دل بخواند تا زبان قلب باز شود... و البته در هر حال، از نقص و عجز خود و از رحمت و قدرت حق غافل نباشد و دست حاجت، پیش ذات مقدس او دراز کند و از آن ذات مقدس دستگیری طلب کند.^{۴۹۷}

اصل ۱۳۲- کسب طهارت قلب که بدست خود انسان حاصل می‌شود، با طول زمان و بتدریج تحقق می‌یابد.

❖ هر کس، باید خود معالج قلب و طیب روح خود باشد. دایه‌ای دلسوزتر از مادر نخواهد بود. روزهای فرصت و مهلت و موسع خود را نگذارد از دست برود، و [گرنه] در هنگامی که ایام بیچارگی و فشار و ضیق است، از خواب غفلت برخیزد، و هیچ دوايي برای او [مؤثر] نشود.^{۴۹۸}

❖ [کسب] صفای قلب و طهارت آن... و نورانیت باطن... تدریجی و با طول زمان انجام گیرد.^{۴۹۹}

محور اول - مراحل تکامل نفوس پاک و خالی از کدورت

اصل ۱۳۳- روح انسان اگر پیش از آلوده شدن به ظلمات و کدورتها تحت تربیت قرار گیرد با طی مراحل چهار گانه، به کمال آن، که شهادت و شهود جمال الهی است، نائل می‌شود؛ این مراحل عبارتند از :

۱- مواجه شدن با عالم انوار و اسرار (که مناسب با جوهر ذات اوست)

۲- ترقی از مقام نقص نورانیت به کمال نورانیت؛ بتدریج

۳- رهایی از انواع کدورت‌ها و ظلمات و خلاص شدن از تاریکی عالم طبیعت و هجرت به عالم نور

۴- شهادت و مشاهده جمال جمیل الهی.

❖ نفس انسانی چون آینه ای است در اول فطرت، مصفّی و خالی از هرگونه کدورت و ظلمت است. پس اگر این آئینه مصفای نورانی با عالم انوار و اسرار مواجه شود - که مناسب با جوهر ذات او است - کم‌کم از مقام نقص نورانیت به کمال روحانیت و نورانیت ترقی کند تا آن جا که از تمام انواع کدورات و ظلمات رهایی یابد، و از قریهٔ مظلمهٔ طبیعت و بیت مظلم نفسیت خلاصی یابد و هجرت کند، پس نصیب او مشاهده جمال گردد و اجر او بر خدا واقع شود.^{۵۰۰}

محور دوم - سیر تربیتی نفوس زنگار گرفته از گناه

موضوع اول - توبه و پاک کردن آثار گناه

اصل ۱۳۴- نجات از آتش جهنم و باز شدن درهای بهشت، در گرو توبه و پاک کردن آثار معاصی در قلب است.

❖ باید انسان بکوشد تا آنکه صورت ندامت را در دل قوت دهد ... و نمونه نار الله الموقده را خود به اختیار خود در دل خود روشن کند و قلب را به آتش ندامت محترق کند تا آنکه همه معاصی از آن آتش بسوزد و کدورت و زنگار قلب مرتفع شود. بداند که اگر این آتش [را] در این عالم خود برای خود روشن

نکند، و این در جهنم راه، که خود باب الابواب بهشت است، به روی خود مفتوح نکند، از این عالم که منتقل شد، ناچار در آن عالم آتش سخت سوزناکی برای او تهیه شود و ابواب جهنم به روی او باز گردد و ابواب بهشت و رحمت به روی او مُنسدّ گردد.^{۵۱}

موضوع دوم - یاد خدا و خالص کردن نیت

اصل ۱۳۵. آنچه مایه نجات انسانها و آرامش قلوب و تأمین اخلاق اسلامی است، وارستگی از دنیا و تعلّقات آن است؛ که با ذکر دائمی خدا حاصل می شود.

❖ الان قدرت های بزرگی که اتکا دارند به آن سلاح های عجیب و غریب خودشان، در اضطراب دارند زندگی می کنند... و این اضطراب برای این است که آنها تبع شیطان هستند و شیطان نمی گذارد که طمأنینه پیدا بشود در قلب انسان.^{۵۲}

❖ آنچه مایه نجات انسانها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلّقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل شود.^{۵۳}

❖ ~~حق پیدا کرد، عزّت پدید می آید.~~ کسی که روی نیاز به درگاه غنی مطلق آورد، و دلبستگی به ذات مقدس حق تعالی پیدا کرد، و چشم طمع از مخلوق فقیر و نیازمند پوشید، بی نیازی و غنای از مخلوق در قلب او جایگزین شود، و عزت و بزرگواری در دل او وطن کند.^{۵۴}

❖ راه تأمین اخلاق اسلامی، ذکر و به یاد خدا بودن است.^{۵۵}

اصل ۱۳۶. اگر در کارها اخلاص نباشد، باعث دوری از درگاه خدا می شود، تا آنجا که انسان را جزو منافقین قرار می دهد.

❖ در درس و بحث، اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت، خالص نباشد انسان را از درگاه ربوبی دور می کند. طوری نباشد که پس از هفتادسال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند «العیاذ بالله» هفتاد سال از خداوند عزوجل دور شده اید.^{۵۰۶}

❖ اعمال قلبیه در صورت خالص نبودن مورد توجه حق تعالی واقع نشود، و او را نپذیرد... بلکه می توان گفت این شخص نیز از جمله منافقین است؛ همان طور که شرکش خفی است، نفاقش نیز خفی است. بیچاره گمان کرده مؤمن است ولی مشرک است در اول امر، و در نتیجه منافق است، و عذاب منافقین را باید بچشد. و وای به حال کسی که کارش به نفاق منجر شود.^{۵۰۷}

موضوع سوم - مبارزه با خودخواهی

اصل ۱۳۷. اگر انسان از خودخواهی گذشت و به خدا توجه کرد، همه مسائل او قابل حل خواهد بود، البته این کار تدریجی است.

❖ خودی را کنار بگذارید و خدا را توجه کنید! اگر این مسأله در هر انسانی حل بشود، همه مسائلش حل شدنی است.^{۵۰۸}

❖ احتجاب از حق و رویت نفس و خودخواهی و حب نفس، انسان را از خدا منقطع کند، و اسیر نفس کند. و چون بنده نفس شد، هر جا لذات نفس دید، دل آنجا رود و پیش احبان دنیا و مال و منال خاضع و خوار شود، و چشم طمع به دست

آنها دوزد، و در عین حال، به زیردستان و آنان که چشم امید به آنها تکبر کند و سرافرازی بفروشد.

❖ بدانید تا از این محبوب ها - که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است - نگذرید، به محبوب مطلق نرسید.^{۵۰۹}

❖ اگر حب دنیا از دلش بیخ کن شود و قلع این ماده فاسده بکلی شود، تمام مفسد نیز از قلب هجرت کند و تمام محاسن اخلاقی در مملکت روح وارد گردد.^{۵۱۰}

❖ علاج قطعی اکثر مفسد به علاج حب دنیا و حب نفس است، زیرا که با علاج آن، نفس دارای سکونت و طمأنینه شود، و قلب آرامش پیدا کند، و دارای قوه و ملکه اطمینان شود.^{۵۱۱}

❖ تا انسان به خود مشغول است، نمی تواند کاری بکند... تا توجه به خود است، اقبال به خود است و پشت به خدا، همه نکبت ها هست. در پیروزی شما عکس بود مطلب، شما از آمال خود دست برداشته بودید؛ این توجه به خدا و هجرت از خود به خدا که بزرگترین هجرت هاست، هجرت از نفس به حق و از دنیا به عالم غیب شما را تقویت کرد.^{۵۱۲}

❖ آن نیروی خدائی که از اول اسلام را تقویت کرد همین است که در شما پیدا شده بود: پشت به دنیا و رو به عالم غیب، پشت به انانیت خود و رو به رحمت الهی، قدرت الهی. این را حفظش کنید، این نعمتی که خدا به شما داد و شما را متحول کرد ... این نیروی خداست. این نیروی خدائی را حفظش کنید.^{۵۱۳}

❖ اگر بخواهید سالم باشید باید از توجهاتی، که به نفس هست خودتان را کم کم خارج بکنید، البته مساله ای نیست که به این زودی بشود، لکن کم کم خارج بکنید، این همه آمال ما زیر خاک خواهد رفت، تمام خواهد شد. این همه توجهات به خود، به ضررمان تمام می شود و تمام می شود. آن که باقی می ماند آن است که مربوط به خداست... البته کم کم باید این کار را بکنید؛ به این زودی نمی شود.^{۵۴}

اصل ۱۳۸. تا خودخواهی - که دنیا پرستی، روح انکار و بی اعتنایی به دیگران از عوارض آن است - از بین نرود، راهی به سوی خدا نیست.

❖ اینکه در روایات ما هست که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» این یک واقعیتی است و اساس حب دنیا هم، ریشه حب دنیا هم حب نفس است.^{۵۵}

❖ با حب دنیا و نفس، هوس معرفت الله در سر پختن هوس خامی است، و اگر در مقام تهذیب باطن و تصفیه قلب و تعدیل اخلاق است نیز، با محبت دنیا و نفس موفق به قطع ماده یکی از مویقات و مهلکات نفسانیه و متحلی به یکی از حلیه‌های فضایل نفسانیه نخواهد شد.^{۵۶}

❖ بی‌اعتنایی به دیگران، از خودمحوری و خودبزرگی بینی - که از آفات بزرگ فکری و عقلانی است - برمی خیزد.^{۵۷}

❖ ~~دو بگوئید: «همین که من می گویم درست است!» این خوی را از خودتان زایل کنید و از الآن توجه به این معنا داشته باشید که مبدا مبتلای به این خودخواهی عظیم بشوید. اگر اشتباهی کردید، اعتراف کنید؛ این اعتراف، شما را~~

بزرگ می‌کند: اینطور نباشد که آنقدر خودتان را ببینید که هر چه می‌گوئید همان درست است و آنقدر خودبین باشید که اگر نادرستی را فهمیدید هم حاضر به تسلیم نباشید... این خوی را از خودتان زائل کنید و از الآن توجه به این معنا داشته باشید که مبادا مبتلای به این خودخواهی عظیم باشید که منشأ دیکتاتوری و منشا همه مفسد است و اگر یک چیزی را دیدید که واقعاً خلاف کردید، اعتراف کنید و این اعتراف شما را در نظر ملت‌ها بزرگ می‌کند؛ نه اینکه اعتراف به خطا شما را کوچک می‌کند. پایبند بودن به خطا انسان را خیلی منحط می‌کند. ۵۱۸

❖ من به تو توصیه می‌کنم که اول قدم، بیرون آمدن از حجاب ضخیم انکار است، که مانع هر رشد و هر قدم مثبت است. این قدم کمال نیست، لکن راهگشای به سوی کمال است... آنان که انکار مقامات عارفانه و منازل سالکان کنند، چون خودخواه و خودپسند هستند هر چه را ندانستند حمل به جهل خود نکنند و انکار آن کنند تا به خودخواهی و خودبینی شان خدشه وارد نشود. (مادر بت‌ها بت نفس شماس) تا این بت بزرگ و شیطان قوی از میان برداشته نشود، راهی به سوی او جل و علا نیست. و هیئات که این بت شکسته و این شیطان رام گردد.^{۵۱۹}

❖ بدان که صاحب صفت کبر گاهی به واسطه بعضی جهات خودداری کند از اظهار آن و هیچ ترتیب آثار ندهد، ولی این شجره‌ی خبیثه در قلبش ریشه دارد، و لهذا از او تراوش کند آثار وقتی که از حال طبیعی خارج شود. مثل آنکه غضب عنان را از دست او بگیرد، در آن حال شروع کند به اظهار کبریا و یا عظمت و گاهی ظاهر کند کبر خود را در راه رفتن و نگاه کردن و جواب و سؤال کردن با مردم و دیگر اعمال کبر کند. درجه نازله کبر در عالم این است که روی خود را از مردم برگراند و از آنها گویی اعراض کند.

❖ اگر خدا نخواست، ما هواهای نفسانی مان اسباب این بشود، که گله‌ها به شکایت‌ها و شکایت‌ها به مخالفت‌ها برسد، آن روزی است که عزای همه کشور را باید بگیریم، و گناهش گردن ماست که نفسانیت خودمان را زیر پا گذاشتیم.^{۵۲۰}

موضوع چهارم - اصلاح اخلاق

اصل ۱۳۹- تصفیه اخلاق از خلیقات رذیله و کسب اخلاق فاضله - هر چند با زحمت و تکلف - از اوجب واجبات است و چه بسا بی توجهی به انحرافات اخلاقی، انسان را در گناه غرق کند.

❖ اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق، که فی الحقیقه خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است، از بزرگترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است.^{۵۲۱}

❖ ما گرفتار شیطنت‌هایی در خودمان هستیم که کثافتکاری است و پستی است، خودتان را نجات بدهید و خودمان را نجات بدهیم. اگر از این بند نجات پیدا بکنید، آن بعدش آسان می‌شود. این در همه نفوس هست مگر اینکه تهذیب بشود.^{۵۲۲}

❖ ~~عمل هست؛ از باب اینکه این دستش نمی‌رسد، او دستش می‌رسد.~~ تا تربیت اسلامی و انسانی و تحت تربیت انبیا کسی نباشد، دستش نمی‌رسد و الا وقتی دستش برسد همه آن کارها را می‌کند... ظالم اگر ده نفر تحت سیطره اش باشند، ظلمش به اندازه ده نفر است، اگر سی و پنج میلیون جمعیت هم باشند، ظلمش به اندازه سی و پنج میلیون نفر است. آدم، همان آدم است برای اینکه آدم نشده است، یک موجود طاغوتی شیطانی است.^{۵۲۳}

❖ طاغوت فرق نمی کند که محمدرضا باشد یا من و شما. حیطة شعاع عملیات مختلف است... همین طاغوتی که در خانواده خودش طاغوت است، اگر دستش برسد در محله هم طاغوت است، اگر دستش برسد، در همه سطح کشور طاغوت است، برای اینکه خودش وقتی طاغوت هست دیگر شعاع عمل کم و زیادش پیش او فرقی ندارد...

۵۲۴

❖ تواضع، اخلاص، مهربانی در رابطه با بندگان خدا، صلابت در مقابل دشمنان، فداکاری و اصالت ندادن به مال و جاه و مقام، و از جان و فرزندان و آسایش و سلامتی خود خیلی راحت برای رضای خدا گذشتن، از اساسی ترین جوهرها و بالاترین ارزشی است، که برای آن باید خود را به زحمت بیندازیم و تلاش کنیم و در آموزشهای خود و در عمل، آن را به کار بگیریم.^{۵۲۵}

❖ اگر ... به اخلاق حسنه و اعمال صالحه متصف نیستند، ... با تکلف، خود را به صلاح نمایش دهند ... و این خود، شاید مبدأ اصلاح نیز شود، زیرا که مجاز قنطره حقیقت و تکلف، راه تخلّق است.^{۵۲۶}

❖ ماه مبارک رمضان است و درهای رحمت خدای تبارک و تعالی به روی همه گناهکاران باز است و شما تا دیر نشده است، در این ماه رمضان خودتان را اصلاح کنید، ما همه باید خودمان را اصلاح کنیم، ما هیچ کدامان یک آدم درست حسابی نیستیم. پناه به خدا باید ببریم و خودمان را اصلاح کنیم.^{۵۲۷}

❖ بیشترین و بهترین راه تامین اخلاق اسلامی، ذکر و به یاد خدا بودن

❖ تو جوانی و با قدرت جوانی که حق داده است می توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدم های دیگر کشیده شوی که هر قدمی قدم هایی در پی دارد و هر گناهی گرچه کوچک، به گناهان بزرگ و بزرگتر انسان را می کشد به طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید.^{۵۲۹}

موضوع پنجم - ایمان آوردن به خدا

اصل ۱۴۰- ایمان به خدا، راه خروج از حجابها و ظلمت ها و رسیدن به نور جمال الهی است.

❖ ایمان به غیب، یعنی آن وسعت نظری که یک موحد پیدا می کند. غیر موحد، همه چیز را در همین پوسته، محدود می داند. یکی خوش شانس در می آید و پوسته ی نقش و نگارداری به او می افتد؛ یک چهار صبحای دلش با آن خوش است. حالا آن نقش و نگار، یا پول است، یا شهوت است، یا هنر است یا از این سرگرمی - های زندگی است. یکی هم بدشانس در می آید، آن جایی از این پوسته که ریختگی و شوره زدگی دارد، نصیبش می شود. لیکن موحد، این پوسته را فقط یک پوسته می - داند؛ به ماورای این عالم ماده، ماورای این ارتباطات مادی شناخته شده - که گردونه - ها و گیتی ها و ملک آن جهانی است - ایمان دارد. «یؤمنون بالغیب».^{۵۳۰}

❖ ~~ع ظلمات، از همه چیزهایی که انسانها را محجوب می کند از حق تعالی، خارج می کند و حجابها را یکی یکی بر می دارد و بجای آنها نور می گذارد؛ که نور مطلقانسانی که در اینجا غرق حجاب هاست، غرق ظلمات است، اگر چنانچه ایمان واقعی بیاورد، از همه انواع ظلمات، خداوند او را خارج می کند و به~~

نور وارد می کند. یک قلب ظلمانی که در این عالم تمام چیزهایش حجاب است برای او، این حجاب ها را خدای تبارک و تعالی یکی پس از دیگری بر می دارد و نور را به جای آنها می گذارد که نور مطلق همان جمال خودش هست.^{۵۳۱}

❖ خدای تبارک و تعالی یک میزانی در قرآن کریم قرار داده است که با آن میزان ما باید خودمان را و دیگران را بشناسیم. می فرماید که: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات». میزان در مومن و غیر مومن، مومن واقعی و غیر مومن این است که خدا می فرماید که اگر چنانچه مومن است، خدای تبارک و تعالی ولی اوست و مومنین را خدای تبارک و تعالی از همه ظلمت ها، از همه تاریکی ها، از همه چیزهایی که انسان ها را محجوب می کند از حق تعالی، از همه اینها اخراج می کند و در نور وارد می کند.^{۵۳۲}

❖ ایمان آگاهانه در دانشگاهها در صورت ممارست مستمر با قرآن و حدیث و جدیت استادان حاذق در زمینه معارف ایجاد می شود و بدون هر یک از این دو کسب ایمان محال نیست. ولی ایمان چندان عمیق نخواهد بود و آفت پذیر بوده و نمی تواند دیگران را نیز به حرکت درآورد.^{۵۳۳}

بخش چهارم - اصلاح عمل

اصل ۱۴۱- عمل دقیق به تکالیف شرعی، راه اصلاح عمل و رسیدن به نقطه هدف در رفتار انسان است

❖ جدیت باید بکنید، خودتان را مهذب بکنید... اعمال خودتان را تطبیق بکنید با احکام اسلام، افراد شایسته بشوید که بعدها - ان شاء الله - امید است زود

باشد آنوقت که مقدرات مملکت خود دست خود اهل مملکت بیفتد و شماها هم وارد بشوید در مملکت خودتان و اداره کنید مملکت خودتان را.^{۵۳۴}

❖ تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیا، این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آنها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم.^{۵۳۵}

❖ اگر انسان، شرع را امام خود قرار بدهد، یعنی طبق آنچه که تکلیف اسلامی و شرعی است، قدم به قدم حرکت بکند، یقیناً به پیروزی خواهد رسید.^{۵۳۶}

❖ هیچ حرکت و عملی از فرد یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام، برای آن حکمی مقرر داشته است.^{۵۳۷}

❖ انسان از قبل از ولادت تا بعد از ممات احوالی دارد، و این احوال شامل احوال فردی و زندگی شخصی اوست، و نیز شامل احوال اجتماعی و زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه شئون اوست. تکلیف و سرنوشت همه آنها در فقه معلوم می شود. فقه به این معنا مورد نظر ماست^{۵۳۸}

اصل ۱۴۲- نیت الهی و بی توجهی به نظر دیگران، شرط صحت و صالح بودن عمل است.

❖ هیچ کدام از ما نباید انتظار تعریف را داشته باشیم. باید به حکم خدا عمل کنیم و به این هم کار نداشته باشیم که چه کسی از این کاری که برای خدا می کنیم خوشش می آید و یا چه کسی بدش می آید^{۵۳۹}

❖ مواظب باشید که اعمالتان اعمال صالح باشد؛ قیامتتان، اعمالتان برای خدا باشد.^{۵۴۰}

❖ اساس است این است که ما حسابمان را با خدا درست کنیم، نه با مردم و از هیچ کس هم توقع نداشته باشیم، مائی که برای خدا می خواهیم یک کاری بکنیم توقع نداشته باشیم.^{۵۴۱}

❖ اگر بنشینند و منتظر این باشند که برای آنها چه برای جهات مادی شان و چه برای جهات معنوی شان دیگران بیایند و کاری بکنند، این اشتباه است و اسباب این می شود که هیچ کاری نتوانند انجام بدهند. اگر به خدا توجه بکنند و با توجه به خدا اشتغال به کار بکنند و اشتغال به فعالیت برای اسلام بکنند، خدای تبارک و تعالی، راهی را بر آنها باز می کند.^{۵۴۲}

اصل ۱۴۳- هدف در اصلاح عمل تسلط و مالکیت کامل انسان بر رفتار و اعمال خود و رسیدن به عدالت است.

❖ **دو** امر مهم، مالکیت شخص بر نفس خودش است... که انسان وقتی که می خواهد صحبت بکند، زبان مملوک او باشد و او سلطنت بر زبان خودش داشته باشد نه اینکه شیطان بر نفس او و بر زبان او تسلط پیدا بکند.^{۵۴۳}

❖ اسلام هم یک دینی است مال همه ، یعنی آمده است که همه بشر را ... به یک صورت عادلانه در آورد، به صورتی که یک بشر به بشر دیگر یک قطره، به قدر یک سر سوزن تعدی نکنند... می خواهد یک انسان عادل به تمام معنا که انسان باشد... می خواهد این مطلب را اجرا بکند.^{۵۴۴}

❖ تصمیم بگیرید لااقل در ماه رمضان از خود مراقبت به عمل آورید، از گفتار و کرداری که خداوند تبارک و تعالی راضی نیست اجتناب ورزید. از هم اکنون با خدای خود عهد ببندید که از غیبت، تهمت و بدگویی نسبت به دیگران خودداری کنید. اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید شاید همین عمل شایسته موجب گردد که خداوند تبارک و تعالی به شما توجه فرموده توفیق عنایت کند و دیگر فریب شیطان را نخورید و مهذب گردید.^{۵۴۵}

اصل ۱۴۴. تربیت جسم با ورزش باعث تسهیل سلامت عقل و تسهیل پذیرش معنویات و ایمان توسط روح انسان می شود.

❖ عقل سالم در بدن سالم است، ورزش همان طور که بدن را تربیت می کند و سالم می کند، عقل را هم سالم می کند.^{۵۴۶}

❖ آنها که جنبه ورزشکاری را دارند... قوای جسمی شان به خاطر همین ورزش، نشاط و آمادگی پیدا می کند، آنوقت روح آنها، معنویات و ایمان را زودتر قبول می کند.^{۵۴۷}

❖ وقتی این دو تا قوه با هم شد، قوه جسمانی و قوه روحانی، این ارزش خیلی پیدا می کند، قوه جسمانی برای خدمت و قوه روحانی هم برای هدایت، با قوه روحانی انسان هدایت کند خودش را و با قوه جسمانی خدمت کند. این دو قوه وقتی که مجتمع شد، یک انسان به تمام معنا انسان می شود.

بخش پنجم - سازو کار تأثیر گذاری ابعاد وجود انسان بر یکدیگر

اصل ۱۴۵. نشر معارف الهی و جدا کردن روح انسان از دنیا - که هدف بعثت انبیا است - ممکن نیست، مگر با تصفیه عقول، تزکیه نفوس و خالص کردن اعمال.

❖ تمام شرایع الهیه، مقصد اصلی آنها همان نشر معارف است، و آن حاصل نشود جز به علاج نفوس و طرد آنها از ظلمت طبیعت، و خلاص آنها به عالم نورانیت.^{۵۴۸}

❖ ~~هی ممکن نیست، مگر بوسیله ی تصفیه عقول و ترکیه ی نفوس و اصلاح احوال و خالص کردن اعمال.~~ سبکبار نمودن نفوس از عالم مُظلم طبیعت و توجه دادن ارواح به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح از شاخسار درخت دنیا - که اصل شجره خبیثه است - و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس - که روح شجره طیبه است - حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال.^{۵۴۹}

اصل ۱۴۶. اصلاح از مغز و قلب آغاز می شود و نتیجه آن در عمل تجلی می یابد.

❖ آن چیزی که بر همه ما لازم است، ابتدا کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به اینکه همان ظاهر درست بشود، و از قلبمان شروع کنیم، [از] مغزمان شروع کنیم و هر روز دنبال این باشیم که روز دوممان بهتر از روز اولمان باشد^{۵۵۰}

❖ امیدواری به فضل خدا برای عاقبت به خیری و ثابت قدم ماندن، بعد از آن است که اخلاق فاسده و معاصی را از دل پاک کند و بذر عمل را آب علم نافع و ایمان خالص دهد و از مفسدات و موانع مثل عجب و ریا و... خالص کند. اگر

زمین دل را از خارهای اخلاق فاسده و سنگ و شوره های معاصی پاک نمود و بذر اعمال را در او کشت و به آب صافی علم نافع و ایمان خالص آن را آبیاری کرد و از مفسدات و موانع، مثل عجب و ریا و امثال آنها که به منزله علفهایی است که مانع از سبز شدن زراعت است، خالص نمود، پس از آن به انتظار فضل خدا نشست که حق تعالی او را ثابت نگه دارد و عاقبت او را ختم به خیر فرماید، این رجا مستحسن است چنانچه حق تعالی فرماید: «ان الذین آمنوا والذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله»؛ آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و جهاد در راه خدا نمودند، آنها امیدوار رحمت خداوندند.^{۵۵۱}

❖ همه چیزها از قلب انسان شروع می شود، **انسان که تابع قلب است**، **منور می شود...** اگر چنانچه قلب، یک سرچشمه نور و هدایتی در آن باشد، زبان هم به نورانیت قلب منور می شود، چشم هم به نورانیت قلب منور می شود، همه اعضای انسان که تابع قلب است، وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می شود.^{۵۵۲}

اصل ۱۴۷. هر عملی در قلب انسان اثری می گذارد؛ عمل صالح - که لازمه اش صحت عقلی و سلامت در نیت فرد است - در قلب انسان نورانیتی به وجود می آورد. با تکرار اعمال صالح و گسترش نورانیت در قلب، به مرور، علم و معرفت الهی در قلب ایجاد می شود؛ که نتیجه اش طمأنینه و اتکای به خدا و تواضع و بزرگواری است.

❖ هر یک از اعمال را در قلب انسانی اثری است، از آن در روایات تعبیر شده به نقطه بیضا و نقطه سودا؛ از هر عمل صالحی - اگر با شرایط صوریه و معنویه... [بجای] آورده شود - یک نورانیتی در باطن قلب حاصل شود و یک صفای باطنی از برای انسان رخ دهد که انسان را به معرفت الله و توحید نزدیک کند تا آن

جا که حقایق و سرایر توحید در قلب جایگزین شود، و از آن در ملک بدن نیز سرایت کند، و ارض طبیعت، نورانی و مُشرق به نور الهی شود؛ که این غایت سعادت انسانی است.^{۵۵۳}

اصل ۱۴۸. اگر علمی - که با نیت خداجویی تحصیل شد - با عمل صالح مکرر، پشتیبانی شود، در قلب اثر می گذارد و از آن حالات روحی حاصل می شود؛ در غیر این صورت، علم بزرگترین حجاب و مانع، در راه رسیدن به خدا خواهد بود.

❖ میزان علم را خدای تبارک و تعالی به وسیله انبیا ذکر فرموده است که «العلم نور» علم نوری است که خدا در قلوب مردم او را وادار می کند. اگر نورانیت آورد برای انسان، این علم است و اگر چنانچه حجاب شد برای انسان، آن علم نیست؛ آن حجاب است؛ «العلم هو الحجاب الاکبر».^{۵۵۴}

❖ جمیع علوم معتبره را سمت مقدّمیت است... پس علم توحید و توحید علمی مقدمه است برای حصول توحید قلبی، که توحید عمّلی است و با تحمل و تذکر و ارتیاض قلبی حاصل شود...^{۵۵۵}

❖ علم فقه، مقدمه عمل است و اعمال عبادی، خود، مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است، اگر به آداب شرعیه قلبیه و قالبیه و ظاهریه و باطنیه آن قیام شود.^{۵۵۶}

❖ ~~ال و جمال و مال و منال و دولت و~~ هر چه از کمال و جمال و مال و منال و دولت و حشم در خود ببیند، به آن اهمیت ندهد و در نظرش بزرگ و مهم نیاید. سعه وجود چنین انسانی، به قدری است که بر تمام واردات قلبی غلبه کند و

از ظرف وجودش هیچ چیز لبریزی نکند. و این ... از معرفت حق تعالی پیدا شود... و این خود منشأ تواضع برای حق شود، و به تبع برای خلق؛ زیرا که خلق را نیز از حق بیند. و همین، منشأ عزت نفس و بزرگواری هم شود؛ زیرا که روح تملق که از نفع طلبی و خود خواهی پیدا شود، در او نیست.^{۵۵۷}

❖ چه بسا فقیه و محدث و متعبد بزرگواری که با آثار و اخبار معصومین (علیهم السلام) مانوس و احادیث باب توکل علی الله و تفویض الی الله و ثقه بالله و رضا بقضا الله را محفوظ است... ولی به همین بلیه بزرگ مبتلا است، و این نیست جز آن که علوم آنها از حدود عقل و نفس تجاوز نکرده و به مرتبه قلب که محل نور ایمان است، نرسیده، و تا علوم در این پایه است، از آنها احوال قلبیه و حالات روحیه حاصل نشود.^{۵۵۸}

اصل ۱۴۹- ایجاد قوت روحانی که نتیجه معرفت به خدا و اتکای به او و تبعیت عملی از احکام الهی و تلاش و فداکاری در اسلام است، باعث استقامت در راه خدا و خدمت می شود و معرفت به خدا که نتیجه آن رسیدن به کمال انسانی است.

❖ اگر ما در روحمان ضعف باشد، نمی توانیم کاری بکنیم. روح را قوی کنید، قلب خودتان را قوی کنید، به خدا منقطع بشوید.^{۵۵۹}

❖ تقویت در جانب روح به این است که: توجهتان به خدای تبارک و تعالی زیاد باشد، اتکایتان به قدرت لایزال حق تعالی باشد و نظرتان نظر الهی باشد و تبعیت از احکام خدا بکنید و در جسم و جان، هر دو، فداکار اسلام باشید.^{۵۶۰}

❖ کسی که متکی به قدرت خداست، کسی که ایمان در قلب او هست، کسی که علم به معاد دارد و خدا را می شناسد و قضای الهی را می داند، این - از این

معانی - از میدان در نمی‌رود.^{۵۶۱}

❖ ~~سمانی خدمت کند. این دو قوه، وقتی که مجتمع شد، یک انسان، به تمام معنا انسان می‌شود.~~ وقتی این دو تا قوه با هم شد، قوه جسمانی و قوه روحانی، این ارزش خیلی پیدا می‌کند، قوه جسمانی برای خدمت و قوه روحانی هم برای هدایت، با قوه روحانی انسان هدایت کند خودش را و با قوه جسمانی خدمت کند. این دو قوه وقتی که مجتمع شد، یک انسان به تمام معنا انسان می‌شود.^{۵۶۲}

فصل دهم - عوامل مؤثر در تربیت اسلامی

بخش اول - محوریت اراده انسان

اصل ۱۵۰. اعتماد به قدرت اراده انسان- در پیش برد اهداف دنیایی و کسب مقامات معنوی - در کنار اطمینان به کمک الهی، راه حل همه مشکلات است.

❖ آنچه بر سر انسان می‌آید - از خیر و شر- از خود آدم است؛ آنچه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می‌رساند، کوشش خود انسان و آنچه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می‌کشد، خود انسان و اعمال خود انسان است.^{۵۶۳}

❖ راه همین است و غیر از این نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش، این راه را بپیماید، تا نتیجه بگیرد.^{۵۶۴}

❖ من به نقش انسان و اراده و قدرت انسانی، ایمان زیادی دارم... ایمان به اراده‌ی انسانی و در کنار آن، اعتقاد و ایمان و اطمینان به کمک الهی، باعث می‌شود که بزرگترین مشکلات، به آسانی حل شوند.^{۵۶۵}

❖ عزم و اراده قویّه در آن عالم خیلی لازم و کارکن است... [تا آنجا که]

یک مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمته صادر گردد برای آنها به این مضمون: «این کتاب از زنده پایدار جاویدان است به سوی زنده پایدار جاویدان. من چنانم که به هر چه بفرمایم بشو، می شود؛ تو را نیز امروز چنان کردم که به هر چه امر کنی بشود، می شود.»^{۵۶۶}

بخش دوم - ذکر خدا، توجه به مبدأ و اخلاص در عمل

اصل ۱۵۱. قیام برای خدا، موجب پشتیبانی الهی و باعث شکست ناپذیری و تحقق تمام اهداف عالی فردی و اجتماعی است.

❖ این اخلاص و ایمان، شما را تقویت می کند و روحیه شما را بالا می برد و نیروی شما، جوری می شود که هیچ قدرتی نمی تواند مقابله کند.^{۵۶۷}

❖ اول باید اخلاصتان را قوی بکنید، ایمانتان را قوی بکنید، بعد دنبال کار بروید؛ به آن طوری که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است.^{۵۶۸}

❖ اخلاص چیز خیلی مهمی است. اخلاص را فراموش نکنید. هر کاری می کنید، با اخلاص باشد. اخلاص، یعنی هیچ انگیزه دیگری را جز انگیزه الهی و رضای پروردگار و انجام ماموریت و مسئولیت خدایی، وارد کار نکنید.^{۵۶۹}

❖ فتح الفتوح امام، ساختن جوانان مومن، منخلص، سالم، صادق، بی اعتنای به شهوات است که دل‌هایشان متوجه به سمت خدا بود.^{۵۷۰}

❖ یکی از آثار اخلاص همین است که ناگهان یک سیر «طی الارض و السماء»ی، برای ارواح مستعد، به وجود می آورد و در طول مدت کوتاهی، این

جوان هجده ساله، بیست ساله، سیر می کند و حرفهایی می زند که انسان وقتی این حرفها را نگاه می کند، می فهمد که اینها حرف آدم معمولی نیست.

اصل ۱۵۲- ذکر خدا، باعث ایجاد اطمینان در نفس و خارج شدن دل، از تزلزل و خواهش ها و هوس ها، وارستگی از دنیا و تعلقات آن و تأمین اخلاق اسلامی می شود.

❖ آنی که اطمینان می آورد و نفس را از آن تزلزل که دارد و خواهش که دارد بیرون می آورد، آن ذکر الله است؛ نه ذکر الله به اینکه در لفظ، ما لا اله الا الله بگوئیم ذکر الله که در قلب واقع می شود یاد خدا.^{۵۷۱}

❖ علاج قطعی اکثر مفاسد، به علاج حب دنیا و حب نفس است؛ زیرا که با علاج آن، نفس دارای سکونت و طمأنینه شود، و قلب آرامش پیدا کند، و دارای قوه و ملکه اطمینان شود.^{۵۷۲}

❖ آنچه مایه نجات انسانها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای متعال حاصل شود.^{۵۷۳}

❖ توجه به او را از یاد نبرید، توجه به او منشا همه خیرات است برای دنیای شما، برای آخرت شما. به ذکر خدا مطمئن می شود قلب ها «الا بذکر الله تطمئن القلوب»- قلب ها اگر بخواهد مطمئن باشد که بهترین نعمت این است که انسان مطمئن باشد.^{۵۷۴}

❖ [انسان] تا نرسد به آنجائی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا نکند و

فانی در آنجا نشود، برایش اطمینان حاصل نمی‌شود؛ بذکر الله تطمئن القلوب.^{۵۷۵}

❖ بیشترین و بهترین راه تامین اخلاق اسلامی، ذکر و به یاد خدا بودن است.^{۵۷۶}

اصل ۱۵۳- آغاز فعالیت با توجه به خدا و بی‌هیچ توقعی از مردم، باعث باز شدن راههای بسته و شکست ناپذیری است.

❖ اگر توجه به خدا بکنند و با توجه به خدا، اشتغال به کار بکنند و اشتغال به فعالیت برای اسلام بکنند، خدای تبارک و تعالی راهها را بر آنها باز می‌کند.^{۵۷۷}

❖ اساس این است که ما حسابمان را با خدا درست بکنیم، نه با مردم، و از هیچ کس هم توقع نداشته باشیم. مایی که برای خدا می‌خواهیم یک کاری بکنیم، توقع نداشته باشیم.^{۵۷۸}

اصل ۱۵۴- قیام برای خدا موجب پشتیبانی الهی شده و این باعث شکست ناپذیری و تحقق همه اهداف عالی فردی و اجتماعی است.

❖ کوشش کنید که کارتان برای خدا باشد. وقتی برای خدا باشد از هیچ چیز باک نداشته باشید، خدا همراه شماست و کسی که خدا همراهش است از هیچ نباید باک داشته باشد.^{۵۷۹}

❖ کسی که به خدا متمسک است، از هیچ چیز نمی‌ترسد، برای اینکه آخرش این است که انسان را بکشند، آخرش شهادت است، از این ترسی ندارد.^{۵۸۰}

❖ رضای خدا را در نظر داشته باشید و خودتان را بنده خدا بدانید که هر طور پیش بیاورد، آنطور را راضی هستید، همانطوری که بندگان خالص خدا؛ اولیای معظم خدا، اینطور بودند.^{۵۸۱}

❖ کسی که برای خدا کار می‌کند، شکست در آن نیست. ولو کشته بشویم، شکست نداریم. حضرت سیدالشهداء هم کشته شد، لکن شکست خورد؟ آآن بیرق او بلند است و یزیدی در کار نیست.^{۵۸۲}

❖ شکست نبود کشته شدن سیدالشهداء - سلام الله علیه - چون قیام لله بود؛ قیام لله شکست ندارد.^{۵۸۳}

❖ آنها [حکومت پهلوی] همه چیز را می‌خواستند برای خودشان، ما و شما همه چیز را می‌خواهیم برای خدا، برای اسلام.^{۵۸۴}

❖ اگر چنانچه مسلمین ادراک بکنند که ما از خدا هستیم و برای خدا باید باشیم، دیگر آسیب نمی‌بینند.^{۵۸۵}

❖ وقتی مقصد الهی بود، راه هر چه مشکل باشد، چون مقصد الهی است، باید به نظر آسان باشد.^{۵۸۶}

اصل ۱۵۵ - حیات طیبه و حفظ بیداری ملت وقتی تحقق خواهد یافت که انسانها دل خود را با یاد خدا زنده نگه دارند و توجه مردم را به خدا مستحکم کنند.

❖ حیات طیبه انسان در سایه حاکمیت دین خدا وقتی حاصل خواهد شد که انسانها دل خود را با یاد خدا زنده نگه دارند.^{۵۸۷}

❖ با شرط اینکه توجه تان را به خدا مستحکم کنید این بیداری هست و شما را نجات می دهد ان شاء الله.^{۵۸۸}

اصل ۱۵۶- ذکر خدا و اهل بیت (علیهم السلام) در صحبتها و کارها، در روحیه انسان، تأثیر سازنده می گذارد.

هر انسانی در درون خود یک نفس سرکش دارد، یک پیل مست که اگر مراقبش بودید، با چکش مرتب بر سر او کوبیدید، او شما را به هلاکت نخواهد انداخت؛ رفتار او کنترل خواهد شد و همین نفس انسانی مایه ی پیشرفت شما خواهد شد. یک چنین چیزی در وجود انسانها هست. همه ی انسانها مبتلا به این پیل مست در درون وجود خودشان هستند که باید این را مهار کنند. این مهار با ذکر خداست؛ با یاد خداست؛ با پناه بردن به خداست؛ با احساس نیاز به پروردگار است؛ با احساس حقارت خود در مقابل عظمت الهی است؛ با احساس زشتی های خود در مقابل جمال مطلق حق متعال است. اینها همه اش ناشی از ذکر است.

پهلوانها در سابق ایام... توجه خاصی به اسلام داشتند، مخصوصاً در صحبتهاشان؛ کارهاشان، همه با ذکر خدا و ذکر امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - توأم بود و این در روحیه هایشان تأثیر داشت؛ این ذکرها در روحیه ها تأثیر دارد.^{۵۸۹}

❖ این مجالس عزای سیدالشهداست و مجالس دعا و دعای کمیل و سایر ادعیه است که می سازد این جمعیت را این طور. و اساس [آن] را اسلام از اول بنا کرده است، به طوری که با همین ایده و با همین برنامه به پیش برود و اگر چنانچه واقعاً بفهمند و بفهمانند که مسأله چه هست و این عزاداری برای چه هست و این

۱. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز ۱۳۸۷/۰۸/۲۹

گریه برای چه این قدر ارج پیدا کرده و اجر پیش خدا دارد، آن وقت ما را ملت گریه نمی گویند؛ ما را ملت حماسه می خوانند.

۵۹۰



بخش سوم - توکل و استعانت از خدا

اصل ۱۵۷- با اتکال به خدا- که یاری خدا و همراهی ملائکه را در پی خواهد داشت - همه کارها اصلاح و همه مشکلات حل خواهد شد.

❖ اتکال به خدا بکنید، اطمینان داشته باشید که با اتکال به خدا، تمامی کارهای شما اصلاح می شود.^{۵۹۱}

❖ نهضت رسول اکرم، نهضت انسانی بود، نهضت الهی بود... نور توحید و پرچم توحید را بر همه ممالک اسلام سایه افکن کرد. برای اینکه اتکالش به خدا بود، جبرئیل امین پشت سرش بود. شما هم اتکال به خدا کنید تا جبرئیل امین پشت سر شما با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند.^{۵۹۲}

❖ کوشش کنید که کارتان برای خدا باشد، وقتی برای خدا باشد... خدا همراه شماست و و کسی که خدا همراهش است، از هیچ چیز نباید باک داشته باشد.^{۵۹۳}

❖ اتکال به خدا بکنید، در همه کارها اتکال به خدا بکنید، قدرت ها در مقابل قدرت خدا هیچ است، قوه ها در مقابل قوه الهی نابود است. اتکال به خدا

بکنید، غلبه به هر چیزی می کنید.^{۵۹۴}

❖ در جنگ... مردم کارآزموده و متوکل ما با استعانت از ذات مقدس کبریا، یکه و تنها و مظلومانه بر مشکلات ... فائق آمده‌اند.^{۵۹۵}

❖ تنها تکیه گاه یک ملت بزرگ و مبارز و موحد، یاد خدا و توکل به خدا و اعتماد به خداست. این، ما را پیش برد، پیروز کرد و به این جا رساند. اگر ملت دیگری به جای ما بود و همه شرایط ما را می داشت، با این همه دشمن، با آن محاصره، با تحمیل جنگی هشت ساله، با ایجاد گرفتاریهایی مختلف از داخل و خارج، با تهاجم تبلیغاتی، تهاجم فرهنگی، تهاجم مالی، تهاجم پولی، تهاجم نظامی و با سابقه فساد چنددهساله، بلکه چندصدساله بی که بر او تحمیل کرده بودند، منتها منهای ایمان و منهای خدا، یقینا آن ملت طاقت نمی آورد و به این جا نمی رسید و در نیمه راه به زانو درمی آمد و نمی توانست پرچم پیروزی را مثل ما که امروز بر بام عالم برافراشته ایم و افتخار می کنیم، بیفرازد.^{۵۹۶}

❖ اگر قیام برای خدا باشد، پشتوانه خدا باشد، یک طمأنینه ای در نفس پیدا می شود که دیگر شکست توی آن نیست، یک حالت نفسانی در انسان پیدا می شود؛ برای اینکه به یک قدرت لایزال متصل شده است.^{۵۹۷}

❖ **دا و ثمره اش ترک غیر خدا است.** عزت نفس، مبدأش توکل علی الله و اعتماد بر حق تعالی و غایتش خداست و ثمره اش ترک غیر است.^{۵۹۸}

بخش چهارم - رعایت تقوی و کسب ایمان

❖ خودتان را در جوانی بسازید. ساختن معنوی هم راهش آسان است

یعنی نقشه آسانی است، پیمودنش البته اراده می‌خواهد. نقشه یعنی تقوا، تقوا یعنی پرهیز از گناه، ترک محرّمات، کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. این کارها در دوران جوانی چه بسا که آسان‌تر است. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، وقتی به سن ماها برسید کار مشکل‌تر خواهد شد.^{۵۹۹}

❖ ~~و قوه الهی در خودتان ایجاد کنید. این قوه الهی موجب این می‌شود~~
~~که خداوند طرف شما را بترساند و شما غلبه به آنها بکنید، هر چند هم آنها زیاد~~
~~باشند.~~ قدرت ایمان در خودتان ایجاد کنید، اطمینان قلبی پیدا بکنید، قوه الهی در خودتان ایجاد کنید. این قوه الهی و قدرت الهی موجب این معنا می‌شود که خدای تبارک و تعالی، طرف شما را بترساند و هر چند هم زیاد باشند، شما غلبه به آنها بکنید.^{۶۰۰}

اصل ۱۵۸- راه خود سازی تقواست؛ یعنی مراقبت دائمی. این مراقبت دائمی است که انسان و جامعه را در صراط مستقیم الهی حفظ و عنایت الهی را همراه و انسان و جامعه را از همه آفات حفظ می‌کند.

❖ مفهوم تقوا در اسلام، به معنای مراقبت دائمی یک انسان از حرکت خود و از مسیر و انگیزه‌های خود و از آن سمتی است که آن را اتخاذ کرده و دارد حرکت می‌کند؛ آن مراقبت دایمی را تقوا می‌گویند - نوعی هوشیاری، خودپایی، پرهیز و برحذر بودن - لذا در عمل شخصی تقوا مهم و مؤثر است؛ در جامعه هم مؤثر است.^{۶۰۱}

❖ تقوا معنایش این است که به طور دائم مراقب حرکات و اعمال و رفتار و گفتار خودتان باشید و خود را رها نکنید. این مراقبت، خیلی برکات دارد. همین

مراقبت است که انسان را در صراط مستقیم الهی حفظ می کند.^{۶۰۲}

❖ ملت اگر متقی شد می تواند که حفظ کند خودش را از همه آفاتی که در دنیا پیش می آید... باید مردم را آشنا کرد با آن چیزی که انبیا برای آن آمدند. برای مکارم اخلاق همه انبیا آمدند، « إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ »، برای تقوا و آدم سازی آمدند انبیا.^{۶۰۳}

❖ تقوا مایه این است که یک فرد یا یک جامعه، در هر میدانی که وارد می شود، موفق بشود؛ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». عاقبت این سیر عظیم تاریخی و جهانی، متعلق به متقین است. آخرت هم متعلق به متقین است، عاقبت همین دنیا هم متعلق به متقین است.^{۶۰۴}

❖ وقتی که تقوا بود، وقتی با خدا بودیم، باک نیست که مردم از ما اعراض کنند، دنیا پشت بر ما بکنند. باک نباید داشته باشیم؛ برای اینکه خدا با شماسست و اگر خدای نخواستہ عنایت او برداشته شد، همهٔ عالم هم که با شما باشند، فایده ندارد.^{۶۰۵}

اصل ۱۵۹ - نداشتن تقوی موجب غفلت می شود و غفلت، موجب نابودی انسان است.

❖ - ادارهٔ صحیح زندگی این نشئه است که آن نشئه را می سازد. نداشتن تقوا موجب می شود که انسان دچار غفلت بشود. غفلت، انسان را با مغز به زمین می زند.^{۶۰۶}

. مکارم الأخلاق، ص: ۸ برانگیخته شدم که: اخلاق کریمه و صفات ستوده و انسانی را در بشر بکمال رسانم و بیایان آرم

اصل ۱۶۰- تربیت انسان در اسلام بر اساس ایمان به خداست. با ایمان به خدا همه امور تسهیل و موجب شکست ناپذیری مؤمن می شود.

- ❖ اسلام ... به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می کند.^{۶۰۷}
- ❖ اگر جنبه ایمان مردم تقویت شد، همه امور به راحتی انجام می شود.^{۶۰۸}
- ❖ قدرت ایمان در خودتان ایجاد کنید، اطمینان قلبی پیدا بکنید، قوه الهی در خودتان ایجاد کنید. این قوه الهی و قدرت الهی موجب این معنا می شود که خدای تبارک و تعالی طرف شما را بترساند و هر چند هم زیاد باشند، شما غلبه به آنها بکنید.^{۶۰۹}
- ❖ این اخلاص و ایمان، شما را تقویت می کند و روحیه ی شما را بالا می برد، بطوری که هیچ قدرتی نمی تواند با شما مقابله بکند.^{۶۱۰}
- ❖ اول باید اخلاصتان را قوی بکنید، ایمانتان را قوی بکنید بعد دنبال کار بروید... و این اخلاص و ایمان، شما را تقویت می کند و روحیه شما را بالا می برد و نیروی شما جوری می شود که هیچ قدرتی نمی تواند مقابله بکند.^{۶۱۱}
- ❖ پیشرفت علمی، احتیاج به نوعی ایمان دارد. آدم لاابالی و بی بندوبار و هرزه و کسی که دنبال بازده نقد و بازده شخصی است، معمولاً دنبال تحقیقات دشوار علمی نمی رود. اگر ایمان بتواند بر دل انسان حکومت کند، این کمک خواهد کرد که انسان دنبال کار دشوار تحقیق علمی برود، چون کار تحقیق علمی ضمن این که شیرین است، دشوار است و محرومیت و مشکلات دارد.^{۶۱۲}

بخش پنجم - صبر در بلايا و شدائد

اصل ۱۶۱. مشکلات و سختیها، یکی از راههای تربیت بندگان، توسط خداست.

❖ ~~بخاطر بی اطلاعی است، که به لطف خدا بر بندگان داریم یک الطاف~~
خفیه ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها علم به آن نداریم، اطلاعی بر او نداریم و چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل از هر جهتی ناقص هستیم، از این جهت در اینطور اموری که پیش می آید جزع و فزع می کنیم، صبر نمی کنیم. این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی، اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و «انه لطیف علی العباد» و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در اینطور چیزهایی که جزئی است و مهم نیست، آنقدر بی طاقت نبودیم، می فهمیدیم که یک مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است، یک تربیت هایی در کار است.^{۶۱۳}

❖ اولیای حق، بلیات را تحفه آسمانی می دانند و شدت و مضیقه را عنایات ربانی می بینند.^{۶۱۴}

❖ شدت ابتلا مومنین آن است که در اخبار به آن اشاره شده است که از برای آنها درجاتی است که به آنها نایل نشوند مگر با بلیات و امراض و آلام.^{۶۱۵}

اصل ۱۶۲- صبر، راه تربیت نفس و نزول عنایات الهی است.

❖ صبر در معاصی منشأ تقوای نفس شود، و صبر در طاعات منشأ انس به حق گردد، و صبر در بلیات منشأ رضا به قضای الهی شود. و اینها از مقامات بزرگ اهل ایمان، بلکه اهل عرفان، است.^{۶۱۶}

❖ اگر انسان مدتی بر پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانیه- به واسطه فرمان حضرت ولی‌النعم - صبر کند... کم‌کم نفس عادت می‌کند و مرتاض می‌شود و از چموشی بیرون می‌آید و سختی تحمل مشاق بر آن، آسان می‌شود، و از برای نفس ملکه‌ راسخه نوریه پیدا می‌شود که به واسطه آن از مقام صبر ترقی می‌کند و به مقامات عالیه دیگر نایل می‌شود.^{۶۱۷}

❖ خدای تبارک و تعالی با صابرین است و ما باید صبر بکنیم و بایستیم، در مقابل قدرتهایی که می‌خواهند ما را ببلعند و سر آنها را بکوبیم.^{۶۱۸}

❖ واقعاً در راه خدا، سختی و مانع و مشکلات و انواع چیزهایی که آدمهای معمولی را مأیوس می‌کند... انسان را از پا نمی‌اندازد و او را مایوس نمی‌سازد و انگیزه را کم نمی‌کند.^{۶۱۹}

بخش ششم - اهتمام به عبادات و معنویات

اصل ۱۶۳- مهمترین کار ما عبادت و توسل و دعاست. اگر این نباشد، در انجام وظایف و خدمت به مردم هم بی‌پشتوانه خواهیم بود.

❖ توجه همه به معنویت بودن، توجه همه به خدا و دین خدا بودن شما را پیروز کرده. این توجه را از دست ندهید، این رمز پیروزی است، کلید پیروزی است.^{۶۲۰}

❖ پیغمبر اکرم با آن قدرت ملکوتی، دایم با خدای متعال در حال راز و

نیاز و توجه و توسل بود. توسل به ولی الله اعظم - ارواحنفاده - و ارتباط قلبی با آن حضرت، جزو وظایف ماست.^{۶۲۱}

❖ « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ. » این نعمت به برکت ارتباط با خدا به دست می آید. جبهه به شما این نعمت را عطا کرد. بر شماست که آن را حفظ کنید. نگویید نمی شود. با توجه، تضرع، نافله، گفتگوی نیمه شب با خدا و توسل به حضرت ولی عصر (ارواحنفاده) - که سید و سالار و بزرگ ما اوست - این نعمت را حفظ کنید. همه چیزها به او بر می گردد.^{۶۲۲}

❖ نظام را باید برپایه تقوا حفظ کرد، راه تقوا هم ذکر خداست. آقایان وزرا، آقایان نمایندگان، آقایان مدیران گوناگون کشور، مسئولان قضایی کشور، خودشان را بی نیاز از دعا و نافله و ذکر و توجه و توسل و گریه و انابه به پروردگار ندانند؛ نگویند: «حالا ما که مشغول خدمت به مردم هستیم، دعا را کسی بخواند که خیلی کار ندارد! نه، اصل کار این است. اگر این نباشد، آنجا بی پشتوانه ایم؛ آن جایی که وسوسه ها در مقابل ما صف می کشند و من ضعیف تربیت نشده حریص به دنیا، در مقابل این وسوسه ها قرار می گیرم، چه چیزی من را نگاه خواهد داشت؟ « قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ». »^{۶۲۳}

❖ آن ملتی که با خدا آشتی باشد، آن ملتی که تضرع و توسل به خدا را فراموش نکند، راه سازندگیش هم هموارتر خواهد شد. « وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ ». »^{۶۲۴}

سوره فرقان آیه ۷۷: «بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد».
سوره هود آیه ۵۲: «ای قوم من از پروردگارتان طلب امرزش کنید سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرو بفرستد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید».

❖ قرآن این گونه به ما یاد می دهد، یعنی استغفار، به خدا برگشتن، توجه و رعایت امر و نهی الهی، پاکدامنی، تقوا، راستگویی، روح برادری و برابری، احسان به زیردستان، تواضع در مقابل برادران و خواهران مسلمان، کمک به درماندگان، عبادت پروردگار، نوافل، تلاوت قرآن، دعا و توسل و تضرع. وقتی این چیزها در یک کشور و در میان ملتی وجود داشته باشد، اگر همراه با آن، عامل دیگر هم - که تلاش باشد - بشود، هیچ چیز نخواهد توانست آن ملت را از پیمودن راه سعادت و صلاح باز بدارد.^{۶۲۵}

❖ اینها را انبیا آوردند، دعا و ذکر و قرآن و نماز و همه اینها ابزار آنجاست، این احکام عبادی ابزاری است برای زندگی آن طرف، معارف الهیه یک فیضی است برای زندگی آن طرف... برای نورانیت آن طرف.^{۶۲۶}

❖ نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن و توسل کردن همه اینها سازنده است و شما را پولادین می کند.^{۶۲۷}

❖ من به جوانها توصیه می کنم، نماز جماعت را، حضور در مساجد، اقامه مجالس دعا و تضرع و فهمیدن مفاهیم این دعاها را - که بفهمید با خدا چه می گوئید و چه صحبت می کنید - جدی بگیرید.^{۶۲۸}

❖ روزه این امکان را به روزه دار می بخشد که توان مقابله با شهوات نفسانی و گناهان را در خود بیابد و اراده خود را در این زمینه تقویت نماید.^{۶۲۹}

اصل ۱۶۴- دعا و تضرع و توسل، در کنار سازندگی علمی و عملی، حیات طیبه قرآنی را - که هدف انقلاب است - برای مردم به ارمغان می آورد.

❖ این توجه و توسل و ارتباط قلبی با پروردگار عالم، تضمین کننده استحکام و اقتدار نیروهایی است که می خواهند همیشه در مقابل آن جبهه بایستند و مقاومت کنند. جز این راهی وجود ندارد. اگر این رابطه با خدا ضعیف شد، هوسها بر انسان غالب گردید و این هوسها توانستند جهتگیری را تنظیم کنند، آنگاه قدرت مقاومت در برابر جبهه دشمن هم ضعیف می شود. البته هر انسانی، گاهی در معرض اهواء خود است؛ این چیزی نیست که بشود انسانها را به کلی از آن برکنار کرد. آنچه مهم است، این است که اجازه داده نشود هواهای نفسانی و منافع مادی و خواستههای حقیر، خط زندگی انسان را معین کنند.^{۶۳۰}

❖ از یک طرف بازوان فعال و گام استوار در راه سازندگی علمی و عملی، از یک طرف دل خاشع و خاضع در مقابل پروردگار، و توجه و توسل به خدای متعال و استمداد از اولیای مطهر و معصومش - بخصوص حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنفاذاه) - این خواهد توانست همان حیات طیبه یی را که قرآن وعده کرده است و انقلاب برای آن است، ان شاء الله برای شما مردم به ارمغان بیاورد.^{۶۳۱}

❖ « تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » فلاح و رستگاری به این است که همه ما راه توجه به خدا، تضرع و توسل به پروردگار را به عنوان یک راه روشن داشته باشیم.^{۶۳۲}

بخش هفتم - محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

اصل ۱۶۵- محبت اهل بیت (علیهم السلام) سرمایه ای است که در اختیار همه ما هست. حفظ و بهره گیری از این سرمایه، معراجی است که می تواند ما را در راه

نور/ ۳۱ توبه کنید و به سوی حق بازگردید ای مؤمنان، باشد که رستگار گردید.

ائمه اطهار(علیهم السلام) به جلو ببرد.

❖ رابطه ملت ما با امیرالمؤمنین - علیه الصلاه و السلام - یک رابطه عاشقانه است؛ مسأله، بالاتر از اعتقاد به ولایت و امامت آن بزرگوار است. اعتقاد به ولایت و امامت وجود دارد و جزو جان ماست؛ جزو اولین آموخته‌های ما در گاهواره است و إن شاء الله تا گور با ما همراه خواهد بود. اما عنصر دیگر در رابطه ملت ما و امیرالمؤمنین - علیه الصلاه و السلام - رابطه محبت و عشق است. آن قدر زیباییها و جلوه‌ها و جاذبه‌ها در آن بزرگوار بسیار است، که دلی که با این جاذبه‌ها آشنا شود، نمی‌تواند نسبت به آن بزرگوار بی‌تفاوت بماند. هر کس او را به قدری که در همین روایات هست، شناخت، دلباخته او شد. حتی آن کسانی که امامت آن بزرگوار و ولایت آن حضرت را هم مانند ما قبول نداشته و عقیده ما را نداشته باشند، این فضایل و مناقب را که در کتب فریقین آمده است، می‌بینند... دلباخته و مجذوب امیرالمؤمنین می‌شوند.^{۶۳۳}

❖ این ارتباط دوستی و عشق و رابطه با امیرالمؤمنین - علیه السلام - یک حقیقت درخشان است. از این حقیقت درخشان، ما باید مانند معراجی استفاده کنیم و عروج کنیم؛ و این می‌شود! با نردبان محبت می‌شود به بالاترین درجات معرفت هم رسید. اصل کار، محبت است... این محبت باید ما را به معراج ببرد و رشد بدهد. این چه وقت خواهد شد؟ آن وقتی که ما تلاش کنیم در راهی که به آن بزرگوار می‌رسد، حرکت کنیم؛ ولاً اگر به آن راه پشت کنیم و خدای نکرده با هر عملی، با هر اقدامی و با هر سخنی، خودمان را یک قدم از آن بزرگوار دور کنیم، این محبت هم بتدریج کمرنگ و بی‌عمق و سطحی و صوری خواهد شد... اگر ما خدای نخواستہ از امیرالمؤمنین - علیه الصلاه و السلام - دور بشویم... محبت، زبانی و ادعایی خواهد شد.

اما اگر ما آن راهی را که به امیرالمؤمنین می‌رسد، دنبال کنیم، هر چه پیش برویم، این محبت عمیق تر خواهد شد.^{۶۳۴}

❖ ~~ل دیگر به ارث می‌رسد، و در تعلیمات پدران، در تربیت مادران، در نوازش مریبان و در لالایی دایه‌ها برای کودکان، خودش را نشان می‌دهد.~~ وقتی که محبتی، بنیادی و عمیق شد، به مثابه ی خصال انسانی، از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد. مثل محبت حسین بن علی، علیه الصلاه والسلام، یا محبت اهل بیت، علیه الصلاه والسلام. اینها خصوصیتی نیست که یک نسل داشته باشد و نسل دیگر بخواهد تحصیل کند. نه، اینها تحصیل کردنی نیست. اینها از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد، و در تعلیمات پدران، در تربیت مادران، در نوازش مریبان و در لالایی دایه‌ها برای کودکان، خودش را نشان می‌دهد.^{۶۳۵}

❖ رابطه بین شیعیانی که این اعتقاد را دارند، با مقام ولایت و مهدی موعود، یک رابطه دائمی است و چه قدر خوب و بلکه لازم است که یکایک ما قبلاً هم این رابطه را با توجه و توسل و حرف زدن با آن حضرت حفظ کنیم.^{۶۳۶}

❖ قدر این ارتباط و اتصال قلبی و پیوند معنوی را باید بدانیم. پشتوانه‌ی ایمان ماست؛ گوهر ارزنده‌ای است که تشکیل دهنده‌ی هویت انسانی و اسلامی ماست. محبت را روزه‌روز بین خودمان و خانواده‌ی مطهر و معصوم اهل بیت پیغمبر و بخصوص فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بیشتر کنیم و همچنین خودمان را با اطاعت خدا به آنها نزدیک نماییم.

❖ همین محبت شما مردم به حسین بن علی (علیه‌السلام)، ضامن حیات و

. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) ۸۲/۰۵/۲۸

بقای اسلام است. این که امام می فرمود: «عاشورا اسلام را نگهداشت»، معنایش همین است. فاطمیه و میلاد و وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) هم همین طور است.

اصل ۱۶۶- پیروی از ائمه معصومین (علیهم السلام) در عمل است و عمل ما باید به گونه ای باشد که در راه و در جبهه آن بزرگواران قرار بگیریم.

❖ ما و شما پیروان مکتبی هستیم، که این مکتب، ائمه هدی - علیهم السلام - جریان دهنده او بودند بعد از رسول خدا و حضرت رضا - سلام الله علیه - که مهمان ما ایرانی ها هست و ما مفتخریم به این که زیر سایه ایشان هستیم، مجری این بودند. ما پیروان آنها هستیم و پیروان آنها، باید لااقل یک پرتوی از آن چیزی که آنها داشتند، تحصیل کنند و دقت کنند و کوشش کنند که تحصیل بکنند؛ آنها تمام عمرشان را صرف کردند برای اسلام.^{۶۳۷}

❖ شخصیت علی بن ابی طالب (علیه الصلاه والسلام) قابل احاطه ذهنی و بیانی نیست... لیکن چون اسوه است، باید او را در حد توان بشری خودمان بشناسیم... نمی شود به اوج شخصیت علی ابن ابیطالب رسید. این را ائمه بزرگوار معصوم ما که خود فرزندان و جانشینان او هستند گفته اند.^{۶۳۸}

❖ آنچه ما وظیفه داریم، این است که خود را شایسته انتساب به آن خانواده کنیم، البته منتسب بودن به خانواده رسالت و از جمله وابستگان آنها و معروفین به ولایت آنها بودن دشوار است. در زیارت می خوانیم که ما معروفین به دوستی و محبت شما هستیم. این وظیفه مضاعفی را بر دوش ما می گذارد.^{۶۳۹}

. دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم السلام) به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ۶۹/۱۰/۱۰
و معروفین بتصدیقنا ایاکم / زیارت جامعه

❖ پیرو امیرالمؤمنین - علیه السلام - بودن که با زبان نمی‌شود. شما در میدان جنگ، مرتب بگویید: «فلانی فرمانده ماست!» و مرتب اظهار ارادت به فلان فرمانده بکنید؛ بعد آن فرمانده، همه را به صف کند، ولی شما نروید؛ شما را به تمرین دعوت کند، حاضر نشوید؛ به حمله دستور بدهد، شما پشت بکنید؛ این چه فرماندهی است؟! این که فرمانده نشد... امیرالمؤمنین - علیه السلام - آقای ماست؛ امام، پیشوا و رهبر ماست. ما شیعه‌ی علی هستیم و به این افتخار می‌کنیم؛ ... پس لازم است که این، در زندگی ما منشأ اثری باشد. نمی‌گوییم مثل امیرالمؤمنین - علیه السلام - بشویم... امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود... که شما نمی‌توانید این گونه که من می‌کنم، عمل کنید. این که واضح است؛ اما لااقل در آن راه، در آن سمت و جهت، در جبهه‌ی او قرار بگیرید. این لازم است! اگر می‌خواهید در جبهه امیرالمؤمنین - علیه السلام - قرار بگیرید، بارزترین خصوصیت او در دوران حکومتش - که مربوط به امروز من و شما می‌شود، دو چیز است؛ یکی عدل اجتماعی، یکی زهد نسبت به دنیا.^{۶۴۰}

❖ بُعد دیگر ولایت یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام در همه حال با آن قلب امت و این ارتباط یعنی هم ارتباط فکری و هم ارتباط عینی؛ یعنی درست از او سرمشق گرفتن و در افکار و بینش‌ها دنبال او بودن؛ و درست در افعال و رفتار و فعالیت‌ها و حرکت‌ها او را پیروی کردن. پس ولایت علی بن ابی طالب یعنی در افکار پیروی علی باشی؛ در افعال پیروی علی باشی. تو را با علی (علیه السلام) رابطه‌ای نیرومند، مستحکم، خلل‌ناپذیر، پیوند زده باشد؛ از علی (علیه السلام) جدا نشوی؛ این معنی ولایت است. اینجاست که می‌فهمیم معنی این حدیث را: «وَلَا يَهُ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي»؛ ولایت علی (علیه السلام) حصن و

ا. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۶

حصار من است. « فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي »؛ هر که داخل این حصار شد از عذاب خدا مصون و محفوظ خواهد ماند... یعنی مسلمان‌ها و پیروان قرآن، اگر از لحاظ فکر و اندیشه و از لحاظ عمل و تلاش و فعالیت متصل به علی (علیه السلام) باشند، از عذاب خدا مصون و محفوظند.^{۶۴۱}

بخش هشتم - روحیه علم گرایی

اصل ۱۶۷- یکی از عوامل تربیت اسلامی، روحیه دانش دوستی است و اگر علم جوئی و حق طلبی در انسان نباشد، هیچ هدایتی پا نمی گیرد.

❖ روحیه دانش دوستی، جزو تربیتهای اسلامی است؛ یعنی اگر ما بخواهیم اخلاق اسلامی را گسترش بدهیم، این هم در آن هست. اسلامی که بیشترین تاکید خود را بر (اندیشه) و (فکر) قرار داده است و انسان را به بازداری از همه خرافات و اسارت قدرت های ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری مفید بشر که حاصل تجربه های اوست سازگار نباشد؟^{۶۴۲}

❖ استفسار در بشر مقدمه و کلید جهت گیری دائمی است. زیرا اگر حالت سؤال و استفسار و جستجو و حق طلبی و حق جوئی در انسان نباشد، هیچ هدایتی در عالم پا نمی گیرد و هیچ طریق کمالی پیموده نمی شود. [این] در بشر یک چیز طبیعی است. و آن حالت استفسار و سؤال، مقدمه و کلید حق جوئی و حق یابی و در نهایت وصول و وصال و رسیدن است.^{۶۴۳}

❖ اسلام عزیز بزرگترین مشوق علم است... و امروز جهاد علمی یکی از بزرگترین فرائض ما است.^{۶۴۴}

اصل ۱۶۸- شرط مفید بودن علم نیت حق جوئی و تلاش برای جستجوی محبوب مطلق و کسب معرفت الهی در آن است، در غیر اینصورت علم حجاب می شود.

❖ علوم عقاید نیز باید آیت الهیه باشد و منظور و مقصود از آن، طلب حق و جستجوی محبوب مطلق باشد، که اگر متکلمی فرضا یا حکیمی نقد عمر خود را صرف در شعب متشسته و فنون متکثره علم کلام و حکمت کند، و علم، آیت الهی و آلت حق جوئی و حق خواهی نباشد، خود آن علم حجاب، بلکه حجاب اکبر شود، و علمش علم الهی، و حکمتش حکمت الهیه نخواهد بود.^{۶۴۵}

❖ جمیع علوم شرعیه، مقدمه معرفت الله و و حصول حقیقت توحید است در قلب.^{۶۴۶}

❖ آن مقصدی که اسلام دارد این است که تمام این علوم مهار شود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند.^{۶۴۷}

❖ من به جوانان عزیز سفارش می کنم که... خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید.^{۶۴۸}

بخش نهم - فعالیت و تحرک

اصل ۱۶۹- جوهره انسان، فعال و متحرک است و این جوهره، تا رفاه طلبی و سستی در انسان است، بروز نخواهد کرد.

❖ آنها که جنبه ورزشکاری را دارند... قوای جسمی شان به خاطر همین ورزش، نشاط و آمادگی پیدا می کند، آنوقت روح آنها، معنویات و ایمان را زودتر

قبول می‌کند.^{۶۴۹}

❖ عقل سالم در بدن سالم است، ورزش، همان طور که بدن را تربیت می‌کند و سالم می‌کند، عقل را هم سالم می‌کند و اگر عقل سالم باشد، تهذیب نفس هم دنبال او باید باشد.^{۶۵۰}

❖ در استراحت و در راحت و در این امور انسان همیشه کسل می‌شود، همیشه خمود می‌شود، قوای انسان خمود می‌شود. لکن وقتی که جنگی در کار می‌آید و حماسه وجود پیدا می‌کند و تاریک می‌شود شب و روشن می‌شود روز و توپ انداخته می‌شود و اینها، انسان را از آن حال خمودی و از آن حال سستی بیرون می‌کند و متحرک است، بروز می‌کند. و انسان آن واقع خودش را که فعال است و متحرک آن واقع را بروز می‌دهد.^{۶۵۱}

❖ یکی از ثمرات بزرگ این [جنگ]، این تحرک بی سابقه است که در جوانهای ما... حاصل شده است، کأنه آن رخوت و سستی که برای اشخاصی است که نشسته اند و کارهای معمولی را می‌کنند، این رخوت و سستی از بین رفته است و جای خودش را به فعالیت و تحرک داده است.^{۶۵۲}

❖ عبادات، هر چه مشقت داشته باشد، مرغوب است و «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا». مثلاً از خواب ناز گذشتن و به عبادت حق تعالی قیام کردن روح را بر قوای بدن چیره می‌کند و اراده را قوی می‌کند.^{۶۵۳}

❖ آن بازی که اسلام اجازه داده تیراندازی است و اسب سواری، مسابقه در اسب سواری، مسابقه در تیراندازی، آن هم جنگ است آن را اجازه داده، حتی

مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة ص ۴۵ بهترین کارها دشوارتر آنها است

برایش رهان هم قرار داده اند یعنی شرط بندی هم بکنند، آن را اجازه داده اند لکن مساله جدی است آنجا، تربیت است.^{۶۵۴}

❖ همان طور که غذا خوردن یکی از برنامه‌های روزانه است، درس خواندن، کار کردن و عبادت نمودن یکی از برنامه‌های روزانه است، ورزش هم در کنار اینها یکی از برنامه‌های روزانه است.^{۶۵۵}

❖ اسلام معتقد است که انسان باید جسم و روح را با هم پرورش بدهد و پرورش جسم مقدمه‌ای برای پرورش روح است... صبح یک مسلمان دو برنامه عمده دارد: اولین برنامه، برنامه عبادت و نماز است و برنامه بعدی برنامه ورزش و سازندگی جسم در صبحگاه است.^{۶۵۶}

اصل ۱۷۰- فعالیت و تحرک، وسیله تحقق اهداف بلند فردی و اجتماعی است.

❖ اسلام مکتب تحرک است و قرآن کریم کتاب تحرک، تحرک از طبیعت به غیب، تحرک از مادیت به معنویت، تحرک در راه عدالت و برقراری حکومت عدل.^{۶۵۷}

❖ [اگر] بخواهید آدم باشید، باید زحمت بکشید. بخواهید ارزش انسانی خودتان را حفظ کنید، زحمت دارد؛ نمی شود که انسان در خانه اش بنشیند و ارزشهای انسانی اش محفوظ باشد. هر که در خانه می نشیند و اعتزال می کند، تو سری هم می خورد؛ لکن نمیفهمد که دیگر آدم نیست.^{۶۵۸}

❖ عبادات هر چه مشقت داشته باشد مرغوب است و أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ

أَحْمَرُهَا . مثلاً در زمستان سرد، شب از خواب ناز گذاشتن و به عبادت حق تعالی قیام کردن روح را بر قوای بدن چیره می کند و اراده را قوی می کند. و این در اول امر اگر قدری مشکل و ناگوار باشد، کم کم پس از اقدام. زحمت کم می شود و اطاعت بدن از نفس زیاد می شود، چنانچه می بینیم اهل آن بدون تکلف و زحمت قیام می کنند. و این که ما تبلی می کنیم و بر ما مشکل و شاق است، برای آن است که اقدام نمی کنیم، اگر چند مرتبه اقدام کنیم، کم کم زحمت مبدل به راحت می شود. بلکه اهل آن، التذاذ از آن می برند بیشتر از آن التذادی که ما از مشتتهای دنیایی می بریم، پس به اقدام نفس عادی می شود وَالْخَيْرَ عَادَةً .^{۶۵۹}

❖ پیروی از نهضت مقدس حسینی... مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد، که با تحرک و فداکاری، روزگار را بر ستمکاران و خائنان سیاه نمودند و ملت بزرگ را چنان هشیار و متحرک و پیوسته کرد که خواب را از چشم بیگانه و بیگانه پرستاران ربود.^{۶۶۰}

بخش دهم - سخت کوشی و وجدان کاری

اصل ۱۷۱- مسئولیت پذیری و تعهد در قبال کاری که به عهده انسان گذاشته می شود، راه ساخته شدن انسان مسلمان و مقدمه توانمند شدن، برای انجام وظیفه در نظام اسلامی است.

❖ در اسلام که کار، عبادت و ارزش شمرده شده است، لازمه اش این است که هر کس کاری را قبول کرد و تعهد نمود، آن را به بهترین وجهی انجام

مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة ص ۴۵ بهترین کارها دشوارتر آنها است
تحف العقول عن آل الرسول ص ۸۶ خیر به عادت است (تا خوبی عادت نشود و حالت ثبات بخود نگیرد خیرش نتوان گفت)

بدهد.^{۶۶۱}

❖ از پیامبر اکرم نقل شده است: «رحم الله امرا عمل عملا فاتقنه»، رحمت خدا بر آن انسانی که کار خود را - هر کاری - محکم و متقن انجام

بدهد.^{۶۶۲}

❖ همه باید خوب کار کنند، همه باید کار را برای خدا و دقیق انجام بدهند، تا - ان شاء الله - این کشور اسلامی و این ایران سرافراز و سربلند، بتواند در مقابل دشمن بایستد.^{۶۶۳}

❖ اگر همه کار خود را درست، متقن، کامل و از روی علم و دانایی انجام بدهند، بدانید که این کشور و این انقلاب و این نظام، متقن ترین و مستحکمترین نظامی است که در این قرنهایی که ما می شناسیم، در این کشور بر سر کار آمده است و خواهد توانست در مقابل بزرگترین توطئه‌ها مقابله کند.^{۶۶۴}

❖ وجدان کاری، تعبیری از قبیل وجدان سیاسی و وجدان علمی است. معنای این کلمه این است که آن کسی که مشغول کاری است، یک احساس وجدانی نسبت به کار پیدا کند و خود را در قبال این کار، مسئول بداند... که کار را درست، کامل، قوی و بهترین انجام بدهد، چه بالای سر او کسی باشد و چه نباشد. این، معنای وجدان کاری است... اگر کننده کار، وجدان کاری داشته باشد، آن کار به بهترین شکل انجام خواهد یافت. این، آن چیزی است که کلید مشکلات کشور است.^{۶۶۵}

❖ ما که در فلان گوشه... مشغول کار هستیم، باید آن شغل را جدی

بگیریم و به آن برسیم؛ آن را همان کار مهمی بدانیم که به ما محول شده و خودمان را در آن شغل بسازیم. در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها، به شما متوجه است.^{۶۶۶}

بخش یازدهم - توجه به جریان‌ات جامعه

اصل ۱۷۲- در کنار خودسازی در ابعاد مختلف، آگاهی و انجام وظیفه در قبال آنچه در جامعه می‌گذرد، عاملی است که بدون آن، تربیت انسانها برای تصدی وظایف اجتماعی ممکن نخواهد بود.

❖ خود اشخاصی که می‌خواهند در این مملکت زندگی کنند و مقدرات این مملکت دستشان باشد، آنها باید آگاه باشند از همه خدعه‌هایی که کرده‌اند از همه کارهایی که استعمار کرده، از همه عقب‌نگهداری‌هایی که بدست اینها واقع شده، اینها باید به دست شماها و به تعلیم شماها به آنها گفته بشود، آنها را وارد کنید در مسائل روز، آنها مطلع باشند از مسائل روز.^{۶۶۷}

❖ اگر چه درس خواندن و آشنایی به معارف و خودسازی و پرداختن به درون و باطن خود، یکی از فرایض مهم، بلکه مهمترین فرایض است؛ اما این فریضه‌ی مهم، نبایستی ما را از جریان‌اتی که در کشور می‌گذرد و وظایفی که در مقابل این جریان‌ات داریم و نیز از حضور در صحنه‌های اجتماعی و کمک به پیشرفت انقلاب و شناخت توطئه‌های دشمنان انقلاب و پیگیری شیوه‌هایی که این توطئه‌ها را خنثی می‌کند و لیبیک گفتن به نیازهای عمومی جامعه و رفتن در جبهه‌های خطر و احیانا جانبازی کردن و جان دادن، غافل کند.^{۶۶۸}

❖ من بارها گفته‌ام، چند سال قبل از این، بیشتر از همه من تأکید کردم که دانشگاهها، دانشجوها بایستی سیاسی بشوند؛ یعنی فهم سیاسی پیدا کنند. فهم سیاسی غیر سیاسی‌کاری است، غیر سیاست‌بازی است، غیر دستخوش جریانهای سیاسی شدن است. اتفاقاً فهم سیاسی موجب می‌شود که آدم دستخوش جریانهای سیاسی نشود. من این را می‌خواهم؛ من می‌خواهم دانشجو وقتی نگاه می‌کند به آن کسی که آمده دارد برایش حرف می‌زند و شعار می‌دهد و قربان صدقه می‌رود، بفهمد که این کی است، چکاره است؟ از حرفهای او، حقیقت او را درک کند؛ از کار او، مشأی او و هدف او را بدست بیاورد؛ من این را می‌خواهم، دنبال این هستم. اگر سیاسی نباشید، نمی‌توانید، باید سیاسی باشید. من تکیه می‌کنم باز هم روی همین حرف همیشه؛ دانشگاه باید سیاسی باشد تا دانشجو فریب نخورد، تا دانشجو وسیله‌یی برای کسانی نشود که می‌خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و هیچکس دیگر نباشد، فقط دنبال قدرتند.^{۶۶۹}

فصل یازدهم - موانع تربیت اسلامی

بخش اول - موانع فردی

محور اول - یأس

اصل ۱۷۳. یأس، بزرگترین دشمن انسانی است، که می خواهد آرمانی را دنبال کند و شیطان با یأس، انسان را از پیگیری اهداف سست می کند.

❖ یأس، بزرگترین دشمن انسانی است که می خواهد آرزو و آرمانی را دنبال کند. اگر بگوییم این چه فایده دارد؟ ما که نمی توانیم؛ چرا بیخود تلاش کنیم؟ یقین بدانید که آن کار، نخواهد شد. لذا در اسلام، یأس، از چیزهای منفی ست، و بعضی از یأسها، گناه کبیره است. مثلاً یأس من روح الله، مایوس شدن از لطف و تفضل الهی و توجه خاص خدا. انسان از این اگر مایوس شد، گناه کبیره مرتکب شده است. حق نداریم مایوس شویم. یأس از رحمت خدا، از گناهان کبیره است. کسی حق ندارد از رحمت خدا مایوس شود، ولو موانع آن رحمت را هم زیاد ببیند. اما چرا مایوس شود؟ بعضی جاها، یأس، گناه کبیره نیست، اما مانع کبیره است.^{۶۷۰}

❖ یکی از جنود ابلیس یأس است در اموری که انسان باید با امید و طمأنینه و تسلیم عمل بکند و شیاطین ایجاد یأس می کنند و با این ایجاد یأس جوانهای ما را در آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش بروند، گاهی سست می کنند. من آنقدری که یاد دارم از اول نهضت تا حالا که اینجا نشستم، چه آنوقت که در حبس بودم و چه آنوقتی که در تبعید به ترکیه بودم و چه وقتی که در عراق بودم و چه آنوقتی که به پاریس آمدم و چه آنوقتی که شاه با آن طمطراق ها و قدرت ها بود و چه آنوقت که او رفت و بختیار شروع کرد، من هیچ وقت مأیوس از مسائل نبودم و اعتقاد این بوده است که این ملت وقتی که چیزی را بخواهد، می شود.^{۶۷۱}

❖ . ما را همچو ترساندند، همچو با تبلیغات خودشان ماها را ترساندند که از خودمان می ترسیدیم، به خودمان اعتماد نداشتیم... ما را از آنکه بودیم تهی کردند، مغزهای ما را شستشو کردند، اعتماد به نفس را از بین بردند در ما.^{۶۷۲}

محور دوم - تکبر و خودخواهی

اصل ۱۷۴. خود خواهی - که ریشه حب دنیا نیز هست - انسان را از خدا منقطع می کند و این حب نفس، ریشه تملق اهل دنیا و تکبر به زیر دستان است و در نتیجه این صفت، انسان از کلیه کمالات دنیائی و معنوی باز می ماند و در نهایت به ذلت می رسد.

❖ خودخواهی و حب نفس، انسان را از خدا منقطع کند، و اسیر نفس کند. و چون بنده نفس شد، هر جا لذات نفس دید، دل آنجا رود و پیش احبان دنیا و مال، خاضع و خوار شود... در عین حال، به زیردستان... تکبر کند و سرافرازی نماید.^{۶۷۳}

❖ اینکه در روایات ما هست که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» این یک واقعیتی است و اساس حب دنیا هم، ریشه حب دنیا هم حب نفس است.^{۶۷۴}

❖ در میان خصلتهای نکوهیده که سلامت جان و راحت زندگی را با خطر و مانع مواجه می‌سازند، تکبر از پرافت‌ترین آنهاست. خود برترینی و سرکشی برخاسته از آن، چه بسیار حقیقتها را ناشناخته و چه راههای فضیلت را ناپیموده می‌گذارد و چه کینه‌ها و خصومت‌های نا به حق و چه زشتیها و ناهنجاریها که پدید می‌آورد. آری، تکبر، حجاب حقیقت و خوار راه فضیلت و دشمن صفا و صداقت و انگیزه دشمنی و شرارت است. آحاد و جامعه‌های بشری از آغاز عمر خود تاکنون ضایعات بیشماری را از کبر و خودپسندی اقوام و افراد و سرکشیها و تعصبات ناشی از آن تحمل کرده‌اند و می‌کنند. عبادات اسلامی و بیش از همه نماز، برای زدودن این آفت از جان آدمیان، از جمله درمانهای مؤثر و کارآمد می‌باشند.^{۶۷۵}

❖ بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است، نگذردید به محبوب مطلق نرسید.^{۶۷۶}

❖ تکبر و تملق، هر دو از فطرت محجوبه است، زیرا انسان که به حجابهای نفسانیه محجوب شد و خودبینی و خودخواهی بر او حکومت کرد، این خودبینی مبدأ شود که برای خود کمالات بسیاری ثابت کند، و از مبدأ کمالات غافل شود، و دیگران را کوچک شمارد اگر چشم طمع مادی پیش آنها نداشته باشد، و بزرگ شمارد اگر این طمع را به آنها داشته باشد، پس تکبر کند بر زیردستان و تملق گوید از اهل دنیا و آنان که مورد طمع او است.^{۶۷۷}

۱. إرشاد القلوب إلى الصواب ج ۱ ص ۲۱ پیغمبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود: هر گناه و خطایی از فرزند آدم سرزند چون دقت شود اصل آن دوستی و محبت دنیا است

❖ «کبر» عبارت است از یک حالت نفسانیه که انسان ترفع کند و بزرگی کند و بزرگی فروشد بر غیر خود. و اثر آن اعمالی است که از انسان صادر می شود و آثاری است که در خارج بروز کند که گویند تکبر کرد... و بالجمله، انسان خودبین خودخواه شود، و چون خودخواهی افزایش، خودپسند گردد، و چون خودپسندی لبریز آید، خودفروشی کند...

❖ از برای کبر درجاتی است... یکی کبر به واسطه ایمان و عقاید حقه؛ و در مقابل آن، کبر به واسطه کفر و عقاید باطله است. دیگر، کبر به واسطه ملکات فاضله و صفات حمیده؛ و در مقابل آن، کبر به واسطه رذایل اخلاق و ملکات ناهنجار است. و دیگر کبر به واسطه مناسک و عبادات و صالحات اعمال است؛ و در مقابل آن، کبر به واسطه معاصی و سیئات افعال است.^{۶۷۸}

❖ این رذیله [کبر] انسان را از کمالات ظاهری و باطنی و از حظوظ دنیوی و اخروی باز دارد و تولید بغض و عداوت کند و انسان را از چشم خلائق بیاندازد و پست و ناچیز کند.^{۶۷۹}

❖ در وصیتهای حضرت صادق (علیه السلام) است به اصحاب خود. قال: «إِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكَبْرَ فَإِنَّ الْكَبْرَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ فَصَمَّهُ اللَّهُ وَ أَدَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». - حاصل معنی آنکه بترسید از عظمت و کبر کردن، زیرا که کبر مختص به خدای عز و جل است، و کسی که منازعه کند خدا را در آن، خدای تعالی او را در هم شکنند و ذلیلش کند روز قیامت.^{۶۸۰}

❖ صاحب صفت کبر گاهی به واسطه بعضی جهات خودداری کند از

. چهل حدیث ص ۷۹
ب. تحف العقول ص ۳۱۳

اظهار آن و هیچ ترتیب آثار ندهد، ولی این شجره خبیثه در قلبش ریشه دارد، و لهذا از او تراوش کند آثار وقتی که از حال طبیعی خارج شود. مثل آنکه غضب عنان را از دست او بگیرد... گاهی ظاهر شود کبر در اعمال و حرکات و سکناش، مثل آنکه تقدم در مجالس کند و از دیگران در ورود و خروج جلو افتد، و فقرا را در مجلس خود راه ندهد، و ترک مجالست آنها کند، و برای خود حریم قرار دهد، و در راه رفتن و نگاه کردن و جواب و سؤال با مردم و دیگر اعمال کبر کند... درجه نازله کبر در عالم این است که روی خود را از مردم برگراند و از آنها گویی اعراض کند.^{۶۸۱}

❖ آزادمرد آن است که چون خطای خود را دید، از پافشاری خودداری کند و ما آن شخصیت را به روشنفکری معین می کنیم که از لجاج و فساد دوری کند و از گفته خود - اگر باطل بود - برگردد.^{۶۸۲}

محور سوم - غفلت

اصل ۱۷۵. غفلت، باعث باقی ماندن در مقام حیوانیت و مانع از هر رشد معنوی است.

❖ لهُو یعنی غافل شدن. غافل شدن از چه؟ از همه چیز؛ در رأسش خدا و بعد هم از زندگی، غافل شدن از هدفها، غافل شدن از حرکت.^{۶۸۳}

❖ ای وای به حال ما اهل غفلت، که تا آخر عمر از خواب بر نمی خیزیم و در سکر طبیعت باقی هستیم. بلکه هر روز بر مستی و غفلت ما می افزاید. جز مقام حیوانیت و مآکل و مشرب و منکح، آنها چیز دیگر نمی فهمیم و هر چه می کنیم - گرچه از سنخ عبادات هم باشد - باز برای اداره بطن و فرج می کنیم.^{۶۸۴}

محور چهارم - تنبلی و راحت طلبی

اصل ۱۷۶. راحت طلبی با تربیت صحیح دارد و انسان تا خود به پا نخیزد و روحیه کسالت و خمودی را از خود دور نکند جوهر انسانیش بروز نکرده و رشدی نخواهد کرد.

❖ از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است؛ یک خط، خط اشخاص راحت طلب؛ که تمام همشان به این است که یک طعمه ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند، و عبادت خدا هم - آنهایی که مسلمان بودند - می کردند، اما مقدم بر هر چیزی در نظر آنها، راحت طلبی بود. در صدر اسلام از این اشخاص بودند. وقتی که حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - می خواستند مسافرت کنند به این سفر عظیم، بعضی از اینها نصیحت می کردند که برای چه؟ شما اینجا هستید، مأمونید و بنشینید و بخورید و بخوابید و از همان ها بعضی قماش ها بودند که اشکال هم می کردند که یک قدرت بزرگی را در مقابلش چرا یک عده کمی قیام می کنند؟ این در طول تاریخ تا حالا بوده است.^{۶۸۵}

❖ طبع کاخ نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، منافات دارد با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت.^{۶۸۶}

❖ اگر در سرتاسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی، دو تا و چندتاست؛ تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند تقریباً. تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند تقریباً.^{۶۸۷}

❖ در جنگ و حماسه، انسان از آن خستگی و سستی بیرون می آید و فعالیت می کند و جوهره ی انسان که فعال و متحرک است، بروز می کند، در

استراحت و راحت و عیاشی و رفاه‌طلبی انسان کسل و خمود می‌شود. جنگ وقتی که واقع می‌شود انسان از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می‌کند انسان را، از آن سستی‌ها و خستگی‌ها بیرون می‌آید و فعالیت می‌کند و جوهره انسان که باید همیشه متحرک و فعال باشد بروز می‌کند و در استراحت و در راحت و در این امور انسان همیشه کسل می‌شود، همیشه خمود می‌شود، قوای انسان خمود می‌شود.^{۶۸۸}

❖ پیشرفت علمی، احتیاج به نوعی ایمان دارد. آدم لاابالی و بی‌بندوبار و هرزه و کسی که دنبال بازده نقد و بازده شخصی است، معمولاً دنبال تحقیقات دشوار علمی نمی‌رود.^{۶۸۹}

❖ ملت‌ها باید از جا برخیزند! اگر بنشینند و منتظر باشند که برای آنها - چه برای جهات مادی شان و چه برای جهات معنوی شان - دیگران بیایند و کاری بکنند، این اشتباه است و اسباب این می‌شود، که هیچ کاری نتوانند انجام دهند.^{۶۹۰}

❖ اینان در امور آخرت، تهاون و تنبلی کنند و اسمش را رجاء واثق گذارند، و صورت «اتکا به عظمت حق» به آن دهند. ولی در امور دنیایی، با کمال حرص و عجله مشغول به جمع و ضبطند؛ گویی خدای تعالی، فقط در آخرت و راجع به امور آخرتی، بزرگ است و در امور دنیایی بزرگی ندارد. ^{۶۹۱}

محور پنجم - طمع به مردم

اصل ۱۷۷. ریشه طمع به مردم، خود خواهی است و قطع طمع به مردم، راه انقطاع از غیر و وصول به حق و مجمع همه خیرات و برکات است.

❖ این که در روایات شریف است که تمام خیرات مجتمع است در «قطع طمع از مردم»، برای آن است که قطع طمع از مردم، راه انقطاع به حق و وصول به باب الله را باز کند؛ و آن مجمع همه خیرات و مرکز تمام برکات است.^{۶۹۲}

❖ خودخواهی و حب نفس، انسان را از خدا منقطع کند، و اسیر نفس کند. و چون بنده نفس شد، هر جا لذات نفس دید، دل آنجا رود و پیش احببان دنیا و مال خاضع و خوار شود.^{۶۹۳}

❖ اساس این است که ما حسابمان را با خدا درست بکنیم، نه با مردم، و از هیچ کس هم توقع نداشته باشیم. مایی که برای خدا می‌خواهیم یک کاری بکنیم، توقع نداشته باشیم.^{۶۹۴}

❖ وقتی که تقوا بود، وقتی با خدا بودیم باک نیست که مردم از ما اعراض کنند، دنیا پشت بر ما بکنند. باک نباید داشته باشیم برای اینکه خدا با شماست و اگر خدای نخواستہ عنایت او برداشته شد، همه عالم هم که با شما باشند فایده ندارد.^{۶۹۵}

محور ششم - قدرت طلبی

❖ اگر کسی برای قدرت اقدام بکند... این از اسلام دور است، این وارد در اسلام نشده است باز، ظاهراً مسلم است؛ اما آن ایمانی که باید داشته باشد، ندارد.^{۶۹۶}

بخش دوم - موانع اجتماعی

محور اول - دوری از تعالیم اسلام

اصل ۱۷۸. همه گرفتاریهای مسلمین به خاطر دوری از اسلام است.

❖ همه گرفتاریهایی که برای مسلمین در طول تاریخ ایجاد شده است، برای این است که از تعلیمات اسلام دور بودند و نتوانستند آن هدایتی را که اسلام برای آن آمده است، ادراک کنند؛ و یا به واسطه اغراضی که داشتند نتوانستند انجام بدهند.^{۶۹۷}

محور دوم - تغییر معیارهای الهی در جامعه

اصل ۱۷۹. کسانی که دلسوزند، نباید بگذارند معیارهای الهی در جامعه عوض بشود و الا باید خون یک انسان با تقوایی مثل حسین بن علی - علیهما السلام - ریخته بشود، تا معیار تقوی دوباره حاکم شود.

❖ باید کسانی که دلسوزند، نگذارند معیارهای الهی در جامعه عوض شود. اگر معیار تقوا در جامعه عوض شد، معلوم است که انسان با تقوایی مثل حسین بن علی (علیه السلام) باید خونش ریخته شود. اگر زرنگی و دست و پاداری در کار دنیا و پشت هم اندازی و دروغگویی و بی‌اعتنایی به ارزشهای اسلامی ملاک قرار گرفت، معلوم است که کسی مثل یزید باید در رأس کار قرار گیرد، و کسی مثل عبیدالله شخص اول کشور عراق شود. همه کار اسلام این بود که این معیارهای باطل را عوض کند. همه کار انقلاب ما هم این بود که در مقابل معیارهای باطل و غلط مادی جهانی بایستد و آنها را عوض کند.^{۶۹۸}

❖ شما امروز فرهنگ هایی را که ملت ما را یک ملت وابسته مصرفی و خدمتگزار قدرت ها بار آورده بود و فحشا و فساد و اعتیاد را گسترشی روز افزون داده بود و از انسانیت و اخلاق می رفت کناره گیری کند، در زیر پای خود خُرد کرده و شرافت انسانی و تقوا و شهامت و شجاعت و صبر و سلحشوری و مروت و تعاون در بر و تقوا و توجه به مصالح ملت و کشور را جایگزین آن نموده اید.^{۶۹۹}

❖ باید آن راز سعادت جامعه را - که گرد آمدن بر محور ایمان به خداست - در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قویتر و برجسته تر کنیم؛ ملت را به سمت تربیت اسلامی بیشتر و عمیقتر سوق بدهیم... کاری کنیم که در جامعه، ارزشهای اسلامی، ارزشهای مطلق به حساب بیاید و همه ارزشهای دیگر، در مقابل آنها کم رنگ باشد.^{۷۰۰}

❖ بیاید تصمیم بگیریم مهر، محبت، الفت و اعتماد و اطمینان را که اسلام و ایمان و حرکت عظیم انقلابی در میان آحاد ملت ما به وجود آورده است، حفظ کرده و ارزشمند بشماریم.^{۷۰۱}

❖ نظام ما نظام عشق و ایمان است و چرخش این چرخ عظیم، به دلیل همین عشق و ایمان است. اگر ایمان مخلصانه و از سر سوز و عشق در میان مردم کم شود، هیچ تدبیر و سیاست و نیروی بشری قدرت پیشبرد این نظام را نخواهد داشت.^{۷۰۲}

اصل ۱۸۰. علت تغییر معیارهای الهی، در صدر اسلام - که ما هم ممکن است به این بلا گرفتار شویم - دور شدن از خدا و دنیا طلبی است.

❖ ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی -

علیه السلام - ... و اصحابش را با لب تشنه به شهادت برسانند و حرم امیرالمومنین را به اسارت بگیرند... قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می کند. آن آیه این است که می فرماید: « فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا »^{۷۰۳}. دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است؛ یکی دور شدن از ذکر خدا - که مظهر آن نماز است-؛ فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن؛ توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم، «واتبعوا الشهوات» دنبال شهوترانیه‌ها رفتن، دنبال هوسها رفتن، و در یک جمله: دنیاطلبی؛ به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن؛ اینها را اصل دانستن؛ آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم.^{۷۰۳}

محور سوم - ترویج مبانی و مظاهر فرهنگ غربی

اصل ۱۸۱. در طول سالها، تربیت اروپائی در دانشگاهها و جامعه ما حاکم بوده است و برای اصلاح و ترمیم آثار آن باید سالها مجاهدت کرد.

❖ خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی ملی و انقلاب فرهنگی که در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد.^{۷۰۴}

❖ این مصیبت بزرگی که بر ایران - و ممالک شرقی مطلقاً - وارد شده

. مریم ۵۹ بعد گروهی جانشین آنها شدند که نماز را از بین بردند و پیرو شهوات گشتند بزودی روبرو باغی میشوند و آن کوهی از مس گذاخته که در وسط جهنم میچرخد

است که گوششان به این است که غربی ها چه کنند و چه می گویند و چه عمل می کنند و خودشان را از دست بکلی داده اند، استقلال فکری خودشان را، محتوای خودشان را از دست داده اند.^{۷۰۵}

❖ ما در طول سالهای تاثیر تربیت اروپایی، لطمه های زیادی دیدیم، که جبرانش جز با یک مجاهدت بلندمدت امکانپذیر نیست.^{۷۰۶}

❖ ما نمی توانیم امروز همانطور که انبار می کردند از غرب، برای ما سوغات می آوردند و در دانشگاه های ما بچه های ما را فاسد می کردند امروز هم بنشینیم که مغزهایی که تربیت غربی دارند، برای ما تربیت کنند بچه های ما را؛ باید تربیت، تربیت قرآنی باشد.^{۷۰۷}

❖ ~~نسان در این کشورها نباشد~~ این مادر که بچه در دامن او بزرگ می شود، بزرگترین مسئولیت را دارد و شریفترین شغل را دارد شریفترین شغل در عالم بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است به جامعه... مع الأسف اجانب این شغل را پیش ما مبتذل کردند و مادرهای بچه های ما را از بچه ها جدا کردند که از دامن این مادر، بچه صحیح بیرون نیاید و بعد که به دبستان می رود و بعد که تحت حمایت پدر می آید پدر را هم یک کاری بکنند که توجهش به بچه نباشد، تربیت نکند، بعد هم در دبستان، بعد هم در دبیرستان، بعد در همه جای دیگر، در بالاتر از آن. اینها می خواهند که انسان در این کشورها نباشد.^{۷۰۸}

❖ اینها می خواهند بچه شما را از اینجا نگذارند با شما باشند و نگذارند انسان درست بشود. بچه هائی که از دامن مادر جدا شده اند و در پرورشگاه ها رفتند، اینها چون پیش اجنبی هستند و محبت مادر ندیده اند، عقده پیدا می کنند، این

عقده ها منشا همه مفاسدی است یا اکثر مفاسدی است که در بشر حاصل می شود... مامور بودند این دستگاه به اینکه بچه های ما را به فساد بکشند، از آن اول نگذارند در یک دامن محبت بزرگ بشود، تربیت بشوند، تا عقده پیدا بشود. بعد هم زیر دست معلم هائی که خودشان تعیین کردند و بعد هم در دانشگاهی که خودشان تاسیس کردند، از این پائین تا آن بالا فساد، اخراج من النور الی الظلمات، ا نگذاشتند اینکه یک تربیت انسانی پیدا بشود.^{۷۰۹}

محور چهارم - گسترش فساد و شهوات

اصل ۱۸۲. آنچه جامعه ما را فاسد می کند - و سالها در این کشور پیگیری می شد - غرق شدن در شهوات است.

❖ آنچه که جامعه ما را فاسد می کند، غرق شدن در شهوات است، از دست دادن روح تقوا و فداکاری است.^{۷۱۰}

❖ قضیه کشف حجاب قضیه ای نبود که اینها بخواهند برای خانم ها خدمت بکنند، اینها می خواستند... نگذارند اینها آن خدمت اصیلی که باید بکنند و آن تربیت بچه ها که بعدها مقدرات مملکت به دست آنهاست اینها نگذارند که این خدمت انجام گرفته بشود، مبدا بچه ها در دامن اینها تقوا پیدا بکنند، در دامن اینها تربیت اسلامی بشوند، تربیت ملی بشوند... بعد در دبستان ها بچه ها رفتند آنجا هم با تبلیغات سوئی، با کتاب های منحرفی آنها را منحرف کردند بعد در دانشگاه که رفتند عمال خود آنها نگذاشتند رشد صحیح بکنند، نگذاشتند دانشمندان صحیح تربیت بشود، اشخاص ملی صحیح، اشخاص اسلامی صحیح تربیت بشود.^{۷۱۱}

محور پنجم - اختلاف و تفرقه

اصل ۱۸۳. مردم باید به رشدی برسند، که خود جلوی اختلاف را بگیرند.

❖ مردم باید به این رشد و آگاهی و اشباع فکری برسند که اگر دیدند کسی ایجاد اختلاف می‌کند، خودشان او را پس بزنند؛ زیرا اگر یک نفر یا یک جناح به تفرقه‌افکنی و اختلاف‌اندازی دست بزند، نهایتاً شیطان‌صفتان می‌توانند کاری کنند که آدم‌های ساکت را نیز به اختلاف‌انگیزی بسیج کنند.^{۷۱۲}

❖ حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه‌های خود در نهج‌البلاغه کینه دلها نسبت به یکدیگر، درگیری و بدخواهی افراد نسبت به هم، پشت کردن و عدم همکاری مردم را علت سقوط و انحطاط آنان ذکر می‌کند. اگر به تاریخ نگاه کنیم، می‌بینیم تا وقتی تمام افراد یک جامعه یکسان، یکدل و یک‌زبان بودند، قدرت در اختیار آنان بوده است؛ و وقتی پراکنده شدند و الفت آنان از بین رفت و گسیخته شد، سخن آنان و دل‌هایشان نیز از وحدت خارج شد، گروه گروه شدند و به تدریج با یکدیگر به نزاع و مجادله پرداختند، در چنین حالتی خداوند نیز لباس کرامت و عزت را از آنان خلع کرده و خرمی نعمت را از آنان سلب می‌کند.^{۷۱۳}

محور ششم - غفلت

اصل ۱۸۴. بزرگترین عذاب خدا بر ملت غفلت آنهاست اگر مسلمین غفلت کنند دشمنان به اساس اسلام که تنها راه هدایت و تربیت انسانهاست ضربه می‌زنند.

❖ برادران! غفلت نکنیم. بزرگترین عذاب خدا بر یک ملت این است که

آن ملت غافل بشوند. بدترین درد برای یک جامعه، غفلت آن جامعه است، از خدا غافل نشویم. در دل و جان ما و در یکایک تصمیم گیریها و حرکات ما - کار اداری، کار سیاسی، کار نظامی، کار مدیریت، وقت پول خرج کردن، وقت اعتبار تخصیص دادن، وقت قانون گذراندن، وقت قضاوت کردن، در تمام مراحل - باید خدا به یاد ما باشد. ما باید برای خدا کار کنیم.^{۷۱۴}

❖ اگر مسلمین غفلت کنند و مراقبت شدید نکنند و کوشش در دفاع از حریم قرآن کریم و اسلام نکنند، زمانی نگذرد که - خدای نخواستہ - ... عمال اجنبی، از احکام ضروری اسلام تجاوز کرده، به اساس اسلام مقدس، ضربه وارد خواهند کرد.^{۷۱۵}

محور هفتم - ظلم و ستم

اصل ۱۸۵. بین ظلم و هلاکت جامعه، رابطه مستقیم وجود دارد.

❖ در یک جامعه، ظلم و ستم یک بیماری است و این بیماری، سمی است مهلک و کشنده. در سوره مبارکه «یونس» آمده است: «ما امت‌های قبل از شما را به خاطر ظلم و ستمشان هلاک کردیم». پیامبران خدا این بینات را آوردند، ولی آن جوامع ایمان نیاوردند و خداوند هلاک آنها را پدید آورد و سزای ظلم خود را دیدند. بر اساس همین آیات الهی می‌بینیم که بین ظلم و هلاک جوامع، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.^{۷۱۶}

فصل دوازدهم - ابزارهای تربیت در اسلام

بخش اول - علم آموزی و آگاه سازی

اصل ۱۸۶. اسلام یاد گیری را برای همه واجب کرده است و این یادگیری از آموزش واجبات دینی آغاز می شود و تا بی نهایت ادامه دارد.

❖ اسلام، «یاد گرفتن» را به عنوان یک فریضه برای همه مقرر داشته است... در اسلام به هیچ انسانی اجازه داده نشده که یاد نگیرد، یعنی حداقل این است که هر کس باید واجبات دینی اش را بیاموزد و هر آن چیزی که انسان را به فراگیری واجبات دینی کمک کند به عنوان مقدمه واجب، برای او واجب است. و بعد، هر آن چیزی که انسان را بتواند در فعالیتهای زندگی و انجام وظایف بزرگش کمک کند. و لذا فریضه فراگیری تا بی نهایت ادامه دارد.^{۷۱۷}

❖ تمام ملت باید معلم باشند؛ معلم فرزندان خود. اسلام تمام افرادش، معلم باید باشند و تمام افرادش متعلم.^{۷۱۸}

❖ اصل و اساس زندگی ما و حرکت ما و تلاش ما در همه جا از جمله

در تعلیم و تربیت، اسلام است که «دانش آموختن» را بر همه واجب کرده است.^{۷۱۹}

❖ شما خانم ها، شما زن ها توجه به این معنا داشته باشید که... سنگر علم هم یک سنگر دفاعی است، دفاع از همه فرهنگ اسلام.^{۷۲۰}

❖ کتابخوانی باید مثل خوردن و خوابیدن و سایر کارهای روزانه، در زندگی مردم وارد بشود... بایستی جوانان، پیران، مردان، زنان، شهریها، روستاییها و هر کسی که با کتاب می تواند ارتباط برقرار کند، باید کتاب را در جیبش داشته باشد و تا یک جا بیکار نشست مثل اتوبوس، تاکسی، مطب پزشک، اداره، در دکان وقتی که مشتری نیست، در خانه به هنگام اوقات فراغت کتاب را در بیاورد و بخواند.^{۷۲۱}

اصل ۱۸۷. آن علمی که آموزش آن مورد تشویق دین است، علمی است که انسان را از هواهای نفسانی و صفات شیطانی دور کند و معرفت الهی را در دل بوجود آورد.

❖ بدان که هر علم و عملی که انسان را از هواهای نفسانیه و صفات ابلیس دور کند و از سرکشی های نفس بکاهد، آن علم الهی و عمل صالح مطلوب است.^{۷۲۲}

❖ ... هر علمی که جنبه الوهیت در آن باشد، یعنی انسان طبیعت را که می بیند خدا را در او ببیند، ماده را که می بیند خدا را در او ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در او ببیند. آنکه اسلام برای او آمده است، برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الوهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی [است].^{۷۲۳}

اصل ۱۸۸. «استخراج معارف الهی با اشراف علما و روحانیون کارشناس» و «عرضه

آن به تشنگان حق در سراسر عالم»، «پاسخگویی به شبهات ایجاد شده در اذهان جوانان در طی نسلها» و «تثبیت ایمان با آموزش های عمومی» از اصلی ترین اهداف اسلامی در گسترش علم آموزی در جامعه است.

❖ از این فرصت الهی که بدست آمده است، نویسندگان متعهد و گویندگان و هنرمندان استفاده کرده و به مدد روحانیون آشنا به فقه اسلام و قرآن کریم، احکام الهی را که برای همه قرون است، با اجتهاد صحیح از قرآن کریم و سنت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - و اخبار سرشار از معارف الهی، استخراج کرده و به عالم عرضه داشت.^{۷۲۴}

❖ جمیع علوم شرعیه، مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید است در قلب.^{۷۲۵}

❖ ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام بوجود آورده اند، برطرف سازیم؛ تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل های آینده را وادار کنیم که این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان پیدا شده رفع کنند، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند.^{۷۲۶}

❖ شما باید... اسلامتان را، نمونه های رهبری و حکومت اسلامی را به مردم دنیا معرفی نید مخصوصا به گروه دانشگاه و طبقه تحصیل کرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنانکه هست به دانشگاهها معرفی کنید دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد.^{۷۲۷}

❖ می‌دانیم که مردم، مردمی که این حرکت عظیم را انجام دادند، اغلبشان سابقه‌اندیشه‌مکتبی نداشتند؛ ایمان اسلامی داشتند، آن هم ایمانی پرشور. این ایمان لازم بود کاملاً پابرجا و مستقر بشود و جز در سایه بیان و آموزش این کار امکان‌پذیر نبود.^{۷۲۸}

❖ باید از این اجتماعات، در حج و نماز جماعت - که با ترتیباتی که اسلام داده، با اشتیاق مردم به آن رو می‌آورند - به منظور تبلیغات دینی و توسعه نهضت اعتقادی و سیاسی اسلامی استفاده کنیم.^{۷۲۹}

بخش دوم - قرآن

اصل ۱۸۹. قرآن کتاب دعوت و اصلاح فرد و جامعه است و تمام احتیاجات انسان و جامعه را برای تکامل، تأمین کرده است.

❖ قرآن کتابی است که برای انسان سازی، از تمام مراحل که انسان طی می‌کند، قرآن در همه مراحلش دعوت دارد و راه دارد... قرآن کتاب احکام نیست. کلیات را، کلیات احکام را، اصولش را ذکر فرموده است آن. قرآن کتاب دعوت است و کتاب اصلاح یک جامعه است، که بعد از اینکه به قرآن اصلاح شد جامعه، به سنت نبی - صلی الله علیه و آله - و اخبار وارده از طرف پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به وسیله ائمه هدی - علیهم السلام - و روات آنها، عمل بشود^{۷۳۰}

❖ قرآن همه چیز است. قرآن... کتاب انسان سازی است. قرآن همه چیز دارد: سیاست دارد، فقه دارد، فلسفه دارد، همه چیز دارد. انسان همه چیز است و باید همه احتیاجاتش را قرآن تأمین بکند. انسان یک اعجوبه ای است که همه عالم است

و قرآن یک اعجوبه ای است که اداره انسان را به همه اقشار می‌کند؛ در عین حالی که فقیه درست می‌کند، حکیم درست می‌کند، فیلسوف درست می‌کند، شمشیرزن درست می‌کند، جنگجو درست می‌کند.

❖ نروید این طرف و آن طرف، هیچ جا بهتر از قرآن نیست، هیچ مکتبی بالاتر از قرآن نیست. این قرآن است که هدایت می‌کند ما را، به مقاصد عالی‌ای که در باطن ذاتمان توجه به او هست و خودمان نمی‌دانیم.^{۷۳۱}

❖ قرآن شریف، ... جامع اخلاق و دعوت به مبدأ و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبک بار شده از عالم ماده و رهسپار شدن به سرمنزل حقیقت است، به طوری که مثل آن متصور نیست.^{۷۳۲}

❖ قرآن کتاب انسان سازی است، کتابی است که با این کتاب، اگر کسی توجه به آن بکند، تمام مراتبی که از برای انسان هست، این کفایت دارد و همه مراتب را به آن نظر دارد.^{۷۳۳}

❖ آن چیزهایی که وظایف شخصیه است و دخیل در ترقیات انسان و تکامل انسان است، در سنت و در کتاب بیان شده است و هم آن چیزهایی که مربوط به اجتماع است و امور سیاسی است و امور اجتماعی است و راجع به تنظیم و تربیت اجتماع است بیان فرموده است.^{۷۳۴}

❖ جامعه اسلامی، زمانی می‌تواند به معنای واقعی، با اسلام آشنا بشود، که مردم با قرآن آشنا شوند و انس بگیرند. اگر این انس پیدا شد، جامعه به سرعت بسوی مسلمانی واقعی پیش خواهد رفت، اما اگر پیدا نشود خطرات بسیاری در سر

راه حرکت ما به سمت اسلامی شدن وجود خواهد داشت.^{۷۳۵}

❖ این قصص قرآنیه حاصل معارف تمام انبیاء و خلاصه سیر و رشد همه اولیاء و بیان درد و درمان هر عیب و مرض نفسانی و نور هدایت طریق الهی و انسانی است.^{۷۳۶}

❖ تمام قصه هائی که در قرآن نقل شده است، گاهی هم تکرار شده است، برای این بوده است که مساله اهمیت داشته است و این قصه ها راهنمای مردم بوده است و برای تهذیب بوده است.^{۷۳۷}

اصل ۱۹۰. صرف خواندن قرآن در روز، باعث تحول در معرفت و تقویت عزم انسان و برکت در او خواهد بود.

❖ صرف خواندن قرآن - که نامه محبوب است به شنونده محجوب - آثاری دلپذیر دارد. لکن تدبیر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می کند. « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا » - و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبیر هم آن چه نتیجه است، حاصل نگردد.^{۷۳۸}

❖ قرآن را مرتب بخوانید. روزی نباشد که شما تلاوت قرآن نکنید. اینکه می بینید در روایات هست که بعضی از ائمه علیهم السلام در ماه رمضان، هر سه روز یا هر هفت روز؛ و در غیر ماه رمضان، هر پانزده روز یا هر ده روز، یک ختم قرآن می کردند، دلیل و فلسفه یی دارد. ما به قرآن نیاز داریم. هیچ کاری را بر خواندن قرآن مقدم نکنید. به این معنا که اگر بناست مثلاً روزی یک حزب قرآن بخوانید، آن را با تأمل و تدبیر بخوانید و اگر فرضاً ده دقیقه طول بکشد، نگویید کار یا درس و مطالعه

. محمد ۲۴ آیا آنها در قرآن تدبیر نمی کنند، یا بر دلها یشان قفل نهاده شده است

دارم. هیچ کاری، از این واجبتر نیست.^{۷۳۹}

❖ در آن دوران طاغوت، من در مشهد جلسات تفسیر و درس قرآن داشتم، به جوانانی که می آمدند، می گفتم که هر کدام از شماها یک نسخه قرآن در جیب بغلتان داشته باشید، اگر در جایی منتظر کاری می ایستید و فراغتی پیدا می کنید - یک دقیقه، دو دقیقه، پنج دقیقه، نیم ساعت - قرآن را باز کنید و به تلاوت آن مشغول شوید، تا با این کتاب انس پیدا کنید. تعدادی که این طور عمل کرده بودند، هرچند بسیار اندک بودند، لیکن احساس می کردم که اینها با این که غالباً هم عربی نمی دانستند، اما از لحاظ فهم معارف اسلامی، از دیگران برجسته تر بودند و به طور ممتازی با آنها تفاوت داشتند.^{۷۴۰}

❖ انس با قرآن، معرفت عمومی یک کشور را بالا می برد. قرآن، همه چیز ماست، نور است. این جوانان ما از وقتی که با قرآن مانوس شدند، وضعیت خیلی فرق کرد. مادر طول هشت سال جنگ، زیر آتش توپ و تفنگ، جوانانی را در جبهه ها داشتیم که به مجردی که بر زمین می نشستند و اندک فراغتی پیدا می کردند، قرآنشان را بازمی کردند و مشغول تلاوت می شدند، یا مثلاً اگر در اتوبوس و یا کامیون نشسته بودند و داشتند می رفتند، قرآنشان را درمی آوردند و بنا می کردند به خواندن. این است که ما می گوییم قرآن همه چیز ما بوده است. الان هم به برکت قرآن، کشور رو به پیشرفت است.^{۷۴۱}

اصل ۱۹۱. تفکر و تدبر در معانی قرآن، باعث تأثیر در قلب و سوق انسان به تقوا می شود.

❖ معلوم است کسی که تفکر و تدبر در معانی قرآن کرد، در قلب آن اثر

کند و کم‌کم به مقام متقین رسد. و اگر توفیق الهی شامل حالش شود، از آن مقام نیز بگذرد و هر یک از اعضاء و جوارح و قوای آن آیه‌ای از آیات الهیه شود... تا آنکه کلام را بیواسطه از متکلمش بشنود، و آنچه در وهم تو و من ناید آن شود.^{۷۴۲}

❖ سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ها بردارد خصوصاً آیات اواخر آن از آنجا که فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » - تا آخر سوره.^{۷۴۳}

اصل ۱۹۲. اجرای قوانین قرآن و پیروی از آن، راه نجات ملتهاست و اگر اینچنین شود، انسان در همین دنیا به سعادت می‌رسد و دنیا رشک بهشت می‌شود.

❖ قرآن، انسان ساخت، یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پیشبرد کرد و کمتر از نیم قرن بر امپراطوری‌ها غلبه کرد. باید این رمز را پیدا کرد؛ باید تابع قرآن شد، باید انسان قرآنی ایجاد کرد. ملتها باید صورت قرآن بشوند، تا بتوانند پیش ببرند.^{۷۴۴}

❖ ای قرآن!... تو ما را از منزل حیوانی، می‌خواهی به اوج انسانی و جوار رحمانی برسانی.^{۷۴۵}

❖ اسفا که قانونهای تو [قرآن] در جهان عملی نشد تا همین ظلمت‌خانه... رشک بهشت برین شود و عروس سعادت در همین جهان در آغوش همه در آید.^{۷۴۶}

. حشر ۱۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است

اصل ۱۹۳. تأثیر تلاوت واقعی قرآن، تزکیه نفس از ظلمات است تا روح قابل درک کتاب و حکمت شود و در نتیجه، قرآن در روح انسان تجلی کند.

❖ مقصد قرآن و حدیث، تصفیه عقول و تزکیه نفوس است، برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید.^{۷۴۷}

❖ انگیزه تلاوت قرآن بر بشر، این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند؛ از این ظلماتی که در آنها موجود است، تا بعد از اینکه مصفا شدند، ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند.^{۷۴۸}

❖ هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب آثاری دلپذیر دارد لکن تدبیر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می کند. « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا »، و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبیر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد.^{۷۴۹}

❖ نخستین سوره قرآن را اگر با تدبیر و چشمی غیر از این چشم انداز حیوانی بنگریم و بی حجاب های ظلمانی و نورانی به او برسیم، چشمه های معارف به قلب سرازیر شود، ولی افسوس که از افتتاح آن نیز بی خبریم.^{۷۵۰}

❖ مطلوب در تلاوت قرآن شریف، آن است که در اعماق قلب انسان تأثیر کند و باطن انسان، صورت کلام الهی گردد و از مرتبه ملکه، به مرتبه تحقق رسد... به طوری که خود باطن انسان، کلام الله مجید و قرآن حمید شود.^{۷۵۱}

❖ علی بن ابیطالب، علیه السلام، و معصومین از وُلد طاهرینش - علیهم

. محمد ۲۴ آیا آنها در قرآن تدبیر نمی کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است

السلام - سراپا تحقق به آیات طیبات الهیه هستند و آنها آیات الله عظمی قرآن تام و تمام هستند.^{۷۵۲}

بخش سوم - احادیث اهل بیت علیهم السلام

اصل ۱۹۴. احادیث معصومین - علیهم السلام - مفسر و مبین قرآن هستند و اگر بخواهیم ایمان آگاهانه و عمیق، در جامعه داشته باشیم، باید قرآن و حدیث، جایگاه مقتضی در جامعه داشته باشد.

❖ قرآن بدون حدیث، مفسر و مبین ندارد و حدیث بدون قرآن، جهت ندارد. لذا اگر بخواهیم ایمان آگاهانه و عمیق در جامعه داشته باشیم، باید قرآن و حدیث جایگاهی مقتضی در جامعه داشته باشند.^{۷۵۳}

❖ چون احادیث شریفه اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - را که خلفاء رحمان و خلاصه بنی الانسانند، روحانیت و نورانیتی است که در دیگر کلمات و احادیث یافت نشود، چه که آن از سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی نازل، و دست تصرف هوا و نفس اماره از آن دور و دیو پلید و شیطان بعید از خیانت به آن مهجور است، و نورانیت نفوس شریفه و طهارت ارواح لطیفه آن بزرگان دین و اولیاء یقین، در کلام آنها جلوه نموده، بلکه نور کلام حق از گریبان احادیث آنها تجلی فرموده، «قل کل يعمل علی شاکلته» از این جهت، نفوس لطیفه مومنان را - که از فاضل طینت آنان مخلوق، و به ماء محبت ایشان معجون است - از آن احادیث شریفه اهتزازاتی روحانی و طربهائی معنوی حاصل آید که به وصف نیاید، و رابطه معنویه بین ارواح مقدسه آنان و قلوب لطیفه اینان به واسطه آن حاصل

شود.^{۷۵۴}

❖ قرآن کتاب دعوت است و کتاب اصلاح جامعه است که بعد از اینکه به قرآن اصلاح شد جامعه، به سنت نبی و اخبار وارده از طرف پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به وسیله ائمه هدی و روات، آنها عمل بشود.^{۷۵۵}

❖ هزاران احادیث از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و پیشوایان دین - علیهم السلام - رسیده که انسان را راهنمایی به اسرار توحید و معرفت می کند و مشکلات زندگی دو جهان را برای انسان، آسان می کند و کلید درهای فضایل و کمالات را به رایگان به دست انسان می دهد.^{۷۵۶}

❖ مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه بسط علوم الهیه... سبکبار نمودن نفوس است از عالم مظلم طبیعت و توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا... و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال.^{۷۵۷}

بخش چهارم - مناجات و ادعیه و توسلات به ائمه هدی (علیهم السلام)

اصل ۱۹۵. دعا راه است برای قرآن و ادعیه، دست انسان را می گیرند و از ظلمتهای دنیا می رهانند و او را تا خدا می رسانند.

❖ از همه دل انگیزتر، مناجات و ادعیه ائمه مسلمین (علیهم السلام) ... راهبرند به سوی مقصود، نه راهنما؛ و دست انسان حق جو را می گیرند و به سوی او می برند.^{۷۵۸}

❖ ائمه ما، - علیهم السلام - بعد از اینکه دستشان کوتاه شده بود از اینکه دعوت ظاهری خیلی واضح بکنند، مردم را با همین ادعیه به آن راهی که باید ببرند، راه می بردند.^{۷۵۹}

❖ لأنها الرابطة المعنوية بين الخالق و المخلوق، و الحبل المتصل بين العاشق و المعشوق، والوسيلة للدخول في حصنه الحصين، و التمسك بالعمود الوثقى و الحبل المتين؛ و من المستبين عدم امکان الوصول إلى هذا الغرض الأقصى و المقصد الاعلى، إلا مع التوجه بقدر الاستطاعة إلى معناها و بمقدار القدرة إلى سرها و مغزاها؛ همین دعاها است که رابطه معنوی میان خالق و مخلوق و رشته پیوند میان عاشق و معشوق است و وسیله ای است برای درآمدن به اندرون قلعه محکم و چنگ زدن به آن دست آویز استوار و ریسمان پرتوان، و روشن است که به این غرض نهایی و مقصد اعلى امکان وصول نیست مگر آنکه به هر اندازه که ممکن است به معنای دعاها توجه یافته و به مقدار توانایی به سر و حقیقت آنها پی برده شود.^{۷۶۰}

❖ این ادعیه ای که وارد شده است در ماه رمضان و در ماه شعبان، اینها راهبر ماست به مقصد.^{۷۶۱}

❖ این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می برد. وقتی که از این ظلمت بیرون رفت یک انسانی می شود که برای خدا کار میکند، کار می کند اما برای خدا، شمشیر می زند برای خدا، مقاتله می کند برای خدا، قیامش برای خداست... همین ادعیه، و همین خطبه ها، و همین نهج البلاغه، و همین مفاتیح الجنان، و همین کتابهایی که ادعیه هستند، اینها همه کمک انسانند، در این که انسان را آدم کنند. وقتی یک انسانی آدم شد، به همه این مسائل عمل می کند.^{۷۶۲}

❖ به اسم این که «قرآن باید بیاید میدان!» آن چیزی که راه هست برای قرآن، از دست داد اینها وسوسه هایی است که از شئون شیطان است به اسم این که قرآن باید خواند دیگر دعا و حدیث باید کنار برود و قرآن بیاید، دعا و حدیث را اگر استثنا کنیم قرآن هم رفته است آنهایی که قرآن را می خواهند بیاورند میدان و حدیث را کنار بزنند، آنها قرآن هم نمی توانند به میدان بیاورند.^{۷۶۳}

❖ این جنگهایی که در مقابل کفار و در مقابل ستمگرها شده از اصحاب توحید و از این دعاخوانها بوده (است)... اینها نمی فهمند دعا یعنی چه تاثیر دعاخوانهاست. همینها هم که به طور ضعیف دعا می خوانند و ذکر خدا می گویند، به اندازه همان مقدار تاثیری که (در آنهاست) ... بهتر از آنهاست که تارک هستند.^{۷۶۴}

❖ اینهایی که از کتب ادعیه انتقاد می کنند، برای این است که نمی دانند، جاهلند، بیچاره اند، نمی دانند که این کتب ادعیه چطور انسان می سازد. این دعاهایی که از ائمه ما وارد شده است، مثل مناجات شعبانیه مثل کمیل، دعای حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - سمات، اینها چطور انسان درست می کنند.^{۷۶۵}

اصل ۱۹۶. هر چند تاثیر دعای ظاهری هم غیر قابل انکار است؛ ولی تمسک به ریسمان الهی از طریق ادعیه، در گرو توجه به معانی ادعیه است.

❖ همینها هم که به طور ضعیف دعا می خوانند و ذکر خدا می گویند، به اندازه همان مقدار تاثیری که (در آنهاست) طوطی وار هم هست لکن در شئن تاثیر کرده - بهتر از آنهاست که تارک هستند.^{۷۶۶}

❖ همین دعاهاست که رابطه معنوی میان خالق و مخلوق است و وسیله دخول به حصن حصین الهی و تمسک به ریسمان محکم خداست.^{۷۶۷}

❖ تمسک به ریسمان محکم الهی... ممکن نیست مگر آنکه به هر اندازه ممکن است، به معنای دعاها توجه یافته و به مقدار توان به سرّ و حقیقت آن پی برده شود.^{۷۶۸}

❖ مطالعه در ادعیه معصومین - علیهم السلام - و سوز و گداز آنان از خوف حق و عذاب او، سرلوحه‌ی افکار و رفتارت باشد.^{۷۶۹}

اصل ۱۹۷. اعطای نعمات الهی و حفظ آن به برکت ارتباط با خدا، از طریق تضرع به درگاه خدا و توسل به ائمه هدی - علیهم السلام - بدست می آید.

❖ صراط الذین انعمت علیهم. این نعمت به برکت ارتباط با خدا به دست می آید. جبهه به شما این نعمت را عطا کرد. بر شماست که آن را حفظ کنید. نگویید نمی شود! با توجه، تضرع، نافله، گفتگوی نیمه شب با خدا و توسل به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - که سید و سالار و بزرگ ما اوست - این نعمت را حفظ کنید. همه چیزها به او بر می گردد.^{۷۷۰}

اصل ۱۹۸. گسترش مجالس دعا، راه تربیت جامعه و ایجاد استحکام، شکست ناپذیری و پایداری، در راه اهداف انقلاب است.

❖ ما اگر هم قطع نظر از این بکنیم که برای رسیدن انسان به کمال مطلق این ادعیه کمک می کند، برای اداره یک کشوری هم اینها کمک می کنند... تربیت جامعه به همین چیزهاست، به همین ادعیه است به همین اموری است که از پیغمبر و از خدا وارد شده است، قل ما یعبئنا بکم ربی لولا دعائکم . اگر قرآن را هم * می خواهد، قرآن دارد از دعا تعریف می کند، مردم را وادار به دعا می کند، «که اعتنا به شما نداشتیم اگر دعا نبود».^{۷۷۱}

❖ من توصیه می‌کنم که این توسلات را - که مردم ما بحمدالله داشته‌اند و دارند و در سالهای بعد از انقلاب، به فضل پروردگار چندین برابر شده است - هر چه با کیفیت‌تر ادامه بدهند و توجهات و الطاف آن بزرگوار [امام زمان] را به سمت خود جلب کنند. آن بزرگوار، حاضر است و از ملت و شیعه خود، جدا و غافل نیست. او، در میان مردم حضور دارد و مردم با توجه و توسل به او، ان شاء الله راه رشد و هدایت و فتح و پیروزی را به دست خواهند آورد.^{۷۷۲}

❖ اگر در این جامعه، توجه و توسل همراه با معرفت باب شود - نه توسل بدون معرفت و بدون درک - یعنی چنانچه همان معنای صحیح توسل الی الله - که قرآن و روایات و ادعیه و نهج البلاغه به ما توصیه می‌کنند - باب بشود - و آن صحیفه سجادیه هم در این مورد می‌تواند نقش بسیار خوبی را ایفا کند - و خود شما و جوانانی که با شما معاشرند، فرزندان خود شما که به مرور به مرحله جوانی پا می‌گذارند، اینها را با این مقام معنوی و با این مرحله معنویت و توجه و حضور آشنا کنید، آن هم در قالب کلمات امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه و از این قبیل چیزها... آن وقت این جامعه، آن جامعه‌ای است که هر گونه دشمن مستکبری باید حقیقتاً از آن بیمناک باشد، باید نسبت به جذب و هضم آن ناامید باشد؛ باید بداند که تا روح اسلام، تا معنویت اسلام، تا تعبد به اسلام و عقیده به اسلام در جامعه هست، هیچ عاملی نمی‌تواند این ملت و این جامعه را از صراط مستقیم انقلاب اسلامی منحرف بکند.^{۷۷۳}

اصل ۱۹۹. بدون دعا و توسل و توجه نمی‌شود راه را پیش برد.

❖ بدون دعا و توجه و توسل به پروردگار نمی‌شود راه را پیش برد و من اعتقاد دارم که یکی از علل موفقیت امام - قدس سره - همین تضرع و توجه به

پروردگار متعال بود.^{۷۷۴}

❖ پیغمبر اکرم با آن قدرت ملکوتی، دایم با خدای متعال در حال راز و نیاز و توجه و توسل بود. توسل به ولی الله اعظم - ارواحنا فداه- و ارتباط قلبی با آن حضرت، جزو وظایف ماست.^{۷۷۵}

❖ دعا، وسیله مومن و ملجأ مضطر و رابطه انسان ضعیف و جاهل، با منبع فیاض علم و قدرت است، و بشر بی رابطه روحی با خدا و بدون عرض نیاز به غنی بالذات، در عرصه زندگی سرگشته و درمانده و هدر رفته است. بهترین دعا آن است که از سرمعرفتی عاشقانه به خدا و بصیرتی عارفانه به نیازهای انسان انشا شده باشد؛ و این را فقط در مکتب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت طاهرین او - که او عیه علم پیامبر و وراثت حکمت و معرفت اویند - می توان جست. ما بحمدالله ذخیره ای بی پایان، از ادعیه مأثوره از اهل بیت - علیهم السلام - داریم، که انس با آن، صفا و معرفت و کمال و محبت می بخشد و بشر را از آرایشها پاکیزه می سازد.^{۷۷۶}

❖ اعتقاد این، است که اگر امام بزرگوار بی نظیر ما - که واقعا در میان مردم این زمان، نظیری برای ایشان نمی شناسیم و بعد از ائمه هدی و اولیاء الله - علیهم السلام - نظیر ایشان را بسیار کم سراغ داریم - با این مفاهیم مأنوس نبود و با مناجات و دعا سروکار نداشت و اهل تضرع و استغفار و استغاثه و گریه و توسل نبود، بسیار بعید بود که خدای متعال این همه توفیق را به ایشان ارزانی بدارد. موفقیت‌های این بزرگوار، به میزان زیادی، مرهون همین ارتباط با خدا و باز بودن راه دل او با درگاه الهی و استغاثه و مناجات و دعا بود.^{۷۷۷}

❖ در این مجالس عزا و سوگواری و نوحه سرایی برای سید مظلومان و اظهار مظلومیت یک کسی که برای خدا و برای رضای او جان خودش و دوستان و اولاد خودش را فدا کرده است، اینطور ساخته جوانانی را که می روند در جبهه ها و شهادت را می خواهند و افتخار به شهادت می کنند و اگر شهادت نصیب شان نشود متأثر می شوند، و آنطور مادران را می سازد که جوان های خودشان را از دست می دهند و باز می گویند باز هم یکی دو تا داریم. این مجالس عزای سیدالشهداست و مجالس دعا و دعای کمیل و سایر ادعیه است که می سازد این جمعیت را اینطور و اساس را اسلام از اول بنا کرده است.^{۷۷۸}

بخش پنجم - تعظیم شعائر و مراسمها

اصل ۲۰۰. مراسم ها و شعائر - که یکی از روشهای تربیت اسلامی است - آن جریان هایی است که می تواند احساسات پاک و صادقانه ملت را، در بهترین راه، مورد استفاده قرار دهد.

❖ مراسم یک اصل، و شعائر نیز یکی از اصول در روش تربیت اسلامی است. شعائر حج و اقامه نماز جمعه مراسمی است که در منزل هم ممکن است انجام گیرد؛ ولی اسلام تأکید دارد که این مراسم با آن کیفیت خاص انجام پذیرد و خود این مسئله فلسفه‌ای دارد... [در] مجموعه روح و دستگاه تشکیل دهنده شخصیت معنوی انسان، غیر از فکر و نیروی استدلال، و سائل اشباع کننده و تغذیه کننده دیگری برای ارضای جوانب عاطفی، احساسی و احساس هماهنگی در مردم وجود دارد. و لذاست که همراه بودن فعالان و تلاشگران، یکی از رازهای این مراسم است.^{۷۷۹}

❖ ائمه علیهم السلام در هر مناسبتی از انواع مراسم استفاده کرده‌اند و ما

هم برکات آن را تا به حال مشاهده کرده‌ایم... شعائرالله یعنی، آن جریانهایی که می‌تواند احساسات پاک، صمیمانه و صادقانه ملت‌ها را مورد بهترین استفاده‌ها در جهت منافع آنها قرار دهد.^{۷۸۰}

اصل ۲۰۱. پذیرش مناسبت‌ها به معنی عمل در آن راستا و تلاش در راه آن هدف است.

❖ اگر شما پذیرفتید که روز بیستم جمادی الثانیه که روز تولد حضرت زهرا - سلام الله علیها - است، روز زن باشد، این روز را پذیرفتید، این به عهده شما خیلی مسائل را می‌آورد. اگر یک ملتی پذیرفت که فلان روز روز جهاد است، باید مشغول مجاهده شود، اگر کسی مشغول مجاهده نشد، این نپذیرفته است که آن روز، روز جهاد است. اگر چنانچه یک وقت یک ملتی پذیرفت که امروز روز جنگ است، اگر کسی پذیرفت که روز جنگ است و تخلف کند، بر خلاف وظیفه انسانی خودش عمل کرده. اگر شما زن‌ها هم و زن‌ها هم همه، کشور ما همه، پذیرفتند که امروز روز زن است، یعنی روز تولد حضرت زهرا که آن وقت و آن کمال و آن وضعیت را دارد، پذیرفتید که روز زن است، به عهده شما مسائل بزرگی از قبیل مجاهده، که حضرت مجاهده داشته است، حضرت به اندازه خودش که در این ظرف کوتاه مجاهده داشته است، مخاطبه داشته است با حکومت‌های وقت، محاکمه می‌کرده است حکومت‌های وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید تا پذیرفته باشید که این روز، روز زن است.^{۷۸۱}

اصل ۲۰۲. این اجتماعات و هماهنگی‌ها باعث حفظ ملت، در راه آرمان‌های اصیل دینی است.

❖ باید از این اجتماعات، در حج و نماز جماعت - که با ترتیباتی که اسلام داده، با اشتیاق، مردم به آن رو می‌آورند - به منظور تبلیغات دینی و توسعه نهضت اعتقادی و سیاسی اسلامی استفاده کنیم.^{۷۸۲}

❖ همین مساجد و همین روزه‌ها و همین روزه‌های هفتگی - هم باز - همین‌ها، همین‌ها توجه مردم را و همان هماهنگی را ایجاد می‌کند... ما تا ابد هم اگر برای سیدالشهدا گریه بکنیم، برای سیدالشهدا نفعی ندارد، برای ما نفع دارد. همین نفع دنیائیش را شما حساب کنید، آخرتش سر جای خودش. همین نفع دنیائیش را حساب کنید و همین جهت روانی مطلب را که قلوب را چطور به هم متصل می‌کند.^{۷۸۳}

❖ بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخ اسلام است و... لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه - لعنت الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است.^{۷۸۴}

❖ همین مجالس روزه و یاد بودها... - که ما هم آن را ناقص می‌دانیم - با همه نقصان،... در اثر آن، توده، توجه به معنویات پیدا می‌کند و بواسطه آن بسیاری از مفسد اخلاقی ریشه کن می‌شود.^{۷۸۵}

❖ بدانید که حیات این ملت، به همین روزه خوانی‌ها، به همین اجتماعات و به همین دستجات است.^{۷۸۶}

بخش ششم - روضه و مجالس عزا داری

اصل ۲۰۳. پایه کربلا بر بنیان کندن ظلم و سوق مردم به توحید و معدلت بود و این راهی است که امام حسین - علیه السلام - به همه آموخت.

❖ پایه کربلا بر بنیان کندن ظلم و جور و سوق مردم به توحید و معدلت بود.^{۷۸۷}

❖ سیدالشهدا با این فداکاری که کرد... در طول تاریخ آموخت به همه که راه همین است؛ از قلت عدد نترسید، عدد کار پیش نمی‌برد، کیفیت اعداد است که کار را پیش می‌برد... افراد ممکن است کم باشند، لکن در کیفیت توانا باشند و سرافراز.^{۷۸۸}

اصل ۲۰۴. هدف از تأسیس مجالس روضه، توسط ائمه هدی - علیهم السلام -، حفظ کیان تشیع و اجتماع، حول یک آرمان و ادامه یافتن اهداف کربلاست.

❖ مجالسی که به نام روضه در بلاد شیعه به پا می‌شود با همه نواقص که دارد، باز هر چه دستور دینی و اخلاقی است و هر چه انتشار فضایل و پخش مکارم اخلاق است در اثر همین مجالس است. دین خدا و قانونهای آسمانی... در سایه این مجالس مقدس که اسمش عزاداری و رسمش نشر دین و احکام خداست تاکنون به پا بوده و پس از این هم به پا خواهد بود و گرنه جمعیت شیعه در مقابل جمعیت‌های دیگر در اقلیت کامل واقع شده و اگر این تأسیس که از تأسیسات بزرگ دینی است نبود تاکنون از دین حقیقی که مذهب شیعه است اثری به جا نمانده بود و مذهبهای باطل ... جای گیر حق شده بود.^{۷۸۹}

❖ ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه نکنید، برای این که این، حفظ می‌کند کیان مذهب ما را.^{۷۹۰}

❖ مجلس عزا نه برای این است که گریه بکنند برای سیدالشهدا و اجر ببرند، البته این هم هست... بلکه مهم، آن جنبه سیاسی است که ائمه ما - علیهم السلام - در صدر اسلام، نقشه‌اش را کشیده‌اند، که تا آخر باشد و آن اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده [است] و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهداء - علیه السلام - در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.^{۷۹۱}

❖ خدای عالم... ثوابهای بسیار برای عزادارن او [حسین بن علی] مقرر کرد تا مردم را بیدار نگه دارند و نگذارند اساس کربلا که پایه‌اش بر بنیان کندن پایه - های ظلم و جور و سوق مردم به توحید و معدلت بود کهنه شود.^{۷۹۲}

❖ با این حال لازم است که برای عزاداری که شالوده‌اش بر این اساس [کندن پایه‌های ظلم و جور و سوق مردم به توحید و معدلت] ریخته شده چنین ثوابهایی مقرر شود که مردم با هر فشار و سختی هم هست از آن دست برندارند و گرنه با سرعت برق زحمت‌های حسین بن علی را هم پایمال می‌کردند که به پایمال کردن آن، زحمت‌های پیغمبر اسلام و کوششهایی که برای تأسیس اساس تشیع کرده بود، بکلی پایمال می‌شد.^{۷۹۳}

اصل ۲۰۵. «بقای شیعه در پیچ و خم تاریخ»، «نشر دین و احکام خدا»، «تربیت انسانهای خداجو و شهادت طلب» و «بوجود آمدن جمهوری اسلامی» از آثار و برکات همین مجالس عزاداری است.

❖ بالاترین رمز [پیروزی] قضیه سید الشهداء است. سیدالشهدا سلام الله

علیه مذهب را بیمه کرد... . اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد،
یک مملکت آزادی باشد، باید این رمز را حفظ بکنیم.^{۷۹۴}

❖ دین خدا و قانونهای آسمانی - که همان مذهب مقدس شیعه است که
پیروان علی - علیه السلام - و مطیعان اولوالامرند، در سایه این مجالس مقدس که
اسمش عزاداری و رسمش نشر دین و احکام خداست، تاکنون به پا بوده و پس از
این هم به پا خواهد بود.^{۷۹۵}

❖ هر چه دستور دینی و اخلاقی است و هرچه انتشار فضائل و پخش
مکارم اخلاقی است، در اثر همین مجالس [روضه] است.^{۷۹۶}

❖ شما هم که دارید نوحه خوانی می‌کنید، حرف می‌زنید، خطبه
می‌خوانید، مردم را به گریه وادار می‌کنید، مردم هم که گریه می‌کنند، همه روی این
مقصد باشد، که این اسلام را ما می‌خواهیم با همین هیاهو حفظ کنیم؛ با این گریه،
با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، با این نثر خوانی، می‌خواهیم این مکتب را
حفظ کنیم؛ چنانچه تا حالا هم حفظ شده.^{۷۹۷}

❖ باید ماه محرم و صفر را زنده نگهداریم، که با ذکر مصائب اهل بیت -
علیهم السلام - زنده مانده است این مذهب تا حالا.^{۷۹۸}

❖ اینهایی که مسجد می‌آیند، منبر را گوش می‌کنند؛ مطالب را گوش
می‌کنند، همچو که به روضه می‌رسند، رد می‌شوند و می‌روند، این از باب این است
که ملتفت نیستند چه هست. آن روضه است که این محراب، که این منبر را حفظ
کرده؛ اگر آن روضه نبود، این منبر هم نبود؛ این مطالب هم نبود.^{۷۹۹}

❖ اینها نمی فهمند که این روضه و این گریه آدم ساز است، انسان درست می کند این مجالس روضه، این مجالس عزای سیدالشهداء - علیه السلام - و آن تبلیغات بر ضد ظلم؛ این تبلیغ بر ضد طاغوت است؛ بیان ظلمی که به مظلوم شده؛ تا آخر باید باشد.^{۸۰۰}

❖ آنچه موجب وحدت بین مسلمین است، این مراسم سیاسی [عزاداری] است که حافظ ملیت مسلمین بویژه شیعیان اثنی عشر - علیهم صلوات الله و سلم - [می باشد].^{۸۰۱}

❖ این خون سیدالشهدا است، که خون همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دستجات عزیز عاشورا است، که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند. در این امر سستی نباید کرد!^{۸۰۲}

❖ اکنون ملت ما دریافته است که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»؛ مجالس حال و دعای اینان [رزمندگان]، شب عاشورای اصحاب سیدالشهداء - علیه السلام - را در دل زنده می کند.^{۸۰۳}

❖ این مجالس عزا و سوگواری و نوحه سرایی برای سید مظلومان... اینطور ساخته جوانانی را، که می روند در جبهه ها و شهادت را می خواهند و اگر شهادت نصیبشان نشود، متأثر می شوند و آنطور مادران را می سازد که جوان های خودشان را از دست می دهند و باز می گویند باز هم یکی دو تا داریم... اساس را اسلام از اول بنا کرده است، به طوری که با همین ایده و با همین برنامه به پیش برود.^{۸۰۴}

❖ مجالس روضه سیدالشهداء - علیه السلام - بود، که... آنقدر مربی

هست و آنقدر تربیت کرده است، مردم را.^{۸۰۵}

❖ همین مجالس و روضه و یادبودها که شما بیخردان ان را بیهوده می‌دانید و ما هم آن را ناقص می‌دانیم، با همه نقصانها باز خدمتهای خوب می‌کند ... و در اثر آن توده توجه به معنویات پیدا می‌کند و به واسطه آن بسیاری از مفاسد اخلاقی ریشه کن می‌شود.^{۸۰۶}

❖ تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام، شد.^{۸۰۷}

❖ انقلاب اسلامی ایران ریشه در خون شهیدان عاشورا دارد و نخستین جوانه‌های آن در فضای روحانی مساجد و در مجالس عزاداری حسین - علیه‌السلام - بردمیده است.^{۸۰۸}

❖ ملت عظیم ایران لازم است که... رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را در این قرن که پانزدهم خرداد ۴۲ سرآغاز آن بود، در دوازدهم محرم حسینی جستجو کند که انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.^{۸۰۹}

❖ ما از همین اسلام، و نظام اسلام مثل عزاداری شهدای اسلامی، می‌توانیم کارهایمان را انجام بدهیم. عزاداری کنید و با عزاداری راه بروید، همه با هم مجتمع بشوید به عزاداری... ما از همین اسلام و مظاهر اسلام و شهدای اسلام می‌توانیم کارهایمان را انجام بدهیم.^{۸۱۰}

❖ روضه خوانی است، که عواطف مردم را، همچو تهییج می‌کند، که بر

همه چیز حاضرند. وقتی مردم دیدند که سیدالشهداء، جوانهایش را، آنطور قطعه قطعه کردند و آنطور جوانهای خودش را داد، برای مردم آسان می‌شود که جوان بدهند و با این حس شهادت دوستی، این معنی را، ملت ما پیش برد.^{۸۱۱}

❖ الان هم می‌بینید که در جبهه، همه با عشق امام حسین است که دارند جبهه‌ها را گرم نگه می‌دارند.^{۸۱۲}

اصل ۲۰۶. وظایف اقامه کنندگان مجالس عزای اهل بیت - علیهم السلام - عبارت است از:

بیان مسائل روز و بیان فجایع و ظلمهای ستمگران هر عصر
اکتفا نکردن به روضه خوانی کوتاه و مختصر و حفظ شیوه سنتی عزاداری
همراه ساختن عزاداری با آموزشهای ژرف مکتبی
جلوگیری از کارها و شیوه‌های ناروا به اسم عزاداری

❖ لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم سلام الله - به طور کوبنده، فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست آمریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان... است، بطور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود.^{۸۱۳}

❖ گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همانطور که سابق می‌خواندند و مرثیه را همانطور که سابق می‌خواندند، بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری.^{۸۱۴}

❖ در آخر منبر روضه بخوانند و زیاد بخوانند، دو کلمه نباشد، همانطوری

که در سابق عمل می‌شد، روضه خوانی بشود... تا این مردم مهیا باشند؛ در صحنه باشند، بدانند که ائمه ما تمام عمرشان را صرف برای ترویج اسلامی کردند... خودشان را فدای اسلام کردند و با ستمکاران سازش نکردند.^{۸۱۵}

❖ سید الشهداء همه جا هست؛ «کل ارض کربلا؛» همه جا محضر سید الشهداء است؛ همه منبرها محضر سید الشهداء است... ما هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب؛ برای حفظ این نهضت‌ها.^{۸۱۶}

❖ زنده نگه داشتن عاشورا، با همان وضع سنتی خودش، از طرف روحانیون، از طرف خطبا با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم - با همان ترتیب سابق، که دستجات معظم و منظم، و دستجات عزاداری راه می‌افتاد- [باشد]. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید.^{۸۱۷}

❖ نشئه روحانی و ملکوتی عزای حسینی را، با آموزشهای ژرف مکتبی در هم آمیزید و از این راه، ملت حزب الله را در مقابل تبلیغات دشمنان مسلح و مجهز کنید... امروز سعی در تعمیق بینش اسلامی مردم، وظیفه اساسی روحانیون و مبلغان مذهبی است.^{۸۱۸}

❖ اینجا باید یک سخنی هم در خصوص عزاداری و مجالسی که به نام حسین بن علی - علیهما السلام - به پا می‌شود بگوئیم؛ ما و هیچیک از دینداران نمی‌گوئیم، که با این اسم هر کس هر کاری می‌کند خوب است؛ چه بسا علمای بزرگ و دانشمندان، بسیاری از این کارها را ناروا دانسته و به نوبه خود از آن جلوگیری کردند... و روحانیون و دانشمندان دیگر هم چیزهایی که برخلاف دستور

دین بوده منع کرده و می‌کند.^{۸۱۹}

بخش هفتم - ولایت پذیری

اصل ۲۰۷. ولایت پذیری از اهل بیت - علیهم السلام - از پذیرش قلبی آنان و فرهنگ جامع آنها آغاز و تا جانفشانی برای حفظ و اقامه آن فرهنگ امتداد دارد.

❖ ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابی طالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب الزمان - علیهم آلف التحیات و السلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند... و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی آن بزرگ راهنمایان بشریت، به طور شایسته و به جان و دل و جان فشانی و نثار عزیزان، پیروی کنند.^{۸۲۰}

❖ ولایت علی بن ابی طالب یعنی در افکار پیرو علی باش در افعال پیرو علی باش. تو را با علی علیه السلام رابطه‌ای نیرومند، مستحکم، خلل‌ناپذیر پیوند زده باشد «ولایه علی ابن ابیطالب حصنی» ولایت علی علیه السلام حصن و حصار من است. «فمن دخل حصنی امن من عذابی» هر که داخل این حصار شد از عذاب خدا مصون و محفوظ خواهد ماند. یعنی مسلمانها و پیروان قرآن اگر از لحاظ فکر و اندیشه و از لحاظ عمل و تلاش و فعالیت متصل به علی علیه السلام باشند از عذاب خدا مصون و محفوظند.^{۸۲۱}

اصل ۲۰۸. پذیرش ولایت فقیه، راه حل مشکلات جامعه تا رسیدن به سعادت دنیایی و اخروی و طریق حفظ نظام، در شرایط پر خطر است.

❖ اصل ولایت فقیه و پیوستن همه راههای اصلی نظام به مرکز ولایت، نقطه درخشان نظام اسلامی، و تحقق آن، یادگار ارزنده و فراموش نشدنی حضرت امام خمینی (قدس سره) است. مردم ما در طول یازده سال اخیر، وفاداری و اخلاص کامل خود را نسبت به این اصل، در همه میدانها نشان داده اند و امام عظیم الشان ما، خود بزرگترین مدافع و سرسخت ترین پشتیبان این اصل و پذیرای جدی همه آثار و لوازم آن بود. این اصل، همان ذخیره پایان ناپذیری است که باید مشکلات نظام جمهوری اسلامی را در حساسترین لحظات و خطرناکترین گردنه های مسیر پرخطر جمهوری اسلامی حل کند و گرههای ناگشودنی را بگشاید.^{۸۲۲}

❖ بُعد دیگر ولایت یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام در همه حال با آن قلب امت و این ارتباط یعنی هم ارتباط فکری و هم ارتباط عینی؛ یعنی درست از او سرمشق گرفتن و در افکار و بینشها دنبال او بودن؛ و درست در افعال و رفتار و فعالیتها و حرکتها او را پیروی کردن.^{۸۲۳}

❖ وقتی که اعلام می کنیم راه امامان را قاطعانه دنبال خواهیم کرد، اولین تکلیف این است که ببینیم عناصر اصلی حرکت امام - قدس سره - چه بود.... یقیناً امام با همان روحیه و روشی حرکت می کرد که پیامبران الهی حرکت می کردند. راه و هدف او هم براساس راه و هدف پیامبران بود.^{۸۲۴}

بخش هشتم - هدف گرایی

محور اول - انتخاب اهداف بلند

اصل ۲۰۹. حقیقت هر انسانی، خواسته، هدف و راه اوست.

❖ عمل و شعاع حرکت و کشش ادامه‌ی راه، بسته به نوع هدف و محدودی آن، متفاوت است. هدفهای بزرگ، به خودی خود، حرکتها و شخصیت‌های بزرگ را تولید می‌کند. هدفها و آرمانها و افکار و تاملات انسان درباره‌ی زندگی و جامعه و آینده و وظایف بشر، عناصر سازنده‌ی شخصیت انسان است...^{۸۲۵}

❖ زندگی انسان، وقتی معنا پیدا می‌کند که در راه هدف مقدسی صرف شود. کسی که هدف مقدسی را دنبال نکند و سرمایه ارزشمند حیات و عمر را صرف خوشگذرانی کند، زندگی را ضایع کرده است.^{۸۲۶}

❖ حقیقت هر انسانی، خواسته و فکر و هدف و راه اوست. کسی که برای هدفهای شخصی و دنیایی کشته می‌شود، آن هدف هم با او دفن می‌شود و از بین می‌رود. هر هدفی که قایم به نفس و شخص انسان است، متعلق به اوست و با رفتن و مردن انسان، آن هدف هم می‌میرد و از بین می‌رود، اما هدفی که الهی و قایم به غیب و خواست خداست و انسان در راه آن فداکاری می‌کند، با مردن انسان، آن هدف نمی‌میرد. البته، همین هدفهای خدایی هم ممکن است از بین بروند، اما از بین رفتن آن هدفها و پایمال شدنشان در صورتی است که در راه آنها مجاهدتی صورت نگیرد. اگر کسی در راه هدفهای والا و الهی، مجاهدت کرد و زحمت کشید و بعد کشته شد، آن هدف زنده می‌شود و وجود این شخص هم، همان هدف است و شخصیت و هویت واقعی او قائم به آن هدف می‌باشد.^{۸۲۷}

❖ انبیاء و منادیان حق امروز زنده‌اند، زیرا فضایل و تکامل و هدفهایی که در بشر دنبال می‌کردند، با رفتن آنها نمرد و به تدریج هدفهاشان در واقعیت عالم و جریان تاریخ تحقق یافت. اگر چه همه‌ی آن اهداف هنوز برآورده نشده است؛ اما امروز می‌بینید که در دنیا، ندای عدالت و آزادی هست و روشنفکران عالم هدفهایی

را به عنوان هدفهای عالی اسم می‌آورند که این همان هدفهای انبیا است، گرچه خود ندانند از کیست.^{۸۲۸}

❖ یک مساله اساسی اسلامی است که در آیات کریمه قرآن از آن یاد شده است و ما ملت ایران باید به آن توجه دایمی داشته باشیم، و آن عبارت از حرکت به سمت حیات طیبه الهی و اسلامی است: «یاایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم.» خدا و پیامبر، شمارا به زندگی و مایه حیات طیب و پاکیزه دعوت می‌کنند. حیات پاکیزه، فقط خوردن و لذت بردن و شهوترانی نیست، این که دعوت خدا و رسول را نمی‌خواست. نفس هر انسانی، او را به زندگی حیوانی دعوت می‌کند. همه حیوانات دنبال غذا و اطفای شهوت حرکت می‌کنند و برای شکم و ساعتی بیشتر زنده ماندن، مبارزه می‌کنند. حیات طیبه، عبارت از این است که این زندگی در راه خدا و برای رسیدن به هدفهای عالی باشد. هدف عالی انسان فقط این نیست که شکمی را به هر شکلی پر کند، این کمترین چیزی است که یک حیوان می‌تواند به عنوان هدف خود انتخاب کند. برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است.^{۸۲۹}

اصل ۲۱۰. حفظ اسلام، مبارزه با ظلم و نابرابری، ساختن جامعه ای سالم و مترقی و تحقق اهداف انقلاب اسلامی، از اهداف بلندی است، که شهدا - به عنوان محصولات مکتب تربیتی امام راحل - قدس سره - آنها را برگزیده و در آن راه به شهادت رسیدند.

❖ در مبنای تفکر اسلامی، هدف از حیات انسان، رسیدن به رستگاری و سعادت در دنیا و آخرت است.^{۸۳۰}

❖ ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است حتی از نماز و روزه واجبتر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خونها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین - علیه السلام - که بالاتر نبود برای اسلام ریخته شد. و این روی همان ارزشی است که اسلام دارد. ما باید این معنی را بفهمیم و به دیگران هم تعلیم بدهیم.^{۸۳۱}

❖ این کلمه «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملت ما، این معنا را داشته باشد؛ که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم.^{۸۳۲}

❖ اساساً اسلام مذهبی است که هم به آنان مبارزه با ظلم و نابرابری ها را می‌آموزد و هم اینکه چگونه باید یک جامعه سالم، مرفعی و پیشرو بنا کنند.^{۸۳۳}

❖ امام حسین - علیه السلام - با خون خود اسلام را زنده کرد؛ شما به تبعیت از او انقلاب و اسلام را ضمانت نمائید.^{۸۳۴}

❖ فتح الفتوح امام، ساختن جوانان مومن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و دل‌هایشان متوجه به سمت خدا، بود.^{۸۳۵}

❖ هدف تعلیم و تربیت در رژیم گذشته بار آوردن افراد برای کسب مقام و پول بود ولی هدف شما امروز شهادت و جهاد در راه خداست و این امر به دلیل تحصیل در محیط اسلامی و انقلابی است.^{۸۳۶}

❖ به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه ها و ذخیره های عظیم الهی و به این گل های معطر و نوشکفته جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت

لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید.^{۸۳۷}

محور دوم - مجاهدت در راه هدف

اصل ۲۱۱. هر قدر هدف و ایده انسان، عظمت داشته باشد، به همان مقدار باید تحمل زحمت بکند.

❖ تکلیف ما ها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است؛ ... از قلت عدد نترسید! از شهادت نترسید! هر مقدار که عظمت داشته باشد مقصود و ایده انسان، به همان مقدار باید تحمل زحمت بکند.^{۸۳۸}

❖ خدای متعال نعمتهای معنوی را هم مثل نعمتهای مادی، آسان و ارزان نمی‌دهد؛ و اگر بدهد، آن را آسان و ارزان برای ما حفظ نمی‌کند. همچنان که همه‌ی دستاوردهای بشر به تبع تلاش و پیگیری است، حفظ آنها هم به تبع تلاش و مجاهدت و فداکاری است.^{۸۳۹}

❖ در طول هشت سال یا بیشتر، در این جبهه‌های نبرد، چشمه‌های معرفت و بصیرت و نورانیت در دل‌های این جوانان باز شد، چیزها دیدند، چیزها فهمیدند، مقاماتی را طی کردند، عروج کردند... اینها به برکت اخلاص فداکارانه، در دوران جوانی است.^{۸۴۰}

اصل ۲۱۲. اسلام مکتب جهاد و مبارزه است.

❖ اسلام را که مکتب جهاد و دین مبارزه است، در اختیار مردم قرار دهید تا... به صورت یک نیروی مجاهد در آیند.^{۸۴۱}

اصل ۲۱۳. مهم ترین اصل در طی طریق، هشیاری و مراقبت و گم نکردن هدف و منحرف نشدن از آن است.

❖ اگر بخواهیم انقلاب با همان سرعت و شتاب و باهمان اتقان و استقامت و درست در همان خط صحیح اسلام و بدون گرایش به چپ و راست حرکت کند، باید هدفهایی که بر قله بلند آرزوهای ملت ما - بلکه ملت‌های اسلامی - می درخشند، همواره مقابل دیدگان ما باشد. باید تلاش خود را برای تحقق این هدفها مضاعف کنیم و از مشکلات نهراسیم. بزرگترین خطر این نیست که ما از رفتن باز بمانیم، یا خسته شویم، بزرگترین خطر این است که چشم انداز ترسیم شده و هدفهای تعریف شده را گم کنیم و نبینیم. نگذارید غبارها و ابرها جلوی این هدفها و آرمانها را بگیرد.^{۸۴۲}

❖ آنچه برای انسان ضرورت دارد، هشیاری و مراقبت و گم نکردن هدف و منحرف نشدن از راه و تصمیم و عزم قاطع بر رسیدن به اهداف است...^{۸۴۳}

اصل ۲۱۴. لحظات سخت تلاش در راه اهداف بلند انسانی، لحظات تمرین تکامل انسانی است.

❖ لحظه‌هایی که بر انسان می‌گذرد و در آن برای هدفهای بلند انسانی و الهی تلاش می‌شود، لحظه‌های مبارکی است. همه بدانند که آن لحظه‌ها و ساعتهای دشوار، تمرین تکامل انسانی است و از دست نمی‌رود. این لحظات، باعث ایجاد رشد و توان‌دهی و نزدیکی به خدای بزرگ می‌شود.^{۸۴۴}

محور سوم - فداکاری در راه هدف و شهادت طلبی

اصل ۲۱۵. بزرگ سید شهیدان، راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست و این سرلوحه تعلیمات اسلام است.

❖ بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خدا با قیام خود در مقابل طاغوت... راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است، برای ملت ما تا آخر دهر.^{۸۴۵}

اصل ۲۱۶. اسلام، آنقدر عزیز است که امام حسین - علیه السلام - خود و جوانان و اصحابش را برای آن فدا کردند؛ ما چرا بترسیم از اینکه جان بدهیم؟ در حالیکه با شهادت به عالم بهتری از اینجا منتقل می شویم.

❖ کسانی که اعتقاد به قرآن دارند، اعتقاد به اسلام دارند و برای عالم دیگری موجودیت بالاتری قائل هستند، این زندگی اینجا را زندگی حیوانی می دانند. زندگی انسانی در یک عالم دیگری است، بالاتر از اینجا است، این دیگر ترسی ندارد، خوفی ندارد، انسان از این محل به یک محل دیگری منتقل می شود که بهتر از اینجا است.^{۸۴۶}

❖ تا تمسک به او دارید از هیچ چیز، از هیچ آسیبی نترسید، کسی که به خدا متمسک است از هیچ چیز نمی ترسد برای اینکه آخرش این است که انسان را بکشند، آخرش شهادت است از این ترسی ندارد.^{۸۴۷}

❖ ترس برای کسانی است که اعتماد به عالم آخرت ندارند، غم و غصه برای آنهایی است که فقط همین دنیا را دارند و آمالشان دنیا است. اما آنها که می دانند

در جنت نعیم و مقام کریم جا دارند، از چه می ترسند؟^{۸۴۸}

❖ ... این از طرفی هنر اسلام است، اسلام این طور مردم را متحول کرده است که ترس را از دلها برده است و جانها را الهی کرده است و روحها را روحانی کرده است که بچه های کوچکشان را می آورند کفن می پوشانند و می گویند: «برای شهادت آماده ایم!»^{۸۴۹}

❖ این معجزه است که خانم ها را در مقابل تانک و توپ، در مقابل مسلسل ها، در مقابل توپ ها و تانک ها برقرار کرد و از هیچ چیز نهراسیدید. این نور قرآن و اسلام است که در دل های شما و در قلوب همه ملت ایران جلوه کرده است. این نور ایمان است که شما خانم ها هم از شهادت نمی هراسید.^{۸۵۰}

❖ اسلام همچو عزیز است، که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - با آن جوانها؛ با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند.^{۸۵۱}

❖ مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشهداء است؟! ما چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم، یا اینکه جان بدهیم؟^{۸۵۲}

❖ روضه خوانی است که عواطف مردم را همچو تهییج می کند که بر همه چیز حاضرند. وقتی مردم دیدند که سیدالشهداء جوانهایش را آنطور قطعه قطعه کردند و آنطور جوانهای خودش را داد، برای مردم آسان می شود که جوان بدهند و ما با این حس شهادت دوستی، این معنی را، ملت ما پیش برد.^{۸۵۳}

❖ هنر آن است که بی هیاهوهای سیاسی و خودنمائی های شیطانی، برای

خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوا، و این هنر مردان خداست.^{۸۵۴}

❖ خدا می‌داند که راه و رسم شهادت، کورشدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.^{۸۵۵}

بخش نهم - بزرگداشت و زیارت اولیاء الله

محور اول - اهل بیت علیهم السلام

اصل ۲۱۷. یکی از مهمترین عوامل تسهیل تربیت ولایی، بهره‌گیری از فیوضات حرم های مطهر ائمه اطهار است.

❖ دل‌های ملائکه به آنجا [آستان قدس] متوجه است و ما امیدواریم که همه ما را خداوند از خدمتگذاران آستان قدس رضوی - سلام الله علیه - قرار بدهد.^{۸۵۶}

❖ امید است خدی تبارک و تعالی، به برکت مرقد مطهر حضرت رضا (سلام الله علیه) به ما توفیق بدهد، که تابع تعالیم عالیه اسلام باشیم و تابع تربیتهایی که ائمه هدی - علیهم السلام - متکفل شدند، باشیم.^{۸۵۷}

❖ من از شما آقایان که از راه دور، و از مرکز ولایت و از محل قدس ملکوتی آمدید، تشکر می‌کنم. چه سعادت‌ی دارید که چشمهای شما، به آن بارگاه عظیم ملکوتی، باز می‌شود و در آن حرم شریف؛ مرکز علم و مرکز ملائکه، می‌روید و ما حسرت آن را داریم.^{۸۵۸}

❖ من حسرت یک چنین توفیقی را دارم که تبارک و تعالی موفق کند که

به پایبوس آن بارگاه معظم بیایم، لکن چه کنم، چه باید کرد که دست های اجیر و اقدامات ناشایسته اشخاصی که از خارج هدایت می شوند مانع از آن است که کشور ما یک آرامشی داشته باشد و من بتوانم از این محل خارج بشوم و به زیارت آن بارگاه، موفق.^{۸۵۹}

❖ همه نیروها، همه قدرتها، در هر جا هستند، محتاج به توجه خاص حضرت رضا (سلام الله علیه) هستند.^{۸۶۰}

❖ حضور در این مرقد مطهر و زیر سایه این پایگاه نورانی، معنوی و الهی، فرصتی است که همه، بتوانیم به وظایف [خود] توجه کنیم.^{۸۶۱}

محور دوم - امام راحل (قدس سره)

اصل ۲۱۸. امام بزرگوار بی نظیر ما - که بعد از ائمه هدی و اولیاءالله - علیهم السلام - نظیر ایشان را بسیار کم سراغ داریم - با تزکیه نفس، عمل صالح و دعا و توسل و تضرع به این جایگاه دست یافت.

❖ اعتقاد این است که اگر امام بزرگوار بی نظیر ما - که واقعاً در میان مردم این زمان، نظیری برای ایشان نمی شناسیم و بعد از ائمه هدی و اولیاءالله (علیهم السلام) نظیر ایشان را بسیار کم سراغ داریم - با این مفاهیم مأنوس نبود و با مناجات و دعا سروکار نداشت و اهل تضرع و استغفار و استغاثه و گریه و توسل نبود، بسیار بعید بود که خدای متعال این همه توفیق را به ایشان ارزانی بدارد. موفقیت‌های این بزرگوار، به میزان زیادی مرهون همین ارتباط با خدا و باز بودن راه دل او با درگاه الهی و استغاثه و مناجات و دعا بود.^{۸۶۲}

❖ این سه خصوصیت، در امام بزرگوار، برجسته بود. ایمان آن مرد بزرگ، نمونه و استثنایی بود. عمل صالح او، عملی بود که بعد از صدر اسلام تا امروز، کسی آن را انجام نداده است؛ یعنی تشکیل نظام اسلامی. تزکیه او هم، چنان بود که در اوج شهرت و قدرت و محبوبیت، اوج عبودیت را برای خود انتخاب کرد، و هر روز که گذشت، بر الحاح و تضرع و توسل او به خدای بزرگ، افزوده شد.^{۸۶۳}

محور سوم - شهداء

اصل ۲۱۹. الگو سازی و رهرو پروری از آثار بزرگداشت شهدای عظیم الشان است.

❖ شهادت در راه خداوند، چیزی نیست که بتوان آن را با سنجشهای بشری و انگیزه‌های مادی ارزیابی کرد و شهید در راه حق و هدف الهی را نتوان با دیدگاه امکانی به مقام والای آن پی برد، که ارزش عظیم آن معیاری الهی و مقام والای این، دیدی ربوبی لازم دارد. و نه تنها دست ما خاک‌نشینان از آن کوتاه است، که افلاکیان نیز از راه یافتن به کنه آن عاجزند، چه که آنها از مختصات انسان کامل است و ملکوتیان با آن مقام اسرارآمیز، فاصله‌ها دارند.^{۸۶۴}

❖ شهید هم حسب این روایتی که وارد شده است، نظیر انبیا وقتی که شهید شد، چون همه چیز را در راه خدا داده است، خدای تبارک و تعالی جلوه می‌کند به او و آن هم «ینظر الی وجه الله»؛ به سوی جلوه خدا. این آخر کمالی است که برای انسان هست. در این روایتی که در کافی نقل شده است، در این روایت انبیا را مقارن شهدا قرار داده است که در جلوه ای که حق تعالی می‌کند بر انبیا، همان جلوه را هم بر شهدا می‌کند.^{۸۶۵}

❖ گیرم که قلمفرسایان هنرمند بتوانند میدان‌های شجاعت و دلاوری آنان

و قدرت و جسارت فوق العاده آنها را در زیر آتش مسلسل ها و توپ ها و تانک ها ترسیم نمایند و نقاشان و هنرپیشگان بتوانند پیروزی های هنرمندانه آنان را در آن شب های تاریک در مقابل موشک ها و بمب افکن های دشمن غدار و عبور از پیچ و خم های سیم های خاردار و کوه های سر به فلک کشیده و بیرون کشیدن دشمنان خدا از سنگرهای بتونی و مجهز به جهازهای پیشرفته را مجسم نمایند، لکن آن بُعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربانی که جان ها را به سوی خود پرواز می دهد و آن قلب های ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و چه بیانی می توان ترسیم کرد.^{۸۶۶}

❖ اینان سند ایمان و تعهدشان را به اسلام در دست دارند و قبور شهدا... زبان گویایی است که به عظمت روح جاوید آنان شهادت می دهد.^{۸۶۷}

❖ افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مساله را مطرح نمایند که ثمره خون ها و شهادت ها و ایثارها چه شد! اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند... ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم... خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملت ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.^{۸۶۸}

❖ اینجانب هر وقت وصیت نامه انسان ساز شهیدی را می بینم احساس حقارت و زبونی می کنم. اینان سند ایمان و تعهدشان را به اسلام در دست دارند و قبور شهدا زبان گویایی است که به عظمت روح جاوید آنان شهادت می دهد.^{۸۶۹}

❖ به وصیتنامه جوانان نگاه کنید، این وصیتنامه ها انسان را می لرزاند و بیدار میکند.^{۸۷۰}

❖ امام یک وقت فرمودند این وصیتنامه ها را بخوانید، به همین خاطر است. من چون خودم وصیتنامه ها را می خواندم و الان هم هر وقت به دستم بیاید، می خوانم، فهمیده ام که امام چرا این نکته را فرمودند. زیرا در این وصیتنامه ها، گاهی مطالبی وجود دارد که یک دنیا عرفان حقیقی و ناب است. یعنی حتی عرفای برخوردار از علوم دینی و علوم ظاهری، که اینها طبعاً امکان عروج و رشدشان بیشتر است و قهراً پاکیزه ترند - نه یک عارف سالکی که معرفتی از لحاظ علوم دینی ندارد - آنچه را که بعد از مثلاً چهل، پنجاه سال مجاهدت، در سن هفتاد سالگی، هشتاد سالگی احساس و درک و مشاهده می کنند، یک جوان به برکت فداکاری مخلصانه، در مدت چند ماه به دست می آورد، چیز عجیبی است! ببینید چه طور نعمت الهی بی دریغ به سمت دل‌های بااخلاص روانه می شود.^{۸۷۱}

بخش دهم - انتظار موعود

اصل ۲۲۰. انتظار ظهور حضرت ولی الله الأعظم - ارواحنا فداه - یعنی قانع نشدن به وضع موجود، امید، اطمینان و دلگرمی به آینده و تلاش و مجاهده برای نجات انسان از ظلمات جور و طغیان.

❖ این که در روایات ما وارد شده است که افضل اعمال امت، انتظار فرج است، یعنی چه؟ مگر انتظار ظهور حضرت ولی الله الأعظم (ارواحنا فداه) چه مضمون و چه معنایی در بطن خود دارد، که این قدر دارای فضیلت است؟^{۸۷۲}

❖ معنای صحیح انتظار، دارای ابعادی است که توجه به این ابعاد، برای کسی که می‌داند در فرهنگ اسلام و شیعه، چه قدر به انتظار اهمیت داده شده، بسیار جالب است. یک بُعد، این است که انتظار به معنای قانع نشدن به وضع موجود است. انتظار داریم، یعنی هرچه خیر و عمل خوب انجام دادیم و به وجود آمده، کم و غیرکافی است و منتظریم، تا ظرفیت نیکی عالم پُر بشود. یک بُعد دیگر از ابعاد انتظار، دلگرمی مؤمنین نسبت به آینده است. انتظار مؤمن، یعنی این که تفکر الهی - این اندیشه روشنی که وحی بر مردم عرضه کرده است - یک روز سراسر زندگی بشر را فرا خواهد گرفت. یک بُعد انتظار این است که منتظر، با شوق و امید حرکت بکند. انتظار، یعنی امید. انتظار، ابعاد گوناگون دیگری هم دارد.^{۸۷۳}

❖ یکی از ابعاد انتظار، اعتماد و امیدواری به آینده و مایوس نبودن است. همین روح انتظار است که به انسان تعلیم می‌دهد تا در راه خیر و صلاح مبارزه کند. اگر انتظار و امید نباشد، مبارزه معنی ندارد و اگر اطمینان به آینده هم نباشد، انتظار معنی ندارد، انتظار واقعی، با اطمینان و اعتماد ملازم است.^{۸۷۴}

❖ حقیقتاً ملت ما باید روح انتظار را به تمام معنا در خود زنده کند. «ما منتظریم»؛ یعنی این امید را داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله‌ی دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور و طغیان و ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران و قلدران و زورگویان پر شده است، در سایه‌ی تلاش و فعالیت بی‌وقفه‌ی ما، یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن، انسانیت و ارزشهای انسانی محترم است و ستمگر و زورگو و ظالم و قلدر و متجاوز به حقوق انسانها، فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود، پیدا نخواهد کرد. این روشنایی، در دیدگاه ما نسبت به آینده وجود دارد.^{۸۷۵}

اصل ۲۲۱. با عقیده و توسل به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - راه رشد، هدایت و فتح و پیروزی به روی فرد و جامعه گشوده می شود.

❖ عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، تاثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست. من توصیه می کنم که این توسلات را - که مردم ما بحمدالله داشته اند و دارند و در سالهای بعد از انقلاب، به فضل پروردگار چندین برابر شده است - هر چه با کیفیت تر ادامه بدهند و توجهات و الطاف آن بزرگوار را به سمت خود جلب کنند. آن بزرگوار حاضر است و از ملت و شیعه خود، جدا و غافل نیست. او، در میان مردم حضور دارد و مردم با توجه و توسل به او، ان شاء الله راه رشد و هدایت و فتح و پیروزی را به دست خواهند آورد.^{۸۷۶}

❖ تمام نفوسی که هستند، انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست - ولو خودش نداند - در اخلاق ها انحراف هست، در عقائد انحراف هست، در اعمال انحراف هست... ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً».^{۸۷۷}

❖ ان شاءالله همه شما و همه ما، هم این توفیق را پیدا کنیم که روزی در رکاب آن بزرگوار باشیم، برای خدا تلاش و مجاهدت کنیم، در مقابل چشم آن بزرگوار، در راه خدا جانمان را از دست بدهیم و به فیض شهادت برسیم؛ بزرگترین شرف و افتخار است. هم تا قبل از ظهورشان، در زمان غیبت، خدای متعال توفیق بدهد که ما سربازان آن بزرگوار، متوسل و متذکر آن بزرگوار باشیم؛ انس و رابطه قلبی و روحی با آن بزرگوار داشته باشیم. اگر شما از این طرف انس داشتید، از آن

طرف هم جلب توجه، جلب تذکر و جلب لطف و محبت خواهد شد.^{۸۷۸}

۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، ص ۵۳

۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۵
۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۱
۴. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۴
۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۴۰
۶. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۷۲
۷. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۵۰
۸. صحیفه نور ج ۴ ص ۱۹۰ تاریخ: ۱۹/۱۰/۵۷
۹. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۵۲
۱۰. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۸
۱۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰۸
۱۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۶۸
۱۳. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۵۱
۱۴. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۸
۱۵. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۱۰۹
۱۶. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۷
۱۷. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۳۰
۱۸. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۱۲
۱۹. جهل حدیث ص ۱۲۶
۲۰. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۳
۲۱. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۸
۲۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۱
۲۳. جهل حدیث ص ۳۲۳
۲۴. صحیفه امام ج ۷ ص ۱۷۹
۲۵. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۲۷۶
۲۶. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۳۱
۲۷. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۱۱۵
۲۸. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۱۲۳
۲۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۵۱
۳۰. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۸
۳۱. صحیفه نور ج ۲ صفحه ۲۳۱
۳۲. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۳۱
۳۳. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۷۸
۳۴. حدیث ولایت ج ۸ ص ۱۷۵ تاریخ سخنرانی ۱/۸/۱۳۷۰
۳۵. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۸
۳۶. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۲۸

۳۷. چهل حدیث ص ۱۵
۳۸. چهل حدیث ص ۱۵
۳۹. چهل حدیث ص ۱۵
۴۰. حدیث ولایت ج ۴ ص ۲۴۲
۴۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۶؛ مقام معظم رهبری در دیدار مسئولین و کارگزاران نظام
۱۶/۱/۱۳۷۸
۴۲. صحیفه نور ج ۷ ص ۲۷
۴۳. حدیث ولایت ج ۷ ص ۶۱
۴۴. صحیفه نور ج ۸ ص ۲۳۹
۴۵. جنود عقل و جهل ص ۱۰۸
- ۴۶.
۴۷. صحیفه نور ج ۸ ص ۲۳۸
۴۸. صحیفه نور ج ۷ صص ۲۸۲-۲۸۳
۴۹. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۳
۵۰. صحیفه نور ج ۸ ص ۲۳۸
۵۱. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۲۲
۵۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۱
۵۳. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۵
۵۴. صحیفه نور ج ۱۲ صفحه ۲۷۷
۵۵. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۶۱
۵۶. صحیفه نور ج ۳ ص ۱۲۳
۵۷. صحیفه نور ج ۷ صفحه ۱۴۵
۵۸. صحیفه نور ج ۹ ص ۷۴
۵۹. ولایت فقیه ص ۱۲۱
۶۰. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۸۲
۶۱. صحیفه نور ج ۵ صفحه ۲۸۳
۶۲. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۹۱
۶۳. حدیث ولایت ج ۷ ص ۲۰۶ تاریخ سخنرانی: ۱۸/۴/۱۳۷۰
۶۴. کشف الاسرار ص ۱۷۴
۶۵. حدیث ولایت ج ۱ ص ۲۸۷
۶۶. صحیفه نور ج ۱۸ ص ۳۳
۶۷. صحیفه نور ج ۷ ص ۷۴
۶۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۵
۶۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۷۵
۷۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۱۶
۷۱. حدیث ولایت ج ۱ ص ۲۹۲
۷۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۳۳
۷۳. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۲۳
۷۴. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۲۳

۷۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۳۴
۷۶. صحیفه نور ج ۸ صفحه ۱۴۵
۷۷. حدیث ولایت ج ۲ ص ۲۴۲
۷۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۵۸؛ دیدار با مریبان امور تربیتی سراسر کشور ۶۱/۶/۶
۷۹. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۴۱
۸۰. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۷۱
۸۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۰۰
۸۲. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۲
۸۳. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۸
۸۴. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۶۴
۸۵. صحیفه نور ج ۱ ص ۱۴۹
۸۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۷۸
۸۷. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۰۱
۸۸. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۴۹
۸۹. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۷۳
۹۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۷
۹۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۷۱
۹۲. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۵
۹۳. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۷
۹۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۵
۹۵. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۲۸
۹۶. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۲۸
۹۷. صحیفه نور ج ۲ صفحه ۲۳۱
۹۸. تفسیر سوره حمد ص ۱۳۰
۹۹. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۲۳
۱۰۰. صحیفه نور ج ۵ صفحه ۲۶۳
۱۰۱. صحیفه نور ج ۲ ص ۱۸۹
۱۰۲. صحیفه نور ج ۱۵ صفحه ۷۸
۱۰۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۴۲
۱۰۴. حدیث ولایت ج ۸ ص ۱۹۸
۱۰۵. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۷۷
۱۰۶. جهاد اکبر ص ۳۳
۱۰۷. چهل حدیث ص ۱۲۶
۱۰۸. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۷۸
۱۰۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۸
۱۱۰. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۶۲
۱۱۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۶۲
۱۱۲. چهل حدیث ص ۵۸۹
۱۱۳. چهل حدیث ص ۵۸۹

- ۱۱۴ . کشف الاسرار ص ۲۲۰
- ۱۱۵ . نقطه عطف ص ۱۱
- ۱۱۶ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۸۴
- ۱۱۷ . صحیفه نور ج ۱۱ ص ۱۷۸
- ۱۱۸ . صحیفه نور ج ۱۱ ص ۷۴
- ۱۱۹ . حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۱
- ۱۲۰ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۵
- ۱۲۱ . حدیث ولایت ج ۸ ص ۱۱۰
- ۱۲۲ . حدیث ولایت ج ۷ ص ۵۰
- ۱۲۳ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۷/۲/۱۸
- ۱۲۴ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۵/۹/۲۴
- ۱۲۵ . صحیفه نور ج ۱۳ ص ۷۱
- ۱۲۶ . صحیفه نور ج ۶ ص ۱۹۴
- ۱۲۷ . حدیث ولایت ج ۳ ص ۷۶
- ۱۲۸ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶/۶/۲۶
- ۱۲۹ . حدیث ولایت ج ۳ ص ۱۵۷
- ۱۳۰ . صحیفه نور ج ۲ ص ۱۱
- ۱۳۱ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۸۹
- ۱۳۲ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۸۹
- ۱۳۳ . صحیفه نور ج ۲ ص ۱۱
- ۱۳۴ . صحیفه نور ج ۲ ص ۱۱
- ۱۳۵ . حدیث ولایت ج ۱ ص ۱۱۳
- ۱۳۶ . صحیفه نور ج ۵ ص ۱۶۸
- ۱۳۷ . صحیفه نور ج ۲ ص ۲۲۵
- ۱۳۸ . صحیفه نور ج ۵ ص ۲۴۱
- ۱۳۹ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۷۰/۱/۲۹
- ۱۴۰ . صحیفه نور ج ۵ صفحه ۱۰۷
- ۱۴۱ . صحیفه نور ج ۴ ص ۱۶۷
- ۱۴۲ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۷۰/۱۱/۷
- ۱۴۳ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۵؛ مصاحبه با مجله ورزش ۶۶/۵/۲۱
- ۱۴۴ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۴
- ۱۴۵ . صحیفه نور ج ۷ ص ۲۲۳
- ۱۴۶ . صحیفه نور ج ۷ ص ۲۲۳
- ۱۴۷ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۰
- ۱۴۸ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۲۴؛ دیدار با مسئولین آموزش حزب جمهوری اسلامی در مراکز استانها- ۶۲/۹/۱۰
- ۱۴۹ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۵؛ دیدار با مسئولین آموزش و پرورش- ۶۲/۵/۲۵
- ۱۵۰ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۹
- ۱۵۱ . صحیفه امام ج ۱۴ ص ۲۵۵

- ۱۵۲ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۴
- ۱۵۳ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۴
- ۱۵۴ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۵
- ۱۵۵ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۱
- ۱۵۶ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۴
- ۱۵۷ . صحیفه نور ج ۸ ص ۵۲
- ۱۵۸ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۵
- ۱۵۹ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۲
- ۱۶۰ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۲
- ۱۶۱ . جهاد اکبر ص ۲۲
- ۱۶۲ . جهاد اکبر ص ۲۲
- ۱۶۳ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۲۳
- ۱۶۴ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۹۳
- ۱۶۵ . حدیث ولایت ج ۷ ص ۱۰۶
- ۱۶۶ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۸۲
- ۱۶۷ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۳۰
- ۱۶۸ . صحیفه نور ج ۵ ص ۲۰۰
- ۱۶۹ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۵۰
- ۱۷۰ . حدیث ولایت ج ۱ ص ۱۹۴
- ۱۷۱ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۳
- ۱۷۲ . صحیفه نور ج ۸ ص ۲۳۹
- ۱۷۳ . صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۸
- ۱۷۴ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۵
- ۱۷۵ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۳
- ۱۷۶ . تفسیر سوره حمد ص ۱۳۰
- ۱۷۷ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۵
- ۱۷۸ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۸ / ۶ / ۱۳۷۹
- ۱۷۹ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۵۰
- ۱۸۰ . صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۱۷
- ۱۸۱ . صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۱۵
- ۱۸۲ . کشف الاسرار ص ۶۹
- ۱۸۳ . صحیفه نور ج ۱۸ ص ۴۶
- ۱۸۴ . جهاد اکبر ص ۱۲
- ۱۸۵ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۴۹
- ۱۸۶ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۲۴۲
- ۱۸۷ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۰۱
- ۱۸۸ . صحیفه نور ج ۱۳ ص ۵۶
- ۱۸۹ . صحیفه نور ج ۲۰ منشور روحانیت
- ۱۹۰ . صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۷

-
۱۹۱. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۵۱
۱۹۲. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۹۷
۱۹۳. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۸
۱۹۴. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۸
۱۹۵. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۵۲
۱۹۶. صحیفه امام ج ۱۵ ص ۲۴۵
۱۹۷. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۲۸
۱۹۸. صحیفه نور ج ۸ ص ۲۴
۱۹۹. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۰۳
۲۰۰. حدیث ولایت ج ۹ ص ۲۲۱
۲۰۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۹۱
۲۰۲. صحیفه نور ج ۸ ص ۲۴
۲۰۳. صحیفه نور ج ۱ ص ۲۷۳
۲۰۴. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۵۹
۲۰۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۴
۲۰۶. صحیفه امام ج ۱۵ ص ۲۴۵
۲۰۷. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۴۰
۲۰۸. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۷
۲۰۹. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۷
۲۱۰. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۳۷
۲۱۱. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۷۷
۲۱۲. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۹۴
۲۱۳. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۸۶
۲۱۴. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۶۲
۲۱۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۶
۲۱۶. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۶۱
۲۱۷. صحیفه نور ج ۵ ص ۵۹
۲۱۸. صحیفه نور ج ۷ صص ۲۸۲-۲۸۳
۲۱۹. صحیفه نور ج ۷ صص ۲۸۲-۲۸۳
۲۲۰. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۷
۲۲۱. صحیفه نور ج ۱۲ صص ۲۲۰-۲۲۱
۲۲۲. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۷
۲۲۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۳؛ مصاحبه با مجله آینده سازان - ۶۵/۷/۲۱
۲۲۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۲؛ مصاحبه با مجله آینده سازان - ۶۵/۷/۲۱
۲۲۵. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۲
۲۲۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۳؛ مصاحبه با مجله آینده سازان - ۶۵/۷/۲۱
۲۲۷. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۷
۲۲۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۴
۲۲۹. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۷

۲۳۰. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۷
۲۳۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۵۱
۲۳۲. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۷۹
۲۳۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۴
۲۳۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۴
۲۳۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۵
۲۳۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۴
۲۳۷. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۷
۲۳۸. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۰۲
۲۳۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۴
۲۴۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۵؛ دیدار با مسئولین آموزش و پرورش - ۶۲/۵/۲۵
۲۴۱. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶/۶/۲۶
۲۴۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۳؛ دیدار با مسئولان امور تربیتی - ۶۵/۸/۱۳
۲۴۳. صحیفه نور ج ۸ ص ۵۲
۲۴۴. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۱۲
۲۴۵. صحیفه نور ج ۷ ص ۱۷
۲۴۶. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۷
۲۴۷. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۲۴۱
۲۴۸. جهاد اکبر ص ۲۲
۲۴۹. صحیفه نور ج ۱ ص ۱۲۵
۲۵۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۱؛ مصاحبه با مجله آینده سازان - ۶۵/۷/۲۱
۲۵۱. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۹۷
۲۵۲. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۶۰
۲۵۳. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۸۳
۲۵۴. حدیث ولایت ج ۵ ص ۸۴
۲۵۵. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۸۲
۲۵۶. حدیث ولایت ج ۵ ص ۸۴
۲۵۷. صحیفه نور ج ۱۵ صفحه ۷۸
۲۵۸. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۸۲
۲۵۹. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۵۱
۲۶۰. صحیفه نور ج ۸ صفحه ۵۲
۲۶۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۸۳
۲۶۲. صحیفه نور ج ۶ صفحه ۱۴۰
۲۶۳. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۷۷
۲۶۴. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۸۳
۲۶۵. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۳۱
۲۶۶. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۶۱
۲۶۷. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۲
۲۶۸. صحیفه نور ج ۵ صفحه ۱۷۷.

۲۶۹. صحیفه نور ج ۸ ص ۲۴۰
۲۷۰. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۶۲
۲۷۱. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۶۲
۲۷۲. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۶۲
۲۷۳. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۸۲
۲۷۴. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۸۳
۲۷۵. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۶۲
۲۷۶. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۳۷
۲۷۷. صحیفه نور ج ۷ ص ۲۴۹
۲۷۸. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۶۲
۲۷۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۵
۲۸۰. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۷
۲۸۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۳۷
۲۸۲. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۹
۲۸۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۳۵
۲۸۴. صحیفه نور ج ۵ صفحه ۶۲
۲۸۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۵
۲۸۶. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۵۷
۲۸۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۴۸؛ گروه کودک و نوجوان رادیو - ۷۱/۲/۱
۲۸۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۵۱
۲۸۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۵۱
۲۹۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۵۱
۲۹۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۴۰
۲۹۲. حدیث ولایت ج ۱ ص ۸۹
۲۹۳. حدیث ولایت ج ۱ ص ۸۹
۲۹۴. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۶
۲۹۵. حدیث ولایت ج ۱ ص ۸۹؛ سخنرانی در مراسم بیعت وزیر آموزش و پرورش، معلمان و جمعی از دانش آموزان استان تهران صفحه: ۹۱ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۳/۱۳۶۸
۲۹۶. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۷؛ سخنرانی در مراسم بیعت وزیر آموزش و پرورش، معلمان و جمعی از دانش آموزان استان تهران صفحه: ۹۱ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۳/۱۳۶۸
۲۹۷. صحیفه امام ج ۱۵ ص ۲۴۵
۲۹۸. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۷
۲۹۹. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۷
۳۰۰. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۶۸
۳۰۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۶
۳۰۲. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۱
۳۰۳. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۹
۳۰۴. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۱۹۸
۳۰۵. صحیفه نور ج ۱۴ صفحه ۱۵۲

۳۰۶. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۹
۳۰۷. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۳۹
۳۰۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۴
۳۰۹. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۰
۳۱۰. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۰
۳۱۱. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۳؛ بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش صفحه: ۷۳۹ تاریخ سخنرانی: ۲۵/۱۰/۱۳۷۰
۳۱۲. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۱؛ بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش صفحه: ۷۳۶ تاریخ سخنرانی: ۲۵/۱۰/۱۳۷۰
۳۱۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۲۴
۳۱۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۴
۳۱۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۵
۳۱۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۵
۳۱۷. صحیفه نور ج ۵ صفحه ۱۰۷
۳۱۸. صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۲۴۱
۳۱۹. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱ / ۹ / ۷۸
۳۲۰. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۶
۳۲۱. حدیث ولایت ج ۴ ص ۱۶۲
۳۲۲. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۶
۳۲۳. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۳۵
۳۲۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۸۶
۳۲۵. صحیفه نور ج ۶ ص ۴۰
۳۲۶. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۱۷
۳۲۷. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۵۲
۳۲۸. حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۱
۳۲۹. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۴۵
۳۳۰. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۹۷
۳۳۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۴
۳۳۲. حدیث ولایت ج ۳ ص ۷۳
۳۳۳. صحیفه نور ج ۱۵ صفحه ۲۵۰
۳۳۴. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۱۳
۳۳۵. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۱۷
۳۳۶. صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۲۴۲
۳۳۷. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۱۵
۳۳۸. حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۶۶
۳۳۹. ولایت فقیه ص ۱۳۷
۳۴۰. حدیث ولایت ج ۴ ص ۱۸۷
۳۴۱. جهاد اکبر ص ۱۲
۳۴۲. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۴۹

۳۴۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۸۷
۳۴۴. حدیث ولایت ج ۶ ص ۳۰۶
۳۴۵. ولایت فقیه ص ۱۱۸
۳۴۶. کشف الاسرار ص ۶۹
۳۴۷. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۵۶
۳۴۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۱۲؛ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم الحرام ۱۳۷۸/۱/۲۳
۳۴۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۴۳
۳۵۰. حدیث ولایت ج ۸ ص ۲۹
۳۵۱. حدیث ولایت ج ۸ ص ۲۹
۳۵۲. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۹/۷/۱۴
۳۵۳. صحیفه نور ج ۲ ص ۱۶۳
۳۵۴. صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۲۴۲
۳۵۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۷۵
۳۵۶. حدیث ولایت ج ۵ ص ۱۰۷
۳۵۷. صحیفه نور ج ۴ ص ۲۱۳
۳۵۸. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۱۱۷
۳۵۹. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۸۰/۲/۲۸
۳۶۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۴۵
۳۶۱. حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۱
۳۶۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۲۶
۳۶۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۱
۳۶۴. صحیفه نور ج ۶ صفحه ۲۶۰
۳۶۵. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۸۴
۳۶۶. صحیفه نور ج ۷ ص ۸۰
۳۶۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۶۹
۳۶۸. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۶
۳۶۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۴
۳۷۰. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۲۸
۳۷۱. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۲۸۱
۳۷۲. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۲
۳۷۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۷۸
۳۷۴. صحیفه نور ج ۸ ص ۵۱
۳۷۵. حدیث ولایت ج ۳ ص ۱۵
۳۷۶. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۸۰
۳۷۷. صحیفه نور ج ۱ ص ۲۷۳
۳۷۸. حدیث ولایت ج ۱ ص ۳۰۶
۳۷۹. صحیفه نور ج ۱۹ صفحه ۲۰۰
۳۸۰. صحیفه نور ج ۱ ص ۲۷۳

۳۸۱. صحیفه نور ج ۲ ص ۱۸۳
۳۸۲. حدیث ولایت ج ۱ ص ۴۵
۳۸۳. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۲
۳۸۴. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۱۹۲
۳۸۵. صحیفه نور ج ۷ ص ۸۰
۳۸۶. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۳
۳۸۷. صحیفه نور ج ۹ ص ۲۶۰
۳۸۸. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۲
۳۸۹. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۱۹۲
۳۹۰. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۰۰
۳۹۱. صحیفه نور ج ۶ صفحه ۲۵۲
۳۹۲. صحیفه نور ج ۵ صفحه ۶۲
۳۹۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۰۱
۳۹۴. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۱۷
۳۹۵. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۶
۳۹۶. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۳ / ۱۰ / ۷۶
۳۹۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۴۷
۳۹۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۴۷
۳۹۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۲
۴۰۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۶
۴۰۱. صحیفه نور ج ۱۴ صفحه ۱۵۲
۴۰۲. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۳ / ۱۰ / ۷۶
۴۰۳. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۹۷
۴۰۴. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۱۳
۴۰۵. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۰
۴۰۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۱۸
۴۰۷. حدیث ولایت ج ۵ ص ۱۳۷
۴۰۸. حدیث ولایت ج ۶ ص ۷۸
۴۰۹. حدیث ولایت ج ۹ ص ۲۳
۴۱۰. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۱
۴۱۱. حدیث ولایت ج ۳ ص ۷۳
۴۱۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۲۳
۴۱۳. حدیث ولایت ج ۵ ص ۲۱۵
۴۱۴. حدیث ولایت ج ۹ ص ۲۵
۴۱۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۹۵
۴۱۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۹۵
۴۱۷. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۷ / ۶ / ۷۸
۴۱۸. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳ / ۸ / ۷۱
۴۱۹. حدیث ولایت ج ۹ ص ۳۲

- ۴۲۰ . صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۸
- ۴۲۱ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۱۳
- ۴۲۲ . صحیفه نور ج ۱۹، ص ۲۱۱
- ۴۲۳ . جهاد اکبر، ص ۲۳
- ۴۲۴ . صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۱
- ۴۲۵ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۲۲۸
- ۴۲۶ . حدیث ولایت ج ۷ ص ۲۱۱
- ۴۲۷ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۲۴۴
- ۴۲۸ . صحیفه نور ج ۱۹ ص ۱۸۸
- ۴۲۹ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۶۹/ ۱۲/ ۲۲
- ۴۳۰ . صحیفه نور ج ۱۸ ص ۴۶
- ۴۳۱ . ولایت فقیه ص ۵۷
- ۴۳۲ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۳۰
- ۴۳۳ . ولایت فقیه، ص ۱۲۵
- ۴۳۴ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۴۲
- ۴۳۵ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۸۲
- ۴۳۶ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۳۰۱
- ۴۳۷ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۶۴
- ۴۳۸ . حدیث ولایت ج ۲ ص ۹۱
- ۴۳۹ . صحیفه نور ج ۱۶ ص ۱۰۹
- ۴۴۰ . ولایت فقیه، ص ۱۲۵
- ۴۴۱ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۲۹۶
- ۴۴۲ . حدیث ولایت ج ۳ ص ۱۵
- ۴۴۳ . صحیفه نور ج ۱ ص ۱۶۱
- ۴۴۴ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۳۱
- ۴۴۵ . صحیفه نور ج ۲ صفحه ۲۵۹
- ۴۴۶ . صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۲۸
- ۴۴۷ . صحیفه نور ج ۱۰ صفحه ۱۲
- ۴۴۸ . صحیفه نور ج ۲ ص ۱۲۵
- ۴۴۹ . صحیفه نور ج ۵ ص ۲۰۳
- ۴۵۰ . حدیث ولایت ج ۹ ص ۲۲۱
- ۴۵۱ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۶۰
- ۴۵۲ . حدیث ولایت ج ۱ ص ۲۹۰
- ۴۵۳ . صحیفه نور ج ۶ ص ۱۹۱
- ۴۵۴ . حدیث ولایت ج ۸ ص ۸۵
- ۴۵۵ . صحیفه نور ج ۸ ص ۲۴
- ۴۵۶ . صحیفه نور جلد ۱ صفحه ۲۷۳.
- ۴۵۷ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۱
- ۴۵۸ . حدیث ولایت ج ۴ ص ۱۷۶

۴۵۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۷۸
۴۶۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۲
۴۶۱. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱/ ۱۲/ ۷۰
۴۶۲. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۵۹
۴۶۳. صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۶۲
۴۶۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۵۴
۴۶۵. حدیث ولایت ج ۸ ص ۲۹
۴۶۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۵۸
۴۶۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۵۷
۴۶۸. حدیث ولایت ج ۱ ص ۳۰۶
۴۶۹. حدیث ولایت ج ۲ ص ۳۱۰
۴۷۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۵۵
۴۷۱. صحیفه نور ج ۲۱ ص ۳۰
۴۷۲. صحیفه نور ج ۱۷ صفحه ۱۹۲
۴۷۳. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۱۲۳
۴۷۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۱
۴۷۵. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۳۱
۴۷۶. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۲
۴۷۷. حدیث ولایت ج ۹ ص ۸۹
۴۷۸. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۱
۴۷۹. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۷۸
۴۸۰. حدیث ولایت ج ۵ ص ۷۹
۴۸۱. چهل حدیث صفحه: ۲۲۹
۴۸۲. صحیفه نور ج ۸ ص ۸۳
۴۸۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۶
۴۸۴. صحیفه نور ج ۴ ص ۱۸۹
۴۸۵. صحیفه نور ج ۴ ص ۸۸۱
۴۸۶. حدیث ولایت ج ۱ ص ۳۱ سخنرانی در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور به اتفاق رئیس مجلس خبرگان صفحه: ۱۸۹ تاریخ سخنرانی: ۱۳۶۸/۴/۱۲
۴۸۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۶
۴۸۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۸۷
۴۸۹. حدیث ولایت ج ۵ ص ۷۴
۴۹۰. صحیفه نور ج ۱۷ صفحه ۴۶
۴۹۱. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۴۸
۴۹۲. ره عشق ص ۳۲
۴۹۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۰۱
۴۹۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰۸
۴۹۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰۵
۴۹۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰۶

۴۹۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰۶
۴۹۸. صحیفه نور ج ۸ صفحه ۵۲
۴۹۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰۸
۵۰۰. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۷۰
۵۰۱. جهل حدیث صفحه: ۲۷۶
۵۰۲. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۱
۵۰۳. نقطه عطف ص ۱۱
۵۰۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۲۰
۵۰۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۴
۵۰۶. جهاد اکبر ص ۲۲
۵۰۷. جهل حدیث ص ۳۷
۵۰۸. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۲۲۵
۵۰۹. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۹
۵۱۰. جهل حدیث صفحه: ۱۴۲
۵۱۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۵۴
۵۱۲. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۷۴
۵۱۳. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۸۴
۵۱۴. تفسیر سوره حمد ص ۱۳۰
۵۱۵. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۳
۵۱۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۵۵
۵۱۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۹
۵۱۸. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۷۳
۵۱۹. ره عشق ص ۳۶
۵۲۰. صحیفه نور ج ۱۸ ص ۳۶
۵۲۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۶۸
۵۲۲. صحیفه نور ج ۱۸ ص ۳۴
۵۲۳. صحیفه نور ج ۸ صفحه ۸۳
۵۲۴. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۱
۵۲۵. حدیث ولایت ج ۷ ص ۱۰۶
۵۲۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۵۵
۵۲۷. جهاد اکبر ص ۴۰
۵۲۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۴
۵۲۹. نقطه عطف ص ۴۲
۵۳۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۹
۵۳۱. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۲۴
۵۳۲. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۲۴
۵۳۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۲۳
۵۳۴. صحیفه نور ج ۲ صفحه ۱۸۹
۵۳۵. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۲۸

- ۵۳۶ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۱۷۷
- ۵۳۷ . صحیفه نور ج ۴ صفحه ۱۶۸
- ۵۳۸ . حدیث ولایت ج ۸ ص ۶۱
- ۵۳۹ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۵۶
- ۵۴۰ . صحیفه نور ج ۵ ص ۶۲
- ۵۴۱ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۷۸
- ۵۴۲ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۹۵
- ۵۴۳ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۹۷
- ۵۴۴ . صحیفه نور ج ۳ ص ۱۲۳
- ۵۴۵ . جهاد اکبر ص ۴۰
- ۵۴۶ . صحیفه نور ج ۶ ص ۱۴۶
- ۵۴۷ . صحیفه نور ج ۷ ص ۱۵۸
- ۵۴۸ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۷۱
- ۵۴۹ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۸
- ۵۵۰ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۸۲
- ۵۵۱ . جهل حدیث ص ۲۲۹
- ۵۵۲ . صحیفه نور ج ۸ صفحه ۶۵
- ۵۵۳ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۸۲
- ۵۵۴ . صحیفه نور ج ۱۳ صفحه ۲۶۸
- ۵۵۵ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۹
- ۵۵۶ . شرح حدیث جنود عقل و جهل صص ۸-۹
- ۵۵۷ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۳۳۷
- ۵۵۸ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۰۲
- ۵۵۹ . صحیفه نور ج ۱۸ ص ۲۷۷
- ۵۶۰ . صحیفه نور ج ۷ ص ۱۷۷
- ۵۶۱ . صحیفه نور ج ۱۹ ص ۱۷۴
- ۵۶۲ . صحیفه نور ج ۷ ص ۲۶
- ۵۶۳ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۷۸
- ۵۶۴ . جهاد اکبر ص ۳۳
- ۵۶۵ . حدیث ولایت ج ۱ ص ۴۴
- ۵۶۶ . جهل حدیث ص ۱۲۶
- ۵۶۷ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۱
- ۵۶۸ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۱
- ۵۶۹ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۶ / ۲۶ / ۱۳۷۶
- ۵۷۰ . حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۱
- ۵۷۱ . صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۳۵
- ۵۷۲ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۵۴
- ۵۷۳ . نقطه عطف ص ۱۱
- ۵۷۴ . صحیفه نور ج ۹ ص ۲۲۴

۵۷۵. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۱۳۵
۵۷۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۴
۵۷۷. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۹۵
۵۷۸. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۷۸
۵۷۹. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۱۱۴
۵۸۰. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۲۵
۵۸۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۳۳۹
۵۸۲. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۱۵۰
۵۸۳. صحیفه نور ج ۷ ص ۳۷
۵۸۴. صحیفه نور ج ۷ ص ۴۹
۵۸۵. صحیفه نور ج ۱۲ صفحه ۲۷۷
۵۸۶. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۳۹
۵۸۷. حدیث ولایت ج ۸ ص ۱۳۰
۵۸۸. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۴۵
۵۸۹. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۵۸
۵۹۰. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶/۶/۲۶
۵۹۱. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۱۹۲
۵۹۲. صحیفه نور ج ۲۲ ص ۱۹۷
۵۹۳. صحیفه نور ج ۱۰ صفحه ۱۱۴
۵۹۴. صحیفه نور ج ۴ ص ۱۸
۵۹۵. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۱۹
۵۹۶. حدیث ولایت ج ۵ ص ۱۲۴
۵۹۷. صحیفه نور ج ۴ ص ۱۸
۵۹۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۳۳۶
۵۹۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۴۰
۶۰۰. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۴۶
۶۰۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۳
۶۰۲. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶ / ۶ / ۲۶
۶۰۳. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۱۹
۶۰۴. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶ / ۶ / ۲۶
۶۰۵. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۴۴
۶۰۶. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶/۶/۲۶
۶۰۷. صحیفه نور ج ۴ ص ۱۹۰
۶۰۸. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۱۰۱
۶۰۹. صحیفه نور ج ۱۲ صفحه ۴۶
۶۱۰. صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۱۲
۶۱۱. صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۱۲
۶۱۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۱۶
۶۱۳. صحیفه نور ج ۱ ص ۲۵۱

۶۱۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۷۴
۶۱۵. جهل حدیث ص ۲۴۲
۶۱۶. جهل حدیث ص ۲۶۱
۶۱۷. جهل حدیث ص ۲۶۲
۶۱۸. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۴۰
۶۱۹. حدیث ولایت ج ۵ ص ۱۰۴
۶۲۰. صحیفه نور ج ۶ ص ۷۹
۶۲۱. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۷۱
۶۲۲. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۷۱
۶۲۳. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۳ / ۵ / ۱۳۷۰
۶۲۴. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۴
۶۲۵. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۴
۶۲۶. صحیفه نور جلد ۱ صفحه ۲۴۰
۶۲۷. حدیث ولایت ج ۸ ص ۱۹۸
۶۲۸. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۴
۶۲۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۳
۶۳۰. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳ / ۹ / ۱۳۷۶
۶۳۱. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۴
۶۳۲. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۴
۶۳۳. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۸۰
۶۳۴. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۸۲
۶۳۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۱۹
۶۳۶. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۶۸
۶۳۷. صحیفه امام ج ۲۰ ص ۱۱
۶۳۸. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۶ / ۱ / ۱۳۷۰
۶۳۹. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۵ / ۱۰ / ۱۳۷۰
۶۴۰. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۵ / ۹ / ۱۳۷۵
۶۴۱. کتاب ولایت، آیت الله خامنه ای (مد ظله)، گفتار دوم، ص ۴۳
۶۴۲. حدیث ولایت ج ۹ ص ۱۷۱
۶۴۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۹۰ دیدار با گروه کودک و نوجوان رادیو- ۷۱/۲/۱
۶۴۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۲۱۷
۶۴۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۸
۶۴۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰
۶۴۷. صحیفه نور ج ۸ ص ۶
۶۴۸. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۲۴۱
۶۴۹. صحیفه نور ج ۷ صفحه ۱۵۸
۶۵۰. صحیفه نور ج ۶ صفحه ۱۴۶
۶۵۱. صحیفه نور ج ۱۳ صفحه ۱۰۶
۶۵۲. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۴۰

- ۶۵۳ . چهل حدیث ص ۱۲۶
- ۶۵۴ . صحیفه نور ج ۹ ص ۷۴
- ۶۵۵ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۴
- ۶۵۶ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۶۴
- ۶۵۷ . صحیفه نور ج ۷ صفحه ۲۰۴
- ۶۵۸ . صحیفه نور ج ۱۸ ص ۲۱۶
- ۶۵۹ . چهل حدیث صفحه: ۱۲۶
- ۶۶۰ . صحیفه نور ج ۲ ص ۱۱
- ۶۶۱ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۸۹
- ۶۶۲ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۹۰
- ۶۶۳ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۸۹
- ۶۶۴ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۹۰
- ۶۶۵ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۹۱
- ۶۶۶ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۹۱ دیار با مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی ۷۰/۱۲/۱
- ۶۶۷ . صحیفه نور ج ۵ ص ۱۰۶
- ۶۶۸ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۸۶
- ۶۶۹ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۷۸ / ۶ / ۲۷
- ۶۷۰ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۵
- ۶۷۱ . صحیفه نور ج ۸ ص ۱۸۵
- ۶۷۲ . صحیفه نور ج ۶ ص ۴۰
- ۶۷۳ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۳۳۸
- ۶۷۴ . صحیفه نور ج ۱۶ ص ۳
- ۶۷۵ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۸
- ۶۷۶ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۹
- ۶۷۷ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۳۵۵
- ۶۷۸ . چهل حدیث ص ۷۹
- ۶۷۹ . چهل حدیث ص ۸۴
- ۶۸۰ . چهل حدیث ص ۷۶
- ۶۸۱ . چهل حدیث ص ۸۵
- ۶۸۲ . کشف الاسرار ص ۵۷
- ۶۸۳ . حدیث ولایت ج ۹ ص ۲۶۹
- ۶۸۴ . چهل حدیث ص ۲۰۵
- ۶۸۵ . صحیفه نور ج ۱۵ صفحه ۴۵
- ۶۸۶ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۱۷
- ۶۸۷ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۱۷
- ۶۸۸ . صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۰۶
- ۶۸۹ . مقام معظم رهبری (مد ظله) ۷۸ / ۷ / ۱۹
- ۶۹۰ . صحیفه نور ج ۱۷ ص ۸
- ۶۹۱ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۳۳

۶۹۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۹۸
۶۹۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۹۸
۶۹۴. صحیفه نور ج ۱۷ صفحه ۱۷۸
۶۹۵. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۴۴
۶۹۶. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۷۲
۶۹۷. صحیفه نور ج ۷ ص ۱۷۶
۶۹۸. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۴ / ۷۱
۶۹۹. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۲۰۰
۷۰۰. حدیث ولایت ج ۵ ص ۱۰۷
۷۰۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۶۵
۷۰۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۷۴
۷۰۳. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۲۲ / ۴ / ۱۳۷۱
۷۰۴. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۸۰
۷۰۵. صحیفه نور ج ۸ ص ۱۱۷
۷۰۶. حدیث ولایت ج ۷ ص ۹۹
۷۰۷. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۱۳۶۰ / ۹ / ۱۸
۷۰۸. صحیفه نور ج ۶ صفحه ۲۶۱
۷۰۹. صحیفه نور ج ۶ ص ۲۶۱
و صحیفه نور ج ۸ ص ۲۴۰
۷۱۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۸
۷۱۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۸۲
۷۱۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۷
۷۱۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۷
۷۱۴. حدیث ولایت ج ۷ ص ۲۵۰
۷۱۵. صحیفه نور ج ۱ ص ۵۰
۷۱۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۶۹
۷۱۷. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۷
۷۱۸. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۴۰
۷۱۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۵
۷۲۰. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۲۸۱
۷۲۱. حدیث ولایت ج ۴ ص ۱۷۶
۷۲۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۳۳۹
۷۲۳. صحیفه نور ج ۸ ص ۶
۷۲۴. محرم راز ص ۱۷
۷۲۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۰
۷۲۶. ولایت فقیه ص ۱۱۸
۷۲۷. ولایت فقیه ص ۱۱۸
۷۲۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۷۶
۷۲۹. ولایت فقیه ص ۱۲۰

۷۳۰. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۹
۷۳۱. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۲۵
۷۳۲. صحیفه نور ج ۱ ص ۲۳۴
۷۳۳. صحیفه نور ج ۱ ص ۲۳۴
۷۳۴. صحیفه نور جلد ۱ صفحه ۲۵۷
۷۳۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۲۴
۷۳۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۸۸
۷۳۷. صحیفه نور ج ۱۶ صفحه ۹
۷۳۸. ره عشق ص ۲۷
۷۳۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۲۴
۷۴۰. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۳ / ۱۱ / ۱۳۷۰
۷۴۱. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۳ / ۱۱ / ۱۳۷۰
۷۴۲. چهل حدیث ص ۵۰۰
۷۴۳. نقطه عطف ص ۱۸
۷۴۴. صحیفه نور ج ۵ ص ۲۶۳
۷۴۵. کشف الاسرار ص ۲۲۰
۷۴۶. کشف الاسرار ص ۲۲۰
۷۴۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۱
۷۴۸. صحیفه نور ج ۱۴ ص ۲۵۲
۷۴۹. ره عشق ص ۲۷
۷۵۰. ره عشق ص ۲۷
۷۵۱. چهل حدیث ص ۴۹۸
۷۵۲. چهل حدیث ص ۴۹۸
۷۵۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۲۳
۷۵۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۴
۷۵۵. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۸
۷۵۶. کشف الاسرار ص ۳۲۴
۷۵۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۸
۷۵۸. ره عشق ص ۳۵
۷۵۹. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۴۱
۷۶۰. شرح دعای سحر ص ۵
۷۶۱. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۱۶
۷۶۲. تفسیر سوره حمد ص ۱۵۰
۷۶۳. تفسیر سوره حمد ص ۱۵۳
۷۶۴. تفسیر سوره حمد ص ۱۵۲-۱۵۱
۷۶۵. تفسیر سوره حمد ص ۱۵۰
۷۶۶. تفسیر سوره حمد ص ۱۵۲
۷۶۷. شرح دعای سحر ص ۵
۷۶۸. شرح دعای سحر ص ۵

۷۶۹. نقطه عطف ص ۴۲
۷۷۰. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۴/۶/۲۹
۷۷۱. تفسیر سوره حمد ص ۱۵۴
۷۷۲. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۴ / ۱۰ / ۱۷
۷۷۳. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۶/۹/۱۳
۷۷۴. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۶۸/۳/۱۹
۷۷۵. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۷۱/۱۰/۱۹
۷۷۶. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۶۹/۱۰/۱
۷۷۷. مقام معظم رهبری (مد ظله) ۱۳۶۸/۱۲/۱۰
۷۷۸. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۲۰۹
۷۷۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۰
۷۸۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۳۱-۱۳۰
۷۸۱. صحیفه نور ج ۱۹ ص ۲۷۹
۷۸۲. ولایت فقیه ص ۱۲۰
۷۸۳. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۲۱۸
۷۸۴. صحیفه نور ج ۲۱ ص ۱۷۳
۷۸۵. کشف الاسرار ص ۲۷۸
۷۸۶. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۰۸
۷۸۷. کشف الاسرار ص ۱۷۴
۷۸۸. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۵۸
۷۸۹. کشف الاسرار ص ۱۷۴
۷۹۰. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۲۱۷
۷۹۱. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۲۱۸
۷۹۲. کشف الاسرار ص ۱۷۴
۷۹۳. کشف الاسرار ص ۱۷۴
۷۹۴. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۲۶۵
۷۹۵. کشف الاسرار ص ۱۷۴
۷۹۶. کشف الاسرار صص ۱۷۳
۷۹۷. صحیفه نور ج ۸ ص ۷۱
۷۹۸. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۰۳
۷۹۹. صحیفه نور ج ۸ ص ۷۱
۸۰۰. صحیفه نور ج ۹ ص ۲۰۱
۸۰۱. صحیفه نور ج ۲۱ ص ۱۷۳
۸۰۲. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۰۴
۸۰۳. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۹۹
۸۰۴. صحیفه نور ج ۱۶ ص ۲۰۹
۸۰۵. صحیفه نور ج ۱۱ ص ۱۲۶
۸۰۶. کشف الاسرار ص ۲۷۸
۸۰۷. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۶۰

۸۰۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۴۳
۸۰۹. صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۲
۸۱۰. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۷۱
۸۱۱. صحیفه نور ج ۹ ص ۲۰۱
۸۱۲. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۶۲
۸۱۳. صحیفه نور ج ۱۰ ص ۲۱۷
۸۱۴. صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۵۸
۸۱۵. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۰۴
۸۱۶. صحیفه نور ج ۸ ص ۶۹
۸۱۷. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۰۴
۸۱۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۴۳
۸۱۹. کشف الاسرار ص ۱۷۳
۸۲۰. وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (قدس سره).
۸۲۱. کتاب ولایت، آیت الله خامنه‌ای (مد ظله)، ص ۴۳
۸۲۲. حدیث ولایت ج ۳ ص ۱۲۵
۸۲۳. کتاب ولایت، آیت الله خامنه‌ای (مد ظله)، گفتار دوم، ص ۴۳
۸۲۴. حدیث ولایت ج ۱ ص ۱۱۳
۸۲۵. حدیث ولایت ج ۱ ص ۳۲
۸۲۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۸
۸۲۷. حدیث ولایت ج ۲ ص ۶۶
۸۲۸. حدیث ولایت ج ۲ ص ۶۶
۸۲۹. حدیث ولایت ج ۷ ص ۶۰
۸۳۰. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۷
۸۳۱. ولایت فقیه ص ۵۷
۸۳۲. صحیفه نور ج ۹ ص ۲۰۲
۸۳۳. صحیفه نور ج ۴ ص ۱۹۴
۸۳۴. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۲۵۵
۸۳۵. حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۱
۸۳۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۲۸
۸۳۷. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۲۴۱
۸۳۸. صحیفه نور ج ۱۷ ص ۵۹
۸۳۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۴۳
۸۴۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صفحه: ۲۱۳ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۶/۱۳۷۶
۸۴۱. ولایت فقیه ص ۱۲۱
۸۴۲. حدیث ولایت ج ۱ ص ۵۰
۸۴۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۵۹
۸۴۴. حدیث ولایت ج ۳ ص ۶۰
۸۴۵. صحیفه نور ج ۲ ص ۱۱

- ۸۴۶ صحیفه نور ج ۶ صفحه ۱۵۵
- ۸۴۷ صحیفه نور ج ۱۲ صفحه ۲۲۵
- ۸۴۸ . صحیفه نور ج ۱۳ ص ۴۴۸
- ۸۴۹ . صحیفه نور ج ۱۷ صفحه ۴۶
- ۸۵۰ . صحیفه نور ج ۶ صفحه ۱۲۰
- ۸۵۱ . صحیفه نور ج ۷ ص ۱۰۹
- ۸۵۲ . صحیفه نور ج ۲ ص ۲۱۸
- ۸۵۳ . صحیفه نور ج ۹ ص ۲۰۱
- ۸۵۴ . صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۶
- ۸۵۵ . صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۲۳۹
- ۸۵۶ . صحیفه امام ج ۱۶ ص ۲۸۷
- ۸۵۷ . صحیفه امام ج ۱۹ ص ۳۲۴
- ۸۵۸ . صحیفه نور ج ۱۱ ص ۲۴۳
- ۸۵۹ . صحیفه امام ج ۱۱ ص ۲۴۳
- ۸۶۰ . صحیفه امام ج ۱۶ ص ۳۸۷
- ۸۶۱ . مقام معظم رهبری (مد ظله) (۱۳۷۵/۱/۴
- ۸۶۲ . مقام معظم رهبری (مد ظله) (۱۳۶۸ / ۱۲ / ۱۰
- ۸۶۳ . مقام معظم رهبری (مد ظله) (۱۳۷۳ / ۳ / ۱۴
- ۸۶۴ . صحیفه نور ج ۱۸ صفحه ۵۷۳
- ۸۶۵ . صحیفه نور ج ۱۳ صفحه ۵۷۳
- ۸۶۶ . صحیفه نور ج ۱۸ ص ۲۳۰
- ۸۶۷ . صحیفه نور ج ۱۶ صفحه ۵۷۳
- ۸۶۸ . صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۲۳۹
- ۸۶۹ . صحیفه نور ج ۱۶ ص ۵۷۳
- ۸۷۰ . صحیفه نور ج ۱۶ ص ۲۷
- ۸۷۱ . مقام معظم رهبری (مد ظله) (۱۳۷۶/۶/۲۶
- ۸۷۲ . حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۷۳
- ۸۷۳ . حدیث ولایت ج ۲ ص ۲۷۳
- ۸۷۴ . حدیث ولایت ج ۳ ص ۳۱۹
- ۸۷۵ . حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۷۳
- ۸۷۶ . مقام معظم رهبری (مد ظله) (۱۳۷۴/۱۰/۱۷
- ۸۷۷ . صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۰۸
- ۸۷۸ . مقام معظم رهبری (مد ظله) (۱۳۷۶/۹/۲۵